

قلب قرآن مولف شهید دستغیب ، ص: ۳

پیشگفتار

قال: «لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا وَان قَلْبُ الْقُرْآنِ يَس».^۱

در روایت شریفی که همه مفسرین از کتابهای معتبر اخبار نقل نموده‌اند، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «برای هر چیزی قلبی است و قلب قرآن سوره یس است».

وقتی مجموعه اجزای بدن را به عنوان یک واحد مورد نظر قرار دهیم، مرکز آن «قلب» است که از آن مرکز، مملکت بدن اداره می‌گردد، با تپیدن آن، بدن زنده و به حیات خودش ادامه می‌دهد و با از کار افتادن آن، بدن هم مرده است.

سوره یس؛ قلب قرآن

^۱ (۱) - تفسیر برهان: ۴/۲/ح ۱.

تشبیهی که در این روایت مشهور شده و سوره یس به عنوان قلب قرآن نامیده شده است، اهمیت این سوره مبارک را می‌رساند، هر چند همه قرآن معجزه و وحی الهی است؛ اما سوره یس از مزیت‌های بیشتری

(۱) - تفسیر برهان: ۴ / ۲ / ح ۱.

قلب قرآن، ص: ۴

برخوردار است که با مراجعه به روایات وارده در فضیلت این سوره و خواندن و التزام به آن، به خوبی واضح می‌گردد.

دو نکته برای این تشبیه به نظر می‌رسد که به طور اجمال ذکر می‌شود.

محمد صلی الله علیه و آله؛ قلب عالم وجود

برای مسلمانان بدیهی است که افضل مخلوقات، بشر است که خداوند به او عقل عنایت فرموده و استعداد خداشناسی و یکتاپرستی داده است تا آفریدگار خود و همگان را به یکتایی بشناسد و جز او را نپرستد^۲ و مطابق نصّ قرآن مجید؛ آفرینش دستگاه خلقت نیز مقدمه برای این منظور است که می‌فرماید: «برای شما همه آنچه در زمین است آفرید». ^۳ آن دین مقدّسی که اساس آن بر معارف استوار است و میزان قرب را در معرفت حق می‌داند، «اسلام» است که آورنده‌اش خود، نخستین عارف به خدا و اولین بنده در مدارج معرفت و بندگی است. قرآن که بر قلب مقدّسش فرود آمده^۴ بر این حقیقت گواه است.

^۲ (۱) - «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» ذاریات: ۵۶.

^۳ (۲) - i\هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا E\... بقره: ۲۹.

^۴ (۳) - i\نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ* بِلسانِ عَرَبٍ مُّبِينٍ E\ شعراء: ۱۹۳ - ۱۹۵.

با این مقدمه می‌توان به خوبی باور کرد که قلب
عالم وجود، محمد صلی الله علیه و آله است؛ چرا
که خداوند فرمود:

«لَوْلَا كَ لَمَا خَلَقْتَ الْأَفْلَاكَ»^۵.

(۱) - «وَمَا خَلَقْتُ إِلَّا لِبَعْدُونِ»
ذاریات: ۵۶.

(۲) - هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ... بقره:
۲۹.

(۳) - نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ
الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ شعراء: ۱۹۳ - ۱۹۵.

(۴) - بحار الأنوار: ۱۶ / ۴۰۶ / ح ۱۵.

قلب قرآن، ص: ۵

^۵ (۴) - بحار الأنوار: ۱۶ / ۴۰۶ / ح ۱۵.

«ای پیامبر! اگر به خاطر تو نبود، افلاک را نمی آفریدم.»

پس همه موجودات به طفیل محمد صلی الله علیه و آله موجود گردیدند، پس سید انبیا محمد صلی الله علیه و آله است.

بنابراین، سوره‌ای هم که ویژه محمد صلی الله علیه و آله باشد نسبت به همه قرآن، قلب قرآن می‌گردد، همان طوری که خود محمد صلی الله علیه و آله قلب عالم وجود است، از همان نخستین آیه، خداوند متعال سید انبیا محمد صلی الله علیه و آله را مخاطب قرار داده و به قرآن حکیم سوگند می‌خورد که او از فرستادگان به حق خداست.

پس از آیاتی چند، خداوند صریحاً می‌فرماید همه اشیاء را در پیشوای آشکار کننده جا دادیم و ضبط نمودیم. از سعه روح محمد صلی الله علیه و آله خبر

می‌دهد که همه عوالم وجود در او پیچیده و
جاداده شده است، مرکز و قلب عالم، محمد صلی
الله علیه و آله است.

مطالب قرآن در سوره یس

دومین نکته که به نظر می‌رسد این است که سوره
یس مطالب اصلی قرآن مجید را به طور سربسته در
بردارد؛ اساس قرآن بر معرفی مبدأ و معاد است و
لازمه خداشناسی، معرفت پیغمبران خداست. دنباله
این هدفها، مجادله و مبارزه با کفار و مشرکین،
استدلال بر درست بودن راه خداپرستان و باطل
بودن دیگران و بالأخره داستان بهشت و بهشتیان و
نعمتهایی که در آنند و دوزخ و دوزخیان و رنجهایی
که در آنند با یک‌نظر اجمالی به این حقیقت
می‌رسیم که مطالب اصلی قرآن که مربوط به مبدأ

و معاد و دعوت به آن است در این سوره جا دارد،
بقیه امور فرع

قلب قرآن، ص: ۶

است؛ لذا قلب قرآن آیات خداشناسی است که
مبدأ و معاد خداست و سوره یس آن را داراست،
اینک شرح مطلب.

استدلال بر یکتاپرستی

وَمَالِيَ لَأُعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.^۶ در این
سوره شریف، از قول مؤمن آل یس یاد می‌دهد که
چرا باید یکتاپرست بود؛ زیرا پدید آورنده تنها
خدایی است که به سوی او نیز بازگشت همگان
است. مبدأ یکی و معاد هم یکی است، پس چرا برای
غیر او سر تعظیم فرود آوریم؛ کسی که او ما را از

^۶ (۱) - یس: ۲۲، ۲ - یس: ۲۳ - ۳۵.

نیستی پدید آورده و همه جور نعمت عنایت فرموده است.

خوراکیهای گوناگون؛ نشانه‌های خدا

وَعَايَةُ لَهُمْ ۙ اَلْاَرْضُ ۙ اَلْمَيْتَةُ اَحْيَيْنَا وَاَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا
فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ * وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَّاَعْنَبٍ
وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِيْنَ اَلْعُيُونِ * لِيَاْكُلُوْا مِنْ ثَمَرِهٖ وَّمَا
عَمِلْتُمْ اِيْدِيْهِمْ اَفَلَا يَشْكُرُوْنَ. (۲)

«از نشانه‌های خدا برای خداشناسان، زنده کردن زمین مرده است که از آن دانه را بیرون می‌آورد و خوراک جنبندگان را فراهم می‌آورد، بوستانهای خرما و انگور و جویهای روان پدید می‌آورد تا از میوه‌های طبیعی و نتیجه آن که سرکه و شیر و سایر خوراکیهای حلال است، بهره ببرند و آفریدگار خود و آن نعمتها را بستايند و سپاسگزار باشند.»

(۱) - یس: ۲۲. ۲ - یس: ۳۳ - ۳۵.

قلب قرآن، ص: ۷

آفرینش جفتها و روز و شب

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ
وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ * وَعَايَةُ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسَخَ مِنْهُ
النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ * وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا
ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ
حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَا لِلشَّمْسِ يَنْبَغِي لَهَا
أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ
يَسْبَحُونَ. ۷

پاک است از هر عیب و نقصی آن
خداوندی که همه جفتها را از رویدنیهای زمین و
از پدر و مادر (نر و ماده یا هیولا و صورت یا وجود
و ماهیت) آفرید و از آنچه بر مردمان پنهان است،
با توجه به وضع آفرینش جفتها پی به آفریدگار آنها

۷ (۱) - یس: ۳۶ - ۴۰ - یونس: ۵.

می‌بریم که از هر عیب و نقصی مبرا است و هر حسنی که سزاوار است، داراست.

از جمله نشانه‌های حق، روز و شب و طلوع و غروب خورشید و ماهتاب است، شب را آرام و وسیله استراحت و آرامش گردانید و روز را روشن و از پس شب و مناسب با فعالیت و دنبال روزی رفتن قرار داد؛ خورشید را چون سایر ستارگان به دنبال قرارگاهش روان ساخته تا با منظومه‌اش به سوی ستاره و گاه در فضای بی‌کران روان باشد و ماه را با نظم معینی از هلال تا بدر و از بدر تا محاق دگرگون ساخته با نظام مشخص و معینی تا حساب ماه قمری و حتی از طرز طلوع و غروب، وقت شب معلوم باشد: ... **لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ** ... (۲) و همچنین از جمله: **وَلَا إِلِيلُ سَابِقُ النَّهَارِ** به آیه دیگری اشاره

(۱) - یس: ۳۶ - ۴۰. ۲ - یونس: ۵.

قلب قرآن، ص: ۸

می فرماید که شب و روز مسخر اراده خداوند است، هیچ کدام بر دیگری نمی تواند پیشی بگیرد مگر همان طوری که خداوند مقدر فرموده به نظام معینی شب در روز و روز در شب درآید. اوّل بهار و پاییز شب و روز یکسان و بعد به تدریج از اوّل بهار تا اوّل تابستان، روزها بلند و شبها کوتاه گردد و سپس به تدریج از درازی روز کم شده به شب افزوده می گردد تا اوّل پاییز که شب و روز برای دومین بار یکسان می گردد و سپس روز کوتاه و شب بلند شده تا شب یلدا و اوّل زمستان، آنگاه روز بلند و شب کوتاه می شود تا آخر زمستان و اوّل بهار که این جریان تکرار می گردد.

این نظم معین که در اثر حرکت شمال به جنوب و جنوب به شمال زمین است، راستی نشانه بزرگی بر علم و قدرت و حکمت آفریدگار است.

کشتی و وسیله سواری، نشانه‌های خداوند

وَأَيُّ لَّهُمْ أُنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ لَمْ شَحُونِ*
وَوَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ* وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ
فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنقَذُونَ* إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا
إِلَىٰ حِينٍ.^۸ از نشانه‌های خدای متعال، کشتی‌ها اینند که
مسافران را بر روی آب می‌گذرانند، چگونه طبیعت
چوب یا فلز را ساخته که بتواند بر آب غلبه کند و
چگونه به بشر هوش و استعداد درک خواص اجسام
را عنایت فرموده که بتواند اجسام را با هم ترکیب
کند و کشتی را بر آب و ماشین را بر زمین و هواپیما
را در فضا، تا برسد به موشک میان کرات بسازد؟:

^۸ (۱) - یس: ۴۱ - ۴۴.

(۱) - یس: ۴۱ - ۴۴.

قلب قرآن، ص: ۹

وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ.

و ضمناً برای این که بفهمند کار کن خداست نه غیر خدا، گاهی اراده می فرماید کشتی غرق شود و هواپیما سقوط کند تا بفهمند که فریاد رسی جز خدانیست؛ همان خدایی که کشتی و هواپیما و ماشین را به حرکت درآورد، همان خدا تواناست اسباب را از کار بیندازد و جز رحمت خدا نگهداری از هلاک نیست تا وقت مقرر و اجل مقدر برسد:

وَمَتَّعًا إِلَىٰ حِينٍ.

حیوانات، نشانه‌هایی برای انسانها

أُولَئِكَ يَرَوْنَ أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهُمْ لَهَا مَلِكُونَ * وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا

يَا كُلُّونَ * وَلَهُمْ فِيهَا مَنَعٌ وَمَشَارِبٌ أَفْلا يَشْكُرُونَ.^۹
نشانه ديگر خداوند براي يکتا شناسان و يکتا پرستان،
آفريدن چهارپايان است که در اختيار بشر قرار داد؛
آنها را داد و ستد کرده از گوشتشان مي خورند و از
شیرشان مي نوشند و براي سواري و کشت و زرع و
مسافرت، استفاده مي کنند. نکته جالب **وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ**
در اختيار گذاردن آنان براي بشر است. حيواني که
زورش به مراتب از بشر بيتر است، چگونه براي
رام شده که اين طور از او بار مي کشد و در عين
حال سرکشي نمي کند، آيا براستي چنين خدائي را
نباید سپاسگزار بود؟!

معاد، بخش دوم از عقايد اسلامي

بخش دوم مطالب اساسي و اصولي قرآن مجيد،
مربوط به «معاد»

^۹ (۱) - يس: ۷۱ - ۷۳.

(۱) - یس: ۷۱ - ۷۳.

قلب قرآن، ص: ۱۰

است که در این سوره شریف تذکر داده شده و برای آن استدلالها گردیده است از آن جمله: زنده کردن زمین مرده که برای آفریدگار استدلال کرد، برای معاد نیز استدلال می‌شود. به تعبیر دیگر، زمین مرده را زنده کردن، نشانه زنده کننده و همچنین توانا بودن بر زنده کردن است.

استدلال جالب دیگر برای قیامت، آیات آخر این سوره شریف است:

وَضْرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ * أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ

وَالْأَرْضَ بِقَدْرِ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلْقُ
الْعَلِيمُ* إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ
فَيَكُونُ.^{۱۰} داستان آن مشرکی را نقل می‌فرماید که
استخوان پوسیده را پیش خاتم انبیا صلی الله علیه و
آله بهم سایید و گفت: «کی آن را زنده می‌کند و
حال آن که پوسیده و ریسیده شده است».

می‌فرماید: «برای ما مثل می‌زند که این استخوان
پوسیده، چگونه دوباره زنده می‌شود در حالی که
آفرینش خودش را از یاد برده‌است. بگوهمان کس
که در نخست او را آفرید، هم او، زنده‌اش می‌کند
و او به هر آفرینشی بسیار آگاه‌است، همان کسی که
برای شما از درخت سبز آتش قرارداد و از آن آتش
برمی‌افروزید، آیا کسی که آسمانها و زمین را آفرید،
بر آفرینش آنها توانا نیست؟ درحالی که بسیار
آفریننده و بسیار داناست. آری، دستورش بدون

^{۱۰} (۱) - یس: ۷۸ - ۸۲.

درنگ اجرا شده وبا فرمان **باش**، به هر چیزی که خواست می باشد.»

(۱) - یس: ۷۸ - ۸۲.

قلب قرآن، ص: ۱۱

همان طوری که ملاحظه می فرماید با یک استدلال محسوس و قابل فهم برای عموم از آفرینش نخستین انسان و ایجاد آتش از درخت سبز و همچنین آفرینش آسمانها و زمین، برای برپا شدن رستاخیز، دلیل می آورد به قسمی که قابل ایراد و اشکال نیست.

برپایی قیامت، بهشت و دوزخ

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ * مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ * فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ * وَنُفِخَ

فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ*
 قَالُوا يَوْمَئِذٍ لَّا يَسْمَعُونَ وَأَعْيُنُهُمْ كَالْحِجَابِ وَإِنَّهُمْ فِي
 صُدُوقٍ أَلْمُوسِلِينَ* إِنَّ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا
 هُمْ جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ* فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا
 وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ* إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ
 لِيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكِهُونَ* هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَىٰ
 الْأَرْبَابِكِ مُتَّكُونَ.^{۱۱} همچنین در این سوره شریف از
 مقدمه برپایی قیامت و نفخه احیا سخن فرموده در
 نعمت بودن بهشتیان و معذب بودن دوزخیان را
 یادآور می‌شود، می‌فرماید: «می‌گویند کی آن
 وعده می‌رسد (قیامت) اگر راستگویانید، انتظار
 نمی‌برند مگر یک فریادی را که ایشان را می‌گیرد
 در حالی که با یکدیگر در کشمکش هستند پس
 توانایی سفارش کردن و برگشتن به سوی
 خانواده‌هایشان را ندارند، در صور دمیده شده، پس

^{۱۱} (۱) - یس: ۴۸-۵۶.

(۱) - یس: ۴۸ - ۵۶.

قلب قرآن، ص: ۱۲

آنگاه از گورها به سوی پروردگارشان می‌شتابند. گویند: وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این است آنچه خدای بخشنده به ما وعده فرموده بود (همان وعده‌ای که آن را دروغ می‌پنداشتند و باور نمی‌کردند) و پیغمبران راست گفتند. نیست جز یک فریاد، پس ایشان همگی نزد ما آماده شدگانند. پس امروز به هیچ کس ستمی نشده و جز آنچه می‌کنند، پاداش داده نمی‌شوند. بهشتیان در آن روز در شادی سرگرمند، با همسرانشان بر سریرها تکیه می‌زنند، برایشان میوه‌ها و آنچه بخواهند موجود است، سلام گفتنی از سوی پروردگار مهربان (درود خدا بر بهشتیان است).

ای گنهکاران! امروز باید جدا شوید، آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید؛ زیرا او دشمن آشکار شماست...».

همچنین درباره بهشت برزخی در ضمن داستان حبیب نجار (مؤمن آل یس) سخن فرموده است.

فرجام خوش حبیب نجار

در داستان «حبیب نجار» و گفتگوش با کفار و مخالفین پیغمبران، استدلالهایی بر حقانیت انبیا و بی نظری و توقع پاداش نداشتن ایشان را ذکر می فرماید و درسی از مقاومت می آموزد که در دعوت حق و طرفداری از داعیان الهی تا پای جان چگونه پایمردی نمود تا این که جان از کالبدش جدا شد و به بهشت برزخی وارد شد، از همان جا آرزو کرد ای کاش! قوم من می دانستند چگونه خدایم مرا آمرزید و از گرامی شدگان قرار داد:

قلب قرآن، ص: ۱۳

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ. ^{۱۲} عقوبتی هم که به منکرین انبیا پس از اتمام حجت الهی می‌رسد، یادآور می‌شود: **إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَمِدُونَ** ^{۱۳} که چگونه با صیحه‌ای همه را مرگ فرا رسید و خسرالدنیا و الآخرة شدند؛ درس عبرتی نیز برای منکرین حق می‌باشد.

بنابراین، در این فقره از آیات شریف، ارزش جهاد تا مرز شهادت و محرومیت منکرین حق و تلافیهای خداوند به هر دو دسته یادآوری شده است.

امامت؛ منصب والای الهی

همان‌طور که گذشت، این سوره شریف، عمده مطالب قرآن مجید را به‌طور سربسته داراست. از

^{۱۲} (۱) - یس: ۲۶ - ۲۷

^{۱۳} (۲) - یس: ۲۹.

مطالب مهم قرآن، «امامت» است. امام معصوم نماینده خدا و اسم اعظم تکوینی اوست که جامع همه اسماست و صفات جمالی و جلالی حق را داراست، دریک آیه شریفه، احاطه علمی و قدرتی امام را که مظهر و نمودار احاطه علم و قدرت خداست را بیان فرموده:

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي ۙ وَنَمُوتِي وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَعَثَرَهُمْ
وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ.^{۱۴}

«به درستی که ما مردگان را زنده می کنیم و آنچه از پیش فرستادند و آثارشان که پس از آنهاست، همه را یادداشت می کنیم و همه چیز را در

(۱) - یس: ۲۶ - ۲۷

(۲) - یس: ۲۹.

^{۱۴} (۳) - یس: ۱۲.

(۳) - یس: ۱۲.

قلب قرآن، ص: ۱۴

کتاب آشکار کننده‌ای ضبط و ثبت نمودیم».

امام را در بردارنده همه دانشها و نگهدارنده همه اشیاء و به تمام معنا نماینده خدا معرفی می‌فرماید: روح شریفش به همه عوالم محیط و همه اشیاء و تربیت کننده موجودات یعنی مظهر اسم رب می‌داند؛ چنان که در تفسیر آیه: **... وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا...^{۱۵}** رسیده که زمین به نور پروردگارش منور و زنده است، امام به عنوان رب الارض معرفی شده است. و راستی فهم ولایت و محقق شدن به نور آن که اساس ایمان است، نعمتی است فوق همه نعمتها و در این آیه با جمله مختصری: **... كُلُّ شَيْءٍ**

^{۱۵} (۱) - زمر: ۶۹.

أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ^{۱۶} این واقعیت ولایت را بیان فرموده است.

ملکوت هر چیزی به دست قدرت خداست

فَسُبْحَانَ الَّذِي يَدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.^{۱۷}

«پس پاک و منزّه است خداوندی که به دست اوست باطن هر چیزی و به سوی او بازگردانده می شوید».

در ابتدای سخن گفتیم که این سوره شریف، عمده معارف راجع به مبدأ و معاد را در بردارد، اینک گوییم خلاصه مطالب این سوره نیز در آخرین آیه آن گنجانیده شده است.

^{۱۶} (۲) - یس: ۱۲.

^{۱۷} (۳) - یس: ۸۳.

ملکوت در اصطلاح، عالم مقابل ملک است، به تعبیر دیگر، عالم امر است که مقابل عالم خلق ذکر می‌شود و هر دو هم ملک خداست.^{۱۸}

(۱) - زمر: ۶۹.

(۲) - یس: ۱۲.

(۳) - یس: ۸۳.

(۴) - ... أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ... اعراف: ۵۴.

قلب قرآن، ص: ۱۵

هر چیزی در عالم دارای نفس و امر یا ملکوت است. بدون ملکوت، ملک پیدا نمی‌شود و به تعبیر دیگر، عالم «خلق» بدون «امر» نمی‌شود. در قصیده معروف میرفندرسکی آمده است:

^{۱۸} (۴) - ... أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ ... اعراف: ۵۴.

چرخ با این اختران
نغز و خوش و
زیباستی

صورتی در زیر دارد
آنچه در بالاستی

به حقیقتی که در علم معقول و فلسفه الهی ثابت است، اشاره می‌کند که هر چیزی را ملکوتی است، همان طوری که عالم خلق همه از خدا پیدا شده، عالم امر نیز مال خداست و اداره عالم امر نیز مانند عالم خلق، به ید قدرت و کفایت حضرت احدیت است.

در مورد جنبنده‌ها قرآن مجید می‌فرماید: «نیست جنبنده‌ای مگر این که خداوند پیشانی او را گرفته است (یعنی اداره امورش را عهده‌دار و بر او تسلط دارد)».^{۱۹}

^{۱۹} (۱) i\... تَمَامِن دَاتِهِ إِلَّا هُوَ عَاجِدٌ بِنَاصِيَتِهَا ... E\... هود: ۵۶.

بازگشت همه به سوی اوست

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ؛ «و به سوی او بازگشت می‌نمایید».

انسان رو به تکامل است و غرض از آمدن در این دنیا و تحمل زندگی همراه با رنج و زحمت، برای تحصیل کمال است. کسانی که استعداد خودشان را تباه نکردند، هنگام مرگ که لقای خدا و رحمت اوست^{۲۰} خدا آنان را کامل می‌فرماید^{۲۱}. برخی دیگر کمبودهایشان در

(۱) - ... مَّامِنَ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا ... هود: ۵۶.

(۲) - مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ ...

عنکبوت: ۵.

(۳) - اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا ... زمر: ۴۲.

^{۲۰} (۲) - مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ ... E\... عنکبوت: ۵.

^{۲۱} (۳) - اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا ... E\... زمر: ۴۲.

قلب قرآن، ص: ۱۶

مواقف برزخ و بعضی در قیامت جبران می‌شود. بالأخره سیرت انسانی اگر خراب نشده باشد، در پایان دنیا، یا برزخ، یا قیامت به کمال مطلوب خواهد رسید، مگر افرادی که کافر یا مشرک مرده باشند که سیرت انسانی خود را خراب کرده، حیوانی بلکه بدتر از حیوان شده باشند.^{۲۲}

قلب قرآن بهترین نام برای این کتاب

با ملاحظه آنچه گذشت، حق می‌دهید و تصدیق می‌فرمایید که بهترین و مناسب‌ترین نام برای این کتاب - که تفسیر سوره یس است - به پیروی از فرمایش معصوم علیه السلام همان «قلب قرآن» می‌باشد.

^{۲۲} (۱) i\... إِذْ شَرَّ الدَّوَابَّ عِنْدَ اللَّهِ... انفال: ۵۵.

i\... أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ نَلَّ مِنْهُمْ أَضَلُّ... اعراف: ۱۷۹.

تفسیر این سوره شریف به سبک ساده و بیان قابل فهم عمومی که از نعمتهای الهی است و شامل حال حضرت آیه‌الله آقای حاج سید عبدالحسین دستغیب - رحمه الله علیه - شده و طبق مرسوم، ایشان همراه با بیان حقایق با ذکر مثال و داستان برای تأیید و شاهد مطلب، تنوع جالبی در بحث پیش می‌آورند که برای شنونده یا خواننده از هرگونه کسالت جلوگیری کرده، او را به معارف دینش آشنا تر می‌سازد.

این بحثها در ماه مبارک رمضان، سالهای گذشته و شاید سال ۹۳ یا ۹۴ ایراد و قسمت باقیمانده آن در ماه رمضان ۹۹ بیان گردید و سپس از روی نوار، ثبت و خلاصه گردید.

شیراز - سید محمد هاشم دستغیب

(۱) - إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ ... انفال: ۵۵.

- ... أَوْلَيْكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ ... اعراف: ۱۷۹.

قلب قرآن، ص: ۱۷

جلسه اول: سخنی چند پیرامون سوره یس

امسال ماه مبارک رمضان، عنوان بحث ما سوره‌ای از قرآن مجید است که هم تمسک به قرآن و هم تلاوت قرآن و هم معارف و حقایق از قرآن، گرفته شود.

«سوره یس» قلب قرآن است؛ چنانچه مضمون روایات است، هر چیزی را قلبی است و قلب قرآن سوره یس است. اقسام توحید در این سوره مبارک که

ذکر شده، همچنین راجع به معاد و برهان و خصوصیات آن همین‌طور راجع به نبوت و رسالت و صراط مستقیم و راه سعادت در این سوره مبارکه تذکر داده شده است. امید است به نورانیت قرآن، خداوند نوری عنایت کند که همراهمان به‌گور ببریم.

یس یعنی ای سید پیغمبران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * یس * وَاقْرَأْ أَنْ ا
لْحَكِيمِ^{۲۳} حروف مقطعه اوایل بعضی از سوره‌های
قرآن که مجموعاً چهارده حرف

(۱) - یس: ۱- / ۲.

قلب قرآن، ص: ۱۸

^{۲۳} (۱) - یس: ۱- / ۲.

می‌گردد: **الم، حم، المر، طه، حمعسق، یس**،
کهیص، ق، ن ... که در این جمله جمع است:
«**صراط علی حق نمسکه**»، مراد از اینها چیست؟ در
این باره اقوال مختلفی نقل شده است. بهترین آن
اقوال این است که این حروف، رمزی است میان
خدا و حبیبش؛ اختصاصی است، غرض تفهیم و تفهم
غیر نیست، رمزی بین گوینده و شنونده؛ یعنی
محمد صلی الله علیه و آله است و غیر این حروف،
برای فهمیدن همه می‌باشد.

وجوه دیگری نیز ذکر شده است. در خصوص یس
از ابن عباس رسیده که بنا به لغت طی، به معنای «یا
انسان» است. توجیهی هم شده است یا انسان کامل؛
یعنی یا محمد صلی الله علیه و آله.

وجه دیگر آن که «یا» حرف ندا باشد و «سین» اشاره
به حرف اول از اسم سید المرسلین و سید البشر،

شاهد این است که «یس» پس از آن می‌فرماید:
إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ.^{۲۴} «به درستی که تو از فرستاده
شدگانی».

بنابراین، درباره آنچه راجع به ماست شروع کنیم و
گرنه یس از حروف مقطعه و فواتح سوره می‌باشد و
علم حقیقی آن نزد خداست.

قرآن، حاکم به حق، استوار و حکمت آموز

وَاقْرَأْ أِنْ أَحْكِيمِ، واو، قسم است و قرآن هم
مجموع این کتاب مقدس ۱۱۴ سوره مبارکه از
فاتحه تا ناس می‌باشد.

أَحْكِيمِ قرآن مجید را لقبهایی است که در خودش
هم ذکر شده

(۱) - یس: ۳.

^{۲۴} (۱) - یس: ۳.

قلب قرآن، ص: ۱۹

است؛ از آن جمله «الحکیم» یا به معنای حاکم است؛ حکم کننده بین حق و باطل. هر حدیث، مطلب و عقیده‌ای را خواستی بفهمی درست است یا نه، به قرآن رجوع کن، روشن می‌شود.

یا **اَلْحَكِيمِ** به معنی استوار است، سر سوزنی باطل در آن راه ندارد^{۲۵}، حصن حصین الهی است، قرآنی که نگهبانش خود خداست^{۲۶}، اگر چنانچه کسی بخواهد در آن تصرف کند، مرگ (به سراغش آمده و رگ) دلش را می‌برد^{۲۷} لذا چهارده قرن می‌گذرد، قرآن همان قرآن چهارده قرن قبل است. در ظرف این مدت، تغییری نکرده است. قرآن‌های قرنهای قبل موجود است، قرآنی که علی علیه السلام نوشته است، قرآنی که به خط ابن مسعود

^{۲۵} (۱) i\ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ E\... فصلت: ۴۲.

^{۲۶} (۲) i\ إِنْ تَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ E\ حجر: ۹.

^{۲۷} (۳) i\ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْاَلْوِينَ E\ حاقه: ۴۵ - ۴۶.

در قرن اول نوشته شده و بعدش قرآنی که به خط حضرت سجّاد علیه السلام نوشته شده و همچنین ... در همین مسجد جامع، قرآنی که لابلائی جرزهای مسجد پیدا کردند و به ما دادند هم اکنون هم موجود است، سه سطرش مرکّب است و یک سطرش طلایی است، مادّه تاریخش ۸۰۰ هجری است، حدود ششصد سال قبل است و سایر قرآن‌ها را که مراجعه می‌کنید، می‌بینید همه یکنواخت است.

این قرآن غیر از تورات و انجیل است، یهود و نصاری نمی‌توانند ادعا کنند این کتابها آسمانی و وحی خداست. صد سال پس از مسیح یا ۱۵۰ سال محفوظات و مکاتبات و مکالمات را جمع کرده و اسمش را «انجیل» گذاشته‌اند، انشای کسانی است که قرن یا قرن‌ها پس از مسیح پیدا

(۱) - لَّيَأْتِيهِ الْبُطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ ...
فصلت: ۴۲.

(۲) - إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ حجر: ۹.

(۳) - لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْفُتُورَ
حاقه: ۴۵ - ۴۶.

قلب قرآن، ص: ۲۰

شده‌اند. می‌گویند ۱۵۰ انجیل نوشته شده و اینها را
روی هم ریخته و از بین آنها این چهار انجیل را
انتخاب نمودند.

سوم آن که «حکیم» به معنی صاحب حکمت است.
قرآن را هرچه بخوانی، معرفت و حقیقت در آن
است، اندرزها، مطالب مطابق فطرت، اسباب
هدایت، رفع مرض جهل به قرآن می‌شود، حکمت

آموز است، خواننده‌اش را حکیم می‌کند، هر کس معانی قرآن را دانا شود، حکیم می‌شود.

سوگند برای تأکید مطلب حق

وَأَلْقُرْءَانَ اَلْحَكِيمِ سوگند به قرآن حکیم! «واو» برای قسم است.

اولاً: قسم برای چه؟ و ثانياً: در برابر مشرکین که می‌خواهد قسم بخورد آنها که اعتقادی به قرآن ندارند که به قرآن قسم بخورد؟!

پاسخ: در محاوره، مرسوم است مطلبی که گوینده می‌خواهد به طرف ثابت کند، برهانی ذکر می‌کند، اگر نپذیرفت و خواست تأکید کند، قسم یاد می‌کند بلکه طرف این مطلب را بپذیرد، گوینده مهربان است می‌خواهد طرف بپذیرد، لذا با قسم مطلبش را تأکید می‌نماید.

پروردگار عالم برای هدایت این بشر، برهانها برای توحید و معاد و صراط مستقیم و برای رسالت پیغمبر مکرّمش فرموده است، حالا سوگند یاد می‌فرماید به حقّ این قرآن که محمّد پیغمبر است، از خود چیزی نمی‌گوید، قیامت حق است. تا شنونده دست از دامن محمّد بر ندارد بلکه این دلّهای سخت، تأثّری پیدا کند به واسطه قسم خوردن.

قلب قرآن، ص: ۲۱

دیگر آن که بزرگی مقسم به را بفهماند، قرآن به قدری عظیم است که مورد قسم خداست.

مسخره بودن سوگند به مقدّسات مشرکین

و اما این که قسم به قرآن برای مشرکین چه فایده دارد؟ پاسخ: آیا به مقدّسات مشرکین می‌شود قسم خورد؟ مثلاً بر بت هبل قسم بخورد، خودشان می‌فهمند که استهزاست، بت شانی ندارد که به آن

قسم بخورند در حالی که قسم برای تأکید است؛ تو که اعتقاد به بت نداری پیش بت پرست بروی بگویی: به جان این بت قسم، حرفت را نه تنها باور نمی کند بلکه حمل بر مسخره و استهزا نیز می نماید، چگونه می شود به مقدّسات بت پرستها سوگند خورد؟ حتی برای جلب نظر طرف هم فایده ندارد. از همه چیز عظیم تر قرآن کلام ربّ العالمین است؛ لذا به آن قسم یاد می فرماید.

از این جهت باید مؤمنین احترام قرآن را هرچه بیشتر رعایت کنند، وقتی قرآن خوانده می شود، مبادا صحبت کنی^{۲۸}، گوش بگیر، موقعی که قرآن می خوانی، خودت مؤدّب باش، رو به قرآن پایت را دراز نکن، چیزی روی قرآن نگذار، هرگونه احترامی به قرآن لازم است چون کلام ربّ العالمین است، مرادف و معادل هم دارد، عترت

^{۲۸} (۱) وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا... E\اعراف: ۲۰۴.

محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و یازده
فرزندانش ثقل ردیف قرآند همان روایت شریفه:
«انی تارک» و بنا به روایتی: «مخلف فیکم الثقلین
کتاب الله و عترتی کهاتین لا کهاتین».

(۱) - وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا ...
اعراف: ۲۰۴.

قلب قرآن، ص: ۲۲

دو انگشت سبابه از دست مبارک را به هم چسبانید
و فرمود: مسلمانان! پس از خودم جانشینی دارم، دو
چیز بزرگ خلیفه من است مثل این که محمد
نمرده است، سر جایش دو چیز گرانبهاست مثل این
دو انگشت سبابه که یکی بر دیگری زیادتی ندارد؛
قرآن و عترت است نه مثل دو انگشت از یک دست
که یکی بر دیگری برتری داشته باشد.^{۲۹}

^{۲۹} (۱) - بحار الأنوار: ۳۷ / ۱۱۴.

(۱) - بحار الأنوار: ۳۷ / ۱۱۴.

قلب قرآن، ص: ۲۳

جلسه دوم: نامه‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
در قرآن مجید

یس * وَ اَلْقُرْءَانَ اَلْحَكِيمِ * اِنَّكَ لَمِنَ اَلْمُرْسَلِينَ *
عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. ۳۰ از کشف حقایق جعفر بن
محمد الصادق علیه السلام مروی است که فرمود:

«پروردگار جلّ جلاله در (چند مورد از) قرآن
مجید، جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را یاد
فرموده است:

اول: محمد در آیه شریفه: **مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ...** ^{۳۱}

دوم: احمد؛ چنانچه می فرماید: **... وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنَ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ ...** ^{۳۲}

سوم: عبدالله آن جا که می فرماید: **... لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا.** ^{۳۳}

چهارم و پنجم: طه و یس است از نامهای رسول خدا صلی الله علیه و آله.

(۱) - یس: ۱ - ۴.

(۲) - احزاب: ۴۰.

(۳) - صف: ۶.

^{۳۱} (۲) - احزاب: ۴۰.

^{۳۲} (۳) - صف: ۶.

^{۳۳} (۴) - جن: ۱۹.

(۴) - جن: ۱۹.

قلب قرآن، ص: ۲۴

چرا مراد از «طه»، محمد است؟ وجه مناسبت، یا طالب الشفاعة والهدایة است؛ مثلاً یاسین به مناسبت یا سید المرسلین یا سید البشر، یا این که خود یاسین، انسان کامل باشد که مراد محمد صلی الله علیه و آله است، به هر حال «یس» سوگند به قرآنی که در آن حکمت است، انواع دانستنیها در این قرآن است، حقایق و معارف، مواعظ و اندرزها در این قرآن است و جایز است که «حکیم» صفت باشد به اعتبار صاحب قرآن؛ یعنی قرآنی که از پیش خدای حکیم است.

به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد

سوگند به قرآن حکیم که تو ای محمد صلی الله علیه و آله از پیغمبرانی. مشرکین، منکر رسالت خاتم

الأنبياء بودند. پروردگار عالم در این آیه مبارکه قسم یاد می کند به قرآن، در حالی که خود قرآن گواه صدقی است به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و این منتهای لطافت این آیه شریفه است که اگر دقت کنید، هم قسم خورده و هم اقامه دلیل و برهان نموده است، خود قرآن شاهد است بر این که محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر است چرا؟ چون به نص قرآن مجید و اتفاق مورخین و ضرورت مسلمین، حضرت محمد صلی الله علیه و آله مکتب نرفته، کتاب نخوانده، قلم به دست نگرفته، استادی ندیده است^{۳۴} آنگاه این کتابی که پر است از علوم اولین و آخرین، آنچه بشر به آن نیاز دارد، انواع دانشها را بیاورد، آیا دیگر جای شک است که قرآن از جانب خداست؟ جلو چشم خودتان است که چهل سال در مکه معظمه زندگی کرده، از جای

^{۳۴} (۱) - وَمَا كُنْتُمْ تَلْمِزُونَ مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كَيْفٍ وَلَا تَحْطُونَ بِبَيْتِنَا... عنكوت: ۴۸.

(۱) - وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ
بِيَمِينِكَ ... عنكبوت: ۴۸.

قلب قرآن، ص: ۲۵

دیگری که نیامده، آیا کسی هست بتواند ادعا کند
استادی دیده، مکتبی رفته، پس این علوم از
خودش قطعاً نیست، ناچار از طرف خداست، چقدر
لطیف گفته است این معنی را در این شعر:

نگار من که به مکتب به غمزه مسأله آموز
نرفت و خط ننوشت صد مدرس شد

^{۳۵} دیگر آن که ای عرب! آنهایی که درس خواندید،
فلسفه خواندید، پشت به پشت هم بنزید
اگر توانستید یک سوره‌ای مثل این قرآن بیاورید.^{۳۶}

^{۳۵} (۱) - حافظ.

^{۳۶} (۲) - i\ فل لئن اجتمعت الإنس والجن على أن يأتوا بمثل هذا لثرون لأياتون بمثله ولو كان بعضهم ليعض ظهيرا\ E اسراء: ۸۸.

معجزه همیشگی برای آیین جاودانه

هر پیغمبری معجزه‌اش همراهش بوده، وقتی که می‌مرد معجزه‌اش هم همراهش می‌رفته؛ مثلاً جناب موسی که عصا می‌انداخت ازدها می‌شد، عصا به سنگ که می‌زد دوازده چشمه آب جاری می‌شد، جناب عیسی مرده زنده می‌کرد، پس از صعودش به آسمان، دیگر معجزه‌اش هم همراهش رفت؛ اما محمد صلی الله علیه و آله تا قیامت معجزه‌اش سرجایش باقی است و آن «قرآن» است؛ چون دینش باقی است تا روز قیامت، شاهد صدقش هم باید باشد. آورنده‌اش مبعوث از طرف خدا بوده است، بشر درس نخوانده محال است بتواند یک آیه‌ای چنین نشانماید با این فصاحت و بلاغت، هر آیه‌ای از آن معجزه‌ای بر حقانیت خاتم انبیا صلی الله علیه و آله است.

«مرسل» کدام است؟ فرق بین نبی و مرسل؛ مرسل
اخص از نبی

(۱) - حافظ.

(۲) - قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَآ لُجِنُّ عَلٰی أَنْ يَأْتُوا
بِمِثْلِ هَذَا أ لُقُرْءَانٍ لَّيَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ
لِبَعْضٍ ظَهِيرًا اسراء: ۸۸.

قلب قرآن، ص: ۲۶

است، نبی به معنی خبر دهنده و خبر داده شده
است، رسول و مرسل به معنی فرستاده شده است.
در روایتی که از امام باقر علیه السلام می پرسند فرق
بین رسول و نبی کدام است؟ می فرماید نبی کسی
است که صدا را می شنود ولی ملک را نمی بیند که
خبر داده شده از غیب است. رسول آن است که
ملک واسط وحی را می بیند، وحی خدا را می شنود

و به او امر می‌شود که مردم را هدایت کند و رو به خدا دعوت کند، فرستاده شده است، رسول خداست، نبی یعنی خبر داده شده که اعم است از این که امر به دعوت داشته باشد یا نداشته باشد.^{۳۷} در روایتی دارد که: «ابوذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید عدد نبیین چقدر است؟ فرمود: ۱۲۴ هزار نفر. گفت: مرسلین ایشان چند نفرند؟ فرمود:

۳۱۳ نفر». این خبر در کتاب سفینه البحار نقل شده است. آن عدّه که مأمور دعوت خلق بودند، ۳۱۳ نفرند.^{۳۸} آیه بعد **عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ** خبر پس از خبر است، به درستی که تو از فرستاده شدگان از طرف خدا هستی برای راهنمایی و دعوت خلق، علاوه،

^{۳۷} (۱) - اصول کافی: ۱/۱۷۶/ح ۱.

^{۳۸} (۲) - سفینه البحار: ۲/۵۶۵ (ماده نبأ).

تو بر راه راست هستی، هر کس هم که تابع تو شد
او هم بر صراط مستقیم است.

صراط مستقیم در دنیا و آخرت

به مناسبت این آیه، بحثی درباره «صراط» باید بشود،
صراط در قیامت

(۱) - اصول کافی: ۱ / ۱۷۶ / ح ۱.

(۲) - سفینه البحار: ۲ / ۵۶۵ (ماده نبأ).

قلب قرآن، ص: ۲۷

و دنیا موضوعی است که هر روز چندین مرتبه آن را
به زبان جاری می کنیم:

اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ «خدایا ما را به راه راست
راهنمایی بفرما».

فرق بین صراط در دنیا که **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**؛
درباره آن است و صراط در آخرت که واجب است
اعتقاد به آن، کدام است؟

اولاً: معنی فارسی صراط، «راه است» طریق شیء را
«صراط» گویند، آنگاه رسیدن به هر شیء را آنچه
وسیله به آن است طریق و صراط آن نامند. آن
چیزی که وسیله رسیدن به آن هدف است، یک
وقت هدف امر مکانی است، مثلاً می خواهید به مکه
معظمه بروید می گویند صراط مکه از این راه است،
اگر هدف امر معنوی باشد؛ البته طریق آن هم
مناسب آن است؛ مثلاً کسی که بیمار است، راه
خوب شدنش دکتر رفتن و دوا خوردن است، پرهیز
کردن است که صراط صحت بدن است، یا مثلاً
تجارت وسیله اش بازار و مغازه و جنس و خرید و
فروش است، می خواهد طبیب شود، راهش درس
خواندن و دانشکده طب دیدن و هکذا می باشد.

یکتا پرستی، راه نزدیک شدن به خداوند

اگر هدف اصلی تو قرب به خدا و سعادت باقی، رسیدن به بهشت نجات و درجات باشد، صراطش چیست؟ از چه راهی باید برود که به بهشت و قرب ربّ العالمین برسد؟ بدون شک راه دارد، بیراهه که نمی‌شود، هر چیزی راه و وسیله دارد.

ای کسی که هدفت قرب ربّ العالمین و معارف و درجات وجود آل محمد صلی الله علیه و آله است، صراط مستقیم در همین سوره مبارکه یس ذکر

قلب قرآن، ص: ۲۸

فرموده است: **أَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ**^{۳۹}.
یکتا پرستی صراط مستقیم است، تنها خدا را پرستد، نه غیر خدا را، هر چه که باشد به عین مثل کسی که وسط راه کج برود به مقصد نمی‌رسد، کسی هم که

^{۳۹} (۱) - یس: ۶۱.

گناه کند، قدری کند، از صراط بندگی منحرف شده است، پشت به مقصد کرده است، از صراط مستقیم دور شده است. کسی که ریا کرد، سقوط کرده است، به راه جهنم افتاده است. محال است کسی راه مشرق را بگیرد و به مغرب نزدیک شود، کسی گناه نکند و به حسین علیه السلام نزدیک شود، کسی تخم هندوانه بکارد، حنظل برداشت کند، یا حنظل بکارد و هندوانه برداشت کند.^{۴۰}

در چه صراطی هستی؟ در صراط خودت، نفس و هوا و شیطان هستی؟ یا در راهی که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و بهشت و قرب رب العالمین می‌رسی: **أَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ** صدق و اخلاص به در خانه خدا؛ این است صراط مستقیم.

^{۴۰} (۲) - i\... لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ E\... بقره: ۲۸۶.

در نماز که شبانه روز اقلّاً ده مرتبه باید بخوانی:
اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ^{۴۱} خدایا! نکند من مصداق
آیه شریفه باشم که می فرماید:

«زیانکارترین افرادند، آنگاه می پندارند کار نیک
انجام می دهند»^{۴۲}.

کسی که در جهل مرکّب است به خیالش به سرعت
رو به بهشت می رود لیکن خبر ندارد که به قهقرا
می رود و سقوط می کند.

گناه، سقوط از صراط بندگی است

چه بسا انسان در اثر گناه مستمرّی مثل غصب - که
همیشه آه مظلوم پشت

(۱) - یس: ۶۱.

^{۴۱} (۳) - فاتحه: ۶.

^{۴۲} (۴) - i\... وَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُخْرَجُونَ صُنْعًا\كهف: ۱۰۴.

(۲) - ... لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ... بقره: ۲۸۶.

(۳) - فاتحه: ۶.

(۴) - ... وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا كهف: ۱۰۴.

قلب قرآن، ص: ۲۹

سرش هست - دائماً در سقوط است، چاره ندارد جز
این که التماس کند:

خدایا! مرا به خطّ بندگی تو برگردان. این همه
قرآن و اخبار می‌فرماید توبه، فوراً توبه کنید.
درست است بالأخره هر کس جز معصوم سقوطی
دارد؛ ولی باید فوراً بدون معطلی به خطّ بندگی
برگردد، زبانت یک مرتبه کج شد، فحش گفتی،
زود جبران کن، طرف را راضی کن حلالیت کند تا
خدا تو را عفو کند، استغفرالله ربی و اتوب إليه بگو.

هر گناهی انسان را از صراط حق ساقط می کند،
فردای قیامت هم همین است، انواع سقوطها از
طریق بندگی در دنیا موجب سقوط به آتش در
آخرت خواهد بود؛ مانند پروانه‌ای اطراف چراغ،
شعله چراغ را روزنه نجات خیال می کند^{۴۳} انسان
هم شهوات را خوراک و پوشاک و شهوت جنسی
را وسیله خوشی می پندارد.

چطور این پروانه سقوط می کند، انسانی هم که
خودش را به شهوات سرگرم کرده است، چنین
است.^{۴۴}

چه غم دیوار امت را که باشد چون تو پشتیبان

^{۴۳} (۱) i\التاس يتهاقنُونَ في النار كالفراش فيها\E (تفسیر قمی: ۲ / ۴۲۱).

^{۴۴} (۲) i\رُئِنَ لِلنَّاسِ حُبَّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ الْبَنِينَ وَ الْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ وَ الْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَ الْأَنْعَامِ وَ الْخَزَائِرِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمُنَاقَبِ\آل عمران: ۱۴.

اما بشارتی در این حدیث نبوی صلی الله علیه و آله است که می فرماید: «و من آنان را بلند می کنم و از آتش نجات می دهم».

لذا تا بتوانید توسّلات خود را با رسول مکرمّ زیاد کنید؛ یاد حضرت

(۱) وَالنَّاسِ يَتَهافتُونَ فِي النَّارِ كَالْفِرَاشِ فِيهَا (تفسیر قمی: ۲ / ۴۲۱).

(۲) - زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَابْنِينَ
وَاقْنَطِيرٍ ا لْمُقَنْطَرَةَ مِنَ الذَّهَبِ وَاقْفِضَهُ وَاقْنَطِيرٍ ا
لْمُسَوِّمَةَ وَالْأَنْعَمِ وَاقْحَرْتِ ذَلِكَ مَتَعُ ا لْحَيَوَةِ الدُّنْيَا
وَاقْلَهُ عِنْدَهُ حُسْنُ ا لْمَابِ ا لْعَمْرَانِ: ۱۴.

قلب قرآن، ص: ۳۰

محمد صلی الله علیه و آله و صلوات بر محمد و آل
را مخصوصاً در این ماه مبارک رمضان مداومت

کنید، در همین دنیایز برصراط مستقیم‌شما را
برمی‌گرداند.

ای کسی که برای حسین گریه کردی! به برکت
امام حسین علیه السلام موفق به توبه می‌شوی، از
تاریکیهای گناه بیرون می‌آیی و به نور توبه
می‌رسی.^{۴۵} چه اشخاصی را سراغ دارم به برکت
توسّل به اهل بیت، سقوطشان جبران شد و موفق به
توبه گردیدند.

صورت خارجی این معنی فردای قیامت است،
موقعی که صراط آن جبری که روی جهنّم
می‌گذارند که به اعتبار افراد فرق می‌کند؛ برای
بعضی از موباریکتر و از شمشیر برنده‌تر است.

حضرت علی علیه السلام تقسیم کننده بهشت و
دوزخ

^{۴۵} (۱) - (۱) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ E\يعني ظلمات الدُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ (تفسیر برهان: ۱/ ۲۴۴ / ح ۱۳).

روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره «مقام محمود» رسیده (مقام محمود که در زیارت عاشورا می‌طلبید^{۴۶} گوشه‌ای از محشر، مجمع انبیا و اولیا و خوبان که سالار همه محمد صلی الله علیه و آله است) منبری از نور هزار پله که پله اول آن خاتم انبیا محمد صلی الله علیه و آله و پله دوم اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام و سایر پله‌ها سایر انبیا به حسب مراتبشان پای منبر هم، جمیع مؤمنین که در آن محل راه دارند.

(۱) - اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ يَعْنِي ظُلُمَاتُ الذُّنُوبِ إِلَى نُورِ التَّوْبَةِ (تفسیر برهان: ۱ / ۲۴۴ / ح ۱۳).

(۲) - واسئله ان يُبلّغني المقام المحمود لكم عند الله (مفاتیح الجنان / زیارت عاشورا).

^{۴۶} (۲) - واسئله ان يُبلّغني المقام المحمود لكم عند الله (مفاتیح الجنان / زیارت عاشورا).

قلب قرآن، ص: ۳۱

در این مقام محمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله حمد و ثنای خدا را به طرز بی سابقه‌ای می‌کند، ملکی به بهترین صورت مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌آید و عرض می‌کند: «من خازن جنتم، مأمورم کلید بهشت را تقدیم شما کنم».

سپس ملکی در مهیب‌ترین صورتها می‌آید و عرض می‌کند: «من مالک دوزخم، کلید دوزخ را مأمورم تقدیم شما کنم». رسول خدا صلی الله علیه و آله هم می‌فرماید: «یا علی علیه السلام! کلیدها را بردار، تقسیم بهشت و دوزخ به دست تو است»؛ «قسیم الجنة والنار».^{۴۷} خود رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من هم می‌آیم اول صراط قرار

^{۴۷} (۱) - بحار الأنوار ۷: ۲۳۷ / ح ۲۳.

می گیرم، هر کس برات علی علیه السلام با اوست با
خوشی و سعادت از صراط عبور می کند».

گر خواجه شفاعت شاید که زمشاطه
نکند روز قیامت نرنجیم که زشتیم

۴۸ در حدیث صحیح دارد که همه می گویند: «ربّ
نفسی؛ خدایا به فریادم برس، خودم خودم»، تنها
یک نفر می گوید: «ربّ امتی؛ پروردگارا به فریاد
امّتم برس و آن محمد صلی الله علیه و آله است».^{۴۹}
خبر در خصائص شیخ است، وقتی رسول خدا صلی
الله علیه و آله قضایای حسین علیه السلام را برای
زهرا نقل می فرماید تا آخر که راجع به قبر حسین
علیه السلام ذکر می کند، آن وقت می فرماید:
«فردای قیامت کسانی که به زیارت

^{۴۸} (۲) - سعدی / موعظ.

^{۴۹} (۳) - فما خَلَقَ اللهُ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللهِ مَلِكًا وَلَا نَبِيًّا إِلَّا يُنَادِي رَبَّ نَفْسِي نَفْسِي وَأَنْتَ يَا نَبِيَّ اللهِ تُنَادِي أُمَّتِي (سفينة البحار: ۲ / ۲۸).

(۱) - بحار الأنوار ۷: ۳۳۷ / ح ۲۳.

(۲) - سعدی / مواعظ.

(۳) - فما خَلَقَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَلَكًا وَلَا نَبِيًّا إِلَّا يُنَادِي رَبِّ نَفْسِي نَفْسِي وَأَنْتَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ تُنَادِي أُمَّتِي (سفينة البحار: ۲ / ۲۸).

قلب قرآن، ص: ۳۲

قبر حسین رفته‌اند آنها را شفاعت می‌کنم». جمله‌ای که به قول شیخ، خیلی امیدوار کننده است، می‌فرماید:

«خودم جستجو می‌کنم او را پیدا می‌کنم، دنبالش می‌روم نجاتش می‌دهم، اگر در گودالی افتاده باشد نجات می‌یابد».

آیا نشانه‌ای دارد؟ آری بر پیشانی‌اش به قلم نور
نوشته شده است:

«این است زایر قبر حسین علیه السلام».

قلب قرآن، ص: ۳۳

جلسه سوم: خداوند و عزت مطلق

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ^{۵۰} تنزیل، منصوب به مدح است
(عامل نصب آن از ماده مدح می‌باشد) یعنی قرآنی
که نازل شده از طرف خدایی است **عزیز و رحیم**.
دو اسم از اسمای حسنی این جا ذکر شده است؛ عزیز
از عزت به معنی غلبه است از غالبیت و قاهریت
است؛ خدایی که بر همه چیره است.

^{۵۰} (۱) - یس: ۵.

رحیم از رحمت و رأفت است. وجه مناسبتش این است که بدانید خدای شما هیچ نوع احتیاجی به شما و عبادت‌های شما و هدایت شما ندارد.

گر جمله کائنات بردامن کبریائی‌اش
کافر گردند ننشیند گردی

عزیز مطلق، خداست هیچ نیازی در این درگاه نیست، اگر همه مؤمن شوند و مطیع، چیزی به ملک خدا اضافه نمی‌شود و اگر همه کافر گردند و عاصی، از ملک او چیزی کم نمی‌گردد، آنچه دعوت فرموده است از جهت رحمت اوست؛ چون به بندگان لطف دارد، رحیم است، به رحمت و رأفتش برای این که بشر هلاک نشود، پشت به سعادت خودش

(۱) - یس: ۵.

قلب قرآن، ص: ۳۴

نکند، مورد ترحمش قرار داد و قرآن را نازل فرمود و گرنه چنانچه به اسم عزیز می خواست معامله کند، مقتضی عزت‌ش بی‌اعتنایی بود لیکن چون رحیم است، مطابق رحمتش بشر را به خود وانگذاشت، توفیقش داد، این قرآن حکیم نازل شده خدایی است که عزیز است و رحیم نیز هست که به رحمتش محمد صلی الله علیه و آله را فرستاد.^۱ رحمت عامی فرستاد به نام محمد صلی الله علیه و آله که همه را در بر بگیرد، حالا عده‌ای نخواستند از این رحمت بهره ببرند، به خودشان ظلم کردند و خودشان را محروم نمودند.

^۱ (۱) - وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ E انبیاء: ۱۰۷، ۲ - یس: ۶.

پیامبر و ترساندن مردم به وسیله قرآن

لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ ءَابَاؤُهُمْ فَهُمْ غٰفِلُونَ (۲) لام غایت است؛ یعنی قرآن را خدای عزیز و حکیم نازل کرد؛ برای این که بترسانی این بشر را، قوم را، اهل مکه و جزیره العرب را.

مَّا أُنذِرَ دو وجه دارد: وجه اول: «ما» نافی باشد نه موصوله، آنچه آباء آنان ترسانده نشوند اینها بترسند، اشاره به زمان فترت است؛ چون پس از عیسی بن مریم تا زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را فترت گویند که پیغمبری مبعوث نشد؛ البتّه نایبها و اوصیای مسیح بودند و زمین خالی از حجّت نبود؛ اما پیغمبر مرسل که از طرف خدا پیغام بیاورد و وحی به او برسد، در حدود ششصد سال نبود، تو را فرستادیم تا بترسانی آنچه پدرانشان در زمان فترت ترسانده نشدند.

(۱) - وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ انبیاء: ۱۰۷. ۲-

یس: ۶.

قلب قرآن، ص: ۳۵

وجه دوم: «ما» موصوله باشد و منظور آبی پیش از عیسی باشد تا بترسانی ایشان را آنچه پدرانشان ترسانده شدند، پدران دور و اجداد سابقین ایشان که پیغمبران سلف، آنان را ترساندند.

مژده دادن و ترساندن، برنامه پیغمبران

محلّ کلام جمله: **لِتُنذِرَ** می باشد، در قرآن مجید مکرر غایت بعثت انبیا خصوصاً خاتم آنها را ذکر فرموده است، نتیجه نبوت و بعثت پیغمبران: **رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ...^{۵۲} و ... بَشِيرًا وَنَذِيرًا ...^{۵۳}** پیغمبران مژده دهنده و ترساننده بودند از طرف

^{۵۲} (۱) - نساء: ۱۶۵.

^{۵۳} (۲) - بقره: ۱۱۹.

خداوند؛ بشارت دهنده اهل ایمان و تقوا و عمل صالح و هر بشری که اطاعت خدا کرد، به سعادت باقی و نعمتهای الهی.

محمد آمده بشارت دهد به هر مؤمن که کارهای شایسته انجام می‌دهد، پاداش بزرگی در انتظار اوست.^{۵۴} بشارت باد تو را که هنگام مرگ، ملائکه بر تو فرود آمده، مژدهات می‌دهند نترس و اندوهناک مباش؛ مژده باد شما را به بهشتی که وعده داده شدید.^{۵۵} ملک الموت از مادر به تو مهربانتر است، بشارت باد تو را ای روزه‌دار به مغفرت الهی که خوشی برای تو است.

(۱) - نساء: ۱۶۵.

(۲) - بقره: ۱۱۹.

^{۵۴} (۳) - i\... وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا\ كهف: ۲.

^{۵۵} (۴) - i\... تَنْزِيلٌ عَلَيْهِمْ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ\ فصلت: ۳۰.

(۳) - ... وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ
أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا كَهَف: ۲.

(۴) - ... تَنْزِيلُ عَلَيْهِمْ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا
وَأَبَشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ فَصَلت: ۳۰.

قلب قرآن، ص: ۳۶

خوشی موقع افطار، البته لذت روحی است، اگر آدمی با حضور افطار کند، خودش خوشی روحی را حس می کند. دوّم نزد خدا هنگام مرگ.^{۵۶} برای خدا حرف شنیدی، از خوردن و آشامیدن خودداری کردی^{۵۷}، خدای تو سپاسگزار است، کوچکترین عمل تو را نادیده نمی گیرد.

بشارت دیگر برای جوانان عزیز عرض کنم: هر کس چشمش به زن اجنبیه‌ای بیفتد اگر تکرار نظر نکرد، سرش را بالا کرد یا پایین انداخت، دو چیز خدا به

^{۵۶} (۱) - للصائم فَرِحَانٌ فَرِحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَفَرِحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (خصال: ۱/ ۴۴ / ح ۴۱؛ سفينة البحار: ۲/ ۶۴).

^{۵۷} (۲) - اِكْلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ E\ حاقه: ۲۴.

او می دهد، فوراً «برداایمان» را می چشد؛ یعنی خنکی ایمان و لذت روحانی درک می کند. دوم فرح ساعت مرگ است، حوریه‌ای در قبر و برزخ با اوست، این همان حوریه آن روز بود که برایش ذخیره شده است^{۵۸} و نذیر و ترساننده است. ای تارک الصلوة! ساعت مرگ، ملک الموت دشمن تو است، بی ایمان می میری و با کافر یکی هستی، پانزده بلا برای تو آماده است.^{۵۹} ای رباخوار! با شکم پر از آتش وارد محشر می شوی.

ای خورنده مال یتیم^{۶۰}! تو آتش می خوری حالا نمی فهمی؛ ولی

(۱) - **لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ**

^{۵۸} (۳) - عَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَّقَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ غَمَضَ بَصَرَهُ لَمْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يُزَوِّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْخَيْرِ الْعَيْنِ وَيُعَقِّبَهُ اللَّهُ لِمَا نَجِدَ طَعْمَهُ (عوالی اللالی: ۳ / ۲۹۱).

^{۵۹} (۴) - حدیث شریف و شرح آن در جلد دوم گناهان کبیره، در گناه ترك نماز به طور مشروح بیان شده، به آنجا مراجعه شود.

^{۶۰} (۵) - إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتِيمِ ظُلْمًا إِنَّهَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا E نساء: ۱۰.

لِقَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (خصال: ۱ / ۴۴ / ح ۱؛ سفینه البحار:
۶۴ / ۲).

(۲) - **كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ**
حاقه: ۲۴.

(۳) - **مَنْ نَظَرَ إِلَى امْرَأَةٍ فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ
غَمَضَ بَصَرَهُ لَمْ يَرْتَدَّ إِلَيْهِ بَصَرُهُ حَتَّى يُزَوِّجَهُ اللَّهُ مِنَ
الْحُورِ الْعِينِ وَيُعَقِّبَهُ اللَّهُ أَيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ (عوالی
اللئالی: ۳ / ۲۹۱).**

(۴) - **حدیث شریف و شرح آن در جلد دوم گناهان
کبیره، در گناه ترک نماز به طور مشروح بیان شده،
به آن جا مراجعه شود.**

(۵) - **إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا
يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا نساء: ۱۰.**

قلب قرآن، ص: ۳۷

صورت حقیقی آن پس از مرگ برایت واضح می‌شود.

ای ظالم! دانه دانه حقوق از تو مطالبه خواهد شد، اگر حسناتی داری از تو گرفته می‌شود و به مظلوم داده می‌شود و اگر نداری از گناهان مظلوم برمی‌دارند و به وزر و وبال تو افزوده می‌شود تا عدل الهی ظاهر گردد.^{۶۱} ضمناً نه فقط قوم عرب را می‌ترساند، تا قیام قیامت محمد صلی الله علیه و آله ترساننده است برای همه افراد، از بشارتهایش باید سر شوق بیایید و از ترساندنهایش باید بیمناک گردید.^{۶۲} معنی پذیرفتن اسلام این است که بشارتهای محمد صلی الله علیه و آله تو را به عمل وادارد و ترساندنهایش تو را به ترک گناه وادارد و گرنه دروغ می‌گوید که «الاسلام دینی، القرآن

^{۶۱} (۱) - بحار الأنوار: ۷ / ۲۶۸ / ح ۳۵.

^{۶۲} (۲) - i\وما أُرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَاتِبَةً لِلنَّاسِ E\... سبأ: ۲۸.

کتابی «اسلام دین من و قرآن دستورالعمل من است، پیرو چه هستی؟»

این همه که پیغمبر اسلام بشارت می‌دهد سحرخیزی، ربع ساعت، نیم ساعت پیش از سحری خوردن برخیز و یازده رکعت نماز شب را ترک نکن، استغفار «والعفو» گفتن را ترک نکن.^{۶۳}

کثرت اسباب ترس و قلت انسان ترسناک

در این جا می‌فرماید: **لِتُنذِرَ**. بعضی پشت سر من می‌گویند همه‌اش

(۱) - بحار الأنوار: ۷ / ۲۶۸ / ح ۳۵.

(۲) - **وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ ... سبأ: ۲۸.**

(۳) - **... وَأَلْمُسْتَعْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ آل عمران: ۱۷.**

^{۶۳} (۳) - i\... وَأَلْمُسْتَعْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ آل عمران: ۱۷.

و: i\وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَعْفِفُونَ E ذاریات: ۱۸.

و: **وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ذَارِيَات: ۱۸.**

قلب قرآن، ص: ۳۸

راجع به مردن می گوید، همه اش می ترساند، پاسخ من همان پاسخ شیخ شوشتری است (که گفته بود) می گویند شیخ، مردم را خیلی می ترساند، می فرمود: «بلی شیخ می ترساند، ولی کدامتان ترسیدید؟». آیا سراغ دارید کسی را که از ترس شب، خوابش نبرد، از غصه آخرت و عالم برزخ، اشکش ریزان و دلش بریان شده باشد و هر گناهی داشته ترک کند؟

دلها قساوت پیدا کرده، غفلت دلها را گرفته است وگرنه دل اگر بشنود تکان می خورد؛ ولی غالباً برای وقت گذرانی پای منبر می نشینند یا برای ثواب؛ اما اگر راستی کسی بخواهد موعظه شود، راه نجات پیدا کند، کم است.

به لرزه افتادن عتبه از قرآن

روایتی بخوانم؛ مشرکین مکه از دست رسول خدا صلی الله علیه و آله به تنگ آمدند، دور یکی از بزرگانشان را به نام عتبه - که در فصاحت هم استاد بود - گرفتند، او را فرستادند نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله تا راهی برای مبارزه و خاموش کردن پیغمبر پیدا کند.

عتبه گفت، خودم تنها می‌روم بینم چه باید کنم. نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: «از این اشعارت برای من بخوان».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من اهل شعر نیستم!».

گفت: «سخت را بخوان».

فرمود: «کلام من نیست، کلام رب العالمین است».

گفت: «بسیار خوب! همین را برای من بخوان».

قلب قرآن، ص: ۳۹

خواننده‌ای که پیغمبر باشد، عتبه با آن غلظتش گوش داد، پیغمبر صلی الله علیه و آله هم سوره «حم دخان» را برایش خواند. چند آیه تا رسید به این آیه: **فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ^{۶۴}**؛ یعنی: «اگر روی گردانند، پس بگو شما را می‌ترسانم به صاعقه‌ای چون صاعقه عاد و ثمود».

عتبه با آن قلدری، تکان خورد، دستش را نزدیک دهان پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت: «تو را به حق رحم، کافی است».

چنین کافر غلیظی را قرآن تکان می‌دهد، خبر موحش می‌دهد. پس از آن که به سوی مشرکین

^{۶۴} (۱) - فصلت: ۱۳.

برگشت، ابوجهل و دیگران به او شماتت کردند، آیا به محمد گرویدی؟ گفت: «نه، لیکن کلامش شعر نیست، خطابه و کلام بشر نیست، مرا آتش زد».

خواستم «انذار» را برسانم، محمد انذار کرد تا از قرآن چه کسی بترسد^{۶۵}، چقدر آیات مندره آورده است. آیاتی که درباره عذابهای دوزخ آورده است.^{۶۶} همچنین آیاتی که درباره مأمورین غلیظ و شدید دوزخ ذکر فرموده است.^{۶۷} لیکن واعجا که دلها سخت شده است! قرآن هم که می خواند نه به عنوان تأثر می خواند. قرآن را با تدبّر و فکر بخوان نه قرائت تنها؛ البته آن هم خوب است ولی کم نفع است. وای به حال کسانی که آخرت پیش

(۱) - فصلت: ۱۳.

^{۶۵} (۲) - i\ ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر E\ قمر: ۳۲.

^{۶۶} (۳) - i\ إن لذنبنا أنکا لأوجحیما* وطعاما دأعصه وعذابا ألیما E\ مزمل: ۱۲-۱۳.

^{۶۷} (۴) - i\ علیها ملیکة غلاظ شداد لا یعضون الله ما أمرهم ویفعلون ما یؤمرون E\ تحریم: ۶.

(۲) - وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ قَمَرٍ:
۳۲.

(۳) - إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَارًا وَجَحِيمًا * وَطَعَامًا ذَاغُصَّةٍ وَعَذَابًا
أَلِيمًا مَزْمَلًا: ۱۲ - ۱۳.

(۴) - عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ
وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ تحريم: ۶.

قلب قرآن، ص: ۴۰

آنها حکایت باشد. به فرمایش مولا علی علیه السلام^{۶۸}
مثل این که کسی از ما که می‌میرد جنازه‌اش را به
گور می‌سپاریم و برمی‌گردیم بر سر میراثش (دعوا
می‌کنیم و) مثل این که خبری نبوده، به این فکر
نمی‌افتی که پنجاه موقوف داری و هر موقفی هزار
سال است.^{۶۹}

^{۶۸} (۱) - وَكَانَ الَّذِي تَرَى مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرًا عَمَّا قَلِيلٍ الْبِنَا رَاجِعُونَ (فتح البلاغه صبحی صالح: قصار ۱۲۲).

^{۶۹} (۲) - ... فِي يَوْمٍ كَانَ مِثْلَهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ E سجده: ۵.

میزان برای مسلمانان

کسی می گوید برای کفار است این عذابها راجع به ما نیست اما در بحار است که زین العابدین علیه السلام می فرماید: «میزان و معطلی حساب، مال مسلمانها است که هم کار نیک دارند و هم بد و گرنه کافر که حساب ندارد، حسنه‌ای ندارد تا گناه و ثوابش را با هم بسنجند».^{۲۰} در تفسیر نیشابوری نقل نموده است قضیه آن بچه مکتبی که سالم به مکتب رفت ولی وقتی برگشت، تب کرده و بالأخره در بستر افتاد.

پدرش پرسید چه شده؟ گفت امروز استاد این آیه را یادمان داد: **فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا**^{۲۱}؛ بترسید از آن روزی که بچه را پیر

^{۲۰} (۳) - بحار الأنوار: ۷ / ۲۵۸ / ح ۲.

^{۲۱} (۴) - مرقئ: ۱۷.

می‌کند، هولش چنین است، من از ترس چنین روزی ناراحتم.

بالآخره بچه می‌میرد. پدرش بر سر قبرش ناله‌ها داشت؛ می‌گفت: فرزند عزیزم! تو با فطرت پاک و دل لطیف این طور قرآن متأثرت کرد، پدر دل سیاهت باید از ترس بمیرد.

(۱) - وَكَانَ الَّذِي نَرَى مِنَ السَّمَوَاتِ سَفَرًا قَلِيلًا
الینا راجعون (نهج البلاغه صبحی صالح: قصار ۱۲۲).

(۲) - ... فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ
سجده: ۵.

(۳) - بحار الأنوار: ۷ / ۲۵۸ / ح ۲.

(۴) - مزمل: ۱۷.

قلب قرآن، ص: ۴۱

مروست چهل سال حالت حیرت است، پیش از
موقف حساب.^{۷۲} لب قبر چه بر سر ما می آید. حالت
بهت است. آی آبرو دوستها که رو درباستی دارید،
برای فردای قیامت خود کاری کرده‌اید؟ نزد
پیغمبر و علی و فاطمه علیهم السلام رودر باستی
ندارید؟

(۱) - کفایة الموحّدین: ۴ / ۲۹۲.

قلب قرآن، ص: ۴۲

جلسه چهارم: شناساندن راهها و ملکوت به پیامبر
صلی الله علیه و آله

^{۷۲} (۱) - کفایة الموحّدین: ۴ / ۲۹۲.

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * لَتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤَهُمْ
فَهُمْ غَفْلُونَ * لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ
لَا يُؤْمِنُونَ * إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى آ
لَأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ * وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا
وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ. ۲۳ این
قرآن حکیم، کلام ربّ العالمین، نازل کرده خدای
عزیزی است که هیچ نیازی به روی آوردن
بندگان ندارد؛ ولی مهربان است. راه راست را
نشان بشر داد تا از سقوط در صراط بترسند، آنگاه در
این قرآن آنها را ترساندند تا مبادا سقوط کنی:
لَتُنذِرَ قَوْمًا تا به سبب این قرآن، بترسانی قومی را
که پدرانشان ترسانده نشدند و بی خبر ماندند.

گفتم اشاره به زمان فترت است چون پیش از
رسول خدا صلی الله علیه و آله چند صد سال پیغمبر
مرسلی که ایشان را بترساند نبود: فَهُمْ غَفْلُونَ؛ پس

ایشان بی خبران بودند؛ ولی خدا در این زمان منت
بر بشر گذاشت و نور خودش

(۱) - یس: ۵ - ۹.

قلب قرآن، ص: ۴۳

محمد صلی الله علیه و آله را فرستاد. خدا تمام
راهها را نشان محمد صلی الله علیه و آله داد، دنیا و
آخرت، ملک و ملکوت، بهشت و جهنم را تا بترساند
این خلق را. در لیلۃ المعراج ملکوت اشیاء را نشان
دادند تا به خلق برساند، انذارها کند.

جهنمی بودن مشرکین مکه

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

حق یعنی ثبت، تحقیقت، مسلم شد. مراد به «قول»
چیست، در ابتدای خلقت خطاب به شیطان فرمود:

لَأْمَلَانَ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ^{۷۴}؛ «به عزّت و جلالم سوگند که دوزخ را از تو و پیروانت پر کنم»، این قول خدا بر بیشتر آنان (اهل مکه) مسلم شد که جهنمی شوند.

این آیه از خبرهای غیبی قرآن است که این مشرکین تا آخر عمر مؤمن نخواهند شد و به محمد نخواهند گروید: **فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ**؛ ایشان ایمان آور نیستند، چرا؟ در آیات بعد روشن می شود.

غلبا بر گردن و سد از پس و پیش

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلًا فَبِهِ إِلَىٰ أَلَّاذْقَانٍ فَهُمْ مُّقْمَحُونَ.

ما قرار دادیم بر گردنهای ایشان غلبا را تا چانه‌هایشان (از سینه تا چانه با غل محکم بسته شده) پس ایشان سر در هوایند، کسی که گردنش را با غل

^{۷۴} (۱) - ص: ۸۵.

پیچیده‌اند تا چانه، چیزی را مشاهده نمی‌کند،
سرش در هوا رو به بالاست.

(۱) - ص: ۸۵.

قلب قرآن، ص: ۴۴

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا
فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ.

به این هم اکتفا نمی‌کنیم بلکه «قرار می‌دهیم
جلوشان حاجب و سد، پشت سرشان نیز حاجب و
سد و روی چشمشان نیز پرده انداختیم پس ایشان
نمی‌بینند».

توجیه سه گانه در آیه

«هرچه ما ترساندیم، نترسیدند، این چنین جزا به
آنان دادیم».

این ظاهر دو آیه شریفه است. دقت زیادی در این آیات لازم است. بسیاری از مفسّرین سه وجه ذکر کرده‌اند؛ یکی این که دو آیه **جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ - وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ** راجع به آخرت است، در قیامت چنین می‌شود.

وجه دیگر این که: گویند بر سبیل تمثیل است؛ مثال زده است نه این که چیزی در خارج است بلکه جوری به سرشان آمده مثل کسی که تا چانه‌اش به زنجیر بسته شده است و سرش در هواست، هیچ نمی‌فهمد.

لیکن وجه سوّم - که بهتر است - این است که حقیقتی است از حقایق فعلی. همین الآن با همین بدن فعلی، ملکوتش اگر ظاهر شود، غلهایی دور ذاتش پیچیده شده که نمی‌فهمد، جلوش را حجاب بزرگی گرفته؛ پشت سرش نیز پرده ضخیمی گرفته

است. این معنی را به بیان دیگر تشریح کرده‌اند
اغلال چیست؟ اگر اغلال فهمیده شود، هر کس
می‌تواند به نسبت، تطبیق به خودش نماید.

قلب قرآن، ص: ۴۵

کور و کر شدن انسان توسط آمال و شهوات

«غل». آهنی داریم برای گردن گوستی. دیگر جلو
پایت را نمی‌بینی، این ظاهر است؛ اما این آیه
شریفه راجع به حقیقت و روح و روان تو است و او
به این اغلال، غلهایی است که سر ادراکت را بالا
کرده هیچ جا را نمی‌بینی. غلهایی است در عالم
معنی که سر قلب و روح تو چنین می‌آورد، مقمح
می‌کند؛ یعنی سر در هوا می‌سازد. بدون پرده
بگویم این غلها آمال و آرزوهاست، حبّ شهوات و
حب دنیا، مال، ریاست، طمع. در هر جا پیدا شد،
کور و کر می‌سازد.

هر کس آمال و آرزوها، حرص و طمع، ذاتش را کور و کر کرد، جلوش را نمی‌بیند، جلوش خانه گور است؛ همه چیز را می‌بیند جز گورش را **مِن بَيْنِ اَيْدِيهِمْ** هر کس رجوع به خودش کند و انصاف دهد می‌بیند مرتبه‌ای از این وضع در او نیز هست، در فکر همه چیز هست جز مرگ، از همه چیز می‌ترسد جز از بی‌ایمان مردن.

وَمِنْ خَلْفِهِمْ پشت سرش را هم نمی‌بیند، گناهان گذشته‌اش را فراموش نموده است.

درست است خدا نسبت به خودش می‌دهد و می‌فرماید ما کردیم **جَعَلْنَا** ما قرار دادیم؛ ولی خودت خواستی. خدا هم همان را به تو می‌دهد، خودت آخرت را به دنیا مصالحه کردی.

جاری شدن آب برای فرعون

روایت در حیات القلوب مجلسی است درباره
فرعون که: «به او

قلب قرآن، ص: ۴۶

گفتند: مدتی است از وقتی دعوی خدایی کردی،
رود نیل خشک شده است، تو که می‌گویی خدا
هستم، آن را جاری ساز. گفت بسیار خوب آن را
جاری می‌سازم.

با لشکرش از شهر بیرون آمد، در صحرا به لشکریان
گفت در این جا بمانید تا من خودم بروم آب را
برایتان جاری سازم. به سرعت رفت تا جایی که از
نظرها کاملاً پنهان باشد، هیچ کس نبود، از اسب
پیاده شد، تاجش را انداخت، خودش را روی
خاکها انداخت و گفت: ای خدای عالمیان! من
خودم می‌دانم دروغ می‌گویم؛ ولی من آخرت
نمی‌خواهم، سلطنت دنیا را طالبم، مرا رسوا نکن؛

خدایا! می‌دانم کارها به دست تو است؛ حاجت من به درگاهت آن است که این آب جاری شود، آب جاری گردید.»

تعجب ندارد. هر کس هر چه بخواهد به او می‌دهند، خودش می‌گوید من آخرت نمی‌خواهم، دنیا می‌خواهم؛ چنان که شیطان هم آخرت نخواست، ماندن در دنیا تا روز قیامت را خواست.

هیچ کس محروم از این درگاه نیست

ضمناً کسی نگوید جاری شدن آب سبب گمراه شدن مردمان می‌شود، چنین نیست. هر کس شعور داشته باشد می‌فهمد که کار بشر نیست، خدای تعالی از بس مهربان است، دشمن را نیز محروم نمی‌فرماید؛ «هیچ کس محروم از این درگاه نیست». بگو آی خدایی که فرعون با آن شقاوت را

که ادّعی خدایی می کرد با ذلّت به درگاہت آمد،
او را محروم

قلب قرآن، ص: ۴۷

نکردی، ما امروز میهمان تو هستیم. به حسب ظاهر
روزه‌دار؛ در مسجد، خانه تو، چه شود غلها را از
اطراف دلهای ما باز کنی: «**وقعدت بی اغلالی**» غلها
مرا زمین گیر کرده نمی گذارد به فکر آخرتم بیفتم؛
شهوات، آرزوها نمی گذارد، مگر تو لطفی بفرمایی.

دوستان را کجا کنی **تو که با دشمنان نظر**
محروم **داری**

۷۵

(۱) - گلستان / سعدی.

۷۵ (۱) - گلستان / سعدی.

قلب قرآن، ص: ۴۸

جلسه پنجم: غلهایی بر گردن انسان

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ*
إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ
فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ.^{۷۶} روز گذشته به این جا
رسیدیم که بشر به اجبار و بدون اختیار به بهشت یا
جهنم برده نمی شود، هر چه هست به اختیار خودش
هست. این که می فرماید:

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلًا فَهِيَ إِلَىٰ آذَانٍ فَهُمْ
مُتَمَحِّونَ* وَجَعَلْنَا مِ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا....^{۷۷}

^{۷۶} (۱) - یس: ۱۰ - ۱۱.

^{۷۷} (۲) - یس: ۸ - ۹.

همان غلهایی که خودت درست کردی، خداوند به دور گردنت می‌پیچد که از ادراک می‌افتی. نگو خدا این جور به سرم آورد بلکه خودت خواستی؛ زیرا شهوات و حبّ دنیا خواستی؛ لذا کور و کر می‌شوی. سدّی جلو و پشت سرت قرار می‌گیرد، آخر کارت را نمی‌بینی، از بس آرزو زیاد شده است. کار به جایی می‌رسد که پیری خودش را هم

(۱) - یس: ۱۰ - ۱۱.

(۲) - یس: ۸ - ۹.

قلب قرآن، ص: ۴۹

نمی‌بیند، پیری هم آمال و آرزو جوری بر سرش می‌آورد که مرگ را نمی‌بیند، از آن طرف گناهان گذشته را نمی‌بیند.

آرزوها برای سالیان دیگر با این که فردا معلوم نیست زنده باشد، آیا این آرزوها غلهایی بر ادراک می شود یا این قدر سرگرم می شود تا اصل سرمایه عمر از کف برود، فنای دنیا و بقای آخرت، با این ظهورش را نمی بیند. کسی که رو به سقوط رفت به جایی می رسد که می فرماید:

وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

چه او را بترسانی یا نترسانی برایش فرق نمی کند، ذره‌ای بر دلش اثر نمی کند، به مرگ حقیقی رسیده، تأثر دیگر ندارد.

پا که بی حس می شود می خواهند بینند آیا حرکتی پیدا می کند، تکانی می خورد یا نه؟ سوزنی به او می زنند، اگر متأثر نشد، معلوم می شود از کار افتاده است، این دل چیست؟ هر چه بترسانی نمی ترسد.^{۷۸}

^{۷۸} (۱) - أَمْوَالٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ E\نحل: ۲۱.

فطرت آدمیت خراب شده جز ماده و مادّیات ادراکی ندارد، بلی می‌ترسد از این که پولش کم شود، آبرویش از بین برود، مقامش را از او بگیرند؛ اما به او بگو این گناهی که کردی در موقف حساب معطل خواهی شد، باکی ندارد.

در جلد دهم بحار الأنوار دارد: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را بر مسلمانان خواند:
وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ.^{۷۹}

(۱) - **أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ**
نحل: ۲۱.

(۲) - **حجر: ۴۳ - ۴۴.**

قلب قرآن، ص: ۵۰

^{۷۹} (۲) - حجر: ۴۳ - ۴۴.

یعنی: «به درستی که دوزخ وعده‌گاه همه آنان است، دارای هفت در است...»، درحالات علی علیه السلام دارد (مثل گنجشک که در زمستان به او آب بریزند چگونه می‌لرزد) علی علیه السلام از شنیدن این آیات برخورد می‌لرزد.^{۸۰} اگر حیات باشد، آثارش آشکار می‌گردد؛ دل زنده نشانه دارد، در اندازها و بشارتها آثار زندگی دل، نمایان است؛ اگر مرده است همه قرآن را بر او بخوانی، اثری ندارد؛ ولی اگر مختصر حیاتی داشته باشد، بالأخره تأثیری پیدا می‌نماید: **لَيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا ...**^{۸۱} قرآن برای ترساندن کسانی است که زنده باشند؛ چون اگر حیاتی داشته باشد، قرآن در او اثر می‌گذارد.

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنْ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ ...

^{۸۰} (۱) - بحار الأنوار: ۸ / ۳۰۳.

^{۸۱} (۲) - یس: ۷۰.

«تنها کسی را می ترسانی که ذکر را پیروی کند و از خدا در پنهانی بترسد».

تا حیات، قلب نداشته باشد محال است قرآن اثر مثبتی در او بگذارد^{۸۲} ولی تا حیات دارد، امید است اندرزها اثر کند. فطرتش از بین نرفته باشد، مطابق فطرتش به قرآن مایل است.

بیشتر اهل مکه که مرده دلانند، ایمان نخواهند آورد. آنها از اسم آخرت هم گریزانند؛ اما آن که فطرتش باقی است **وَحْشِيَ الرَّحْمَنَ** است.

نشانه پایین ترین مرتبه ایمان

گاهی انسان در فکر می رود آیا ایمان دارم یا نه؟
اگر مرگم رسید،

(۱) - بحار الأنوار: ۸ / ۳۰۳.

^{۸۲} (۳) - إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى... E\... غل: ۸۰.

(۲) - یس: ۷۰.

(۳) - إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى ... نمل: ۸۰.

قلب قرآن، ص: ۵۱

مؤمنم یا نه؟ روایت حضرت صادق علیه السلام محک است برای نخستین درجه ایمان، می فرماید: «هر کس گناهش او را ناراحت کرد و کار نیکش او را شادمان ساخت، او مؤمن است.»

«مَنْ سَرَّتَهُ حَسَنَةٌ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَةٌ فَهُوَ مُؤْمِنٌ»^{۸۳} معلوم می شود که او باور دارد ثواب و عقاب را، مخصوصاً در موارد ذکر (یعنی وقتی که او را یادآوری کردند) معلوم می شود حیات دل باقی است.

مثالهایی برای سرگرمی بشر با وجود خطراتی که برای اوست زده اند.

^{۸۳} (۱) - اصول کافی: ۲ / ۲۳۲ / ح ۶.

بهترین مثال همان است که شیخ صدوق علیه
الرحمه از حکما نقل فرموده است آن را ذکر
می‌کنم و همه ما بر خودمان تطبیق کنیم.

پندی آموزنده

شخصی در بیابان می‌رفت در چاه افتاد، چوبی
وسط چاه بود، آن را گرفت تا نیفتد، دید قعر چاه
اژدهایی دهان باز کرده است، یک طرف، موش
سفید و یک طرف دیگرش موش سیاه، از دو طرف
چوب را می‌جوند و آن را باریک می‌کنند. راستی
که چه هولی دارد لیکن چشمش به گوشه چاه
افتاده می‌بیند مقداری عسل در خاکها ریخته شده،
زنبورها هم آمد و شد دارند.

اژدها و موشها را فراموش کرده با نیش زنبورها و
خاک آلوده بودن عسل می‌سازد و مشغول خوردن

می‌شود، خیلی هم خوشوقت است که اقبالش یاری کرده به چنین نعمتی رسیده است.

(۱) - اصول کافی: ۲ / ۲۳۲ / ح ۶.

قلب قرآن، ص: ۵۲

چاه، عالم طبیعت و دنیاست، اژدها، همان مرگ است و چوبی که وسط چاه به دست گرفته، عمر است و شب و روز، همان دو موش سیاه و سفید است که عمر را کم می‌کند تا بیفتد در دهان مرگ. ظرف عسل، شهوات دنیاست که هر نوشش با هزار نیش و ناراحتی همراه است.

نوش مطلق خوشی محض در این زندگی دنیا نیست، نه در خوردنیها و پوشیدنیها؛ نه بهره برداری جنسی.

خوشی مطلق در عالم دیگر است، نوشی که دیگر
نیش ندارد به شرطی که با نور تقوا و ولایت از
این جا بروی.

قلب قرآن، ص: ۵۳

جلسه ششم: حجاب و برزخ بودن دنیا و شهود بودن
آخرت

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ
فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ* إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى
وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَعَثَرَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي
إِمَامٍ مُّبِينٍ.^{۸۴} ... سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ ...^{۸۵} بیشتر
اهل مکه روح آدمیت شان مرده است: إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ

^{۸۴} (۱) - یس: ۱۱ - ۱۲.

^{۸۵} (۲) - یس: ۱۰.

الْمَوْتَى ...^{۸۶} به مرده نمی‌شود شنواید، هرچه از خدا و آخرت بگویی یا نگویی برای آنها فرق نمی‌کند، ایشان ایمان نمی‌آورند. در تمام دوره‌ها همین است. در هر شهری عدّه کثیری هستند که اگر آنها را از عذاب بترسانی، در هر حال گناه را ترک نمی‌کنند، پس چه کسی می‌ترسد؟

إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ ... کسی می‌ترسد که پیروی از ذکر بکند، آیه قرآنی که برایش بخوانند، اثری در او می‌نماید، تا گفتند خدا، می‌ترسد. **بِالْغَيْبِ** بعضی گفته‌اند یعنی نهان؛ جایی که جز

(۱) - یس: ۱۱ - ۱۲.

(۲) - یس: ۱۰.

(۳) - نمل: ۸۰.

^{۸۶} (۳) - نمل: ۸۰.

قلب قرآن، ص: ۵۴

خدا کسی نیست از خدا می‌ترسد؛ ولی بیشتر مفسرین گفته‌اند: به معنی حجاب است تا هنوز مرگ انسان نرسیده است، در نهان، در حجاب و در غیبت است، از خدا و ملائکه و برزخ و ملکوت در پرده است، وقتی مرگ آمد شهود است، ترسیدن آشکار می‌شود.

حالا مهم است که نمی‌بیند ولی وقتی مرد و چشمش افتاد به ملکوت و غیره، دیگر ترسیدن ارزش ندارد.

ترس حضرت یوسف علیه السلام از خداوند در پنهانی

درباره جناب یوسف در هنگامی که زلیخا او را در اتاق در بسته گرفت، مقنعه‌اش را بر روی بت انداخت، گفت: زشت است جلو بت، کار خلاف کنم. یوسف فرمود: چگونه تو از یک بت که

شعوری ندارد ملاحظه می‌کنی؛ ولی من از خدای
علیم و خبیر ملاحظه ننمایم؟

آی کسی که مال مردم نزد تو هست؛ طرف، سند
ندارد ولی خدا که می‌داند نمی‌تواند از تو بگیرد؛
ولی خدا که می‌تواند کسی که ترس در دلش باشد
حیات دارد؛ ترساندن به کار او می‌خورد، هر کس
چنین شد یعنی کسانی که نمازگزار و روزه‌گیر
هستند، روزه عمل خالص برای خداست: ... **فَبَشِّرْهُ
بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ.**

«پس او را به آمرزش و پاداش بزرگ مژده بده.»

تنوین مغفرت؛ تنوین تنکیر برای تفخیم است؛ یعنی
«مغفرة عظيمة لاتوصف- واجر كريم عظيم لا
يوصف» آمرزش بزرگی همراه با پاداش

قلب قرآن، ص: ۵۵

و گران قیمت، یقیناً خداوند تلافیها خواهد کرد.^{۸۷} شما رو به درگاه او آوردید، او هم شما را رهان خواهد کرد، مخصوصاً نسبت به جوانان عزیز در اوایل سن.

نوشتن از کوثر هنگام مرگ

اجر کریم، ساعت مرگ از حوض کوثر به او می‌چشانند.^{۸۸} ای کسانی که یک ماه روزه گرفتید، میل به خوراک و آب داشتید، برای خدا خودداری کردید، حالا بچشید^{۸۹}، از دست شاه هدایت، ماه هدایت اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام. بعضی از اهل ایمان هستند که هنوز نفسشان قطع نشده به آنها می‌چشانند. روایت از امام باقر علیه السلام است.

^{۸۷} (۱) - ... أَقْلًا أَضْيَعُ عَمَلٍ عَمِلَ مِنْكُمْ مَن ذَكَرَ أَوْ أَنْفَى ... E\العمران: ۱۹۵.

^{۸۸} (۲) - كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ\ E\حاقه: ۲۴.

^{۸۹} (۳) - رِيًا رَوِيًا هَنِيئًا سَائِعًا لَاطِمًا بَعْدَهُ» (بجاراتانوار: ۱۰۲ / ۱۱۰).

حضرت قسم یاد می‌فرماید مطابق روایتی که در معانی الأخبار است، تا از حوض کوثر نچشد نمی‌میرد.

ساعت احتضار که راستی سخت است، چه لذتی دارد، وقتی از دست ساقی کوثر جامی بنوشد، با چه لذتی جان می‌دهد.

محتضری سراغ دارم که بوی مشک عجیبی هنگام مرگش به مشام حاضرین رسید. مؤمن دیگر خودش می‌گفت: بیرون بروید تا حضرت در آید.

آیا آن کس که مال یتیم زیردستش بود، فقط از ترس خدا یک درهم برنداشت همه را داد، با آن کس که بدون پروا مال یتیم را خورد، هر دو

(۱) - ... أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مَّ ن ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى
... آل عمران: ۱۹۵.

(۲) - كَلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ
حاقه: ۲۴.

(۳) - رِيًّا رَوِيًّا هَنِيئًا سَائِغًا لَازِمًا بَعْدَهُ» (بحار الأنوار:
۱۰۲ / ۱۱۰).

قلب قرآن، ص: ۵۶

یکسان باشند.^{۹۰} در دعای کمیل است: «ما ذلک
الظن بک»... سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ.^{۹۱}

معاد، مزدهای برای نیکان و تهدیدی برای بدان

یکی از برهانهای معاد همین است، یقیناً عالم جزا
باید باشد وگرنه خدای حکیم علی الاطلاق از
حکمت افتاده است. شخصی که منکر عالم جزا است
منکر پروردگار شده است. تمام این جهان عظیم
نتیجه‌اش ظهور فضل عظیم پروردگار در قیامت

^{۹۰} (۱) - أَمْ يُجْعَلُ الْدِّينَ ءَامِنًا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ يُجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفَجَّارِ E ص: ۲۸.

^{۹۱} (۲) - حاقه: ۲۴.

است؛ حیات فعلی مقدمه و بذر افشانی است برای
پس از مرگ.

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَى. «ای مسلمانان! بشارت باد شما
را که ما مردگان را زنده می کنیم»، ای بی ایمانها!
تهدید هم برای شماست، تا شخص، مُرد لباسش
عوض می شود، حیات تازه تری نصیبش می شود،
بدن مادی و دردسر، رها می شود، بدن لطیف که
دیگر نقصان ماده را ندارد، پیدا می شود، خواب از
عجز است، نتیجه بدن مادی است. دردهای مختلف
مال بدن مادی است، بدن برزخی دیگر دوا و دکتر
نمی خواهد.

پیرزنی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد
ضمن حرفهایش عرض کرد: «دعا بفرمایید بهشت
بروم، حضرت خواستند مزاح بفرمایند، فرمودند:
پیره زن در بهشت نیست؛ پیره زن بیچاره گریه کرد،

حضرت فرمود: جوان می‌شود و به بهشت
می‌رود».^{۹۲}

(۱) - أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ
ص: ۲۸.

(۲) - جائیه: ۲۱.

(۳) - سفینه البحار: ۲ / ۵۳۸.

قلب قرآن، ص: ۵۷

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ.

«ما مردگان را زنده می‌کنیم».

پس از مرگ بلافاصله روح به بدن مثالی تعلق
می‌گیرد؛ بدنی که کاملاً شبیه این بدن است، بدن

^{۹۲} (۳) - سفینه البحار: ۲ / ۵۳۸.

مادی مشت پرکن رفت؛ بدن سایه‌ندار لطیف،
جایش آمد.

وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا.

«و ما می‌نویسیم آنچه جلو فرستادید.»

عمل تو مورد اعتنای ربّ العالمین است؛ هر کاری
که برای خدا کردی، بزرگ است، ما آن را ثبت
می‌کنیم، نه تنها در نامه عمل بلکه در لوح محفوظ
نیز ثبت می‌نماییم، هرچه پیش فرستادید از اعمال
خیر؛ چنان که هر شری را نیز ثبت می‌نمایند، چه
خیر و چه شرّ.

لزوم باقی نهادن اولاد صالح و خیرات ماندگار

وَأَثَرَهُمْ. بیشتر مفسّرین فرموده‌اند مَا قَدَّمُوا؛ یعنی
آنچه پیش از مرگ فرستادی. **ءَأَثَرَ**؛ یعنی چیزهایی
که پس از مرگ به تو می‌رسد.

چندین روایت است که می‌گوید بشر پس از مرگ اعمالش منقطع می‌گردد مگر چند چیز، اوّل: **اولاد**. اگر توانستی اولاد صالحی تربیت کنی، با یقین تحویل اجتماع دهی، هر کار خیری که او می‌کند، آثارش نیز برای پدر و مادرش هست.

دوم: **خیر ثابت**؛ مثلاً کتاب دینی منتشر کرده، پس از او از آن استفاده می‌نمایند، اوقاف از خیرات باقی است که پس از مرگ، مقداری از

قلب قرآن، ص: ۵۸

مالش را حبس در راه خدا نماید، اگر داشته باشد اجحاف به وارث نباشد.^{۹۳}

وقف درآمد معدن نمک برای عزای امام حسین
علیه السلام

^{۹۳} (۱) - وسائل الشیعه: ۱۹ / ۱۷۱.

مرحوم حاج شیخ عبدالحسین تهرانی، استاد حاجی نوری، روی منبر فرمود: «در شب گذشته خواب دیدم یکی از اعیان دولت ناصرالدین شاه را - که دستگاه مفصلی داشت - در روح و ریحان بود. به او گفتم من تو را می‌شناختم وقتی در تهران بودم می‌دیدم وضع تو مناسب با این مقام نبود.

گفت: آری؛ ولی این دستگاه بعد از مردن نصیب من شده است. معدن نمکی که در طالقان داشتم در حال حیاتم وصیت کردم در آمدش را به نجف اشرف بفرستند عزای حسین را برپا کنند.

شیخ روی منبر این فرمایش را که داد، مرحوم حاج شیخ نظر علی طالقانی از پای منبر می‌گوید من اهل طالقان هستم و این رؤیا صادق است.

چنین معدن نمکی موجود و شخص مزبور وصیتش
همین طور بوده است»^{۹۴}

مروی است که در آخرالزمان اموات از احیای بهره
می‌مانند، می‌بینید موقوفه‌ها را چه می‌کنند،
لاشخورها چه تصرفات غاصبانه می‌کنند. به مردگان
ظلم می‌کنند^{۹۵}، این بدبخت به امید این که به
برکت عزای حسین و اطعام به نام حسین، بهره‌ای
ببرد، وقف می‌کند، یا ثلث معین می‌کند چرا به او
ظلم می‌کنید؟

(۱) - وسائل الشیعه: ۱۹ / ۱۷۱.

(۲) - دارالسلام: ۲ / ۲۳۳.

^{۹۴} (۲) - دارالسلام: ۲ / ۲۳۳.

^{۹۵} (۳) - این صحبتها مربوط به پنج سال قبل از پیروزی شکوهمند جمهوری اسلامی ایران بوده، امید است اکنون به موقوفات بر مبنای صحیح عمل شود.

(۳) - این صحبتها مربوط به پنج سال قبل از پیروزی شکوهمند جمهوری اسلامی ایران بوده، امید است اکنون به موقوفات بر مبنای صحیح عمل شود.

قلب قرآن، ص: ۵۹

از آثار و خیرات باقیات، چشمه آب و درخت است تا باقی است.

صاحبش بهره می برد:

... **وَ اَلْبَقِيَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ...**^{۹۶}

ساعات عمر انسان پس از مرگ

از رسول خدا صلی الله علیه و آله بشارتهایی رسیده است، می فرماید پس از مرگ به عدد ساعات عمرت ساعتی است که خزینه باز می شود، این قدر فرح به تو می رسد که اگر به تمام دوزخیان پخش شود،

^{۹۶} (۱) - کهف: ۴۶.

شادمان می‌شوند، آن ساعتی است که به یاد خدا
گذرانده‌ای، ساعتی هم پیش می‌آید که این قدر
غم و اندوه به تو دست می‌دهد که اگر به تمام
بهشتیان پخش شود، همه اندوهناک می‌گردند و
آن ساعتی است که به گناه گذرانده باشد.

ساعتی هم پیش می‌آید که نه این است و نه آن و
آن ساعتی است که به مباح گذرانده است؛ البته آن
هم اسباب اندوه است؛ زیرا می‌فهمد که می‌توانست
این قسمت عمرش را نیز در راه خدا بگذراند (ولی
نگذراند).

(۱) - کهف: ۴۶.

قلب قرآن، ص: ۶۰

جلسه هفتم: مجادله و بهانه جویی با پیغمبران علیهم السلام

وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَابَ ٱ لُقْرِيَةَ إِذِ جَاءَهَا
الْمُرْسَلُونَ * إِذِ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا
بِثَلَاثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُم مُّرْسَلُونَ * قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ
مِّثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا
تَكْذِبُونَ.^{۹۷} آیات مبارکه داستان انطاکیه و آمدن سه
نفر رسل الهی با واسطه یا بلا واسطه است. گفتیم
مشهور این است که عیسی بن مریم دو نفر را فرستاد
و آنها را زدند و زندانی کردند و سومی را فرستاد
به نام «شمعون» آنان را از زندان بیرون آورد، آنگاه
با هم در مجامع کوچه و بازار، خلق را دعوت

^{۹۷} (۱) - یس: ۱۳-۱۵.

می کردند به توحید، **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**، نفی بت و بتخانه، دعوت به خدا و ترس از آخرت.

بنا بر آنچه بعضی ذکر کرده‌اند تا چهل نفر ایمان آوردند، لیکن بقیه شروع به مجادله و مخاصمه نمودند و سپس به جنگ کشید. نخستین مجادله‌شان این بود که گفتند:

(۱) - یس: ۱۳ - ۱۵.

قلب قرآن، ص: ۶۱

مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلَنَا.

«نیستید شما مگر بشری مانند ما».

هیچ تفاوتی با هم نداریم. به چه امتیازی خدا به شما وحی فرستاده باشد: **وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ** رحمان چیزی بر شما نازل نکرده است. این قول

طایفه‌ای از وثنیه است که گویند تمام بشر یکنواخت هستند، امتیازی برای فردی بر فرد دیگر نیست، اگر دعوت انبیا راست باشد، باید خدا ملکی بفرستد که در قرآن مجید، ذکر و جوابش را نیز فرموده است. در سوره انعام می‌فرماید: «آن طوری که سزاوار است شناختند خدا را که گفتند خدا بر بشری وحی نفرستاده است»^{۹۸}. لازمه این حرف این است که خدا بشر را مهمل گذاشت و آنها را از حیات پس از مرگ آگاه نفرمود، آیا چنین تهمتی به پروردگار عالم سزاوار است؟ اگر خدا بشر را مهمل بگذارد، ظلم به بشر است، فردای قیامت همه مردمان می‌گویند:

«خدایا! چرا بر ما پیغمبری نفرستادی تا آنان را پیروی نماییم»^{۹۹}؟». حجت هم بر آنها تمام نیست.

^{۹۸} (۱) - وَمَا فَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشِيرًا مِّنْ شَيْءٍ... انعام: ۹۱.

^{۹۹} (۲) - ... لَوْلَا أُرْسِلَتْ إِلَيْنَا رَسُولًا قَتَلْنَاكَ... طه: ۱۳۴.

سخنی جالب از بوعلی سینا پیرامون نیاز بشر به پیامبر

تعبیر خوبی در باب احتیاج به پیغمبر، «شیخ الرئيس بوعلی سینا» دارد؛ می گوید: «نیاز به پیغمبر بیشتر از قوسی کردن ابروست، یک نفر پیدا

(۱) - وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ ... انعام: ۹۱.

(۲) - ... لَوْأَ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ ... طه: ۱۳۴.

قلب قرآن، ص: ۶۲

کنید که ابرویش قوسی نباشد. قوسی بودن ابروها علاوه بر زیبایی، ناودانی برای عرق پیشانی است تا چشم صدمه نبیند. دیگر آن که محیط به چشم باشد، قابض نور باشد. می گوید: خداوندی که چنین

نیازی را مهمل نگذاشته است، آیا از ارسال پیغمبران کوتاهی می‌فرماید؟».

اما اگر بگویند- چنان که گفته‌اند- ملک باید به‌عنوان پیغمبر بیاید و چون از جنس بشر نیست از او پیروی می‌کنند و حجت هم بر مردمان تمام است. در پاسخ، قرآن می‌فرماید^{۱۰۰} پیغمبر باید از جنس بشر باشد تا پهلوی او بنشینند، با او مخاطبه کنند. اگر از نوع دیگر باشد، با نوع بشر مناسبت ندارد؛ لذا می‌فرماید اگر ما می‌خواستیم ملکی را پیغمبر کنیم، ناچار او را به صورت بشر می‌کردیم و می‌پوشانیدیم بر او آنچه را که ابنای بشر می‌پوشیدند.

جای دیگر می‌فرماید: اگر ملک را به همان وصف ملکی نشان بشر دهیم و بر آنان پیغمبر گردانیم، همه

^{۱۰۰} (۱) - وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا جَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَكِنَّمَا عَلَّمْنَاهُمْ مَا يَلْمِزُونَ\ E\ انعام: ۹.

می‌میرند.^{۱۰۱} غلبه عالم غیب بر عالم ملک است، او از عالم دیگری است. ملکی که مال عالم مجردات است چطور می‌شود برای تو فرستاده شود. اگر با آن وصف تجرد بیاید در دنیا، دیگر دنیا نیست. دیگر آن که اگر ملک آمد، دیگر شهود است و حال آن که باید ایمان به غیب بیاورید.

البته باید خدای تعالی هم برای این که این بشر نگوید پیغمبر هم مثل من است، امتیازی به او بدهد. علم و قدرت (یوحی الی) همان معجزه باید

(۱) - وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبَسُونَ **انعام: ۹.**

(۲) - ... وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ **انعام:**
۸.

^{۱۰۱} (۲) - ... وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ E\ انعام: ۸.

قلب قرآن، ص: ۶۳

داشته باشد؛ چنانچه این دو سه نفر، مرده زنده کردند.

بر گردیم؛ این سه نفر گفتند:

قَالُوا رَبَّنَا يَعْلَمُ إِنَّآ إِلَيْكُمْ لَمُرْسَلُونَ.^{۱۰۲} «خدا می داند، شاهد ماست که ما بر شما فرستاده شد گانیم (تکذیب و تصدیق شما اثری در واقع مطلب یعنی پیغمبری ما ندارد)».

وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا أَنْ نُبَلِّغَ الْمُبِينُ.^{۱۰۳}

«نیست بر ما جز رساندن آشکار».

آنچه به عهده ماست این است که دعوت خدا را به گوش شما آشکارا برسانیم، می خواهید قبول کنید یا نکنید: ... لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ...^{۱۰۴}

^{۱۰۲} (۱) - یس: ۱۶.

^{۱۰۳} (۲) - یس: ۱۷.

^{۱۰۴} (۳) - بقره: ۲۸۶.

بدون هیچ شک وریبی، توحید و معاد را به شما رساندیم.

اهالی برگشتند و کلمه لغوی گفتند:

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ.

«ما به شما فال بد می‌زنیم، شما اسباب زحمت برای ما هستید.»

... لَبِنَ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ
أَلِيمٌ. ۱۰۵

«اگر ترک نکردید شما را سنگسار می‌کنیم و عذاب سختی به شما می‌دهیم. از ما به شما شکنجه سختی خواهد رسید.»

بیهوشی دباغ در بازار عطر فروشان!

در تفسیر روح البیان ضمن این آیه شریفه، داستانی
به شعر نقل نموده است که بی‌مناسبت نیست.

(۱) - یس: ۱۶.

(۲) - یس: ۱۷.

(۳) - بقره: ۲۸۶.

(۴) - یس: ۱۸.

قلب قرآن، ص: ۶۴

گوید: «روزی دباغی با کناسی - که هردو با کثافت
و بوی گند مانوس و آشنا هستند - در بازار آمد.
گذارش به بازار عطر فروشان افتاد. بوی عطر به این
بیچاره دباغ رسید، صیحه‌ای زد و افتاد. بیچاره
عطارها گلاب و عطر به او می‌زدند، بدبخت حالش
بدتر می‌شد. همین‌طور که اطرافش را گرفته بودند،

ناگاه همکارش سر می‌رسد و می‌بیند رفیقش افتاده است، فوراً فهمید چه قضیه‌ای است. رفت مقداری نجاست برداشت و زیر بینی او گرفت، به هوش و سر حال آمد. دورش را گرفتند ای طیب حاذق! این چه دوای عجیبی بود که او را به هوش آوردی؟

گفت: من نه افلاطون هستم نه ارسطو، چیزی که هست ما سر و کارمان با کثافت و نجاست است، ما را چه کار به بوی عطر و گلاب». ^{۱۰۶} این داستان در مقام تطبیق، نشانه آدمیت و بهشتی بودن و انس به عالم اعلی است. ای بهشتی! اگر چنانچه کارت به جایی برسد اسم مرگ که می‌آید اسم وطن آمده باشد. در سفری طولانی اگر چنانچه دیدید یک نفر از وطن آمده، چطور اطراف او را

^{۱۰۶} (۱) - تفسیر روح البیان: ۷ / ۳۸۱.

می‌گیرید، بگو بینم از وطن چه خبر داری؟ تمام
اننش این است که از وطن پیرسد.

ای کسی که وطنت یعنی ایستگاهت آرامگاه ابدیت
بهشت است، پس از این عالم است. جوارالله است.
روی خاک دارالغربه است شبها می‌خوانید در
دعای ابوحمزه، راست بگو: «**ارحم فی هذه الدنيا**
غربتی»؛ خدایا! من در دنیا غریبم، به من رحم کن.
فرودگاه «**مقعد صدق**» جایی که از آن جا تکان
نمی‌خوری، بهشت است.

(۱) - تفسیر روح البیان: ۷ / ۳۸۱.

قلب قرآن، ص: ۶۵

سه نعمت بهشت، برتر از خود بهشت

در بهشت سه نعمت است که برای بهشتیان از خود
بهشت خوشتر و با نور است:

اوّل: رضوان خدا. خشنودی خداوند، نعمت معنوی.

دوّم: همسایگی محمد و علی و آل ایشان.

سوّم: منادی ندا می کند آی بهشتیان «**خلود لا خروج**» از این جا دیگر بیرون شدنی نیستید، مرگ نیست، فنا ندارد، از این نعمت خلود یعنی ابدیت بیش از خود بهشت کیف می کنند.

این جا دارالغربه است، نشانه سعادت آن است که به وطنت انس داشته باشی نه این که از اسم مردن و سرای آخرت وحشت کنی، تطیّر بزنی. بعضی را ندیده‌اید نسبت به مرگ اسمش را نمی‌آورند می‌گویند همچی شده، چرا؟ چون اهل آن عالم نیست. اگر کسی اهل آخرت شد، مشتاق مرگ است^{۱۰۷}، آرزوی لقای خدا دارد.^{۱۰۸} آیا کسی از

^{۱۰۷} (۱) i\-(۱) قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنَّ زَعْمَكُمْ أَنكُم أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَتَّعُوا الْمَوْتِ إِذْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ E\ جمعه: ۶.

^{۱۰۸} (۲) i\-(۲) مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ E\ عنكبوت: ۵.

نعمت باقی بدش می آید، پس کسی که ناراحت است، معلوم می شود هنوز اهل آن عالم نشده است و گرنه از یادآوری اوضاع آن جا خوشوقت می شد. نمی دانم آیا به فکر آتیه خودتان افتاده اید یا نه؟ به چه وضع جان می دهیم؟ در قرآن مجید مردنها را دو جور معرفی می کند، عده ای هنگام

(۱) - قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ
جمعه: ۶.

(۲) - مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ ...
عنكبوت: ۵.

قلب قرآن، ص: ۶۶

مرگ با کمال کیف، خوش و خرم با ملائکه عالم
اعلا اوج می گیرند.^{۱۰۹} عده‌ای دیگر با تازیانه عذاب،
جانشان را می گیرند؛ بر صورتها و پشتهایشان
می زنند.^{۱۱۰}

(۱) - «الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمْ ۱ لَمَلَائِكَةٌ طَيِّبِينَ
يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ...» نحل: ۳۲.

(۲) - فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّيْتَهُمْ ۱ لَمَلَائِكَةٌ يَضْرِبُونَ
وُجُوهُهُمْ وَأُذُنَهُمْ مُحَمَّد: ۳۷.

قلب قرآن، ص: ۶۷

جلسه هشتم: فال بد، به فال زننده می رسد

^{۱۰۹} (۱) - «الَّذِينَ تَتَوَفَّيهِمْ ۱ لَمَلَائِكَةٌ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ...» نحل: ۳۲.

^{۱۱۰} (۲) - فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّيْتَهُمْ ۱ لَمَلَائِكَةٌ يَضْرِبُونَ وُجُوهُهُمْ وَأُذُنَهُمْ E محمد: ۳۷.

قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُمْ
 مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ * قَالُوا طَبْرُكُمْ مَعَكُمْ أِبْنُ ذُكْرَيْمٍ بَلْ
 أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ * وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا ۱ لِمَدِينَةِ رَجُلٌ
 يَسْعَى قَالَ يَاقَوْمِ اتَّبِعُوا ۱ لِمُرْسَلِينَ * اتَّبِعُوا مَن لَّا يَسْأَلُكُمْ
 أَجْرًا وَهُمْ مُّهْتَدُونَ. ۱۱۱ اهالی انطاکیه در برابر
 مرسلین و فرستاده‌شدگان الهی به جای این که
 مقدمشان را مبارک بدانند، فال بد زدند و گفتند:
 اگر از این گفتار دست بر ندارید، شمارا
 سنگسار می‌کنیم و به عذاب دردناکی شمارا آزار
 می‌رسانیم، در این شهر، اسم خدا و آخرت را
 نیاورید، از این جا بیرون بروید.

پیغمبران پاسخ دادند: ... طَبْرُكُمْ مَعَكُمْ ...؛ فال
 بدتان با شماست؛ شقاوت با خودتان است. ... اِبْنُ
 ذُكْرَيْمٍ ... اگر شما را متذکر کنند از بت‌کاری
 ساخته نیست، آیا این تذکر، شامت و شومی دارد؟

۱۱۱ (۱) - یس: ۱۸ - ۲۱.

برای جهان پس از مرگتان تدارکی کنید، آیا این
حرف شوم است؟

(۱) - یس: ۱۸ - ۲۱.

قلب قرآن، ص: ۶۸

خود شما سرتاپا نکبت هستید، شقاوتتان همین
عقیده خرافی است که چوب را کارکن خیال
می‌کنید. همین بلاست که بر سر خودتان در
می‌آورید. هر کس هر نوع تطیّری بزند از خودش
به خودش می‌رسد، نه این که از خارج به او چیزی
می‌رسد.

ضمناً تطیّر‌ها و فال بدهایی که نوع خلق می‌زنند و
به آن می‌رسند از خودشان است؛ مثلاً از خانه بیرون
می‌آید نخستین کسی را که می‌بیند کور است؛ یا
مرده می‌بیند می‌گوید: وای! امروز چه بر سر ما

می آید؟ یا چشمش به بیماری، معلولی می افتد.
برمی گردد، امروز سر کار نروم، یا در قدیم وقتی
می خواستند مسافرت بروند اگر پرنده‌ای از سمت
چپ حرکت می کرد، فال بد می زدند و از سفر
صرف نظر می کردند! یا هنوز بوم را حیوان شوم
می دانند، اگر پشت بام بنشیند، نشانه خرابی
می دانند! آواز کلاغ را بد می دانند، شب چهارشنبه
و یکشنبه اگر کسی به دیدن بیمار آمد، فال بد
می زنند در حالی که خصوصیتی در عالم هستی
نسبت به این دو روز نیست بلکه مثل روزهای دیگر
است. این که برخی موجب شدید شدن بیماری
مریض می دانند خرافات است؛ به طور کلی این
فال بدها نکبتی خارجی ندارد همین عقیده،
نحوست می آورد، نحوستش هم دامگیرش
می شود، این گرفتاری از شومی عقیده است نه
شومی آن مطلب.

پیامبر صلی الله علیه و آله و فال نیک زدن

شما باید مؤدّب باشید به ادب خاتم انبیا محمد صلی الله علیه و آله هیچ وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله در عمرش تطیّر و فال بد نزد و از آن متنفر بود. برعکس،

قلب قرآن، ص: ۶۹

فال نیک و تفأل را می‌پسندید؛ شما هم، چنین باشید؛ مثلاً از خانه بیرون می‌آید، آقای میرزا نصرالله را می‌بینید می‌گویید: به به! نصر و یاری خدا همراه ماست، امیدش را به پروردگار خویش قوی می‌سازد.

در حالات رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد وقتی در راه مهاجرتش یک نفر به او رسید فرمود نامت چیست؟ گفت: ابو برده، فرمود: «برد امرنا» کار ما خنک شد، درست شد. پرسید از چه قبیله‌ای

هستی؟ عرض کرد: از قبیله بنی اسلم. فرمود سلیمان؛
از خطر رد شدیم. این را «تفأل» گویند. سنت
پیغمبر است، امیدتان را به این مناسبتها که پیش
می آید به خدا قوی سازید.

فال نیک زدید، به فضل خدا تکیه کردی، به آن
می رسی، اگر هم از فضل خدا بریدی و فال بد
زدی، نحوست عقیده و بریدگی از امید به خدا تو
را می گیرد، شئامت در نفس خودش بود، خدا را
ندید مخلوق را دید، نکبت تطیّر به واسطه شرک و
کفر و خلاصه بریدگی از فضل خداست.

... **أَبْنُ دُكْرْتُمْ** ... جواب «ان شرطیه محذوف به
قرینه مقالیه» یعنی اگر ما به شما اندرز دهیم، در
برابر نصیحت، باید فحش بدهید؟

آیا پاسخ اندرز، سنگ و چوب زدن است؟ ما
خیر خواه شماییم، راه نجات را نشانمان می‌دهیم؛
امراض باطنی شما را درمان می‌کنیم.

... **بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ** ...؛ شما خودتان اسراف
کارید، تجاوز از حد می‌کنید، هرکس از حد
اعتدال تجاوز کرد، خلاف عقل صریح رفتار کرد،
مصرف است، در معامله‌اش با خدا و خلق و خودش
و همسر و فرزندان و بستگانش، افراط و تفریط
اسراف است؛ به نصیحت کننده فحش دادن، اسراف
است؛ خیلی‌ها هستند وقتی که صلاحشان را به آنها
می‌گویند، تندی می‌کنند.

قلب قرآن، ص: ۷۰

به قتل رساندن طرفداران پیامبران علیهم السلام

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى.

این سه بزرگوار در این شهر پرجمعیت که دوازده
میل طول آن بوده است، در این مدت نگذاشتند
نقطه‌ای از این شهر را مگر این که دعوت به توحید
و معاد را به گوش اهالی رساندند و مطابق بعضی از
روایات رسیده، بیش از چهل نفر به ایشان ایمان
نیاوردند تا در روزی که سخنانشان به این جا کشید،
ریختند بیچارگانی را که به آن سه نفر ایمان آوردند
گرفتند و آوردند دارهایی نصب کردند و آنان را
به دار کشیدند، بدین ترتیب که گردنهایشان را
سوراخ می کردند و بند در آن سوراخ می کردند و
آویزان می نمودند تا به سخت ترین شکنجه‌ها
بمیرند در حالی که با پیروان پیغمبران چنین
می کردند، از دورترین نقاط شهر (که معلوم می شود
خبر این کارشان به سرعت به اطراف رسیده بود)
جناب حبیب نجّار که در دورترین نقاط شهر
صومعه‌اش بوده است، شنید.

رَجُلٌ يَسْعَى حبيب نجار ایمانش را پنهان می‌داشت و به حسب ظاهر از شغل نجاری هرچه به دستش می‌آمد، نصف آن را صدقه می‌داد و نصفش را خرج می‌کرد. این بزرگوار از صومعه‌اش حرکت کرد، دید جان مرسلین، پیغمبران خدا در خطر است، جانفشانی کرد با سرعت (یسعی) خودش را رسانید تا جان پیغمبران را نجات دهد، خداوند در این آیات مدح این طرفدار پیغمبران را می‌فرماید.

قلب قرآن، ص: ۷۱

پیشی گیرندگان در ایمان

و در روایتی از خاتم انبیا صلی الله علیه و آله در تفسیر نورالثقلین رسیده است^{۱۱۲} «سباق» یعنی آنهایی که پیشی گرفتند از همه مردمان و نفر دوم بودند پس از پیغمبران، در امتها سه نفرند:

^{۱۱۲} (۱) - سباق الأمم ثلاثة لم يكفروا بالله طرفة عين: علي بن ابي طالب وصاحب ياسين ومؤمن آل فرعون فهم الصّديقون وعليّ افضلهم (تفسیر نورالثقلین: ۴ / ۳۸۳).

اوّل: مؤمن آل فرعون^{۱۱۳} که در سوره «فصلت»
تفصیلش ذکر شده که جلوگیری کرد از کشته شدن
جناب موسی علیه السلام و نگذاشت فرعون، موسی
را بکشد.

دوّم: مؤمن صاحب یاسین، همین حبیب نجّار.
رجلی که قرآن می فرماید: **رَجُلٌ**. راستی مردانه به
میدان آمد و جانش را در راه خدا داد.

سوّم: شاه ولایت اسدالله الغالب علی بن ابی طالب
علیه السلام پشت سر محمد صلی الله علیه و آله
است، هیچ کس از مسلمین بر او در ایمان پیشی
نگرفت. دیگر آن که این مرد کسی است که ششصد
سال پیش از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله
به دنیا بیاید، گواهی به رسالت خاتم انبیا صلی الله
علیه و آله داد. در کتب تواریخ رسیده کسانی که
پیش از پیغمبر اسلام در کتب آسمانی خوانده

^{۱۱۳} (۲) - (۱) وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ... E\ غافر: ۲۸.

بودند و آگاهی داشتند از بعثت محمد صلی الله علیه و آله از آن جمله حبیب نجار است که وصف محمد صلی الله علیه و آله را خوانده و به او ایمان آورده بود.

(۱) - سباق الأمم ثلاثة لم يكفروا بالله طرفه عين: علی بن ابی طالب و صاحب یاسین و مؤمن آل فرعون فهم الصدیقون و علی افضلهم (تفسیر نور الثقلین: ۴ / ۳۸۳).

(۲) - وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ ... غافر: ۲۸.

قلب قرآن، ص: ۷۲

لزوم پیروی کردن از انسانِ دانا، بی طمع و راستگو
این مرد شریف، موحد مؤمن با سرعت خودش را
رسانید و فریاد زد:

ای قوم! ... **قَالَ يَقَوْمِ اتَّبِعُوا** ا لَمُرْسَلِينَ ... پیروی کنید پیغمبران را، پیروی کنید کسانی را که از شما پاداشی نمی‌خواهند. این برهان نبوت است. ای عاقل! اگر کسی دارای سه شرط باشد به حکم عقل پیروی از او واجب است؛ یکی دانایی، دیگر بی‌طمعی و سوم راستگویی.

هر کسی که دانا و با خبر شد و طمعی هم نداشت و راستگو هم بود، باید راهنمایش را پذیرفت. اگر طبیبی که مسلماً متخصص تشخیص بیماری است و می‌دانیم طمعی به مال ندارد؛ مثلاً فرزند خودش را معاینه می‌کند، عقل می‌گوید طبیب مهربان تشخیص داد تو بیمار هستی باید به گفته‌اش عمل کنی، پس اگر نمی‌داند یا دانای طماع است، البته عقل چنین حکمی نمی‌کند.

این بزرگوار گفت: ... **اتَّبِعُوا مِن لَّا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا ...**؛
ای مردم! پیروی کنید از پیغمبران که از شما چیزی
نمی‌خواهند؛ نه مال، نه حکومت، نه شهرت در برابر
این دعوت. آیا غرض مادی دارند؟ این برهان
نبوت است: ... **وَهُمْ مُّهْتَدُونَ ...**؛ «پیغمبران خودشان
هدایت شدگانند».

مال چیست؟ فریبنده بچه است، محمد که از حور
با خبر است، کجا به خاطر زن از دعوتش صرف
نظرمی‌کند و ریاست که جز نکبت چیزی ندارد، رنج
و زحمت رسالت را پذیرفت و اذیت و آزار مردمان
را تحمل کرد.

پیامبران علیهم السلام و تبلیغ رایگان

پیامبر صلی الله علیه و آله پاداشی از کسی نطلبید:
... **إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ ...**^{۱۱۴}

^{۱۱۴} (۱) - یونس: ۷۲.

(۱) - یونس: ۷۲.

قلب قرآن، ص: ۷۳

اواخر عمرش مسلمانان جمع شدند گفتند: «محمد صلی الله علیه و آله میهمان زیاد دارد، مخارجش سنگین است، پولی روی هم بریزیم به او بدهیم؛ چون بر ما خیلی حق دارد». آیه شریفه نازل شد: «بگو از شما برای تبلیغ، پاداشی نمی‌خواهم جز دوستی بستگانم». ^{۱۱۵} به محمد صلی الله علیه و آله می‌خواهید مزد بدهید، مگر کسی می‌تواند مزدش را جز خدا بدهد. اگر می‌خواهید کاری کنید به عنوان پاداش رسالت، دوستی و احسان به اهل بیتش کنید که آن هم برای خودتان است؛ چنانچه صریحاً در قرآن مجید بیان فرموده است: «آنچه از

^{۱۱۵} (۱) - ... فَلَئِنْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ... E\... شوری: ۲۳.

شما خواستم از دوستی (و خمس) پس برای خود
شما و به نفع خودتان است».^{۱۱۶}

(۱) - ... قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا أَلْمُودَّةَ فِي الْقُرْبَى
... شوری: ۲۳.

(۲) - قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ... سبأ: ۴۷.
قلب قرآن، ص: ۷۴

جلسه نهم: حکم عقل به عدم پیروی کردن از جاهل

وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا
الْمُرْسَلِينَ * اتَّبِعُوا مَنْ لَأَيَسَلُّكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ.^{۱۱۷}
گفتیم هنگامی که خواستند پیغمبران را بکشند،

^{۱۱۶} (۲) - قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ ... سبأ: ۴۷.

^{۱۱۷} (۱) - یس: ۲۱.

رجل الهی جناب حبیب نجّار از دورترین نقطه شهر- که اقامتگاهش بود- به سرعت خودش را برای یاری کردن دین خدا و فرستادگان خدا رسانید. گفت: «ای قوم من! پیروی کنید پیغمبران را و کسانی را که از شما پاداشی نمی‌خواهند و خود هدایت شدگانند».

گفتیم: دو برهان برای نبوّت ذکر کرده است. به حکم عقل هر دعوت کننده‌ای اگر دو شرط در او باشد، حرفش را باید شنید، اوّل اطلاع داشته و هدایت شده باشد، راه را رفته باشد و آن وقت از راه خبر دهد.

آیا کسی که به حق، راهنمایی می‌کند سزاوارتر است پیروی کرده

(۱) - یس: ۲۱.

قلب قرآن، ص: ۷۵

شود یا کسی که راه ندانسته و خود نیاز به راهنما دارد؟^{۱۱۸} اگر چنانچه خودش گم و بی خبر است چیزی را که نمی داند اگر بگوید، پیروی از گمشده و بی خبر درست نیست. انسان نباید دنبال هر صدایی برود، تابع هر حزب و دسته‌ای گردد، قانون کلّ الهی را در برنامه زندگی خود بگنجانید.

کسی که به شما می گوید بیا تابع من بشو، باید ببیند خودش تابع حق شده یا نه؟ نکند باطل باشد.

شیادان اصلاح طلب!

شرط دوم آن که: غرضی نداشته باشد، روی دلسوزی مرا می خواند.

شیادها به عناوین مختلف، حرفهای فریبنده هم می زنند، دم از اصلاح می زنند، کمک کارگران و

^{۱۱۸} (۱) - i \ ... أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُبْعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ... E \ یونس: ۳۵.

بینوایان را شعار می‌کنند در حالی که حبّ جاه دارند و خیال ریاست در سر می‌پرورانند یا طمع مالی دارند «کلمه حق یراد بها باطل».^{۱۱۹} بین غرضش از این حرف حق چیست؟ تمام فرقه‌های باطل کارشان همین است؛ چه کمونیستی چه مسیحی؛ مثلاً دستگاه تبلیغی پاپ که در شهرهای مختلف، بیمارستان می‌سازد و در ضمن آن تبلیغ مسیحیت می‌کنند، غرض آنان از این بیمارستان چیست؟ چرا مسیحی شوند؟ آیا از توحید «لا إله إِلَّا اللهُ» به تثلیث برگردند، راهنمایی شوند؟ نه، بلکه

(۱) - ... أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ...
یونس: ۳۵.

(۲) - نهج البلاغه صبحی صالح: قصار ۱۹۸.

^{۱۱۹} (۲) - نهج البلاغه صبحی صالح: قصار ۱۹۸.

قلب قرآن، ص: ۷۶

می خواهند نفرشان زیاد شود، آن وقت بدوشند.
به کتاب انیس الاعلام مرحوم فخر الاسلام مراجعه کنید این حقایق را روشن کرده است. کاری به دین و اصلاح و اخلاق ندارند، اگر از این حرفها هم می زنند؛ برای دوشیدن است؛ غرضهای مادی و غیرخدایی دارند.

شغل و درآمد حضرت داوود علیه السلام

در کتاب من لا یحضره الفقیه از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند فرمود (حاصل روایت شریفه) وحی رسید به داوود: «ای داوود! همه چیزت خوب است جز آن که کسبی نداری و از بیت المال می خوری». ^{۱۲۰} داوود تقاضا کرد خدایا! کاری به دستم بده تا طمع به بیت المال نداشته باشم.

^{۱۲۰} (۱) - أ تَكُ نِعْمَ الْعَبْدُ لَوْلَا أَنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ نَيْثِ الْمَالِ ... (من لا یحضره الفقیه: ۳ / ۱۶۲ / ح ۳۵۹۴).

خداوند هم آهن را به دستش نرم فرمود^{۱۲۱}؛ لذا زره را به دستهایش درست می‌کرد، سیصد در هم می‌فروخت، نصف آن را انفاق می‌کرد و نصفش را صرف مخارجش می‌نمود تا مردم بدانند چشمی به مال مردم ندارد تا وقتی می‌گوید حرفم را بشنوید، بشنوند؛ بدانند غرض مادی ندارد.

علی علیه السلام آبیاری می‌کرد تا خلق بدانند هیچ نظری به مال و جاه خلق ندارد. خودش هسته خرما به دوش کشیده و به دستش آنها را می‌کاشت، آن همه زحمت کشیده، وقتی به حاصل می‌رسد، آن را دوازده هزار درهم می‌فروشد و همه را به فقرا می‌دهد و درهمی به خانه نمی‌آورد.

تا وقتی که روی منبر فریاد می‌زند: «ایها الناس تجهّزوا» بار سفر

^{۱۲۱} (۲) - i\... وَأَنَّ لَهُ الْحَيَاةَ سَبَأً: ۱۰.

(۱) - أَنتَ نِعْمَ الْعَبْدُ لَوْلَا أَنَّكَ تَأْكُلُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ
... (من لا يحضره الفقيه: ۳ / ۱۶۲ / ح ۳۵۹۴).

(۲) - ... وَأَلْنَا لَهُ إِحْدَيْدَ سَبَأَ: ۱۰.

قلب قرآن، ص: ۷۷

آخرت ببندید، از عذاب خدا بترسید، بفهمند علی
راست می‌گوید، نظری ندارد، نه مال ما را
می‌خواهد نه حکومت بر ما را.

نکاتی جالب از زندگی حضرت محمد صلی الله
علیه و آله

در کتب روایات تمام خصوصیات پیغمبر صلی الله
علیه و آله از خوراک و پوشاک و مسکن و
معاشرتش را نوشته‌اند، از آن جمله کتاب «مکارم
الأخلاق» طبرسی همه را ذکر کرده (باب فی
مطعمه) در باب خوراکش، انس گوید نه سال شام و

نهار پیغمبر را من آماده می کردم، گوسفندی در خانه پیغمبر بود آن را می دوشیدم، نان جو را هم زندهای خانه می پختند، گاهی خرما یا نمک هم بود.

عایشه می گفت: پیغمبر تا زنده بود، چهل روز چهل روز در خانه طعامی طبخ نمی شد، پس از پیغمبر توسعه پیدا شد.^{۱۲۲} در باب لباسش در بحارالأنوار گوید: «پارچه‌ای برای پیغمبر آورده بودند چهارده متر طولش بود، دولا می کردند زیر تن پیغمبر می انداختند به عنوان تشک. وقتی برای نماز بر می خاست به دوش می انداخت و آن را عبایش می کرد.

دو سه سال آخر عمر؛ بدن شریفش نحیف شده بود می فرمود: سوره هود مرا پیر کرد. بلکه در روایات دیگر سوره‌هایی شبیه سوره نبأ، سوره هود پیغمبر را پیر کرد. زوجات گفتند: فرش پیغمبر را چهار لا

^{۱۲۲} (۱) - مکارم الأخلاق: ۲۸ - ۳۰ (با اندکی اختلاف).

کنید بدن ضعیف شده است. آن شب قدری بیشتر
خواهید؛ سحر دیرتر بلند شد،

(۱) - مکارم الأخلاق: ۲۸ - ۳۰ (با اندکی اختلاف).

قلب قرآن، ص: ۷۸

متوجه نرمی زیر بدن شد، فرمود: چه کسی به من
ظلم کرده و این کار را کرده است؟ همان طرز اول
بهتر است». ۱۲۳

خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله و رد امانت هنگام
مرگ

از لحاظ مسکن، خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله در
همین محل قبر شریف، این محوطه خانه‌های پیغمبر
است؛ نه حجره و یک حجره هم برای زهرا علیها

^{۱۲۳} (۱) - بحارالأنوار: ۱۶ / ۲۵۲ - ۲۵۳ (با اندکی اختلاف).

السلام لیکن عجب خانہ‌ای، در حقیقت کلبه محقری
که دیوارهای آن گلی و سقف آن از نی بوده است.
غزالی از قول یکی از بازرگانان نوشته: «سزاوار بود
خانہ‌های پیغمبر را همین‌طور که بوده باقی
می‌گذاشتند تا نسل‌های بعد که می‌آیند متوجّه شوند
زهد محمدی را، در حالی که اگر می‌خواست
ساختمانی از خشت طلا و نقره کند می‌توانست ولی
می‌فرمود: دوست دارم مانند فقیرترین افراد امّتم
زندگی کنم».

این وضع زندگی پیغمبرمان بود، وقتی از دنیا رفت
در ناسخ التواریخ می‌نویسد در حال مرض موت،
علی علیه السلام را طلبید؛ کیسه‌ای محتوی چند
درهم به علی داد و فرمود: «یا علی! این را به فقرا
برسان».^{۱۲۴} آنگاه به خودش خطاب کرد: «ای

^{۱۲۴} (۲) - ناسخ التواریخ / جزء چهارم از جلد دوم / حضرت رسول صلی الله علیه و آله: ۱۴۷.

محمد! چه می کردی اگر می مردی و این مال بر
ذمهات بود». ۱۲۵

(۱) - بحار الأنوار: ۱۶ / ۲۵۲ - ۲۵۳ (با اندکی
اختلاف).

(۲) - نسخ التواریخ / جزء چهارم از جلد دوم /
حضرت رسول صلی الله علیه و آله: ۱۴۷.
(۳) - همان.

قلب قرآن، ص: ۷۹

این است راه و روش کسی که: ... **لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا...**
پاداشی از مردم نمی خواهد، خودش هدایت شده
و نظری هم ندارد، چنین شخصی راهنمای الهی
می شود.

شرط مرجعیت نزد تشیع

این است که در نزد شیعه نایب امام و مرجع تقلید نیز نباید پیرو هوای نفس باشد، خودش اهل یقین شده، غرض مادی هم نداشته باشد، نخواهد مرید و مقلدش زیاد شود، لهذا ارشاد با اجرت باطل است، پول برای منبر رفتن را بعضی اشکال کرده‌اند مگر این که بگویند عنوان ارشاد ندارد، امر به معروف و نهی از منکر نیست بلکه حمل شود بر نیابت از بانی برای نقل حدیث یا گریاندن و غیره؛ مثلاً مجلس ختم است، مردم می‌آیند و می‌روند باید یک نفر آنها را سرگرم کند. این راه توجیه بعضی از منبرها در این دوره است.

ابن زیاد و فریب دادن مردم

ابن زیاد هم وقتی خواست قضیه کربلا را راه بیندازد، از راه محراب و منبر و سخنان فریبنده وارد

شد، نماز می خواند، منبر می رفت، خطبه می خواند
و می گفت: آیا فتنه بد نیست؟ البته که بد است،
خوب حالا حسین فتنه برپا کرده است، باید او را از
بین برد.

یک نفر بلند نشد بگوید: تو فتنه برپا کردی؛ کوفه
آرام مسلم را آشوب کردی، چه خونها که ریختی؟
قلب قرآن، ص: ۸۰

حسین علیه السلام اگر خوشگذرانی دنیا یا ریاست و
حکومت را می خواست بلافاصله پس از مرگ
معاویه با یزید می ساخت؛ اما حسین پسر علی علیه
السلام است که می فرمود: «ای دنیا! جز مرا بفریب،
مشتري تو علی نیست»^{۱۲۶}؛ یعنی مشتري تو معاویه
است.

^{۱۲۶} (۱) - فتح البلاغه صبحی صالح / قصار ۷۷.

خوب، کسی که حسین علیه السلام را شناخت، آیا در حقانیتش و حقانیت دعوتش، دیگر شکی دارد؟

(۱) - نهج البلاغه صبحی صالح / قصار ۷۷.

قلب قرآن، ص: ۸۱

جلسه دهم: خداوند، سزاوار پرستش

وَمَا لِي لَأَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ * أَأَتَّخِذُ
مِن دُونِهِ ءَالِهَةً إِن يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِي عَنِّي
شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُون. ^{۱۲۷} مؤمن بزرگوار حسیب
نچار در برابر قوم مشرکش، برهان اقامه می کند: چه
می شود مرا که نپرستم آن کس که مرا پدید آورده
و به سوی او بازگشت داده شوید.

^{۱۲۷} (۱) - یس: ۲۲ - ۲۳.

پیغمبران می گویند: کسی را باید پرستید که شما را از نیستی پدید آورده است. قبلاً که هیچ نبودی^{۱۲۸} سپس از یک قطره نطفه، این هیكل عجیب و ساختمانهای غریب را ایجاد فرموده است. «فطرنی» برهان بر استحقاق عبادت خداست، آن که آفریده است، مالک اوست، تو مملوک و عبد ملک ربّ العالمین هستی، چرا برای بُت به انواع و اقسامش از نبات، چوب، سنگ، آهن، ملک جن یا بشر دیگری خضوع کنی،

(۱) - یس: ۲۲ - ۲۳.

(۲) - هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً دهر: ۱.

قلب قرآن، ص: ۸۲

^{۱۲۸} (۲) - هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً E\ دهر: ۱.

خضوع برای همه غلط است، چون «فطرنی» نیست،
هیچ کدام نیافریدند.^{۱۲۹}

بازگشت همه به سوی اوست

... وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ...

«به سوی او بازگشت می‌نماید».

مفسرین گفته‌اند: اشاره است به مرتبه خوف و رجا،
آی غافل! تو وقتی مردی، بازگشتت به سوی
خداست؛ لذا به امید این که به ثواب او برسی، باید
بندگی او کنی. آی بت پرست! پس از مرگ آیا
نزد بت می‌روی؟ ... إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۲)
کاری بکن که مرجع از تو راضی شود نه مخلوق
عاجزی مثل خودت.

نسبت به خوف هم همین‌طور. بازگشت تو
آفریدگار تو است. بترس که مورد قهر او واقع

^{۱۲۹} (۱) - إِيَّاكَ يَخْلُقُكُمْ مِنْ لَدُنْكَ... E\... نحل: ۱۷، ۲- بقره: ۱۵۶.

نگردی؛ نکند وقتی می‌میری مثل بنده گریز پایی
باشی که با تو سری و ذلت تو را نزد او ببرند (برهان
دیگر).

وجوب پرهیز از پرستش بتها

... ءَاتَّخِذْ مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً ...

«آیا جز او، خدایی و معبودی بگیرم؟».

شهر انطاکیه از صابئین بودند. ستاره و ملک را
می‌پرستیدند. بتهایی به شکل ملک ساخته بودند و
آنها را می‌پرستیدند. می‌فرماید: آیا من خدای
رحمان را رها کنم! جز او را خدا بگیرم. ستاره،
ملک یا مثل بعضی احمقها گاو را پرستیم.

(۱) - أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ ... نحل: ۱۷. ۲ - بقره:
۱۵۶.

قلب قرآن، ص: ۸۳

آن خدایی که: ... **إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ ...** اگر خدای عالم نخواهد ضرری به من برسد، همه آنها اگر بخواهند ضرری به من نرسد؛ نتوانند مرا نجات دهند هر چند پشت به پشت هم بزنند: ... **لَا تُغْنِ عَنِّي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا ...** «شفاعت آنها مرا بی نیاز نمی کند». ... **وَلَا يُنْقِذُونِ**؛ «و مرا نجات نخواهند داد».

داستانش را یک وقتی گفتم، حرفی که مرحوم شیخ احمد بحرینی به آن زردشتی زد که شما به آتش چرا سجده می کنید؟ گفت تا فردای قیامت ما را نسوزانند. فرمود: بسیار خوب حالا من که یک عمر اعتنایی به آن نداشتم دستم را در آن می کنم، تو هم بکن بینیم آیا دست کدام یک را نمی سوزاند، آتشی که شعور و ادراک ندارد تا فرق بگذارد بین کسی که او را پرستیده یا نپرستیده، غیر آتش هم

همین است؛ حتی حیوان و بشر و ملک، هیچ کس
کاری در برابر خدا از او نمی آید.

إِنِّي إِذَا لَفِيَ ضَلَلٍ مُّبِينٍ.^{۱۳۰} «من نیز در گمراهی
آشکاری خواهم بود».

من که می بینم کاری از اینها بر نمی آید، مع الوصف
آنها را پرستم، هر آینه در گمراهی آشکار هستم.
بشر پرستها هم همین طور؛ کسانی که شاه پرستند، در
گمراهی آشکار هستند.

سپردن دختران به خداوند

مسلمانان نگوید ما بحمدالله بت نمی پرستیم، اگر
غیر خدا را کار کن

(۱) - یس: ۲۴.

قلب قرآن، ص: ۸۴

دیدی، اگر خیال کردی غیر از خدا کار از کسی
بر آید، تو هم همین هستی.

در کتاب لئالی الأخبار می نویسد:

«عالم بزرگوار موحدی، در حال احتضارش بود.
سلطان زمان برای عیادت آمد. ایستاد بالای سر آن
موحد عظیم الشأن. احوالپرسی کرد و فرمود: رفتنم
نزدیک است.»

سلطان گفت: هر حاجتی داری بگو تا برآورم.
فرمود کاری از تو نمی آید که بخواهم.

سلطان گفت: شنیده‌ام چند دختر کوچک داری،
بچه‌هایت را به من بسپار تا آنها را جزء حرم خود
سازم.

فرمود: با بودن خدای آفریننده آنان، چگونه آنها را به تو بسپارم؟

شاید خودت زودتر مردی؟ چه کاری از تو می‌آید؟»^{۱۳۱} ... **ءَاتَّخِذْ مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً ...** آیا با بودن خدا جز خدا را تکیه‌گاه، محل امید و رجا و توکل خودم قرار دهم؟

امام حسین علیه السلام هنگام وداع با زنها و بچه‌ها فرمود: **«اللَّهِ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ»**. هر کس به هرچه جز خدا امید و تکیه داشت، به مال، یا جاه، یا رفیق، به طور کلی در گمراهی است.

شهادت حبیب نجار با شکنجه

جناب حبیب نجار تا توانست یاری پیغمبران کرد؛ اما آنان بر سرش ریختند. بعضی نوشته‌اند: «او را زیر لگد انداختند و به قدری او را زدند که

^{۱۳۱} (۱) - لعل الأعبار: ۲ / ۷۶ (با اندکی اختلاف).

(۱) - لئالی الأخبار: ۲ / ۷۶ (با اندکی اختلاف).

قلب قرآن، ص: ۸۵

امعا و احشائش بیرون آمد، سپس او را خفه کرده در چاه انداختند و سر چاه را پر کردند.

برخی دیگر نوشته‌اند: سنگسارش کردند؛ این قدر سنگ به او زدند تا مُرد.

برخی گفته‌اند: شانه‌اش را سوراخ کردند و بند در آن کرده به دیوار چاه او را به دار زدند تا به تدریج بمیرد.

تا به او حمله کردند و فهمید کشته شدنی است، رو به پیغمبران کرد و گفت: **إِنِّيْ ءَأَمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ**.^{۱۳۲} بنا بر اشهر، مخاطب این جمله، پیغمبران بودند، گفت: آقایان شاهد باشید من هم

^{۱۳۲} (۱) - یس: ۲۵.

مثل شما به پروردگارتان گرویدم. آخرین سخنش
ایمان به ربّ العالمین است: ... **فَأَسْمَعُونَ؛** پس
بشنوید و گواه باشید». ۱۳۳

مطلوب بودن گواه گرفتن بر ایمان

مطلبی که از این آیه فهمیده می‌شود، در چند
روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه
علیهم السلام رسیده. سفارش کرده‌اند مؤمن پیش از
مردنش تا مریض شد، درب خانه را باز بگذارد برای
عیادت کنندگان. وقتی احساس رفتن کرد، عقاید
حقّه‌اش را برای عیادت کنندگان بازگو کند؛
عقیده: «**لا إله إلاّ الله، محمد رسول الله وخاتم النبیین،**
علی ولیّ الله ووصی رسوله».

۱۳۳ (۲) - تفسیر قرطبی: ۸ / ۱۹ (با اندکی اختلاف).

خصوصاً در روایت دارد بگوید: «الحسن والحسين
ابناء رسول الله والتسعة من ولد الحسين اولياء الله
وائمة المؤمنين. وان الموت حقّ

(۱) - یس: ۲۵.

(۲) - تفسیر / قرطبی: ۸ / ۱۹ (با اندکی اختلاف).

قلب قرآن، ص: ۸۶

والجنة والنار حقّ...» این است عقاید من، فردای
قیامت گواهی دهید.

در ضمن آیه شریفه: **لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ**
عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا^{۱۳۴} چندین روایت از فروع کافی
و تفسیر علی بن ابراهیم قمی روایت کرده^{۱۳۵} و
عرض کردند چگونه وصیت را نیکو گردانند.

^{۱۳۴} (۱) - مریم: ۸۷.

^{۱۳۵} (۲) - من لم يحسن وصيته عند الموت كان نقصاً في مروته (فروع کافی: ۷ / ۲ / ح ۱).

حضرت می فرماید: «نخست عقاید حقهات را درست بیان کن، آن وقت اگر اولاد صغیری داری، قیم برای صغیر معین کن؛ اگر مال فراوانی داری، وصیت به ثلث کن تا پس از تو خیرات نمایند، اگر مال فراوانی نداری، بگذار ثلث را همان ورثهات استفاده کنند».

در بستگانتان اگر بعضی ضعیف هستند و ارث هم نمی‌برند، از ثلث برای آنان چیزی معین کنید.

در عروۃ الوثقی در باب آداب مریض، این مسأله را عنوان کرده است که: «انسان در مرض موت عقایدش را بیان کند».^{۱۳۶} در مصباح شیخ طوسی روایت کرده است: «از حضار مجلس گواهی بطلبد و روی ورقه‌ای گواهی‌شان را ثبت نمایند؛ فلان پسر فلان گواهی می‌دهد به وحدانیت خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و امامت علی علیه

^{۱۳۶} (۳) - عروۃ الوثقی: ۱ / ۲۶۵.

السلام و یازده فرزندانش و حق بودن مرگ و
قیامت و بهشت و دوزخ ... نامه را امضا می کنند و
نزد محتضر می گذارند، ورقه را با جریدتین
می گذارند و با مرده دفن می کنند، علت این کار
چیست؟ نمی دانیم!». ۱۳۷

(۱) - مریم: ۸۷.

(۲) - من لم یحسن وصیته عند الموت کان نقصاً فی
مروته (فروع کافی: ۷ / ۲ / ح ۱).

(۳) - عروۃ الوثقی: ۱ / ۲۶۵.

(۴) - مصباح المتهدّج: ۱۵ - ۱۸.

قلب قرآن، ص: ۸۷

داستانی شگفت از گواهی بر ایمان

۱۳۷ (۴) - مصباح المتهدّج: ۱۵ - ۱۸.

حاجی نوری در دارالسلام می نویسد:

«در نجف اشرف یک نفر به نام سید محمد فقیهی از
اخیار علما، شبی به من فرمود: کتاب مصباح الفقیه
شیخ طوسی را ممکن است به من عاریه دهی؟
گفتم: آری فردا شب برایتان می آورم. مصباح که
در دعاست، آوردم و به او دادم. فردا شب آمد
گفت: حاجتی به شما دارم باید آن را انجام دهی.
نوری فرمود: حاضرم. گفت: فردا صبح آخوند
مرجع بزرگ و خودت بیایی ناشتایی را منزل ما
بخورید. به مرحوم آخوند گفتم، پذیرفت. فردا
صبح که آمدیم، دیدیم دو نفر دیگر از بزرگان علما
و مرحوم شیخ جواد نجفی و سید محمد حسین
کاظمینی و دو نفر از شاگردانشان نشسته اند. شش
نفر شدیم. پس از صرف ناشتایی، صاحب خانه رفت
همان کتاب مصباح طوسی را آورد و گفت: آقایان

خواهش می‌کنم این عقاید مرا بشنوید آن وقت تصدیق بفرمایید.

مرحوم حاجی نوری فرمود: من مصباح را از او گرفتم و خواندم، گفتم: امام فرموده کسی که می‌خواهد بمیرد این کار را بکند؛ اما ایشان صحیح و سالم است، مورد روایت نیست؛ اما شیخ محمد تبریزی با انکسار گفت: چرا مانع خیر می‌شوی؟ شاید مورد روایت باشم. گفتم:

بسیار خوب! خودت می‌دانی. عقایدش را یکی یکی با نهایت عجز و انکسار با حالتی گفت که همه را به گریه انداخت. سپس گفت: حالا نوبت گواهی دادن شماست. حاضرین مجلس هم گواهی دادند. شب که شد، مصباح شیخ را در نماز جماعت به من داد و گفت: این نامه را هم به شما

قلب قرآن، ص: ۸۸

می‌دهم به آقای آخوند و دیگران بدهید آن را مهر کنند. نامه را گرفتیم و توسط آقایان مهر کردم. فردا شب یک نفر آمد و گفت شیخ! رفیق شما امشب نتوانست نماز بیاید از او عیادتی کنید. فردا به اتفاق آخوند به عیادتش رفتیم، روز هفتم آن روز از دنیا رفت.

حاجی می‌فرماید: من حیرانم چگونه فهمید مردنش نزدیک است».

مرگهای نکبت‌بار و ناگهانی در عصر حاضر

اگر این روزگار است که مرگ ناگهانی فراوان شده، کسی به وصیت نمی‌رسد، مرگهای ناگهانی از سگته و تصادف و غیره. آیا کسی سراغ دارید به این روایت عمل کرده باشد، به فکر آخرتش افتاده باشد: ... **إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا** شده باشد.

مجلسی علیه الرحمه، عمل به احتیاط کرده بود، در حال صحت و سلامتی، عقایدش را نوشته بود و زیر آن از چهل نفر گواهی خواسته بود، آنها هم در زیر آن می نوشتند «**لا ریب فی ایمانه**؛ هیچ گونه شکی در ایمان جناب مجلسی نیست».

در این دوره ما در این بیمارستانها کی به این چیزها عمل می شود؟ با آن وضع اسفناکی که بیمارستانها دارند، از این بدتر عرض کنم نوعاً شفا را از دکتر و دوا می بینند یعنی با شرک می میرند **نستجیر بالله** العلیّ العظیم.

قلب قرآن، ص: ۸۹

جلسه یازدهم: فرجام خوش حبیب نجار

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ.^{۱۳۸} در بحث گذشته به این جا رسیدیم که جناب حبیب نجار عبد مؤمن، کمک پیغمبران کرد، نصیحت نمود و خیرخواهی کرد؛ ای مردم غافل! پیغمبران که از شما چیزی نمی خواهند، نه مال، نه حکومت، طبع (وسرشت) الهی را یاد شما می دهند، برهان هم آورد وَمَالِي لَأُعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ^{۱۳۹} چگونه خدایی که مبدأ و معاد من است نپرستم؟ لیکن عوض این که از او بپذیرند، ریختند او را لگد مال کردند که امعا و احشائش بیرون ریخت، آن وقت او را در چاهی انداختند و چاه را پر کردند.

^{۱۳۸} (۱) - یس: ۲۶ - ۲۷.

^{۱۳۹} (۲) - یس: ۲۲.

برخی گفته‌اند: «با ارّه از وسط، سر او را نصف کردند». ^{۱۴۰} گناهِش این است که طرفداری حق می‌کند، نصیحت می‌نماید.

بعضی نوشته‌اند: «گردنش را سوراخ کردند و با بند به چاه آویزانش نمودند تا به تدریج بمیرد».

(۱) - یس: ۲۶ - ۲۷.

(۲) - یس: ۲۲.

(۳) - تفسیر / قرطبی: ۸ / ۱۹.

قلب قرآن، ص: ۹۰

مژده بهشت به حبیب نجار

^{۱۴۰} (۳) - تفسیر / قرطبی: ۸ / ۱۹.

این آیه: **قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ** عده‌ای از مفسرین فرموده‌اند به مجرد این که این حامی پیغمبران کشته شد، بلافاصله به روح شریفش ندا رسید:

داخل بهشت شو، امر رحمت الهی رسید، وارد بستان الهی شو؛ البته مراد جنت برزخی است نه جنت آخرت و قیامت. جنت برزخی از ساعتی که آدمی می‌میرد تا قیامت است، از وقتی که بین روح و بدن فاصله افتاد، برزخ است.^{۱۴۱} از ساعت مرگ تا قیامت برزخ یعنی واسطه است نه مثل دنیاست با آن کثافت‌هایش و نه مثل آخرتست با آن لطافت‌هایش، حدّ وسط است. برزخ الآن هست، در این عالم هم هست؛ ولی در غیب این عالم می‌باشد، از ماده و محسوسات پنهان است. این چشم مادی نمی‌تواند آن را ببیند؛ الآن ملاحظه کنید هوا موجود است،

^{۱۴۱} (۱) - i ... وَرَأَيْهِمْ يَرْجُحُ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ E\مؤمنون: ۱۰۰.

جسم مرکب نیز هست، اما چشم آن را نمی‌بیند؛
چون لطیف است.

نقص از چشم من و تو است که جز ماده و مادیات
نمی‌تواند ببیند، پس از رها شدن این بدن آن وقت
اجسام برزخی که مادی نیست قابل رؤیت است،
آنچه خداوند وعده فرموده است در قرآن مجید
راجع به بهشت آخرتی، در بهشت برزخی نیز هست.
به مجردی که روح از بدن فاصله گرفت، بشارت
داده می‌شود به بهشت در آی، شهید تمام گناهانش
پاک می‌شود. بالاتر از شهادت، نیکی نیست.^{۱۴۲}

(۱) - ... وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ **مؤمنون:**
۱۰۰.

^{۱۴۲} (۲) - فوق کلّ ذی برّ حتّی یقتل الرجل فی سبیل اللّٰه (سفینة البحار: ۲ / ۶۸۷).

(۲) - فوق كلّ ذی برّ برّ حتّی یقتل الرجل فی سبیل اللّٰه (سفینه البحار: ۲ / ۶۸۷).

قلب قرآن، ص: ۹۱

آرزوی حبیب نجّار

وقتی که حبیب نجّار شهید، نعمتهای خدا را دید گفت: **يَلَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ**؛ ای کاش! قوم من؛ این خلق غافل سرگرم ماده، فرو رفته در شهوات می فهمیدند خدا با من چه کرد؛ می فهمیدند پس از مرگ، خدا چه معامله‌هایی، اکرامها و احترامهایی نسبت به مؤمنین دارد. ای کاش! قوم من می فهمیدند که پروردگارم مرا از گرامی داشته‌شدگان قرار داد.

این مؤمن (حبیب نجّار) این جمله را گفت و خداوند گفته او را برای من و شما نقل فرمود تا سر شوق بیاییم و راه مکرمین را دنبال کنیم. خدا،

بندگان را که گرامی داشته با چه تشریفات
و تجلیلاتی وارد بهشت برزخی اش می کند بلکه
مروی است: «پس از جدا شدن روح از بدن مؤمن،
اول عدّه‌ای از ملائکه عالم اعلا دست به دست بادسته
گل او را به عرش می برند.»

آن که مردن پیش چشمش تهلکه است

مرگ، نیستی نیست، چرا مرگ را نیستی می پندارید
و از آن وحشت دارید؟ شما مسلمانید و اهل قرآنید.
آن کس که کافر به قرآن است باید از مرگ بترسد؛
چون آن را فنا می داند. مرگ را نیستی می داند و
می ترسد؛ اما مؤمنین چرا از مرگ بترسند؟ چرا
وقتی یکی از بستگانان می میرد، این قدر جزع و
فزع می کنید؟ آیا او نیست شده است؟ این که کفر
به قرآن و اخبار است. اگر نیست نشده، پس این چه
اوضاعی است در می آورید؟

این بدن مرکب بود، راکب آن، همان کس که بدن را می‌گرداند، آزادتر شد. به قول امام صادق علیه السلام: «مرغی بود در قفس که درب قفس باز شد و او آزاد گردید».

قلب قرآن، ص: ۹۲

یا به تعبیر دیگر: گوهری در صندوق بود از صندوق بیرون آمد و تالوؤاش شروع شد.

عالم ارواح هم در همین جوّ لایتناهی است؛ ولی درغیب این عالم است.

البته لازمه بشریت و علاقه این است که یکی که زودتر رفت و از بقیه جدا شد، دیگران متأثر شوند؛ لذا تأثر مانعی ندارد، گریه ضرری ندارد، صحبت این است که جزع و فزع در کار نباشد.

باید باور داشت که مرگ، اوّل وصال است، اوّل برخورداری از نعمتها و وعده‌های خداوند است. یک عمر ماه مبارک رمضان روزه گرفتی، حالا وقت مزد است؛ وقت کیف کردن از پس انداز عمر است.

فراهم کردن مقدمات بهشت در دنیا

هر فردی از ما وقتی که متولد شدیم، دور ما را گرفتند، دست به دست خوشحالی می‌کردند در گهواره و دامن مادر. بعد خدا انواع نعمتهای مادی، خانه و زندگی، زن و فرزند، تا روز آخر عمر، هم‌هانش را از تو می‌گیرد؛ همان طوری که لخت آمدی، تو را نیز لخت می‌کنند. از لباس تنها کفنی همراه می‌بری. «اجیبوا داعی الله». محمد صلی الله علیه و آله دعوت کننده خدایی است. ای مردم! کاری کنید که حیات پس از مرگتان تأمین شود که

وقتی می خواهند شما را ببرند، خوش باشید. جایتان را از این جا آماده کنید.

چگونه جایت را آماده می کنی؟ از محمد صلی الله علیه و آله بشنو:

مروی است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
«شما زنها بیشتر جهنمی هستید؛ چون کافر هستید.
گفتند: ما که ایمان آورده ایم.

قلب قرآن، ص: ۹۳

فرمود: مرادم کافر به شوهرهایتان هستید. شما حق شوهرهایتان را ادا نمی کنید، آن طوری که سزاوار است فرمانبرداری از شوهر نمی کنید.
گفتند: چه کنیم؟

فرمود: انفاق در راه خدا.^{۱۴۳} مخصوصاً نسبت به ارحام فقیرت، کاری کن که خانه‌ات پیش از خودت آباد شود: «وقدموا لأنفسکم؛ پیش از رفتن بفرستید!».

برگ عیشی به گور کس نیارد ز پس تو
خویش فرست پیش فرست

^{۱۴۴} یک نفر انبار خرما داشت وصیت به پیغمبر کرد این انبار خرما را پس از مرگ من در راه خدا انفاق بفرمایید. پس از این که مُرد، پیغمبر انبار خرما را صدقه داد. دانه خرمایی افتاده بود، آن را برداشت و فرمود: «اگر خودش این دانه خرما را در راه خدا

^{۱۴۳} (۱) - یامعاشر النساء! تصدقن واطعن ازواجکم فان اکثر کفر فی النار، فلما سمعن ذلك بکین، ثم قامت الیه امرأه منهن فقالت یا رسول الله: فی النار مع الکفار؟ واللّه ما نحن بکفار فنکون من اهل النار، فقال لها رسول الله صلی الله علیه و آله: ان کن کافرات بحق ازواجکم (سفینة البحار: ۲ / ۵۸۸).

^{۱۴۴} (۲) - سعدی/گلستان.

داده بود، بهتر بود از این انبار خرما که من پس از
مرگش صدقه دادم». ^{۱۴۵}

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

ای مسلمان! تا هنوز تو را نبردند، بهشت برزخی ات
را این جا درست

(۱) - یامعشر النساء! تصدقن واطعن ازواجکن فان
اکثر کن فی النار، فلما سمعن ذلك بکین، ثم قامت
إلیه امرأه منهن فقالت یا رسول الله: فی النار مع
الکفار؟ والله ما نحن بکفار فنکون من اهل النار،
فقال لها رسول الله صلی الله علیه و آله: ان کن
کافرات بحق ازواجکن (سفینه البحار: ۲ / ۵۸۸).

(۲) - سعدی / گلستان.

^{۱۴۵} (۳) - لو تصدق هذا الرجل بیده تمره واحده لکان خیراً له مما تصدقته عنه (لعل الأخبار: ۳ / ۱۰۱).

(۳) - لو تصدق هذا الرجل بيده تمره واحده لكان خيراً له مما تصدقته عنه (لئالي الأخبار: ۳ / ۱۰۱).

قلب قرآن، ص: ۹۴

کن، از بدن و مال و دلت استفاده کن، ایمان به خدا و عمل صالح اعمال بدنی و مالی، این جا باید محبت آل محمد آماده شود که ساعت مرگ که علی علیه السلام به ملاقات می آید، وقتی می خواهند خلاصت کنند، راستی شوق ملاقات محبوب داشته باشی، از همه چیز دل کنده باشی، با خوشی جان دهی. آنچه خانه خرابتان می کند، داعیان الهی گفته اند، آفات عمر را هم ذکر کرده اند.

ای روزه دار! کار مثبتی کردی ولی با این زبانت غیبت نکن، ساختمانی درست کردی ولی بعد

خرابش نکن. آبروی مؤمنی را نریز و گرنه خانه‌ای
که در ماه رمضان درست کردی، خرابش می‌نمایی.

قلب قرآن، ص: ۹۵

جلسه دوازدهم: دلسوزی مؤمن آل یاسین برای
مردم

قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَلِيَتْ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ
لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ * وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى
قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُودٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا
مُنزِلِينَ * إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ
خَمِدُونَ.^{۱۴۶} مؤمن آل یاسین را که کشتند، یار و
یاور پیغمبران را کشتند. به او گفته شد به بهشت
درآی و چون داخل در بهشت شد گفت: «ای

^{۱۴۶} (۱) - یس: ۲۶ - ۲۹.

کاش! قوم من می‌دانستند که پروردگارم مرا
آمرزید و مرا از گرامی شدگان قرار داد. ای کاش!
آنها که مرا کشتند می‌دانستند که خدا چه
مغفرت‌هایی دارد».

پیغمبران و داعیان الهی، راستی خیرخواه هستند؛
چون غرضی جز دلسوزی ندارند. می‌خواهند این
خلق نجات یابند، به سعادت برسند با این که او را
زدند و کشتند، باز نفرین نکرده بلکه دلسوزی هم
می‌کند؛ ای کاش! این بی‌خبرها که نصیحت مرا
نپذیرفتند، می‌فهمیدند.

گفتیم که مقصود جنت برزخی است که برای مؤمن
از ساعت مرگ تا

(۱) - یس: ۲۶ - ۲۹.

قلب قرآن، ص: ۹۶

روز قیامت است. اگر مؤمنی باشد که گناهای هم دارد و بی توبه مرده است، به عدد ساعات عمرش هم در عذاب و هم در ثواب برزخی است تا آخرش تصفیه گردد. گاهی در همان برزخ گناهایش پاک شده وقتی وارد محشر می شود، حسابی ندارد.

بعضی از مفسرین گفته اند: «در آیه **قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ** ... باید قبلاً اخبار از قتل این مؤمن داده شود، آن وقت بفرماید به او گفته شد ... چرا ذکر قتل نشده؟ علتش آن است که موت را قبل از این گفته و از همین آیات استفاده می شود. **وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ** **مِن بَعْدِهِ** از کلمه **مِن بَعْدِهِ** معلوم می شود پس از مرگش بوده است، دیگر لازم نیست گفته شود کشته شد.»

همزمانی شهادت و ورود به بهشت

نکته لطیف دیگر این که فرمود «قتلوه وقیل» برای این که بفهماند شدت اتصال را، مثل این که کشته شدن و گفته شدن این که داخل بهشت بشود، یکی است، شدت اتصال را می‌رساند. آن لحظه آخر که جانش گرفته شد، بهشت جایش بود، هیچ‌گونه فاصله‌ای در کار نبود.

روایت از امام صادق علیه السلام است نسبت به بعضی از خواص شیعه که می‌فرماید:

«نیست فاصله بین شما و آنچه چشمتان را روشن کند جز این که جانتان به گلوگاه برسد، اول رسیدن به وعده‌های الهی است.»

سخن امام حسن علیه السلام هنگام شهادت

امروز نیمه ماه رمضان، مصادف با ولادت با سعادت حضرت

مجتبی سبط اکبر پیغمبر صلی الله علیه و آله است. به این مناسبت، روایتی از جان دادن حسن علیه السلام بخوانم.

در مجالس السنیه از امالی طوسی نقل کرده: «در وفات امام حسن مجتبی علیه السلام آقا هنگامی که می خواست از دنیا برود، برادرش حسین علیه السلام در بالین اوست. دستش در دست اوست. حسین علیه السلام عرض کرد: برادر! در چه حالی هستی؟ فرمود: آخرین روز عمر دنیایم و نخستین روز عمر آخرتم، در حالی که من ناراحتم از فراق تو...».

بنابراین روایت، فوراً فرمود: «از خدا پوزش می طلبم از آنچه گفتم بلکه با شوق به ملاقات جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرم امیرالمؤمنین علیه السلام و مادرم فاطمه علیها السلام می روم اگر

چه به فراق حسین در دنیا مبتلا می‌شوم؛ ولی به وصال جدم می‌رسم».^{۱۴۷} شما مؤمنین و مؤمنات باید چنین باشید، هر چند به فراق بستگان در دنیا مبتلا می‌شوید، اما در عوض به رحمت‌های بی‌نهایت پروردگار و وصال خوبان می‌رسید. در عالم برزخ ارواح شریفی که زودتر رفته‌اند، دوستانی که آن‌جا منتظرند... **وَحَسُنَ أَوْلَبِكَ رَفِيقًا**^{۱۴۸} رفیق می‌خواهی، پس از مرگ اهل ایمان، همه صدق و صفا، محبت و حقیقت است.

در بهشت، حسود نیست و گرنه در بهشت وارد نمی‌شد **لَا خَلَاءَ يَوْمَئِذٍ**....^{۱۴۹}

(۱) - آخر یوم من الدنيا وأول یوم من الآخرة علی کره منی لفراقک وفراق اخوتی ثم قال: استغفرالله کره منی لفراقک وفراق اخوتی ثم قال: استغفرالله

^{۱۲۷} (۱) - آخر یوم من الدنيا وأول یوم من الآخرة علی کره منی لفراقک وفراق اخوتی ثم قال: استغفرالله علی محبة منی للقاء رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین وفاطمة علیهما السلام... (امالی طوسی: ۱۵۹؛ بحار الأنوار: ۴۴ / ۱۴۰ / ح ۷).

^{۱۴۸} (۲) - نساء: ۶۹.

^{۱۴۹} (۳) - زخرف: ۶۷.

على محبة منى للقاء رسول الله صلى الله عليه وآله
وامير المؤمنين وفاطمة عليهما السلام ... (امالى
طوسى: ١٥٩؛ بحار الأنوار: ٤٤ / ١٤٠ / ح ٧).

(٢) - نساء: ٦٩.

(٣) - زخرف: ٦٧.

قلب قرآن، ص: ٩٨

دوستى آن جا آشكار مى شود؛ مؤمنين كه به هم
مى رسند **اخواناً**؛ برادرانند. وضع دنيا به هيچ وجه
آن جا نيست.

آخرت دارالجمع است. يوم الجمع در قرآن دو جا
وعده فرموده است كه مؤمن و اولادش يكجا در
يك محل جمع مى شوند.^{١٥٠} انس شان به حدّ اعلى
است.

^{١٥٠} (١) ... أَلْحَقْنَا بَيْنَ ذُرِّيَّتِهِمْ ... E\... طور: ٢١.

هلاکت مردم با غرّش آسمانی

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ.

این دو آیه برای بیان قهر خداست. مؤمن، آن هم کامل، خیلی عزیزاست. کشتن مؤمن سخت است. پروردگار کریم بیان طرفداری و حمایت از حبیب نجّار می‌فرماید؛ بنابراین روایت، همان ساعت و روایت دیگر، فردا و روایت دیگر، پس از سه روز، خداوند اراده انتقام از آنها را کرد. لطیفه‌ای قبلاً ذکر می‌فرماید پس از آن که بنده خالص ما را کشتند ما برای هلاکت ایشان قشونی از آسمان نفرستادیم، اینها پست‌تر از این بودند که بخواهیم از آسمان قشون بفرستیم، چنین اهمّیتی نداشتند، به یک صیحه آسمانی کارشان تمام شد.

روایت چنین دارد که: «امر شد به جبرئیل که صیحه‌ای بر آنها بزند و همه را هلاک کند».^{۱۵۱}

صدای قهر الهی را چه کسی می‌تواند تحمل کند؟
بشر ضعیف است، ضعف خودت را ببین، کارت را هم ملاحظه کن.

(۱) - ... أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ... طور: ۲۱.

(۲) - تفسیر / قرطبی: ۲۰ / ۸.

قلب قرآن، ص: ۹۹

تأثیر وعظ و اعظ بر شخص گناهکار

گویند: «یکی از مترفین و خوشگذرانها و گناهکارها روزی گذارش به مجلس وعظی می‌افتد. جمله‌ای از واعظ، وضع او را تغییر داد. واعظ گفت: عجب

^{۱۵۱} (۲) - تفسیر / قرطبی: ۲۰ / ۸.

من ضعیف کیف یعی قویاً؛ در شگفتی از ضعیفی که چگونه معصیت قوی می کند.

ضعف خودش را متوجه شد. حالش را دگرگون کرد. مانند تیری بود که به قلبش خورد. وضع زندگی اش را عوض کرد، رو به خدا آورد.»

ساعتی می آید که آرزو می کنی یک کلمه حرف بزنی و نمی توانی.

دستت را نمی توانی حرکت دهی، زورت به یک پشه ای نمی رسد.

ما نازل نکردیم بر قوم حبیب پس از او لشکری از آسمان و کار ما هم نیست (چنین کار کوچکی که برای آنها لازم نبود).

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً...؛ «نبود عذاب ما مگر یک صدا و صیحه».

... فَإِذَا هُمْ خَمِدُونَ؛ « که ناگهان همه خاموش شدند». چه صیحه‌ای بوده است، خدا می‌داند. دل از جا کنده می‌شود. گلو را می‌گیرد و خفه‌اش می‌کند، یا ترس او را می‌کشد. انسان طاقت ندارد.

تأثیر شگرف رعد آسمانی بر عمر بن عبدالعزیز

در کتاب حیات الحيوان می‌نویسد:

«فصل بهار بود در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز، او روی تخت نشسته هوای بارانی ابرهای متراکم و رعد و برق شدید، با رعد عظیمی، خلیفه از تخت به زیر افتاد از دهشتی که به او دست داد. یحیی بن معاذ

قلب قرآن، ص: ۱۰۰

رازی- که تذکرات نافی می‌داد- گفت: **هذا خوف الرحمة؛** ای خلیفه! این ترس رحمت است،

رعد و صدای آمدن باران و بشارت خیر و برکت،
تو را این جور تکان می‌دهد، پس وای از صیحه قهر
الهی!».»

پس از پیغمبر خاتم، این قسم بلاهایی که به طور
عموم همه را هلاک کند به برکت خاتم الأنبياء
پیغمبر رحمت، موقوف شد.^{۱۵۲} بلای استیصالی
موقوف؛ ولی گاهی گوشمالی می‌دهند؛ چند سال
قبل زلزله قیرو کارزین و قبل از آن زلزله لار،
هشدار بود.

يَحْسَرَةٌ عَلَىٰ اٰلِ عِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ اِذَا كَانُوا
بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ^{۱۵۳}

آی اسف و ندامت بر بندگان! زهی حسرت بر این
بشر! از اول خلقت تا خاتم الأنبياء هر وقت این بشر
را ترساننده الهی رسول خدا صلی الله علیه و آله

^{۱۵۲} (۱) وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ E\ انبياء: ۱۰۷.

^{۱۵۳} (۲) - يس: ۳۰.

بیاید، مسخره می کند. حالا هم همین است. در شهر اسلام چه اشخاصی یک نفر روحانی را ببینند مسخره می کنند. وقتی نهی از منکری می کند، او را استهزا می نمایند، ارتجاعی می خوانند وعده و وعیدهای قرآن را اعتنا نمی کنند بلکه اصلاً گوش نمی گیرند مانند قوم نوح که انگشتهایشان را به گوشهایشان فرو می کردند که نشنوند.^{۱۵۴} حالا اصلاً در مسجد نمی آید که موعظه به گوشش بخورد، راه سعادت را بفهمد، دعوت‌های انبیا را بشنود.

پاسخ امام سجّاد علیه السلام به مزاحم بی ادب

در روایتی در باب حلم حضرت سجّاد علیه السلام دارد که:

(۱) - وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ انبیاء: ۱۰۷.

^{۱۵۴} (۳) - i\... جَعَلُوا أَصْيَعَهُمْ فِي عَادَاتِهِمْ ... E\... نوح: ۷.

(۲) - یس: ۳۰.

(۳) - ... جَعَلُوا أَصْبَعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ ... نوح: ۷.

قلب قرآن، ص: ۱۰۱

«آقا عبا به دوش گرفته از کوچه‌های مدینه عبور می‌فرمود. یک‌نفر از رذله‌های مدینه به رفیقهایش گفت: در مدینه من همه را دست انداختم جز علی بن الحسین علیه السلام را، امروز باید به حساب او هم برسیم. برای مسخره از پشت، عباى حضرت را کشید، حضرت روبرگرداند و فرمود: روزی در پیش است که هر باطل کاری زیانکار است.»^{۱۵۵} آی اهل باطل! زیانتان روز حشر آشکار می‌شود. شما را از عذاب خدا می‌ترسانند ولی این حقایق را مسخره می‌کنید. دنیا شما را فریفته است؛ ولی زود است که با صیحه مرگ، بیدار شوید.

^{۱۵۵} (۱) - إِنَّ اللَّهَ يَوْمًا يَجْزِي فِيهِ الْمَطْلُونِ (بخارالأنوار: ۴۶ / ۶۸ / ح ۳۹).

(۱) - إِنَّ اللَّهَ يَوْمًا يَخْسِرُ فِيهِ الْمَبْطُلُونَ (بحار الأنوار:
٤٦ / ٦٨ / ح ٣٩).

قلب قرآن، ص: ۱۰۲

جلسه سیزدهم: ندامت و تأسف استهزا کنندگان
پیامبران

يَحْسِرَةٌ عَلَىٰ الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ * أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ الْقُرُونِ أَن نُّهَمَّ إِلَيْهِمْ لَنَارِجِعُونَ.^{١٥٦} کلام در آیه: يَحْسِرَةٌ عَلَىٰ الْعِبَادِ ... است. راستی حالت بشر در برزخ و قیامت چگونه خواهد بود آن جا که کشف حقایق است، آشکار کرد آنچه نهان بود. در آن وقت کسانی که

^{١٥٦} (۱) - یس: ۳۰ - ۳۱.

استهزا کردند پیغمبران و تابعین آنها را «دعاهُ الی الله» را؛ کسانی که خلق را به آخرت می خواندند، مسخره می کردند، هنگام کشف حقیقت، چه اسفی و ندامتی عارضشان می گردد.

در قرآن مجید، تمام از قیامت تعبیر به «یوم» می کند: **یوم الازفة، یوم القیامة، یوم الواقعة** در قیامت که مانند روز دنیا آفتاب نیست.^{۱۵۷}

شمس و قمر در زمین حشر نباشد
نورنتا بد مگر جمال محمد صلی الله علیه و آله

^{۱۵۸} پس بنابراین، تعبیر «یوم» برای چه، روز یعنی روشن مقابل لیل که تاریک است. در دنیا تاریکی است. حقیقت، مستور و باطنها مخفی است.

^{۱۵۷} (۲) - إذا الشمس كورت E\ تکویر: ۱.

^{۱۵۸} (۳) - سعدی/ مواعظ.

حقایق آشکار نیست. از اوّل مرگ طلیعه فجر حقیقتی است برای کشف حقایق؛ مثلاً در این عالم هر اندازه بخواهی علی علیه السلام را بشناسی نتوانی؛ چون مستور است. از اوّل مرگ که چشم برزخیات باز می‌شود، علو علی و عظمتش را تا حدّی می‌توانی ادراک نمایی. دست توانای خدا و نعمت خدا بر نیکان و عذاب خدا بر بدان^{۱۵۹}، پس از اوّل تولّد تا ساعت مرگ، شب است. از مرگ به بعد، روز و کشف حقیقت است.

بگذار کشف حقیقت بشود، آن وقت کسانی که پیغمبران را استهزا می‌کردند، علو آنان را که می‌بینند چه بر سرشان می‌آید؟ وقتی علو علمای عاملین و اولیای خدا را می‌بینند، همان کسانی را که در دنیا به چشم حقارت می‌نگریستند و مسخره می‌کردند.

^{۱۵۹} (۴) - السلام علی نعمة الله علی الأبرار ونقمته علی الفجار (مفاتیح الجنان/ زیارت ششم حضرت امیر علیه السلام).

عبرت گرفتن سلطان آواره از آوارگی

داستانی برای بیان اسف پس از کشف واقع از کتاب فرج بعدالشدّه به طور خیلی خلاصه برای تنوع در مطالب و رفع کسالت عرض کنم.

در یکی از شهرهای هند، سلطان مقتدر عادل بود و می‌میرد. پس از مرگش پسرش نمونه پدر از جهت ایمان و عدالت و دلسوزی مردم بود

(۱) - یس: ۳۰ - ۳۱.

(۲) - إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ تکویر: ۱.

(۳) - سعدی / مواعظ.

(۴) - السلام علی نعمة الله علی الأبرار ونقمته علی الفجار (مفاتیح الجنان / زیارت ششم حضرت امیر علیه السلام).

قلب قرآن، ص: ۱۰۴

لیکن یک نفر طاغی در این کشور پیدا شد و بر او شورید. بالأخره شاهزاده دید خونها ریخته می شود و فسادها می شود. با خود گفت بهتر آن است که من خودم کنار بروم. هنگام فرار، جبه سلطنتی که جواهر بسیاری در آن بود- که برای وقتی گذاشته بود که چاره منحصر به آن باشد- آن را پوشید و فرار کرد. چیزی هم از خوراکی و پول همراه نداشت. پیاده سر به صحرا گذاشت. شبانه حرکت کرد تا فردا نزد جوی آب و درختی نشست. یک نفر پیاده بر پشتش چیزی بود می آمد. با خود گفت این شخص مسافر است، با او همسفر می شوم، خوراکی پیدا می شود. بالأخره مسافر آمد نزد جوی آب و درخت نشست، سفره اش را پهن کرد و خورد و یک تعارفی هم به سلطان نکرد و او هم حیا کرد بگوید من گرسنه ام. بالأخره با هم به راه افتادند تا هنگام

خوراک شد، دوباره سفره‌اش را پهن کرد و به رفیقش چیزی نداد.

اجمالاً دو شبانه روز سلطان فراری همراه این مرد خسیس حرکت می‌کرد و چیزی نخورد. روز سوم، دیگر سلطان قدرتی بر حرکت نداشت.

از او جدا شد و تنها به راه افتاد. ناگهان چشمش به آبادی افتاد. نزدیک آبادی دید ساختمان می‌سازند. به استاد و بنا گفت: آیا ممکن است من عملگی کنم اجرت بگیرم؟ گفت: آری. مجدداً تقاضا کرد زودتر اجرتش را بگیرد. استاد پذیرفت. خوراکی خرید و خورد و سرگرم عملگی شد.

استاد و بنا دید این شخص عادی نیست، از راه و روشش معلوم است بزرگزاده است بلکه بعضی از حرکات ملوک را در او مشاهده کرد.

به صاحب ساختمان - که بانوی محترمه‌ای بود -
گزارش داد که چنین شخصی برای کارگری آمده
است. دستور داد او را بیاورید، شب او را

قلب قرآن، ص: ۱۰۵

آوردند با نظر اوّل، بزرگی او را درک کرد. او را
میهمان نمود و پیشنهاد ازدواج با او کرد. سلطان از
خدا خواست؛ زیرا جایی نداشت بماند.

سه سال با این زن زندگی نمود. با بذل و بخشش
زن زندگی می‌کرد و در ضمن این سه سال بروز
نداد که من کی بودم. پس از سه سال خارج از شهر
یک نفر از اهالی کشورش را شناخت که مشغول
تفتیش است. سلطان از او پرسید از هند چه خبر
داری؟

گفت: سلطان عادل داشتیم یک نفر طاغی پیدا شد،
سه سال بر ما مسلط بود. انواع ظلمها و ستمها را بر

ما روا می‌داشت تا بالأخره مردم از دست او به تنگ آمدند و او را کشتند. حالا افرادی به اطراف فرستاده‌اند شاید سلطان خودشان را پیدا کنند و دوباره بیاید، هر عده‌ای از یک طرف در جستجوی سلطان هستند.

سلطان خودش را معرفی کرد و جبه سلطنتی را هم نشان داد. این‌جا به زن حقیقت را گفت و گفت که من می‌روم، اگر بدون مانع به تخت نشستم، می‌فرستم تو را هم بیاورند. قاصد می‌رود و خبر می‌دهد. مردم و قشون به استقبال می‌آیند و بدون مانع به جایش برمی‌گردد.

هنگام فرار کردن دانست اگر کسی تنها مسافرت کند و فقیر هم باشد، چقدر بر او سخت می‌گذرد، دستور داد به تناوب کاروانسرا بگذارند و در هر محل، توشه سه روزه هر مسافری به او داده شود.

حکم دیگری نیز کرد که هر غریبی که وارد شهر می‌شود به حضور من هم بیاید شاید کاری داشته باشد، خودم ترتیب انجامش را می‌دهم.

چندی گذشت آن مرد خسیس که همراه سلطان در سه روز فرارش

قلب قرآن، ص: ۱۰۶

بود، وارد شد. فوراً او را شناخت. پرسید مرا می‌شناسید؟ گفت: شما سلطان هستید. گفت نه من همان همسفر چند روزه شما هستم. فوراً تا برایش کشف حقیقت شد، آرزو کرد از خجالت به زمین فرو برود.

سلطان گفت: ابداً دغدغه به خودت راه نده، جز نیکی از من نخواهی دید. فوراً دستور داد در اتاق شخصی خودش جایش داد، باخودش هم خوراکش کرد، انواع و اقسام اکرامها را نسبت به او

روا داشت. شب موقع خواب در بستر سلطنتی او را خوابانید و بهترین کنیزها را در اختیارش گذاشت. کنیز پس از مدتی آمد و گفت میهمانتان خوابش برده، راحت کرده است.

سلطان گفت: اشتباه می‌کنی، مرده است! رفتند دیدند همین‌طور است.

سلطان گفت این شخص از اسف و حسرت و ندامت غصه‌کش شد، من هم همین را می‌خواستم که غصه‌کش بشود».

ای انسان! همه شما غیر از کسانی که این‌جا از دعوت انبیا قدردانی کردند، بقیه حسرت‌کش می‌شوند. اسف، آنها را از پای در می‌آورد:

يَحْسِرَةً عَلَىٰ اٰلِعِبَادِ می‌فهمد در برابر کلام ربّ العالمین، عالم ربّانی داعی الهی این قدر بی‌اعتنایی کرده، آن وقت علوش را نیز می‌بیند. دیگر آن که

متوجه می‌شود خدای عالم در برابر بی‌ادبیهایش
نعمتش را افزون می‌کرد. هرچه بنده کفران
می‌کرد، استهزا و سخریه می‌کرد، او انعام و احسان
می‌کرد. وای به بشر! وقتی که حقیقت آشکار
می‌شود.

در موقف اول قیامت، اولاً چهل سال حالت حیرت
و بهت به افراد دست می‌دهد، بعد از حیرت،
خجلت است. از رسول خدا صلی الله علیه و آله
مروی است

قلب قرآن، ص: ۱۰۷

که: «انسان از شرمساری عرق می‌ریزد. آرزو
می‌کند ای کاش! مرا به جهنم می‌بردند و از این
موقف خلاص می‌گردیدم». ۱۶۰

هلاکت برخی از پیشینیان

آن وقت پروردگار در مقام تهدید استهزا کنندگان
به دعوت انبیا می‌فرماید: نگاه به پیشینیان خود
بکنید:

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْاَلْقُرُونِ اَأَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ
لَا يَرْجِعُونَ.

ببینید کسانی که به پیغمبران خدا سخریه کردند چه
برسرشان آمد! شما اعراب در مسافرتهایتان بر
شهرهای آنها می‌گذرید، مکرراً می‌بینید شهرهای
لوط را مؤتفکات را چگونه زیر و رو کردیم^{۱۶۱}؛ چون
به دعوت انبیا اعتنا نمی‌کردند، چگونه ایشان را
هلاک نمودیم.

پیش از ایشان از قرون گذشته عده‌ای را چگونه
هلاک کردیم^{۱۶۲} شما عبرت بگیرید. پیش از شما
عده‌ای در اثر طغیان و عصیان، برخی را چون

^{۱۶۱} (۲) - i\ وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُّصْبِحِينَ * وَبِالْبَلَاءِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ E\ صافات: ۱۳۷ - ۱۳۸.

^{۱۶۲} (۳) - i\ فَجَعَلْنَا عَلَيْهِمْ سَابِقَةً... E\ حجر: ۷۴.

فرعونیان غرق کردیم، برخی را به زمین فرو بردیم،
از ایشان کسانی بودند که صیحه، آنان را گرفت،
مثل همین قوم حیب نجار^{۱۶۳}، شما مثل آنها نشوید.

(۱) - لئالی الأخبار: ۷۵ / ۵.

(۲) - وَإِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ * وَبِالْأَيْلِ أَفَلًا
تَعْقِلُونَ صافات: ۱۳۷ - ۱۳۸.

(۳) - فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا ... حجر: ۷۴.

(۴) - فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا
وَمِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَن خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ
وَمِنْهُمْ مَن أَغْرَقْنَا ... عنكبوت: ۴۰.

قلب قرآن، ص: ۱۰۸

... أَ نَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ هلاک شدند و دیگر
بازنگشتند. یکی از بزرگان راجع به «امت

^{۱۶۳} (۴) - i\ فکلا أخذنا بذنبه فمِنْهُمْ مَن أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَن أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَن خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَن أَغْرَقْنَا ... عنكبوت: ۴۰.

مرحومه» - که امت پیغمبر آخرالزمان هستند - وجه مناسبی برای «مرحومه» ذکر کرده است. یکی از وجوه آن این است که امت آخر است. آن کس که آخر است رحمت قهری نصیبش شده است، از وضع گذشتگان عبرت می‌گیرد. آن کس که اول است ممکن است در گودال بیفتد و متوجه نشود؛ ولی آن کس که آخر است، افتادگان را می‌بیند، می‌یابد که او نیفتد.

شما امت مرحومه‌اید. دیدید قوم لوط و صالح و هود چه بر سرشان آمد؟ آثارشان را در تاریخ خوانده‌اید، در ضمن مسافرت، آثارشان را می‌بینید، چرا عبرت نمی‌گیرید؟!

قلب قرآن، ص: ۱۰۹

جلسه چهاردهم: حضور اجباری مردم نزد خداوند

وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ* وَعَايَةُ لَهُمْ أَرْضٌ أَلْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ* وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِائِدَاتٍ لِّعِبَادٍ لِّئَلَّا يُكَلِّمُوا مِنْ ثَمَرِهِ يَوْمَ عَمَلَتُهُ أُنزِلَتْ فِي قُرْآنِ الْبَقَرَةِ ۚ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا...

(۲) آیا نمی بینید چه اشخاصی را که قبل از ایشان هلاک کردیم؟ عبرت بگیرند و راه و روش آنان را دنبال نکنند. کلمه «هلاک» در ذهنها نیستی می آورد در حالی که مقصود از دنیا رفتن و به عالم جزاء رسیدن است که گفتیم موت به نظر سطحی انسانی، نیستی است لیکن از نظر عقل و شرع، مرگ برای هیچ کس نیستی محض نیست بلکه جابه جا شدن و تغییر لباس دادن است.

۱۶۴ (۱) - یس: ۲۲ - ۲۳ - یس: ۳۱.

وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ نِيسْت هِيچ فردي، همه و همه،
جز آن که نزد ما حاضر شد گانند: **لَدَيْنَا مَحْضَرُونَ.**
یک نفر نمی تواند فرار نماید و حاضر

(۱) - یس: ۳۲ - ۳۵. ۲ - یس: ۳۱.

قلب قرآن، ص: ۱۱۰

نشود؛ چنانچه در سوره الرحمن می فرماید:

«ای گروه جن و انس! اگر توانایی دارید از اقطار
آسمانها و زمین درگذرید، پس درگذرید.»^{۱۶۵}
مروی است در ضمن تفسیر این آیه شریفه، روز
قیامت ملائکه آسمان اول، دور تا دور صحرای
محشر را صف می بندند. ملائکه آسمان دوم پشت سر
آنان به همین ترتیب تا ملائکه های آسمان هفتم،
اهل محشر را محاصره می کنند. آن وقت ندا بلند

^{۱۶۵} (۱) - يَعْشَرَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُتُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُتُوا لَا تَنْفُتُونَ إِلَّا بِإِذْنِ الرَّحْمَنِ: ۳۳.

می‌شود: **يَمْعَشَرِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ** ...؛ «ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید از این قطره‌های آسمانها و زمین از این افق فرار کنید». ^{۱۶۶} همه در محکمه عدل الهی حاضر شوند گانند؛ یعنی هر یک نفر، دو مأمور الهی همراه اوست، ^{۱۶۷} نمی‌تواند این طرف و آن طرف برود.

مأمورین احضار با او هستند تا اشاره می‌کنند بی‌اختیار به راه می‌افتد تا محلّ عرض علی الله. قربان کسی که احتیاج به سائق و مأمور نداشته باشد، خودش حالا بیاید آماده باشد، حساب خودش را رسیده باشد.

محضرون؛ حاضرشدگان، جایی که میقات الهی است ^{۱۶۸} قیامت

^{۱۶۶} (۲) - تفسیر برهان: ۴ / ۲۶۷.

^{۱۶۷} (۳) - وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ E\ ق: ۲۱.

^{۱۶۸} (۴) - اِنَّ اِلَّاهَ الْاَوَّلِيْنَ وَالْاٰخِرِيْنَ * لَمَخْمُوعُوْنَ اِلَىٰ مِيْقَاتِ يَوْمِ مَعْلُوْمٍ E\ واقعه: ۴۹ - ۵۰.

(۱) - يَمَعَشَرَا لُجِنٌّ وَآ لِنَاسٍ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَنْفُذُوا
مِنَ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَآ لَأَرْضٍ فَانفُذُوا لَاتَنْفُذُونَ إِلَّا
بِسُلْطَنِ الرَّحْمَنِ: ۳۳.

(۲) - تفسیر برهان: ۴ / ۲۶۷.

(۳) - وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّعَهَا سَابِقٌ وَشَهِيدٌ ق: ۲۱.

(۴) - قُلْ إِنَّا لَأَوَّلِينَ وَآ لآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى
مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ واقعه: ۴۹ - ۵۰.

قلب قرآن، ص: ۱۱۱

و معادی که در این آیه ذکر شد، در چند آیه دیگر
برهانش را ذکر می‌فرماید، دلیل بر معاد بلکه برای
توحید افعالی خداوند است.

زنده شدن زمین و نشانه قیامت

وَعَايَةُ لَهُمْ ا لْأَرْضُ ا لْمَيَّتَةُ. آیه یعنی نشانه، دلیل و برهان، نشانه معاد، دلیل بر این که پس از مرگ، عالم دیگری در پیش داری که تمام سعادت تو آنجا ظاهر می‌گردد چیست؟

گویند: «این بدن پوسیده چطور دوباره زنده می‌شود؟» نگاهی به زمین مرده زیر پایت بکن، چطور خدا زنده‌اش می‌کند؟

موت و حیات هرچیزی نسبت به همان چیز است. زمین هم به حسب خودش موت و حیات دارد، موتش مراتب دارد؛ یکی از مراتب آن رویدن گیاه و نرویدن گیاه است. فصل پاییز و زمستان، موت زمین است.

اول بهار، حیات زمین است. چه حیاتی به او افاضه می‌گردد؟ زمین خشکی که جنبشی از آن دیده نمی‌شد، نسیم بهاری، زمین محکم، شکاف

برمی‌دارد، دانه سر در می‌آورد، نبات و گیاه می‌روید. این حیات را کی داد؟ آیا خودش چنین شد؟ چرا در فصل زمستان و پاییز نشد، این حیات تازه نشانه‌ای برای معاد است.

قدرت نمایی خداوند در زمین

وَعَايَةُ لَهُمْ ۙ لَأَرْضُ ۙ لَمِيتَةٌ أَحْيَيْنَهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا
فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ.

«حب» به معنی دانه است. حبوبات که عمده‌اش گندم و جو و عدس و ماش و برنج و غیره است از جهت ترکیب، یک دانه گندم خوشه می‌شود

قلب قرآن، ص: ۱۱۲

و در برابر یک دانه، هفتاد تا هفتصد دانه پس می‌دهد. قدرت نمایی می‌کند. می‌فهماند عالم را قدرت بی‌نهایتی مدبّر است.

یک هسته خرما کاشتی، شاخه و برگ و چند صد دانه خرما که هر کدام هم هسته‌ای دارد، نمایش قدرت؛ همان کس که گندم را آفرید، دندان تو را برای خوردن آن قرار داد. آن کس که ذائقه در دهانت قرار داد، این خرما را شیرین قرار داد.

حرکت کیفیه و حرکت کمیّه؛ هر حرکتی محرک می‌خواهد، نمی‌شود بدون تکان دهنده، چیزی تکان بخورد. هر خوشه انگور در ابتدا از دانه گندم کوچکتر است لیکن به تدریج بزرگ می‌شود. این حرکت کمیّه، محرکش کیست که به ترتیب و نظم معین، آن را می‌گرداند.

همین دانه انگور در ابتدا سخت ترش بود، به تدریج رو به شیرینی می‌رود که گاهی شیرینی‌اش آدم را می‌زند. هر حرکتی محرک می‌خواهد، حرکت انگور کمی و کیفی آن از کیست؟ جز از خدا؟ زمین

خشک‌بی گیاه را جان می‌دهد، گیاه می‌رویاند. به
قول سعدی شیرازی:

ابر و باد و مه و تا تو نانی به کف
خورشید و فلک در آری و به غفلت
کارند نخوری
همه از بهر تو شرط انصاف نباشد
سرگشته و فرمانبردار که تو فرمان نبری

۱۶۹

رویانیدن دانه نشانه معاد

این توحیدی که از آیه استفاده می‌شد، اما از جهت
معاد،

(۱) - سعدی / گلستان.

قلب قرآن، ص: ۱۱۳

آقایان زارع می‌دانند که تخمی که می‌کارند در زمین، پس از چندی که آب به آن می‌رسد، متلاشی می‌شود. هسته خرما به آن سختی، وقتی در گل جا گرفت و آب به آن رسید؛ متلاشی می‌شود، بعد سبزه شده سر از خاک در می‌آورد، نصف آن رو به بالا و نصف دیگر رو به پایین. نصفش ریشه می‌شود و شالوده را تأمین می‌نماید و نصف دیگر رو به بالا و ساقه می‌گردد.

محلّ شاهد ما این جاست که پس از متلاشی شدن که دوباره حیات به آن داد؟ خدا. مثل بدن من و تو که می‌پرسی چه می‌شود پس از این که پوسیده شد، شما که عالم دنیا را دیدید که چگونه پس از

مرگ حیات است، چرا یاد آورد آخرت نمی‌شوید؟!^{۱۷۰} استخوانهایی که متلاشی شده پس از این که اراده حق تعالی به قیام قیامت تعلق گرفت، نفخه احیا که دمیده می‌گردد، تمام ذرات دوباره جان پیدا می‌کند؛^{۱۷۱} البتّه با تغییراتی که پیدا می‌کند.

این بار بدن لطیف است مخصوصاً اگر بهشتی باشد. نسبت به زنهای بهشتی رسیده است که حور به آن رشک می‌برد، از بس لطیف و زیبا هستند. مادّه بدن همان مادّه است، صورت عوض می‌شود؛ البتّه باید کارهایش از سنخ کارهای ملک شود، جز خیر ان شاء الله از او سر نزند و گرنه اهل عذاب، بدنهای ضخیمی پیدا می‌کنند که مناسب آن قسم عذابهای سخت باشد.

^{۱۷۰} (۱) - وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَالْوَلَا تَنكُرُونَهَا \ واقعه: ۶۲.

^{۱۷۱} (۲) - وَ نُنْفِخُ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَسْئَلُونَ \ س: ۵۱.

(۱) - وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ واقعه:

۶۲.

(۲) - وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ یس: ۵۱.

قلب قرآن، ص: ۱۱۴

وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ ... جلوچشمت
این بستانهای نخل و انگور را ملاحظه کن، این
شیرینیا کجا بود؟ از کجا آمد؟ بگو الحمد لله، الله
اکبر، از لابلای چوب خشک، از زمین، از آب، این
چه جوهر کشی شده در این شکل منظم و مرتب،
در این خوشه چطور دانه دانه چیده شده بین هسته
و خود میوه پوسته ربط داده است:

إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ؛ «چشمه‌ها را جاری کردیم
در میان این بستانها».

لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ.

«تا این بشر از میوه این درختان و حبوبات بخورد».
وَمَا عَمِلَتْهُ بِنَابِرِ اَيْنَ كِه «ما» موصوله باشد؛ یعنی اشاره
باشد به آنچه از این میوه‌ها درست می‌کنند، انگور
را خدا خلق کرده؛ ولی بشر آن را شیره می‌کند،
خوراک بسیار لطیفی است و همچنین سرکه که
خوراک پیغمبران است.

أَفَلَا يَشْكُرُونَ؛ «آیا سپاسگزاری نمی‌نمایند؟».

آی کفور! نمک به حرام! آیا نباید منعم شناس
گردی برای خدایی که این قسم نعمت افشانی
کرده؟ آیا نباید از همه بیشتر مدح خدا کنی؟

مدح واسطه هم خوب است به شرطی که واسطه بودنش را فراموش نکند؛ اما آن کس که اصل نعمت از او و به دست اوست، شکر او واجب است و در مقام سپاسگزاری او شریک هم نباید برای او قایل شد؛ چون منعم فقط اوست.

قلب قرآن، ص: ۱۱۵

اگر آب برای شما ناپدید شد، کی برای شما آب گوارا می آورد؟^{۱۷۲} نعمت به هر کس برسد، از اوست، نیست نعمتی برای شما مگر این که از خداست.^{۱۷۳}

نعمت پرستی یا منعم پرستی

تمثیل هر چند زشت است ولی عیبی ندارد. سگ با آن پستی اش به نعمت بیشتر اهمیت می دهد یا به منعم؟ این قدری که منعم پرست است، نعمت پرست

^{۱۷۲} (۱) - (۱) فَلْ أَرۡءَیْتُمْ إِنْ أَصۡبَحَ مَأۡوُؤُهُمۡ عِوَابًا مِّنۡ یَّأۡتِیۡكُمۡ بِمَآءٍ مَّعِیۡنٍ E\ ملک: ۳۰.

^{۱۷۳} (۲) - (۲) وَمَا یُكۡمۡ مِّنۡ نَّعۡمَةٍ فَمِیۡنَ اللّٰهِ... E\ نحل: ۵۳.

نیست. این قدری که به صاحب‌خانه می‌رسد، به خوراکش نمی‌رسد.

چه بسا صاحب‌خانه فراموش می‌کند و به او خوراک نمی‌دهد لیکن سگ دست بر نمی‌دارد، تواضع می‌کند، تملق می‌گوید، تبصص می‌کند، دم تکان می‌دهد.

حیوان است بیش از این شعورش نمی‌رسد. تو ای انسان با آن عقلی که خدا به تو داده است، چرا منعم را فراموش کردی، تو که صحبت را شناختی، فهمیدی «**لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**» حالا با منعمت بیشتر سر و کار داری یا با نعمت. نعمت پرستی یا منعم پرست؟

نعمت محترم است چون از خداست، مدح و ثنای خداکن تا نعمت را زیاد فرماید^{۱۷۴}؛ حتی نهی شده است بگویی فلان خوراک ضررم زد بلکه بگو با

^{۱۷۴} (۳-۱) ... لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ... E\... ابراهیم: ۷.

مزاجم سازگار نبود؛ البته خوراکیهای متضاد را نباید با هم خورد.

(۱) - قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ **ملک: ۳۰**.

(۲) - وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ... **نحل: ۵۳**.

(۳) - ... لئن شكرتم لأزيدنكم ... **ابراهیم: ۷**.

قلب قرآن، ص: ۱۱۶

مروی است: «از جمله موجبات عذاب قبر و فشار گور، کفران نعمت است».^{۱۷۵} مبادا کفران نعمت شود، نان را ببوس و محترم‌دار، در زیر دست و پا نيفتد.

^{۱۷۵} (۱) - بحارالأنوار: ۶ / ۲۲۱ / ح ۱۶.

باید از کفرانهایی که کرده‌ایم توبه کنیم. نعمتهای خدا را ندیدیم تا شکر کنیم؛ مثلاً شخصی پسر را نعمت خدا ندید؛ ولی وقتی مرد گفت:

«خدا فرزندم را از من گرفت». اینها کفران است.

«اللهم ما بنا من نعمة فمنك لا إله إلا انت وحدك لا شريك لك».

خدایا! هر چه داریم تنها از تو است. جز تو خدایی نیست. ما اهل توحیدیم. اهل شکریم و از گذشته‌های خود شرمساریم که نعمتهایت را از تو ندانستیم. «استغفرک واتوب الیک».

(۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۲۲۱ / ح ۱۶.

قلب قرآن، ص: ۱۱۷

جلسه پانزدهم: وجوب سپاسگزاری نعمتهای الهی

وَعَايَةُ لَهُمْ ۱ لَأَرْضُ ۱ لِمِثَّةُ أَحْيَيْنَهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا
فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ * وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ
وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ ۱ لُعْيُونٍ * لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا
عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ. ۱۷۶ آیات، راجع به توحید
ربّ العالمین و معاد است؛ برهان هر دو آشکار است.
می بینید که زمین خشک چگونه حیات در آن
دمیده می گردد: ... وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا ... انواع
حبوبات، از آن بیرون آورده و شما می خورید.
درختان خرما و انگور که از میان آنها جویها روان
می کند. از خرما و انگور بخورید و تدبّر کنید. عبرت
بگیرید. بخورید و خداشناس و خداپرست شوید. به
دنبال اصلش بگردید؛ یعنی ای انسان! آنچه می بینی

قطره است. نمایش قدرت است. اصل قدرت است.
در جهان پس از مرگ است.^{۱۷۲}

(۱) - یس: ۳۳ - ۳۵.

(۲) - وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ
مَعْلُومٍ حَجْر: ۲۱.

قلب قرآن، ص: ۱۱۸

رطب و خرما یک ذره از اصل شیرینی است که در
عالم اعلاذ خیره شده.

پس از مرگ بر آن بساط وارد می‌شوی، آن وقت
حقیقت شیرین را می‌فهمی.

تمام گیاهان، تمام بوهای خوش را خزینه‌ای است
نزد پروردگار عالم.

^{۱۷۲} (۲) - وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ حَجْر: ۲۱.

سپاسگزاری، وجه تمایز انسان با حیوان

... أَفَلَا يَشْكُرُونَ... حیوان از نعمتهای خدا می خورد و کاری هم به خدا ندارد. کارش جو و یونجه خوردن است و بس؛ اما بشر باید بخورد و دنبال خوراندن‌اش بگردد و از او سپاسگزاری نماید و آلا فرقی با حیوان چیست؟^{۱۷۸} به حکم عقل باید برای منعم، خدای عظیم خاضع شد، انسان نباید کافر باشد. کفر به معنی ستر است؛ یعنی پوشانیدن. آی کسی که نعمت خدا را می پوشانی و از خدا نمی بینی؛ خدا بی نیاز است.^{۱۷۹} شکر خدا برای خودت خوب است؛ چنانچه در قرآن مجید می فرماید:

«اگر سپاس نعمت کردید، خدا نعمتش را بر شما زیاد می کند، اگر نعمت را از خدا ندیدید، آنچه

^{۱۷۸} (۱) - i ... يَاكُلُونَ مِمَّا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّاسُ مَثْوًى لَّهُمْ E محمد: ۱۲.

^{۱۷۹} (۲) - i ... وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ E آل عمران: ۹۷.

خدا داده قدردانی نکرديد، عذاب خدا سخت
است.»^{۱۸۰}

همسر، نعمت خداوند

(۱) - ... يَا كُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ اِنَّ لَنَا نَارًا مَثْوًى لَّهُمْ
محمد: ۱۲.

(۲) - ... وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ
عمران: ۹۷.

(۳) - ... لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابِي
لَشَدِيدٌ ابراهيم: ۷.

قلب قرآن، ص: ۱۱۹

از نعمتهای خدا «همسر» است که در چند جای
قرآن این نعمت را تذکر فرموده است.

^{۱۸۰} (۳) - ... لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ اِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ابراهيم: ۷.

در اصول کافی روایت شده است که: «پس از ایمان، هیچ نعمتی بالاتر از همسری که ایمان شخص را نگهدارد نیست».

«این زن، آیت خداست که اسباب آرامش و انس مرد است».^{۱۸۱} زندگی با زنی که مهربان باشد، نعمت بزرگی است؛ اما بعضی از کفران کنندگان، نعمت را از خدا ندیده و از همان اول کفران می کنند. در مجلس عقد و همچنین عروسی که محلّ دعا و اجابت آن است؛ چون هنگام ریزش نعمت خداست، اما با گناهایی که مرتکب می شوند، نعمت خدا را کفران می کنند.

رفاقت سپاسگزار با حضرت داوود علیه السلام در بهشت

^{۱۸۱} (۱) - وَمِنْ عَائِيهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا... E\... روم: ۲۱.

داستان کوتاهی در باب شکر در روایت رسیده
است:

«داوود علیه السلام از خدا خواست رفیق خودش
را در بهشت نشان دهد از اهل ایمان که خدا او
را دوست می‌دارد. ندا رسید فردا بیرون دروازه برو
او را می‌بینی.

فردا که جناب داوود از دروازه خارج شد، با متی
پدر یونس پیغمبر برخورد کرد که مقداری هیزم به
دوش گرفته است دنبال مشتری می‌گردد.

یک نفر آمد و خرید. داوود جلو رفت با او مصافحه
و معانقه کرد و گفت امروز ممکن است میهمان شما
باشم؟ متی گفت: زهی سعادت بفرمایید برویم.
جناب متی از همان پول هیزم؛ آرد و نمک خرید
به مقدار سه نفر؛

(۱) - وَمِنْ ءَايَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا
لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا ... روم: ۲۱.

قلب قرآن، ص: ۱۲۰

خودش و داوود و سلیمان، بالأخره نان تهیه کرد.
پیش از خوردن، متی سر به آسمان بلند کرد و
گفت: پروردگارا! هیزمی که من کندم، درختش را
تو رویانده بودی، نیرو و قدرت بازو تو به من عنایت
کردی، توانایی حمل آن را تو دادی، مشتری را تو
فرستادی، آردی که جلومان هست، گندمش را تو
آفریدی، دستگاهی به راه انداختی که حالا ما
بتوانیم نعمت تو را مصرف کنیم. می گفت و اشک
از گوشه های چشمانش می ریخت.

داوود رو به سلیمان کرد و گفت: همین است شکر
که انسان را به مقامات عالی می رساند».

به قول یکی از بزرگان می فرمود: «همه اش نگو
خدایا! بده بده، بگو خدایا! منعم شناسم کن، نعمت
شناسم کن، تا قدردانی کنم».

الآن این ساعات ماه رمضان نعمت است. از اموات
بپرس آرزو دارند در دنیا باشند و بهره باقی ببرند.

راستی که باید این لیالی قدر، از کفرانهای خود
توبه کنیم؛ از این که نعمتهای خدا را ندیدیم، منعم
را نشناختیم، پامال کردن نعمت و در غیر محل
صرف کرده ایم. پول روی هم گذاشتن، کفران
نعمت است. باید بخوری و بخورانی، نه روی هم
بگذاری. یا خرجهای زیادی، اسراف و تبذیر،
پله های خانه را هم فرش قالی کردن اسراف است،
به رحم فقیرت که ندارد بده، از این مال نعمت خدا
باید استفاده ببری نه ضایع کنی.

شکر مال، انفاق آن در راه خداست

داستانی را در دارالسلام حاجی نوری ذکر کرده
است که:

«یک نفر عابد چندین سال مشغول عبادت بود. در
عالم رؤیا به او

قلب قرآن، ص: ۱۲۱

خبر دادند که خداوند مقدر فرموده است نصف
عمرت فقیر باشی، نصف دیگر غنی، اختیارش با
خودت که نصف اول را انتخاب کنی یا دوم را. در
عالم رؤیا گفت: زن صالحه عاقله‌ای دارم با او
مشورت کنم؛ البته زنی که به کمال عقل رسیده
باشد، مورد مشورت واقع شود، مانعی ندارد نه
آنان که چون بسیاری از مردان، اسیر هوا و امیال
نفسانی هستند.

زن گفت: نصف اوّل را غنی انتخاب کن. از فردا شروع به زیاد شدن نعمت شد. زن گفت ای مرد! وعده خداست، همین طور که خدا نعمت می دهد، تو هم انفاق کن، از این طرف می آمد از آن طرف می داد. نصف عمرش گذشت و منتظر است فقر بیاید؛ اما فرقی نکرد، همین طور نعمت خدا بر او جاری است. عرض کرد: پروردگارا! چطور شد. به او خبر دادند تو شکر کردی، ما هم زیاد کردیم: **لَبِنِ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ** شکر مال، انفاق آن است؛ چنانچه کفرانش روی هم گذاشتن هست».

قلب قرآن، ص: ۱۲۲

جلسه شانزدهم: قدرت خداوند در خلقت ازواج

سُبْحَنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ
 وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ * وَعَايَةُ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ
 النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ * وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا
 ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ * وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ
 حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ * لَّا لَشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا
 أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ
 يَسْبَحُونَ.^{۱۸۲} در بیان شواهد قدرت و حکمت، هم
 خداشناسی و هم معادشناسی، دانستن قدرت و علم
 و حکمت الهی و هم دانستن از دوباره زنده کردن
 مرده‌هاست.

سُبْحَنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ. ظاهر آیه یعنی منزّه و
 پاک است از هر عیب و نقصی آن خدایی که
 آفرید جفتها را از آنچه از زمین می‌روید از انواع
 گیاهها و از خودشان، از نفوس خود آن ازواج و از

^{۱۸۲} (۱) - یس: ۳۶ - ۴۰.

آنچه نمی‌دانند و هنوز ادراک بشر به آن نرسیده است.

(۱) - یس: ۳۶ - ۴۰.

قلب قرآن، ص: ۱۲۳

قدمای از مفسّرین ازواج را تأویل می‌بردند و به معنی اصناف و انواع می‌گرفتند، صنفها و نوعها را این چنین آفریده است.

بعضی دیگر می‌گفتند: به معنی ترکیب جوهر و عرض ماده با صورت است.

این تعبیرات در اثر بی‌خبری از مطلب مهم دستگاه خلقت است که تاکنون بشر از آن بی‌خبر بود که مسأله ازدواج کاینات است. سابق در غیر حیوان تنها درخت نخل را می‌شناختند که نر و ماده دارد و لذا باید بُر داده شود از درخت نر به ماده تا بارور گردد

وخرما دهد لیکن اخیراً مسلّم و قطعی گردیده است که نه درخت نخل تنها بلکه همه درختان نیاز به تلقیح دارند.

اولاً: ازواج به معنی اصناف و انواع درست نیست بلکه فارسی «زوج»، «جفت» است؛ مذکر و مؤنث. نر و ماده را «زوجین» گویند.

خداوند می خواهد در این آیه شریفه اعلام بفرماید همه دستگاه آفرینش زوج است، اختصاص به حیوان یا درخت نخل ندارد بلکه تمام درختها باید از نر اثر به ماده برسند. بادها واسطه لقاح هستند.^{۱۸۳} از روی درخت نر، ذراتی که سبب بارگیری درخت ماده می شود به آن می رساند. از جمله لواقح حشرات هستند، با نشستن روی درخت نر، ذرات لقاح را گرفته به درخت ماده می رسانند.

^{۱۸۳} (۱) - وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ... حجر: ۲۲.

وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ شاید اشاره باشد به آنچه اخیراً از دستگاه اتم آگاه شده‌اند. اتم که به آن جزء لایتجزی و در سابق به آن جوهر فرد می‌گفتند، اخیراً انسان با دستگاههای علمی آن را شکافت و کشف کرد. این اتم هم

(۱) - وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ ... حجر: ۲۲.

قلب قرآن، ص: ۱۲۴

زوج است، فاعل و منفعل دارد، الکترون و پروتون است. پس یکی از معجزات علمی قرآن است که بشر نمی‌توانست باور کند که تمام اشیا زوج است تا چه رسد به جوهر فرد (اتم) و لذا ازواج را به اصناف و انواع تأویل می‌برند لیکن اخیراً این حقیقت آشکار شد که: **سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا** همه زوجها را یعنی همه اشیاء را؛ چون همه چیز زوج

است از آنچه تصوّر کنید ما جفت آفریدیم.^{۱۸۴} **وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ رَاجِعٌ بِهِ مَذْكَرٌ وَ مَوْثٌ خِیْلٍ قَابِلٌ تَأْمَلُ وَ فِکْرٌ اسْت.**

امام صادق علیه السلام در یکی از مجالسش با مفضل همین مطلب را یاد آور می شود که در آلات تناسلی و طرز جفت گیری و انعقاد نطفه دقت کن.

آنچه بیشتر تأمل شود، حیرت زیاد تر می گردد.

عظمت شب و منافع آن

وَأَيُّهُ لَّهُمُ اللَّيْلُ نَسَخٌ مِنْهُ النَّهَارُ فَإِذَا هُم مُّظْلَمُونَ.

در آیات و شواهد قدرت الهیه دقت کنید، روز و شب حاصل از چیست؟ به حسب حس، حاصل از حرکت آفتاب به دور کره زمین و به حسب واقع،

^{۱۸۴} (۱) - وَمِنْ حُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ E\ ذاریات: ۴۹.

از حرکت وضعی زمین به دور خودش شب و روز پیدا می‌شود. نکات را توجه بفرمایید:

وَأَيُّهُ لَّهُمُ اللَّيْلُ. شب که می‌شود، شب را آورد و روز را از بین برد تا امن و آسایش برای جنبنده‌ها باشد، به برکت تاریکی شب، استراحت می‌کنند.

(۱) - **وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ**
ذاریات: ۴۹.

قلب قرآن، ص: ۱۲۵

نَسَلَخُ. بعضی از مفسرین گفته‌اند: به معنی «نخرج» هست؛ چون «منه» دارد و اگر سلخ به معنی کردن باشد، باید «عن» استعمال شود، پس «نخرج منه النهار» است، روشنایی را گرفته تاریکی می‌آوریم. نورانیت فضا را گرفتیم، ظلمت آمد.

فَإِذَا هُمْ مُظْلَمُونَ. اگر آن قدرت قاهره، کره زمین را حرکت نمی‌داد؛ مثلاً همیشه روز و روشن بود، منافعی که شب دارد حاصل نمی‌گردید. دیگر آن که آفتاب اگر ۲۴ ساعت بر یک نقطه بتابد به یک‌نحو، می‌سوزاند.

حرکت خورشید به سوی جایگاه خود (ستاره وکا)

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ. بعضی گفته‌اند لام در **لِمُسْتَقَرٍّ** به معنی الی یعنی «الی مستقر» است. آفتاب در حرکت است نه این حرکت حس که به دور زمین می‌چرخد و بر خلاف واقع است. آفتاب با منظومه‌اش رو به کوکب عظیمی است که آن را «نسر» گویند و اخیراً «وکا» نامند در حرکت است. وقتی به آن کوکب رسید، عمر منظومه شمسی هم به پایان می‌رسد. مستقر یعنی قرارگاه شمس آن

کوکب عظیم است. آن وقت است که قیامت برپا می‌گردد.

در هیئت جدید هم گفته شده که منظومه شمسی در سن پیری است.

اقتربت الساعة. وقتی از جریان افتاد، نورش تمام می‌شود؛ مثل ما عمرمان که سرآمد، آثار حیات هم تمام می‌شود. این جریان ابدی نیست تا آفتاب به قرارگاه خودش برسد.

قلب قرآن، ص: ۱۲۶

ذَالِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ. این است تقدیر و تنظیم (خداوند) چیره بسیار دانا، بر تمام مقدرات و تنظیم امور مخلوقات غالب و بسیار آگاه است.

جاذبه عمومی سبب حفظ کاینات

لَا لَشَّمْسُ يُنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ. دقت کنید در نظم شب و روز. در پنجاه سال عمرت آیا شب و روز تغییری کرده است در نظم آن. بدون این که یک دقیقه از نظم خودش خارج شود، زودتر یا دیرتر از مقرر؛ نه آفتاب غالب بر ماه و نه ماه غالب بر آفتاب، جاذبه عظیم آفتاب که از میلیونها فرسخ کره زمین و غیر آن را جذب کرده است، کره ماه مقهور کره زمین است و تعادل در این کره و مدارش پیدا شده است، چرا؟

حکمت تغییر ماه

شب اوّل، ماه مانند ریسمانی هلال است. شب دوّم دو برابر تا شب سیزدهم و چهاردهم تمام قرص نمایان می‌گردد. از شب شانزدهم به تدریج کم می‌شود تا شبهای آخر ماه که به اصطلاح محاق می‌شود، ماه ناپدید می‌گردد تا حساب ایّام ماه

دانسته گردد.^{۱۸۵} ... كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ... خوشه نخل
در جهت قوسی زرد و ضعیف، آخر ماه نیز نگاه به ماه
کنید می بینید رو به زوال است مثل آخر عمر من و
تو، توبه حالا ارزش دارد نه وقتی که دیگر امیدی
به زندگی نیست.

(۱) - ... لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ ... یونس: ۵.

قلب قرآن، ص: ۱۲۷

وَاقْمَرَ قَدْرَهُ مَنَازِلَ. ۲۷ منزل برای ماه است.
جریان ماه را شب به شب دنبال کنید.

زمخشری در ربیع الأبرار نوشته و در شرح صحیفه از
اونقل می کند که:

«شب چهاردهم ماه بود، حضرت سجاد علیه السلام
وقت سحر برای تهجد برخاست. دست مبارک را

^{۱۸۵} (۱) - ... لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ ... E\... یونس: ۵.

در ظرف آب کرد برای وضو. سر بلند کرد چشمش
به ماه افتاد، همین طور سرش بالا بود تا وقتی مؤذن
گفت: **الله اکبر**.^{۱۸۶} «**یا من فی السماء عظمته**».
بزرگی خدا را در آسمانها بین؛ کره‌های عظیم
مخصوصاً به ضمیمه کشفیات جدید، راستی
حیرت‌آور است.

پیچیده شدن عالم اکبر در وجود انسان

اشاره‌ای درباره تطابق آفاق و انفس، به فرموده علی
علیه السلام:

اتزعم انک جرم وفیک انطوی العالم
صغیر الأكبر

^{۱۸۶} (۱) - إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ آيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ E\ آل عمران: ۱۹۰.

۱۸۲ «آیا گمان کردی، جثّه کوچکی هستی، در حالی که عالم اکبر در تو پیچیده شده است».

هرچه در عالم خارج است، در نفس انسانی هست. در وجود خود انسان هم روز و هم شب است. امثالش را توجه بفرمایید:

در بدن و روح: در بدن، مفسّر مصری طنطاوی خوب تشریح می کند. دستگاه جریان خون در تمام بدن؛ از مغز سر تا نوک پا جریان خون

(۱) - **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ آل عمران: ۱۹۰.**

(۲) - **دیوان امام علی علیه السلام: ۴۵.**

قلب قرآن، ص: ۱۲۸

متصل به قلب است؛ در دل تصفیه می‌گردد. خون پاک در رگها جریان پیدا کرده به تمام اجزای بدن می‌رسد؛ ولی به هر جا رسید، ماده پلید برمی‌گردد و به قلب می‌ریزد و تصفیه می‌گردد. نصف بدن دائماً خون سیاه است و نصف بدن خون لطیف. در هر دقیقه‌ای شانزده مرتبه این دور قمری در بدن است. خون سیاه به منزله شب و خون پاک، به منزله روز است.

روز روح، یاد خدا و شبش، غفلت است

روح تو نیز روز و شب دارد، شبش غفلت از خداست. تاریک است.

حق و حقیقت را نمی‌بیند. وای! اگر گناه باشد که ظلمات محض چون شبی که کاملاً ابری است؛ چنانچه روزش یاد خداست آن مقدار از عمرت که به یاد خدا گذراندی روشن است:

شب مردان خدا روز روشن را به حقیقت
جهان افروز است شب ظلمانی نیست

۱۸۸ از ساعت مرگ این جریان واضح می‌گردد؛
حقیقتش بعد واضح می‌شود. وای به آن کسی که
شبش متصل به قیامت باشد! ظلمات اخلاق زشتش؛
عقاید نادرستش به قدری او را در تنگنا قرار می‌دهد
که به تعبیر قرآن مجید، دستش را که بیرون
می‌آورد نمی‌تواند ببیند^{۱۸۹}؛ چنانچه مقابلش،
روزی که مؤمنین و مؤمنات نورشان از پیش رو و
سمت راستشان نورافشانی می‌کند.^{۱۹۰}

(۱) - سعدی / مواعظ.

^{۱۸۸} (۱) - سعدی / مواعظ.

^{۱۸۹} (۲) - i\... إِذْ أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرِيهَا E\... نور: ۴۰.

^{۱۹۰} (۳) - i\... يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ E\... حدید: ۱۲.

(۲) - ... إِذْ آخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرِيهَا ... نور: ۴۰.

(۳) - يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ ... حدید: ۱۲.

قلب قرآن، ص: ۱۲۹

وجود حق و باطل در تمام انسانها

شیخ شوشتری رحمه الله علیه در این باره که هر چه در عالم کبیر است در عالم صغیر هم هست، یعنی در وجود خود شخص است، می گوید:

در وجود خودت محمد است و ابوجهل است. در وجود خودت هایل و قایل است. تطبیق‌هایی جالب می‌کند. ابوجهل تو، همان نادانی و غرور تو است. خضوعت برای حق در وجود محمد است، مبادا ابوجهل را به محمد مسلط کنی. علی یعنی

عدل و حق، معاویه یعنی ظلم و ناحق، مبادا ستم را
بر عدل و حق مسلط کنی.

لزوم پرهیز از شغل حرام یک

نفر از رفقا خوابی از خودش نقل می کرد. گفت:

«دیدم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف
چشم راستش کور است. اولاً خواب امام زمان غیر
امام زمان خارجی است، چه بسا خیالات و اوهام
باشد و یا ممکن است تعبیر داشته باشد.»

دیدم اگر پاسخش ندهم ممکن است گمان کند
امام زمان (عج) در کار است؛ لذا گفتم این امام
زمان در وجود خودت هست؛ دین خودت کور
است، این کار حرامی که در دست داری و صلاح
نیست روی منبر بگویم تو را کور کرده است، لذا
رفت از آن شغل حرام کناره گرفت.»

گاه می‌شود این بشر بدبخت، جهلش غالب
می‌گردد و ابن ملجم ثانی می‌گردد، بغض و نفرت
از حق، سر تا پایش را می‌گیرد.

قلب قرآن، ص: ۱۳۰

جلسه هفدهم: مسخر شدن دریا برای انسانها

وَعَايَهُ لَهُمْ أَنَا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ لَمْ شَحُونِ*
وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ* وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ
فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَذُونَ* إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا
إِلَىٰ حِينٍ.^{۱۹۱} از جمله آیات دالّه بر نعمتهای خدا،
مسخر شدن دریاست برای بشر.

^{۱۹۱} (۱) - یس: ۴۱ - ۴۴.

خدای عالم، دریا با این عمق و حیوانات مهیب را
مسخر بشر قرار داده است؛ دریایی که راستی آدمی
وقتی نگاهش می کند، هول او را می گیرد.

امواج که به حرکت می آید، واقعاً وحشت آور است؛
اما آن را مسخر بشر کرد تا بر روی آب حرکت کند؛
برای تجارت و سیاحت آن را طی نماید.

کشتی ساخته با قوت قلب سوار شود. فرسنگها
حرکت کند. صید ماهی و غیره کند. مرجان بیرون
بیاورد. حالا که معدنها از دریا بیرون می آورد ...
لُفْلُکِ اَلْمَشْحُونِ ... کشتی پر از سکنه را از روی آب
رد می کند.

(۱) - یس: ۴۱ - ۴۴.

قلب قرآن، ص: ۱۳۱

شتر، کشتی صحرا و هواپیما هر دو مخلوق خداوند

وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِّن مِّثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ. از مثل کشتی در دریاها برای شما آفریدیم؛ مثل شتر که سفینه البراست؛ کشتی صحراست.

به قول مفسرین جدید، این طیارات و هواپیماها هم ساخته خداست.

مثل کشتی است. برق و بخارش از خداست. بشر تنها ختم و ترکیبش را عهده‌دار است. هوش و قدرتش را هم خدا داده است.

وَإِنْ نَّشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ.

اگر ما بخواهیم کشتی نشستگان را با یک موج غرق می‌کنیم، خدا حافظ است نه کشتی. ماشین و هواپیما هم همین است، چه در دریا و چه در صحرا؛ چه در هوا. حافظ خداست اگر او هلاک خواست، نجات در کار نیست: **إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ؛**

مگر رحمت از ما تا اجلش هنوز نرسیده خدا نگهش
می‌دارد.

بندگی کردن با بدن و مال

در این آیات، همه شواهد قدرت و حکمت و
ربوبیت و الوهیت بود.

لازمه‌اش این است که ای انسان خدایی که برّ و
بحر را مسخر تو کرد، باید بنده فرمانبردارش باشی؛
خدایی که این همه انواع نعمتها، خوراکیها و
آشامیدنیها ... **وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْأَعْيُنِ**^{۱۹۲} انواع
حبوبات برای تو آفرید. این همه سبزیها و میوه‌ها
را برای تو خلق کرد، باید سپاسگزارش باشی.
بندگی خدا را از لحاظ بدن و مال فروگذاری
نکنی.

^{۱۹۲} (۱) - یس: ۳۴.

(۱) - یس: ۳۴.

قلب قرآن، ص: ۱۳۲

شکر بدنی به زبان و اعضا: نماز و روزه و حج و امر
به معروف و نهی از منکر، عبادات بدنی، شکر است.

بخش دوم: عبادت مالی است و آنچه
متعلق به علاقه‌های شخص است:

- وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ ... ۱۹۳ - ... وَيُقِيمُونَ
الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ ... ۱۹۴

- ... أَوْصَلَ - نِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا. ۱۹۵

در جمیع ادیان الهی، نماز و زکات متصل به هم
است. اگر بدن عبادت داشته باشد؛ ولی عبادت مالی
نباشد، ناقص است. روزه به جای خود؛ اما افطاری

۱۹۳ (۱) - بقره: ۴۳.

۱۹۴ (۲) - توبه: ۷۱.

۱۹۵ (۳) - مریم: ۳۱.

و سحری دادن هم لازم است. هرچند پروردگار
عالم درباره اهل مکه این آیات را فرستاده؛ ولی تا
قیامت این رشته ادامه دارد.

لزوم جبران گناهان حال و گذشته

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ. ۱۹۶

اهل مکه به قدری بدبخت بودند که نسبت به
عبادت بدنی وقتی که می‌گفتند به آنان از خدا
بترسید، اصلاح کنید، اهل نماز شوید، استهزا
می‌کنند. هنوز هم هستند افرادی که مسخره
می‌کنند؛ به آنها می‌گویند چرا نماز نمی‌خوانید،
روزه نمی‌گیرید؟ مسخره می‌کنند. فوقش می‌گوید:
خدا چه احتیاجی به نماز و روزه من دارد، بلی؛ اما

تو احتیاج داری به عبادت، تا خدا در عوض تو را
مورد انعامهای اخروی قرار دهد.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ ... وجوهی ذکر
شده، بهترین وجه

(۱) - بقره: ۴۳.

(۲) - توبه: ۷۱.

(۳) - مریم: ۳۱.

(۴) - یس: ۴۵.

قلب قرآن، ص: ۱۳۳

برای ... مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ ... آنچه جلو شماست، از
کشاف حقایق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
مروی است؛ یعنی گناهان مَا خَلْفَكُمْ عذاب و

عقوبت، به آنها می‌گویند نگاه گناهانتان کنید؛ نگاه آنچه برای گورتان فرستادید بکنید.

«ما بین ایدیکم من الذنوب وما خلفکم من العقوبه»^{۱۹۷} عوض این که برای آخرت روح و ریحان بفرستی، آتش می‌فرستی.

وجه دیگر نیز گفته شده: **مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ** گناهان حالا **وَمَا خَلْفَكُمْ** گناهان گذشته است.

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ شاید مورد ترحم گردید.

هرچند جوابش به واسطه وضوح ذکر نشده؛ ولی از آیه بعد به خوبی معلوم می‌شود.

روی گرداندن برخی از مردم از نشانه‌های خداوند

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ. (۲)

^{۱۹۷} (۱) - تفسیر برهان: ۴ / ۱۱ / ح ۱ - ۲ - انعام: ۴.

کسی آیه قرآن برایش می خوانند رو برمی گرداند. می گویند از عذاب برزخ بترس، چه آیات تشریحی که قرآن باشد، چه آیات تکوینی همه آیات خدا، همه کلمات و نعمتها و موجودات خدا در او تأثیری ندارد. از جهت عبادت مالی چطور؟ البته باید خودمان تطبیق کنیم مبادا راجع به ما هم باشد. خصوصیتی برای اهل مکه ندارد، هرچند درباره آنها نازل شده است.

(۱) - تفسیر برهان: ۴ / ۱۱ / ح ۱ . ۲ - انعام: ۴.

قلب قرآن، ص: ۱۳۴

توجیه ناروا

... إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ ...^{۱۹۸} وقتی به آنها می گویند از آنچه خدا به شما روزی کرده

^{۱۹۸} (۱) - ۴ - یس: ۴۷.

است در راه خدا انفاق کنید؛ مثلاً خمس، یک پنجم آنچه زیاد آوردی پس از مخارج یک ساله، راستی که خیلی سهل است؛ اما پاسخ می‌دهد: اگر خدا می‌خواست خودش به آنها می‌داد!

آقای دکاندار! می‌فهمی شاگردت کسر خرج دارد، باید به او همراهی کنی.

... قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا ... (۲) کافران به آن مؤمنین که واسطه شدند برای کمک جهت فقرا گفتند: ... أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ ...؛ (۳) آیا به کسی اطعام کنیم که اگر خدا می‌خواست به او اطعام می‌کرد، خدا خواسته او گرسنه و فقیر باشد. ... إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلِّ لِمَبِينٍ (۴) شما هم گمراهید. نمی‌دانید چه کنید.

گدا پروری می‌کنید و از این قبیل حرفها. نیستید شما مگر در گمراهی آشکار.

مشیت تکوینی و تشریحی

«مشیت» یعنی اراده خدا دو قسم است؛ مشیت تکوینی و تشریحی؛ «مشیت تکوینی» یعنی خداوند اراده فرمود که حتماً باید فلان وقت باران بیاید. فلان کس عمرش تمام شود که تخلف پذیر نیست.

«مشیت تشریحی» آن است که خدا خواسته که بشر به میل خودش رو به خیر برود، نماز بخواند، روزه بگیرد.

مشیت تکوینی، خدا خواسته که الاغ و گاو همیشه خمیده و در حال

(۱) - ۴ - یس: ۴۷.

قلب قرآن، ص: ۱۳۵

رکوع باشد؛ اما رکوع بشری را خواسته با اراده خود بشر به میل وخواست خودش عظمت خدا را درک کرده رکوع کند و بگوید: «سبحان ربی العظیم وبحمده».

خزندگان به خاک افتاده‌اند، جز این هم نمی‌تواند باشد؛ اما بشر را خواسته از روی علم و اراده سجده کند تا ثواب ببرد. مستحقّ مقام گردد.

خدا خواسته کسی که فقیر است، آنان که بی‌نیازند به او اطعام کنند و رفع نیازش نمایند.

آزمایش ثروتمندان توسط فقرا

خداوند بشر را یکنواخت نیافریده، در هر زمان یک عده فقیر، عده‌ای ثروتمند هستند برای آن که مردمان امتحان گردند.^{۱۹۹} آقای میلیونر! خدا به تو داد تا هزاران بیچاره را از این مال خدا بهره‌مند

^{۱۹۹} (۱) - ... وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً ... E\... فرقان: ۲۰.

کنی، مرضهای نفس خودت اصلاح شود، اگر پرده عقب رود، هر کس از بیماریهای خودش ناله اش بلند می شود. با انفاق کردن، بیماریهایت علاج می شود، سخاوت پیدا می کنی.

برای فقیر هم خوب است به برکت فقرش اگر با عفت همراه باشد خود همین خودداری، نعمت بزرگی است. صبر پیدا می کند؛ اجرهای باقی نصیبش می شود. فقیر به اختیار خودش صبر می کند، غنی هم به اختیار خودش انفاق می کند، به هر کدام خیراتی می رسد، این خواست خدا تشریحی است که فقیر و غنی بهره ببرند.

(۱) - ... وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً ... فرقان: ۲۰.

قلب قرآن، ص: ۱۳۶

آدم بخیل، از بهشت محروم است. مضمون روایت:
«کافر سخی به بهشت نزدیکتر است از مؤمن بخیل».

به چنین مؤمن بخیلی امیدی نیست. اگر با این
صفت حیوانی بمیرد، امید نجاتی برایش نیست.

سگی که از محله‌ای خواست رد شود، از ترس
این که نکند در استخوانهای این محله شرکت کند،
سگهای این محله چه می‌کنند.

آی همکارها! با همکار چه می‌کنید؟ علاج بخل به
عطاست. مکرر گفته‌ام نه از چیزهایی که خودتان
بی‌میلید، از آنچه دوست می‌دارید در راه خدا
بدهید^{۲۰۰} نه از آنچه خودتان از آن رویگردانید.^{۲۰۱}

سخنی جاودانه از مولا علی علیه السلام یک

^{۲۰۰} (۱) - لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبِبْتُمْ... E\... آل عمران: ۹۲.

^{۲۰۱} (۲) - ... وَلَسْتُمْ بِأَخِيَارَ إِلَّا أَنْ تُعْطُوا فِيهِ... E\... بقره: ۲۶۷.

نفر وارد شد بر خانه مولا علی علیه السلام. در خانه حضرت وسایل زندگی حضرت را نامرتب و خیلی مختصر یافت. گفت: «یا علی علیه السلام! شما خلیفه مسلمین هستید این چه وضعی است؟».

فرمود: «عاقل در ملک عاریه، تأسیس اساس نمی کند و ما هرچه داریم برای بعد فرستاده ایم. جائی که عاریه است، اهمیت دادنش خلاف عقل است».^{۲۰۲} نمی گویند خانه و زندگی نداشته باش بلکه به آخرت بیشتر اهمیت

(۱) - لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ ... آل عمران: ۹۲.

(۲) - ... وَلَسْتُمْ بِأَخَذِهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ ... بقره: ۲۶۷.

^{۲۰۲} (۳) - فقال علی علیه السلام: انّ اللیب لا یتأثّ فی دار النقلة ولنا دار آمن نقلنا خیر متاعنا إلیه وانا عن قلیل الیها صائرون (لعالی الأخبار: ۱ / ۷۷).

(۳) - فقال علي عليه السلام: ان اللبيب لا يتأثت في دار النقلة ولنا دار أمن نقلنا خير متاعنا إليه وأنا عن قليل اليها صائرون (لئالي الأخبار: ۱ / ۷۷).

قلب قرآن، ص: ۱۳۷

بده. دنیا برایت مهم نباشد. دلت برای دنیا نرود. نگاه بالا دستت نکن.

خیال نکن این جا ماندنی هستی.

روزی جناب بهلول عاقل در قبرستان بود. وزیر هارون رد شد، صدا زد: «بهلول! مثل این که قبرستان را رها نمی کنی؟».

گفت: «بلی این جا راحت تر است. کسی به من کاری ندارد. اگر به شهر و بازار بیایم بچه ها و نادانان مرا اذیت می کنند».

وزیر گفت: «با این مرده ها مکالمه هم داری؟».

گفت: «آری». گفت: «سر هر قبری می ایستم می گویم: **متی ترهلون**؛ کی حرکت می کنید؟ پاسخ می دهند منتظر شماییم تا به ما ملحق شوید و با هم حرکت می کنیم».

نمونه‌ای از انفاق امام حسن و امام رضا علیهما السلام

مالی عاریه به تو رسید که به برکت این مال بتوانی کاری برای پس از مرگت کنی. به قدری مهم است که اگر دارایی شخص بیش از یک دانه خرما نباشد، خوب است نصف آن را بدهد. حضرت مجتبی علیه السلام سه مرتبه تمام دارایش را نصف کرد و نصف آن را در راه خدا داد. همچنین علی ابن موسی الرضا علیه السلام سر سفره که می نشست، ظرفی برمی داشت از هرچه در سفره بود مقداری از آن را به فقیر می داد و می خواند:

فَلَا افْتَحَمَ ا لْعَقَبَةُ * وَمَا اُدْرَل - كَ مَا ا لْعَقَبَةُ * فَكُّ^{٢٠٣}
رَقَبَةً * اَوْ اِطْعَمُ فِي يَوْمِ ذِي مَسْغَبَةٍ. ٢٠٣

(١) - بلد: ١١ - ١٤.

قلب قرآن، ص: ١٣٨

جلسه هجدهم: سخنان غیر منطقی کفار

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا
لِلَّذِينَ ءَامَنُوا ائْتِعْمُ مِنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ اُطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ
إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا ا لْوَعْدُ إِنْ
كُنْتُمْ صَادِقِينَ * مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ
وَهُمْ يَخِصِّمُونَ * فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ
يَرْجِعُونَ * وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِّنْ ا لِأَجْدَاثِ

٢٠٣ (١) - بلد: ١١ - ١٤.

إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ* قَالُوا يَوْمَئِذٍ لَّا يَنْفَعُكَ إِيمَانُكَ إِذًا قِيلَ لَهُمْ نَسِيتَ مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ. ^{۲۰۴} وَإِذَا قِيلَ

... وقتی به این کفار گفته می‌شود بیاید از این مالی که خدا به شما داده بهره ببرید و به گرسنگان و ضعفا بخورانید از آنچه خدا به شما روزی فرموده است، می‌گویند: اگر خوراندن به آنها خوب کاری بود، خدا آنان را سیر می‌کرد، اطعام می‌فرمود که در حقیقت (این سخن) به نوعی جبر برمی‌گردد.

(۱) - یس: ۴۷ - ۵۲.

قلب قرآن، ص: ۱۳۹

بعضی اوقات حتی از برخی متدینین هم شنیده می‌شود بنایشان بر این است که هرچه خوبی و خیر است از خودش می‌بیند یا سببی مثل خودش.

^{۲۰۴} (۱) - یس: ۴۷ - ۵۲.

هرچه جنبه عدمی و ضرر دارد، آن را نسبت به خدا می‌دهد. موقعی که مال می‌آید نعمت خدا را نمی‌بیند؛ اما وقتی از او گرفته شد از خدا می‌بیند.

به تعبیر دیگر، موقع آمدن نعمت، تفویضی است و هنگام گرفته شدن نعمت، جبری می‌شود. مال که می‌آید از زور بازو و فنّ خودش می‌بیند نه خدا؛ چنانچه اگر همان مال گم شد یا دزد برد، آن را از خدا می‌بیند، چطور موقع عطا از خدا ندیدی؟

دیروز گفتم فقر و غنا هر دو نعمت خداست، برای غنی تا به برکت انفاق، بخلش کم شود، سخی گردد و فقیر هم به برکت صبر، به درجات عالی برسد.

صحیه آسمانی و گرفتن جانها

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

این آیه راجع به معاد است و می‌گویند: «این وعده
قیامت کی هست اگر راست گویانند». وعده
پیغمبران به معاد، ثواب و عقاب، مورد دعوت همه
انبیا بود. همه به مبدأ و معاد می‌خواندند. از روی
استبعاد می‌گویند:

«کی عالم جزا برپا می‌شود؟».

خداوند در پاسخ می‌فرماید:

مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ
يَخِصِّمُونَ.

دهانه عالم جزا اول مرگ است. طلیعه عالم برزخ و
قیامت ما ینظرون یعنی ما ینتظرون، ایشان انتظار
نمی‌برند جز نفخه، اماتہ را صیحه‌ای که در

قلب قرآن، ص: ۱۴۰

این آیه است، صیحه اول که اماته است می‌باشد.
نسخه اماته یعنی میراندن و جان گرفتن، احیا که
نسخه دوم است، زنده شدن مرده‌هاست.

برای گرفتن جان این بشر، یک صیحه بس است.
یک فریاد ملك الموت کافی است. زحمتی برای او
نیست.

در روایات معراجیه دارد: «در آسمان چهارم
رسول خدا صلی الله علیه و آله به ملکی رسید در
نهایت گرفتگی در حالی که هر ملکی را پیغمبر
می‌دید با چهره باز بود. خلاصه جبرئیل گفت: این
ملك الموت است.

فرمود: این لوح جلوش چیست؟

عرض کرد: اسمای همه جانداران در این لوح
است. آن وقت خودش به پیغمبر گفت هرگاه اجل
کسی برسد، اسمش محو می‌شود و فوراً من جانش

را می‌گیرم و تمام عالم نسبت به من مانند سفره است، هر نوع خوراکی را چگونه شخص با کمال سهولت می‌تواند بردارد، من هم هر موجودی را موقع مرگش به آسانی می‌میرانم. صیحه مرگ می‌آید در حالی که در جنگ و منازعه‌اند **وَهُمْ يَخِصَّمُونَ**.

مروی است: «وقتی صیحه اماته می‌رسد، مردم در بازار مشغول کسب و کارند، فروشنده فروخته و هنوز خریدار تحویل نگرفته که صیحه اماته می‌آید، دیگر کاری از هیچ‌کدام بر نمی‌خیزد». **فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ**. پس توانایی وصیت کردن نداشته و نمی‌توانند به سوی خانواده‌هایشان برگردند.

آرزو می کند بتواند به خانه اش نزد اهلس برگردد،
بتواند وصیتی کند.

(۱) - تفسیر / قمی: ۲ / ۲۱۵.

قلب قرآن، ص: ۱۴۱

چندی قبل در بازار وکیل شیراز قبل از ظهر با
کمال صحت و سلامتی بدون سابقه بیماری، سر
مغازه مرد. آیا یک نفر از بازاریهای شیراز به فکر
افتاد که شاید من هم بروم بازار و برنگردم، پس فکر
خودم باشم؟

گرگ اجل یکایک از این گله می برد
وین گله را نگر که چه آسوده می چرند

«۱» دیگر تا یک زن لختی می‌رسد، نگاه خیانت نکند، خانم بفرمایید، خانم بفرمایید نگوید.

يَخِصِّمُونَ یعنی یختصمون ینازعون؛ صیحه اماته می‌آید در حالی که این بشر در مجادله و نزاع و گفتگو هستند. مواردی در نظر دارم که در حال نزاع سکتہ کردند، خون به جوش می‌آید و سکتہ می‌کند. وای از آن بدبختی که در حال گناه بمیرد! آیا در آن حال ایمانی هست یا نه؟

راستی باید ترسید در آن وقتی که شیاطین از همیشه بیشتر مواظبند که ذره ایمانی هم اگر هست بربایند، حملاتشان را تشدید می‌کنند؛ البته اگر ایمان در دل جای گرفت، شیطان نمی‌تواند آن را برباید. خدا وعده داده است.

خدا ایمان شما را ضایع نمی‌فرماید «۲»، بلی اگر ایمان بر سر زبان باشد، آن جداست؛ «۳» لذا دعا

کنید: «اسئلك ايماناً لا اجل له دون لقائك؛ خدایا!
به من ایمانی بده که با خودم بیرم».
«اسئلك ايماناً تباشر به قلبی؛ آن ایمانی که همیشه
با من بود، در قلبم جا گرفته باشد».

(۱) - اوحدی مراغه‌ای.

(۲) - ... وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ... بقره: ۱۴۳.

(۳) - وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ ... حج:
۱۱.

قلب قرآن، ص: ۱۴۲

لزوم راضی نمودن ذوی الحقوق
نکته‌ای بعضی از مفسرین در «توصیه» نقل
نموده‌اند، به قدری عاجز و بیچاره شده است که
یک کلمه وصیت هم نمی‌تواند بکند تا چه رسد به
کارهای دیگر؛ لذا عاقل عمل به احتیاط می‌کند.
پیش از آن که در چنین روزی - که قطعاً خواهد

آمد- گرفتار شود، ذوی الحقوق را از خود راضی
می کند، نمی گذارد به آخرت برسد:
تا که دستت می رسد کاری بکن
از آن کز تو نیاید هیچ کار

«۱» اینها طلعه قیامت بود. اینها نفخه اماته و
میراندن بود. مرتبه دوم نفخه احیاست.
زنده شدن مردگان با نفخه احیا
وَنُفِخَ فِي الصُّورِ. نفخه احیا چطور است؟ ندانیم.
روایتی نقل شده راجع به صور اسرافیل که دو سر
دارد؛ یکی رو به بالا، یکی رو به پایین.
صدا می زند: «ايتها العظام البالية والشعور المتخدره
...؛ ای استخوانهای پوسیده شده، گوشتهای از بین
رفته، برخیزید برای موقف حساب». «۲»
وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِّنْ أَلْجَدَاتٍ إِلَىٰ رَبِّهِمْ
يَسْأَلُونَ.

تا در صور دمید، بدون معطلی همه از قبرها
برمی‌خیزند به سوی پروردگارشان برای موقف
حساب. به سرعت حرکت می‌کنند می‌گویند:
يَوْمَلْنَا مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ
وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ.

(۱) - سعدی / مواعظ (با اندکی اختلاف).

(۲) - تفسیر / قمی: ۲ / ۲۵۲.

قلب قرآن، ص: ۱۴۳

یعنی: «وای بر ما! چه کسی ما را از قبرهایمان
برانگیخت؟ این همان وعده الهی بود (حالا یا
خودشان می‌گویند یا از قول ملائکه نقل می‌فرماید)
که این همان وعده الهی است و پیغمبران راست
گفتند.»

نکته‌ای درباره مرقد و برزخ

نکته‌ای در کلمه «مرقد» است؛ مرقد اسم مکان به معنی محل رقود یعنی محل خواب و خوابگاه است. روز قیامت پس از آن که از قبرها سردرآورند گویند: «چه کسی ما را از خوابگاهمان بلند کرده است در حالی که در برزخ معذب بوده‌اند». «۱» هر کس از دنیا رفت، در برزخ مورد ثواب و عقاب است تا برسد به بهشت و جهنم اصلی در قیامت. گناهانی که کرده، وبالش دامنش را می‌گیرد و چه بسا در همان برزخ، پاک می‌شود، مع الوصف می‌گوید «مرقد» با این که در برزخ بوده است. جوابی که داده شده و درست است، گویند: عوالم به حسب پیش آمدش، قوه و ضعفش مثل خواب و بیداری است.

حیات روی خاک نسبت به عالم برزخ، این‌جا خواب هستی، آن‌جا بیداری است؛ چون قوت اثر برزخ به مراتب بیشتر از دنیا است. «مردم همه

خوابند، وقتی مردند بیدار می‌شوند». «۲» این روایت از علی علیه السلام مروی است. کسانی که رؤیاهای صادقانه از اموات دارند، این عرض را تصدیق

(۱) - ... وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ مَوْتُونَ:
۱۰۰.

(۲) - النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا (بحار الأنوار: ۷۰/۳۹).

قلب قرآن، ص: ۱۴۴

می‌نمایند. در کتاب داستانهای شگفت در این باره، نمونه‌هایی ذکر شده، همچنین در دارالسلام حاجی نوری شواهدی ذکر فرموده است. تفاوت قیامت با برزخ چنان که قیامت هم نسبت به برزخ، بیداری نسبت به خواب است.

قوت تأثیر اصلش در قیامت است. در برزخ چه ثواب و چه عقابش حدّ وسط است. هر چیز نسبت به دنیا بیداری است؛ ولی نسبت به حیات پس از مرگ، خواب است؛ لذا وقتی سر از قبر بر می‌دارد، می‌گوید: کی مرا بیدار کرد؟ چشمش به جرقه جهنّم می‌افتد که چون کوهی زبانه می‌کشد.

مأمورین غلاظ و شداد یک طرف، مأمورین برای احضار خلائق جهت حساب، یک طرف می‌بیند روها سیاه. «۱» چیزهایی عجیب و غریبی می‌بیند که در برزخ هم این اوضاع نبود؛ چنان تکان می‌دهد که همه به زانو در می‌آیند. «۲» همه، «رَبِّ نَفْسِي» گویانند جز محمد صلی الله علیه و آله که (گوید:) رَبِّ امّتی و گوید:

«پروردگارا! به فریاد امّتم برس». همه از پا در می‌آیند از هول. زنهای باردار، بچه می‌اندازند و زنهای بچه شیرده، از بچه خود غافل می‌شوند.

مردمان را می‌بینی مست‌اند ولی مست نیستند؛ اما عذاب خدا سخت است «۳»، از قیامت خبری می‌شنویم. هرچند در برزخ هم معذب بوده

(۱) - وَوَجُوهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ عَبَسَ: ۴۰.

(۲) - وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئَةً ... جَائِئَةً: ۲۸.

(۳) - ... وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ حَجَّ: ۲.

قلب قرآن، ص: ۱۴۵

است لیکن عذاب برزخ کجا! عذاب قیامت کجا! نیش پشه در برابر نیش عقرب چیزی نیست؛ آری، این همان وعده پیغمبران است که دیدند راست گفتند.

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً. « ۱ » صيحه احضار، یکی
بیش نیست. هیچ کس نتواند تخلف بورزد؛ چنانچه
صیحه اماته یکی بیش نبود.

به قول علی علیه السلام در بین بشر، قدرت ظاهری
و باطنی مثل سلیمان نداشته و نخواهیم داشت.
سلطنت جن و انس و طیور و وحوش مع الوصف در
برابر مرگ، نفخه اماته، ضعیف و ناتوان بود، چه
کسی می تواند تخلف نماید؟ (۲)

(۱) - یس: ۵۳. ۲ - نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۸۲.

قلب قرآن، ص: ۱۴۶

جلسه نوزدهم: بر پا شدن قیامت

پس از دو نفخه

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا
مُحْضَرُونَ * فَالْيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ
فَكِهُونَ * هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَىٰ لَأْرَأَبِكِ
مُتَّكِنُونَ * لَهُمْ فِيهَا فِكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدَّعُونَ. «۱» از روی
انکار و استهزا می گویند: «وَعده پیغمبران چه وقت
است؟».

پاسخشان این است که دو صیحه در پیش دارید؛
«صیحه اماته» که همه خواهند مرد و «صیحه احیا»
که همه زنده می شوند. فاصله این دو صیحه هم
خدا داند چقدر است؛ «العلم عند الله». و روایات در
این باره مختلف نقل شده است. صیحه، توسط ملک
مقرب الهی اسرافیل است. بوقی دارد که یک سرش
به زمین و یک سرش به آسمان، با دمیدن در آن،
اهل زمین و آسمان می میرند «۲»، پس خداوند به
او امر می فرماید بمیر؛ خودش هم

(۱) - یس: ۵۳ - ۵۷.

(۲) - وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ... زمر: ۶۸.

قلب قرآن، ص: ۱۴۷

می‌میرد، جز خدا کسی باقی نمی‌ماند.

اندر دو جهان خدای می‌ماند و بس
باقی، همه کلّ مَنْ عَلَيهَا فَا ن

ندا می‌رسد: ... لَمَنْ الْمَلِكُ الْيَوْمَ ...؟! «ا»؛ امروز
کجايند کسانی که دعوی ملک داشتند؛ مال من،
سلطنت من، کسی نیست پاسخ دهد، خودش پاسخ
می‌فرماید:

... لِلَّهِ الْوَحْدِ الْقَهَّارِ ... (۲)

«برای خداوند یکتا که چیره شونده است».

امام علیه السلام می‌فرماید:

«در این فاصله دو نفخه - که صاحب نفسی باقی
نمانده - زمین متلاشی می‌شود؛ کوهها ریزه ریزه

می‌شود؛ «۲» آسمانها و زمین دگرگون می‌گردد و
«۳» دیگر درختی، کوهی، پستی و بلندی باقی
نمی‌ماند، وضع دیگری است». «۴»
ظهور عدل خداوند در محشر
نفسه احیا که دمیده می‌شود، همه زنده شده برای
محکمه عدل الهی مُحَضَرُونَ؛ «حاضر شدگانند». هر
فردی با دو مأمور سابق و شهید

(۱) - غافر: ۱۶. ۲ - مؤمن: ۱۶.

(۲) - ... يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا*
فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا طه: ۱۰۵ - ۱۰۶.

(۳) - يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ ...
ابراهیم: ۴۸.

(۴) - تفسیر / قمی: ۲ / ۶۴.

قلب قرآن، ص: ۱۴۸

می آیند. «۱» یک نفر نتواند تخلف از حضور پیدا کند. روز ظهور عدل حقیقی الهی است. در عالم ماده، عدل ظاهر نمی‌شد؛ اما این‌جا کوچکترین عمل، هموزن ذره از قلم نمی‌افتد.

امروز هیچ کافر و مؤمن، فاسق و عابد، به او ستم نمی‌شود؛ «۲» اگر کار بد کرده بیش از استحقاقش به او جزا نمی‌دهند. کار خیرش ملاحظه می‌شود، ثواب داده می‌شود و گناه نکرده عقوبت نمی‌بیند و عقوبت هر گناه مربوط به خودش هست؛ یعنی شخص گناهکار نه دیگری. «۳» آنچه عقوبت است از کار خود شخص است نه این‌که از خارج چیزی بیاورند. به زبانت فحش و دروغی گفتی، در گند زبان خودت هستی؛ چنانچه اگر صلوات فرستادی در عطرزبان خودت هستی، جزا داده نمی‌شود مگر به آنچه کرده‌اید. «۴» بعد گزارشاتی از بهشتیان و چند جمله از جهنمیان ذکر می‌فرماید. مؤمنین باید

هر دو را بشنوند، شوق ثواب و خوف عقاب. غرض این است که از آیات بهشت، شوق پیدا شود، چرا از مردن بدمان می آید؟ چون شوق بهشت نداریم؛ چون خیال کردیم مرگ ازدهایی است مخوف:
إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَكُهُونٍ.

(۱) - وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ق: ۲۱.

(۲) - فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ... يس: ۵۴.

(۳) - وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ... فاطر: ۱۸.

(۴) - وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ... صافات: ۳۹.

قلب قرآن، ص: ۱۴۹

سرگرمی به نعمتهای بهشت و بی خبری از دوزخ نخستین مدحی که از بهشتیان است می فرماید: «آنان در شُغْل هستند». شغل در لغت عرب عبارت از کاری است که آدمی را از غیر آن باز می دارد. سرگرم کردن از غیر آن؛ مثلاً اگر کسی مشغول

بنایی شد، تمام وقت و حواسش را صرف آن کرده التفاتی به غیر آن ندارد، شغل گویند. خدا برای بهشتیان شغل قرار می‌دهد که سر و صداها، محشر، نعره جهنم، ضجه گنهکاران، زلزله‌ها و ... هولها و ترسها کاری به آنها ندارد؛ حتی اگر بستگانش هم در جهنم باشند چنان سرگرم نعمت خداست که متوجه آنان نمی‌شود.

پس شغل از جهنم و ناراحتیها و ناملایمتها یادی از جهنمیان نمی‌کند مگر وقتی که خدا خواسته و در قرآن خبر می‌دهد و آن وقتی است که روزنه‌ای باز می‌شود و بهشتیان را مشاهده می‌کنند، صدا می‌زنند متنی بر ما گذارید از این آب یا از نعمتهایی که خدا به شما عنایت فرموده است به ما هم بدهید «۱»، پاسخشان می‌دهند که خدا آنها را بر کافرهای حرام فرموده است «۲»، هر کس بی‌ایمان از دنیا رفت، بهره‌ای از این نعمتها ندارد.

شغل که انسان را از چیزهای دیگر باز می‌دارد، گاهی از هول و ترس است و گاهی از شوق. بهشتیان فکھون در خوشی و ناز و نعمت هستند، متنعم‌اند که شغل از غیر نعمت پیدا کرده‌اند.

(۱) - ... أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنْ آيَاتِنَا أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ ...

اعراف: ۵۰.

(۲) - ... إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ اَعْرَاف: ۵۰.

قلب قرآن، ص: ۱۵۰

همسران بهشتی نعمتهای بزرگ الهی

بعضی از مفسرین گفته‌اند دو آیه بعد، بیان

قسمتی از شغل بهشتیان است:

هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَى آيَاتِنَا أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ * لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ.

«ایشان و همسرانشان در سایه، بر تختها تکیه
زنندگانند، بر ایشان در آن بستان میوه و هرچه
بخواهند می‌باشد.»

استیناس با همسران بهشتی، شغل و سرگرمی بهشتیان
است، حالا با حوریان یا زنهای مؤمنه که بهشتی
هستند که مکرر گفته‌ایم هر زنی که بهشتی شد، در
بهشت با شوهرش اگر بهشتی شده یا به شفاعت
دیگری بهشتی گردد، ازدواج می‌کند؛ حقیقت
وصال و موافقه در بهشت است.

حورالعین که خداوند او را مدح فرموده «۱»،
چشمهایشان از غیر شوهرانشان کوتاه است؛ یعنی
نظری به غیر شوهر ندارند، شوهر دوست و شوهر
خواه و شوهر شناسند، همچون یاقوت و مرجان
می‌درخشند. «۲»

نکاح در بهشت و یادآوری نعمت خداوند

نکته مهمّ دیگر، فرق است بین ازدواج در بهشت و دنیا؛ کسی خیال نکند مثل هم است، کاملاً متفاوت است. اولین تفاوت، مواجهه در دنیا علاوه بر کثافت دفع شهوت؛ غفلت آور است؛ اما مواجهه در بهشت، ذکر و یادآور است. غنا و آواز خوانی در بهشت، ذکر و تسبیح خداست؛ از

(۱) - حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ الرَّحْمَنُ: ۷۲.

(۲) - كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ الرَّحْمَنُ: ۵۸.

قلب قرآن، ص: ۱۵۱

پیغمبر می پرسند آوازخوانی در بهشت هست؟ می فرماید بلی اعلایش. «۱» و نظیر آن درباره آواز خوانی درختان بهشتی از حضرت صادق علیه السلام نیز رسیده است. «۲» اگر صدای مرغان بهشتی را این جا بشنوی، غش می کنی.

ویژگی خوراک بهشتی

شنیده‌اید حضرت داوود علیه السلام وقتی زبور می‌خواند، مرغان، پرنده‌ها و چرنده‌ها در صحرا اطرافش جمع می‌شدند و بعضی می‌افتادند و دیگر بلند نمی‌شدند، طاقت نمی‌آوردند، جناب داوود خواننده بهشتی بوده است.

برگهای درختهای بهشت نیز نغمه سر می‌دهند، چه نغمه‌ای؟ «سبحان الله والحمد لله» راستی کیف آور است، در و دیوار و تمام جوانب بهشت یاد خدا آور است، همسرش نیز چنین است.

چنانچه در خوراک خوردن نیز همین است، در دنیا با زحمت تهیه و بعد رنج هضم و سپس دفع فضولات دارد؛ اما در بهشت این زحمتهای دیگر در کار نیست؛ لذا بعضی از بزرگان تصریح کرده‌اند که: «بهشتیان دبر ندارند»؛ زیرا مدفوعی در کار نیست، خوراک بهشت، زائد و تفاله ندارد که از مجرا بیرون رود.

(۱) - سفینه البحار: ۲ / ۳۲۸.

(۲) - عن الصادق علیه السلام قال: انّ فی الجنّة شجراً يأمر الله رياحها فتهب فتضرب تلك الشجرة باصوات لم يسمع الخلائق بمثلها حسناً. ثمّ قال هذا عوض لمن ترك السّماع فی الدنيا من مخافة الله (سفینه البحار: ۲ / ۳۲۸).

قلب قرآن، ص: ۱۵۲

حور، مظهر رحمت رحمان و رحیم
روایتی مروی است از خاتم انبیا محمد صلی الله
علیه و آله که:

«یک نوع حور، خدا آفریده بر لبانش بسم الله
الرحمن الرحیم نقش بسته است؛ البته نور است، بر
پیشانی اش محمد رسول الله و بر چانه او علی ولی
الله، گونه راست و چپش الحسن والحسین». «۱» چه
جمالی دارد و برای چه کسانی است؟ معلوم است

از این جملات و اسماء حسنی، برای کسی است که
اهل توحید و خداشناس باشد، صفات رحمان و
رحیم را فهمیده باشد، مراتب تقوا را طی کرده
باشد، لذا پرسیدند: «یا رسول الله صلی الله علیه و
آله این حور برای کیست؟».

فرمود: «لمن يقول بالحرمة والتعظیم بسم الله
الرحمن الرحیم». «۲»

«هر کس با احترام و بزرگداشت بسم الله الرحمن
الرحیم گوید».

من درباره بسم الله مانده‌ام تا برسد به اسماء الله و
رحمان و رحیم.

«باء» استعانت است، انقطاع من به پروردگرم

کجاست؟ نشانه عبودیتم چیست؟

هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ عَلَىٰ لَأُرَآبِكِ مُتَّكُونَ.

«بهشتیان و همسرانشان (مخصوصاً اگر همسر

دنیائی اش هم باشد؛ چنانچه خدا وعده داده است،

همسران مؤمن به یکدیگر می‌رسند و از بعضی روایات چنین برمی‌آید که هرچند زن و فرزند در مقام پایین‌تر باشند، آنان را به شفاعت مؤمن به او ملحق می‌کنند) بهشتیان و همسرانشان در سایه‌ها (اگر ظلال جمع ظل باشد یا جمع ظلّه به معنی

(۱) - تفسیر برهان: ۱ / ۴۳ / ح ۳۰

(۲) - همان.

قلب قرآن، ص: ۱۵۳

تحت است) یا بر روی تختها تکیه زنندگانند».

در بهشت، خیمه‌هایی است، هر خیمه چهار فرسخ در چهار فرسخ طول و عرض آن است که در آن تختهای بهشتی است که آسایشگاه مؤمن و همسرانش می‌باشد.

مروی است از پیغمبر صلی الله علیه و آله: «که مؤمن در یک روز صد دختر باکره را در بهشت

تصرف می‌نماید و عجب این است که بلافاصله
باکره می‌شود، بدون این که برای دختر ناراحتی
باشد». «۱» چنانچه نسبت به خوراکش می‌فرماید:
«برابر صد نفر در دنیا اشتها دارد، بدون ناراحتیهای
دنیوی» «۲» که مکرر عرض کردم.

حسن صد یوسف جمال ذوالجلال
روایت دارد: «اگر حوری در دنیا بیاید، همه
مردمان بی‌هوش می‌شوند؛ زیرا طاقت دیدن چنین
جمالی را در دنیا ندارند». «۳»

برای روشن‌تر شدن مطلب به داستان یوسف و زنان
مصر - که در قرآن مجید بیان فرموده - توجه کنید.
با این که جناب یوسف بشر است و در دنیا و عالم
ماده است، خداوند جمال بیشتری به او داد نه
جمال بهشتی که در این دنیا نمی‌شود، مع الوصف
دستهای خود را به جای ترنج بریدند هنگامی که
چشمشان به یوسف افتاد و عجب این

(۱) - قال رسول الله صلى الله عليه و آله: له ای
للمؤمن في كل يوم ماءٌ عذراء بکر لا يمل ولا تمل
(لئالی الأخبار: ۴ / ۳۷۹).

(۲) - همان: ۳۹۴.

(۳) - همان: ۳۶۴.

قلب قرآن، ص: ۱۵۴

است که متوجه نبودند دستشان را می برند. «۱» پس
هرچه هست در زحمت کشیدن است که طاقتی
تحصیل کنیم بتوانیم این جمال و یا بهتر از آن را که
جمال محمد صلی الله علیه و آله است درک کنیم:

شمس و قمر در زمین حشر نتابد نور

نتابد مگر جمال محمد صلی الله علیه و آله

«۲» و چه خوب سروده است:

کاش آنان که عیب من گفتند
ای دلستان بدیدندی
رویت
تا به جای ترنج در کف خود
دستها
را همی بریدندی «۳»

شرح صدر برای درک جمال
در آیه شریفه می فرماید:

«هر کس خدا خواست او را هدایت فرماید،
سینه اش را برای اسلام توسعه می دهد». «۴» و از
قول موسی نقل فرموده و در دعا نیز می خوانید:
«خدایا! شرح صدر به من عنایت فرما». «۵» شرح
صدر چیست؟ توانایی درک جمال است. قوتی
پیدا کند بتواند جمال را ببیند بهره برد. در بهشت
جمال اندر جمال است؛ اما کیست که استفاده کند؟
آن کس که شرح صدر یافته است، از علو علی علیه
السلام بهره ای

(۱) - ... فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ... يوسف:

۳۱.

(۲) - سعدی / مواعظ.

(۳) - سعدی / گلستان (با اندکی اختلاف).

(۴) - فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ...

انعام: ۱۲۵.

(۵) - ... رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي طه: ۲۵.

قلب قرآن، ص: ۱۵۵

برده باشد؛ لذا می‌گوییم خود را برای بهشت آماده کنید. رشدی صفایی پیدا کنید تا بتوانید جمال را درک نمایید. کسی که خودش از جمال بهره‌ای ندارد، کجا می‌تواند جمال مجرد را بفهمد.

وصول به حوریان بهشتی پس از مرگ در کتاب بحرالمعارف نقل کرده از یکی از بزرگان که می‌فرماید:

«حوری به من نشان دادند که از جمالش مبهوت
شدم.

گفتم: تو کیستی؟

گفت: خدا مرا برای تو آفریده. خواستم به او
نزدیک شوم، فاصله گرفت و گفت: وصل پس از
مرگ است.

گفتم پس به من بگو گونه‌هایت چرا این قدر
می‌درخشد؟

گفت: این نتیجه اشکهای چشم تو است.»

پس هرچه هست در ایمان و عمل است. «۱»
خودت را لطیف کردی در دارالسلام بهشت هستی،
اگر بیمار کردی خودت را در بیمارستان جهنم
هستی. «۲»

سایه لطف خدا بر سر بهشتیان

بعضی هم گفته‌اند: «ظل» به معنی عزت است، وقایه و حفظ از آلام است، مثل سر سایه که از زحمت گرما نکه می‌دارد، هر چیزی که سبب شد

(۱) - ... أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى نجم: ۳۹ - ۴۰.

(۲) - ... لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ... بقره: ۲۸۶.

قلب قرآن، ص: ۱۵۶

شخص از آلام و اندوه‌ها برهد، به آن «ظل» می‌گویند؛ چنانچه در اصطلاح خودتان می‌گوییم خدا سایه شمارا کم‌نکند، یعنی شما مرا از آفات و آلام حفظ می‌کنی، بهشتیان و ازواجشان در حفظ از آلام هستند.

به تعبیر روایت، زیر سایه عرش رحمان هستند. تحت سایه لطف حق می‌باشند.

لَهُمْ فِيهَا فِكْهَةٌ. شغل و سرگرمی دوّم ایشان میوه‌های بهشتی است؛ سیب و انار و رطب بهشتی است که تمام اشتراک در لفظ است و حقیقت چیز دیگری است، یک صد هزار مزه می‌دهد.

وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ هَرَّجَهَ خَوَاسْتَهَ بَاشَنَد، مَایِل بَاشَنَد، اَشْتَهَا دَاشْتَهَ بَاشَنَد بَرَايْشَان آمادَه است. کدَام سُلْطَان در دنیاست که هَرَّجَه بَخَوَاهد بَشود، بَلْکَه محرومیت‌هایش بیشتر است از آنچه به آن رسیده است. تو را در این عالم آورد و همه عالم را برای تو آفرید و تو را برای خودش و عالم آخرت. تو را برای ابدیت آفرید نه برای از بین رفتن: «خَلَقْتُمْ لِّلْبَقَاءِ لَا لِّلْفَنَاءِ». محروم کسی است که خودش را به این نعمت‌های الهی نرساند.

قلب قرآن، ص: ۱۵۷

جلسه بیستم: سلام خداوند بر

مؤمنین

سَلِّمْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ* وَامْتَرُواْ ا لْيَوْمَ ائْتِيَا ا
لْمُجْرِمُونَ. «ا» آن روزی که هولها و سختیها و
شدت‌هاست، بهشتیان سرگرم هستند در حالی که
متنعم‌اند در لذت‌ها و سرورها. خوفی برای آنها نیست
بلکه التفاتی به آن هوسها ندارند:

هُمُ وَاَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلِّ اَعْلٰی ا لْاَرَابِكِ مُتَّكُونَ.
بر تخته‌هایی الهی، خود و همسرانشان در زیر سایه
الهی تکیه زنند گانند:

لَهُمْ فِيهَا فِكِهَةٌ.

برای بهشتیان میوه‌های بهشتی است؛ اشتراک در
لفظ است و اختلاف در حقیقت. میوه بهشتی را کسی
در این عالم نمی‌تواند تصور کند که چگونه است؛
درک کردنی است، نه گفتنی. آنچه در این عالم
بخواهد توصیف کند، حقیقتش غیر آن است.
وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ.

(۱) - یس: ۵۸ - ۵۹.

قلب قرآن، ص: ۱۵۸

«آنچه بخواهند و آرزو کنند آماده است و بر ایشان فراهم است.»

سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ. سلام به تو است و خبرش
لَهُمْ است.

وجوه دیگری نیز ذکر شده است: قَوْلًا هُمْ مَفْعُولٌ یا
حال باشد. سلام بر بهشتیان در حالی که این سلام از
طرف پروردگار مهربان است.

ظاهر آیه شریفه این است که سلام بلا واسطه از
طرف ربّ العالمین است، سلام‌هایی که برای اهل
ایمان است با واسطه است. ساعت مرگ از طرف
ملک الموت و اعوان او به مؤمنین سلام می‌شود
«ا»؛ از آن جمله سلام با واسطه. پس از آن که
مؤمن بر تخت سلطنتی بهشتی قرار گرفت، دوازده

هزار ملک از طرف ربّ العالمین برای منزل مبارکی می آیند.

مأمورین می گویند مؤمن فعلاً با حور است. خواهش می کنند اذن حضور بدهد. امروز روز عزّت و ظهور عظمت مؤمن است. از هر دری ملائکه وارد می شوند «۲»، می گویند: سَلِّمْ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ؛ درود خدا بر شما باد به سبب صبری که در دنیا کردید! صبر کردید، تکالیف را انجام دادید، در برابر بلاها و سختیها صبر کردید، در برابر گناهان، بردباری نمودید، بهشت جای صابری است. بدون صبر، کسی به بهشت نمی رسد.

این مقام و درجه در برابر صبرهای شما در دنیاست که خوب جایگاهی است. ای مؤمن منزل مبارک فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (مرد آخر بین، مبارک بندهای است) به به! از این دستگاه عظمت و جلال. از همه بالاتر بشارت

-
- (۱) - تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ ... احزاب: ۴۴.
- (۲) - ... وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ * سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ رعد: ۲۳ - ۲۴.
- قلب قرآن، ص: ۱۵۹

خلود است. مژده که این دستگاه از بین رفتنی نیست و تو هم همیشه هستی.

در دنیا اگر بهترین پارکها را هم به دست آوری، بالأخره از بین رفتنی است، یا آن زودتر از بین می رود یا صاحبش، آن وقت سختی فراقش را هم در نظر بیاور.

جهان آن به که عاقل تلخ گیرد
که شیرین زندگانی سخت میرد

«۱»

دو عیب بزرگ برای کاخ زیبا

در تفسیر روح البیان نوشته:

«یکی از سلاطین سابق بنا گذاشت کاخ عظیمی بسازد که بی نظیر باشد. پس از تمام شدن این کاخ، دعوت عام از جمیع طبقات نمود. دفتری هم نزد در خروجی گذاشت که هر کس نقصی مشاهده کرد، بنویسد تا بر طرف نماید.

وقتی که دفتر را بررسی نمود، دید همه مدح و ثنای این قصر را کرده‌اند جز دو نفر که به آن ایراد گرفته‌اند. فرستاد دنبال این دو نفر. از آنان پرسید چه عیبی مشاهده کردید؟

گفتند: این ساختمان دو عیب دارد ولی چه سود که علاج ندارد.

گفتند: می‌ترسیم بگوییم سلطان ناراحت شود.

گفت: مانعی ندارد بگویید.

گفتند: عیب اول این است که این ساختمان، عاقبت خراب می‌شود.

دیگر آن که صاحبش از آن جدا می‌شود». برای مدت اندکی دل به چه چیز می‌بندی؟

(۱) - نظامی گنجوی / خسرو و شیرین (با اندکی اختلاف).

قلب قرآن، ص: ۱۶۰
غرضم آیه شریفه: **فِنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ** است؛ آن خانه‌ای که راستین و خوب و بی‌عیب است تو را از آن جدانمی‌کنند و خراب شدنی هم نیست.
زهی افتخار از سلام خداوند به مؤمن **سَلَامٌ عَلَیْكُمْ**. ای مؤمن! سلام بلاواسطه برای تو است، پس از آن سلامهای با واسطه، اعلیٰ نعمت بهشتی نزد اهل فهم و معرفت، سلام با واسطه الهی است، نعمتهای خدا یک طرف، نعمت مکالمه خدایی هم یک طرف. خداوند مستقیماً به بنده‌اش سلام کند. یاد کردن خدا آن هم یاد با تحیت و درود.

یا رب ار یک بار گوئی بندهام
از عرش اعظم خندهام

خدا، با تو ای مشت خاک! سخن گوید. وای به آن
بدبختی که در لجنزارهای دنیا غرق شود و قابلیت
تکلم خدا با او را از دست بدهد! سلام نه تنها تحیت
است بلکه دارای حقیقتی است بخصوص. سلام از
طرف روحانیین، پیغمبر و امام و ملک تا چه رسد به
خداوند، سلامتی مطلق است؛ سلامتی از هر
ناراحتی و نابایستی، از هر مرضی از هر خستگی؛
حتی چرت و کسالت و ملال در کار نیست «ا»،
عافیت مطلق است، هیچ‌گونه حقد و حسد و
کینه‌ای در کار نیست. اگر کسی یک ذره حسد
دارد، جایش در بیمارستان جهنم است تا پاک بشود،
آن وقت در دارالسلام جا می‌گیرد، نام بهشت

«دارالسلام» است. «۲» از هر ناراحتی و بیماری از همه مهمتر، فنا و زوال در کار نیست.

(۱) - لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا نَغْوًا وَلَا نَأْثِيمًا * إِلَّا قِيلًا سَلَامًا
واقعه: ۲۵ - ۲۶.

(۲) - لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ ... انعام: ۱۲۷.

قلب قرآن، ص: ۱۶۱

نامه‌ای از خداوند به سوی بنده مؤمن
مروی است از خاتم انبیا محمد صلی الله علیه و آله
پس از قرار گرفتن مؤمن در بهشت؛ تحیت الهیه که:
سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ است. در این روایت به
عنوان مکاتبه ذکر شده است. ملکی نامه‌ای به
دستش از طرف ربّ العالمین برای مؤمن. نامه را باز
می‌کند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ
الَّذِي لَا يَمُوتُ إِلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ أَنِّي كُنْتُ

إذا قلت لشيء كن فيكون فقد جعلتك اليوم
كذلك».

نامه‌ای است از طرف حیّ قیّوم؛ خدایی که زنده و
نگهدارنده موجودات است و نمی‌میرد، به سوی
کسی که او نیز زنده‌ای است که دیگر نمی‌میرد. من
که خدایم اراده‌ام کافی است در حصول چیزها.
از امروز به تو چنین چیزی را دادم، هرچه خواهی
می‌شود، در آن واحد هرچه اراده کنی، واقع
می‌گردد».

آیا از وصف بهشت که این دو سه روز گفتیم، شوقی
در گوینده و شنونده پیدا شد یا نه؟ «اشتاق إلی
قربك فی المشتاقین» شدیم یا نه؟ باید کارت برسد
به جایی که بشوی شیعه علی علیه السلام که
می‌فرماید: «اگر نبود اجل الهی، از شوق بهشت و
لقای خدا می‌خواستند قالب تهی کنند، به عالم اعلا
بروند، به مهمانخانه الهی خودشان را برسانند». «۱»

نه این که آرزوی مرگ کنی، این غلط است،
نهی شده است؛ چه فایده، به خیالت وقتی مردی
راحت می شوی؟ شاید اول سختیها و عذابهایت باشد.

(۱) - وَلَوْ أَنَّ الْأَجَلَ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَسْتَقِرَّ
أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ، شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ
(نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۹۳).

قلب قرآن، ص: ۱۶۲

یک نفر در حضور امام تمنای مرگ کرد. حاصل
روایت شریفه آن که امام به او فرمود:

«آیا تدارک کارت را کرده‌ای؟ بار سفرت را
بسته‌ای؟ حالا فرض کن مرگ آمد آیا آماده‌ای؟
بلکه بخواه خدا یا مهلتم بده تا بار سفرم را ببندم». «۱»
این شبهای ماه مبارک، العفوی بگویم؛ البتّه این هم
تعارف می کند. کجا طلب حقیقی برای مرگ دارد،
تا فشار و زحمت کم شود، پشیمان می گردد. «۲» اما

این طلب که علی علیه السلام می‌فرماید، از ناحیه شوق بهشت است، شوق لقای خداست، از شدت علاقه به ثوابها و وعده‌های الهی است، چنانچه از خوف عقاب و ترس از عذاب الهی و فراق اولیای خدا نیز می‌مناک است به قسمی که می‌خواهد از ترس قالب تهی کند. می‌بینید شوق همه چیز هست جز بهشت و ثواب خدا، ترس از همه چیز هست جز ترس از عذاب و عقاب خدا.

شادمانی حضرت فاطمه علیها السلام از شنیدن خبر مرگ خویش

شوق لقای خدا نمونه‌اش را در فاطمه ببینید. شنیده‌اید همین قدر که پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «تو نخستین کس از اهل بیت من هستی که به من ملحق می‌شوی، شادمان و خندان گردید.» این است نشانه اولیای خدا. «۳»

(۱) - سمع موسى بن جعفر عليه السلام رجلاً يتمنى الموت، فقال له هل بينك وبين الله قرابة يحاميك لها؟ قال: لا، قال: فهل لك حسنات قدمتها تزيد على سيئاتك؟ قال: لا، قال: فانت إذا تتمنى هلاك الأبد (سفينة البحار: ۲ / ۵۵۵).

(۲) - وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ يونس: ۱۱.

(۳) - ... إِنَّ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ جمعه: ۶.

قلب قرآن، ص: ۱۶۳

در کشکول شیخ بهائی است یک نفر از حضرت مجتبی می پرسد چرا ما از مرگ بدمان می آید؟
حاصل روایت شریف فرمود:
«لأنكم عمرتم الدنيا...».

«چون شما دنیایتان را آباد کرده اید، معلوم است کسی مایل نیست از جای آباد به خرابه برود. کسی

که آخرتش خراب است، سر و سامانی ندارد؛ البته ناراحت می‌شود، مایل نیست به آن جا برود».

جدا شدن گناهکاران در قیامت
وَأَمْتَرُوا أَلْيَوْمَ أَيُّهَا الْمَجْرُمُونَ.

«امتازوا» از «میز» و جدا شدن است. امر تکوینی است، نه اختیاری.

اول محشر ندا می‌رسد: «امروز باید جدا شوید ای گناهکاران!». در دنیا سرپوش روی کار بود، هیچ معلوم نبود. هیچ کس از باطن دیگری خبر نداشت؛ چه ریا کارها و منافقین که خودشان را داخل مؤمنین می‌انداختند؛ ولی امروز کشف حقایق است. «۱» اَلْحَاقَّةُ * مَا اَلْحَاقَّةُ.

این جا جای ادعا نیست، جز حق و حقیقت و واقعیات چیزی نیست.

از هر جهت باید گناهکار جدا شود. صورته، قولاً، مکاناً، زماناً، گناهکاران علی‌حده می‌شوند تا ندای

قهری و تکوینی می‌رسد هر چه گنهکار است فوراً
صورتش سیاه و هر چه بهشتی است، صورتش
درخشان است؛ لذا

(۱) - يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ طارق: ۹.

قلب قرآن، ص: ۱۶۴

گنهکاران به صورتهایشان شناخته می‌شوند. «۱»
میمون را دیده‌اید. شکل خوک و میمون نزد بعضی
از گنهکاران زیباست:

«يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى صُورِ تَحْسُنِ عِنْدَهَا الْقُرْدَةُ
وَالْخَنَازِيرُ».

بعضی صورت سگ دارند؛ برخی به صورت
مورچگان محشور می‌شوند؛ چون متکبر بودند،
هر کس ذلتش در ذاتش بیشتر است، کبرش بیشتر
است. «۲» این معنی این جا معلوم نیست، کی معلوم
می‌شود؟ فردای محشر که مثل مورچه پست و ذلیل

و کوچک محشور می‌گردد. هر کس به وضعش شناخته می‌گردد که چکاره بوده‌است. شکم بزرگ، به قدری باد کرده که نمی‌تواند تکان بخورد از بزرگی شکم، همه می‌فهمند که رباخوار است، آتش است؛ «۳» لذا یکی از معانی آیه شریفه: «امروز از کسی از جن و انس از گناهش پرسیده نمی‌شود» «۴»؛ یعنی سؤال استفهام نمی‌شود تا بفهمند چکاره است؛ چون آشکار است، به انواع آشکار است، به انواع آشکاری، مخصوصاً خود اعضا گواهی می‌دهد؛ چنانچه گذشت:

۱ لَيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ... «۵»
روایتی هم مرحوم فیض در عین الیقین نقل کرده است که:

(۱) - يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي وَ
لَأُقَدِّمُ الرَّحْمَنُ: ۴۱.

- (۲) - ما من رجل تكبر أو تجبر إلا الذلة وجدها في نفسه (اصول کافی: ۲ / ۳۱۲ / باب الکبر / ح ۱۷).
- (۳) - الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ... بقره: ۲۷۵.
- (۴) - فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُسَلُّ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ الرَّحْمَنِ: ۳۹.
- (۵) - يس: ۶۵.

قلب قرآن، ص: ۱۶۵

«هر شرابخواری وارد محشر که می شود، شیشه شراب به دستش است. هر طنبور زنی طنبورش به دستش هست و به سرش می خورد.»

در قرآن مجید هم به این موضوع اشاره‌ای دارد: «هر کس هر کار زشتی داشته آرزو می کند با آن فاصله بگیرد «۱»». این ظرف شراب و قمار از او فاصله بگیرد؛ ولی نمی گیرد.

عجیب است اوضاع قیامت و آخرت. هر سوره‌ای از قرآن مجید را ملاحظه می‌کنی، گوشه‌ای از آن عالم را یادآوری می‌فرماید تا بلکه خوفی پیدا شود. این چندشبی که از ماه رمضان مانده، این مناجات‌علی علیه السلام را زمزمه کن:

«مولای مولای! الأمان الأمان!»

«خدایا! امانی به ما عنایت کن از این وضع دهشتناک قیامت».

نامه عملها که پراکنده می‌شود، هر کس مجرم است، نامه عملش به دست چپش داده می‌شود، هر کس بهشتی است به دست راستش. از آن جمله جدا شدنهای مجرمین، هر کس سر از قبر درآورد می‌گوید:

... یوئلنا من بعثنا من مرقدنا «۲» «وای! چه کسی ما را از گور برانگیخت؟».

این نشانه مجرم بودنش هست. در مقابلش کسانی هستند که وقتی سر از گور درآورند می‌گویند: «شکر خدایی را که وعده‌اش را با ما وفا فرمود»

(۱) - ... وَمَا عَمِلْتُمْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ ... آل عمران: ۳۰.
(۲) - یس: ۵۲.

قلب قرآن، ص: ۱۶۶

و ما را وارث زمین قرار داد؛ هر جای بهشت بخواهیم، جا کنیم، پس نیک است پاداش کارکنان برای خدا». «۱» البته هر کس در دنیا زبانش رها بود، هر چه بر زبانش جاری می‌شد می‌گفت. در جهنم هم جهنمیها از زبان یکدیگر در اذیت هستند؛ چنانچه در روایت رسیده از ترس شماتت و سرزنش جهنمیهای هم زنجیرش، از عذاب ناله نمی‌کند.

در مقابل، هر آتش فتنه خاموش کنی، مقابل جهنمیهاست، از هم جدا می‌شوند ... فَضْرَبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ ... «۲» همین‌طور می‌آیند تا از صراط رد شوند. تعبیری که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید مانند شب پره چگونه برابر آتش می‌ریزد، همین‌طور در آتش جهنم، مجرمین می‌ریزند.

هر کس سر جای خودش قرار می‌گیرد؛ بهشتیان نیز در بهشت، مقعد صدق جای می‌گیرند. «۳» خدایا! تو ایمانی بده که این معانی را باور کنیم. از رسوایی فردای قیامت بترسیم. جلو اولین و آخرین، مفتضح نشویم. ای کسانی که آبرویتان را دوست دارید، غفلت را از خودتان دور کنید. دلتان قساوت نگیرد. هوا و هوسها، آرزوها و غفلتها، ایمان را کم می‌کند، آن ایمانی که تو را به جایی برساند.

(۱) - ... الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا
لَأَرْضٍ نَتَبَوَّأُ مِنْهَا لُجْنَةً حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمَلِينَ
زمر: ۷۴.

(۲) - حدید: ۱۳.

(۳) - ... وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ زمر: ۷۵.

قلب قرآن، ص: ۱۶۷

حکایتی شگفت از علامه شیخ مهدی مازندرانی
در اسرار الصلوة تبریزی در حالات علامه شیخ
مهدی مازندرانی مجتهد مسلم نوشته است:
«این بزرگوار، گاهی که در خودش غفلت حس
می کرده است به اتفاق پسر و خادمش، به خارج شهر
در بیابان می رفته است. شیخ علیه الرحمه به این دو
می گفته آیا لازم است دستور مرا اجرا کنید یا نه؟
پس از این که می گفتند آری، می فرمود من هیزم
جمع می کنم شما هم هیزم جمع کنید، آنگاه آتش

می‌زد، دستور می‌داد او را کشان کشان به سوی
آتش بکشاند و بگویند: ای پیر گنهکار! خیال کن
روز قیامت برپا شده است. با تو سری مرا به آتش
بکشانید تا بلکه سوزش آتش مرا بیدار کند.»
علی علیه السلام وقتی تنور زن یتیم را آتش کرد،
صورتش را کنار آتش آورد و فرمود: «علی! بچش
حرارت آتش را، توتاب آتش آخرت را نداری.»
«۱»

یاد مرگ و درمان غفلت
غفلت نمی‌گذارد ایمانی پیدا شود، ایمان ضعیف و
غفلت زیاد تا بتوانید هر کس در حدّ خودش غفلتش
را کم کند، اسباب تذکر را برای خودش فراهم
آورد.
آنچه مانع پیشرفت معنوی است، همین آمال و
آرزوهاست «۲» تا پا

(۱) - بحار الأنوار: ۵۲ / ۴۱.

(۲) - وانك لا تحتجب عن خلقك إلهان تحجبهم
الأعمال دونك (مفاتيح الجنان / دعای ابی حمزه
ثمالی).

قلب قرآن، ص: ۱۶۸

روی هوسها گذاشته نشود، کجا شوق لقاء الله پیدا
می شود.

علی علیه السلام می فرماید: «دو چیزی که خیلی
بر شما می ترسم از آنها پیروی هوا و درازی
آرزوهاست «۱». اگر مرگ را نزدیک گرفتی،
آرام می گیری.

شب عاشورا حسین علیه السلام دید زینب علیها
السلام خیلی ناراحت است، یگانه دوا را برای زینب
به کار برد و او را آرام کرد، یاد مرگ؛ جدم از من
بهرتر بود، از دنیا رفت، پدرم

(۱) - انّ أخوف ما أخاف عليكم اثنان: اتباع الهوى
وطول الأمل (نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۴۲).

قلب قرآن، ص: ۱۶۹

جلسه بیست و یکم: عهد بزرگ

الهی از بندگان

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنِي آدَمَ أَنْ تَتَعَبَّدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ
لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ.

«۱» پس از این که امر به امتیاز و جدا شدن شود ای
شیطان پرستها! هوا پرستها! شما جدا شوید. جای
شما گودال جهنم است. امروز سر فرازی برای
بندگان خداست؛ البته کسانی که مجرمند ناراحت
می شوند، اعتراضی در آنها پیدا می شود، برای این
است که هیچ گونه ایرادی نداشته باشند گفته
می شود: ما با شما در دنیا پیمان بستیم، تذکر دادیم
که شیطان را نپرستید.

عهد خدا با بشر در سه مرحله ذکر شده است؛ یکی: مرحله عالم ذر و دیگر: نسبت به آدم ابوالبشر و سوّمش - که عمده همین است - به وسیله پیغمبران از بشر عهد گرفت که شیطان را نپرستند، پیروی نکنند إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ زیرا این دشمن آشکار شماست وَأَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ

(۱) - یس: ۶۰ - ۶۱.

قلب قرآن، ص: ۱۷۰

مُسْتَقِيمٌ؛ سفارش کردیم که تنها خدا را پرستید، راه راست، پرستش رحمان است نه شیطان:

وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا ... «۱» « (شیطان) پیش از شما خیلی از جمعیتها را گمراه و هلاک کرد.»

... أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ؛ (۲) آیا نمی فهمید؟ درک نمی کنید که چگونه شیطان آنها را هلاک کرد؟ ما اتمام حجت بر شما کردیم.

نمی‌توانید بگویید خدایا! ما نمی‌دانستیم، پس کتابهای آسمانی و عهدهای خدا کدام است. نکاتی چند در این آیات باید دقت کرد. یکی مراد از پرستش شیطان چیست؟ دیگر سبب دشمنی شیطان با بشر چیست؟ سوّم آن که راه نجات از این دشمن آشکار کدام است؟

اوّلًا: شیطان مخلوقی است مانند سایر مخلوقات. خدا در دستگاه خلقت، انواع موجوداتی دارد که یک میلیونم آن‌را ما درک نکرده و نمی‌کنیم. یک قطره آب را زیر میکروسکوپ می‌گذارند، چند میلیون جانور ذره بینی که دارای حس و حرکت و جان هستند در این قطره آب، موجود است در حالی که قابل ادراک با چشم غیر مسلّح نیست.

یکی از موجودات خدا «شیطان» است. انسان جنبه خاکی‌اش غالب است، شیطان جنبه هوا و آتش او غالب است، پس از چند سال که قبر ما را بشکافند،

جنبه خاکی که غلبه داشت مشاهده می‌شود و سایر جنبه‌ها مغلوب و از بین رفته است. شیطان جنبه آتشی و هوایی آن چیره است؛ لذا

(۱) و ۲- یس: ۶۲.

قلب قرآن، ص: ۱۷۱

سایه انداز نیست و قابل رؤیت به چشم مادی نیست. در قرآن مجید می‌فرماید: «او و قبیل او از شیاطین و اجنه شما را می‌بینند از جایی که شما او را نمی‌بینید». «۱» چشم حیوانی، جسم لطیف را نمی‌بیند. دیگر آن که مثل بشر توالد و تناسل دارد. در روایتی دارد: «سه شیطان در برابر

هر بشری پیدامی‌شود» حالا چطور تناکح و تناسل دارد معلوم نیست ممکن است مخلوق دفعی باشد. تنها حسد و کبر موجب عداوتش با انسان شده است؛ مثلاً هرگاه شیطان به یکی از دو غلام خودش انعامی

کند، لطفی کند، بدون این که از او چیزی کم کند، آن غلام اعتراض کند چرا به او بیشتر دادی؟ این کفر است، اعتراض به صاحب نعمت و اختیار دار است. حسد ورزیهایی که میان همکارها هست، مگر از مال تو کم کردند و به او دادند؟

شیطان دید به موجود خاکی که آدم و ذریّه او باشند، خداوند مزیت زیادی داده، می فهمد به مقامی می رسد که ملک خدمتگزار او می شود.

مسجود ملائکه گردیده است. اشرف مخلوقات است، تا این مطلب را می فهمد (و امر شد همه باید برای این مخلوق سر تعظیم فرود آورید) کبر و حسد در او طغیان کرد، به خدای عالم اعتراض نمود.

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

شیطان در اوّل، مقامی داشت بلکه مروی است:
«خطیب ملائکه بوده». در عالم اعلا محترم بود.
عده‌ای تابع داشت. مع الوصف، حسد

(۱) - ... إِنَّهُ يَرَلَكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ...
اعراف: ۲۷.

قلب قرآن، ص: ۱۷۲

ورزی و کبر و نخوت او رابدبخت همیشگی کرد،
گفت: «من از آتش (که برتر است) هستم باید من
به مقام قرب برسم نه آدم که از خاک است». «۱»
اعتراض به قضای الهی کفر است. تا کفرش را
آشکار کرد، ندای قهر الهی رسید: «چون در خانه
خدا و کبریا هم حسد‌داری پس برو بیرون، تو
از کوچک شدگانی». «۲» هر کس در این درگاه
گردنکشی کرد، کوچک می‌شود. هر کس خودش

را چیزی دید ناچیزترین افراد است. در خانه خدا
عجز و انکسار می‌خواهد.

سعدیا من ملک الملک غنیّم تو فقیری
چاره درویشی و عجز است و گدائی و فقیری

«۳» باید جوری برای خدا خاضع باشی که غیر
خدا را در نظر نیاوری.

عظمتی برای کسی قائل نشوی. تو کیستی که بگویی
من اشرف یا اعلم یا اورع هستم. این من من کردنها
هیچ ارزشی ندارد. شخص اولّ عالم ایجاد محمد
صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«الفقر فخری و به افتخر». «۴»

نسبت به علی علیه السلام هم دارد:

«نیازمندی به خدا افتخار من است، و من به آن

نیازمندی افتخار می‌کنم».

زین العابدین علیه السلام در دعای عرفه عرض
می‌کند:

«انا اقلّ الأقلین بل انا اقلّ من الذرّة». «۵»

(۱) - ... خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ اعراف: ۱۲.

(۲) - «... فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ

الصَّغِيرِينَ» اعراف: ۱۳.

(۳) - سعدی / مواعظ.

(۴) - سفینه البحار: ۲ / ۳۷۸.

(۵) - عبارت صحیفه سجّادیّه این چنین است: وأنا

بعد اقلّ الأقلین، وأذلّ الأذّلیّین، ومثل الذرّة أو دونها

(دعای چهل و هفتم در روز عرفه).

قلب قرآن، ص: ۱۷۳

«من کوچکترین کوچکها بلکه از ذره هم

کوچکترم (هر کس دم از برتری زد، با شیطان در

این جهت یکی است)».

به واسطه آدم پر و بالش سوخت، او را رد کردند. مطرود ابدی گردید. شش هزار سال در آسمان عبادت می کرد، به یک کبر و حسد، عبادت‌های شش هزار ساله‌اش از بین رفت. معلوم است دشمنی با آدم و ذریه او قهری است. شیطان رفیق تو نخواهد شد. دشمن سرسخت تو است. شما هم باید او را دشمن بگیرید. «ا» پشت سرش نرو. او دشمن قطعی تو است. از دشمنت به هر زحمتی است، کناره بگیر. جوانهایی که در این هوای گرم در صف سینما ایستاده‌اند، جز عبادت شیطان در این آفتاب سوزان که معطل می‌شود، چیست تا تو را هلاک نکند رها نمی‌سازد. خواستم معنی دشمن بودن شیطان با آدم و بچه‌هایش روشن شود.

علت عدوات شیطان با انسان

هدف از دشمنی‌اش آن است که تا بتواند نگذارد از اولاد آدم کسی به قرب ربّ العالمین برسد.

از همان اوّل تاقیام قیامت اگر توانست اصل ایمان را می‌گیرد و گرنه کاری می‌کند که ایمان کمتر شود. اگر از راه ایمان نتوانست در باب عمل، فساد خودش را می‌کند، عبادت شیطان اطاعت اوست. به حرف شیطان گوش نده. با او مخالفت کن. راه مخالفت با شیطان، عبادت رحمان است: وَأَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ. «۲» شرع مقدّس،

(۱) - إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ... فاطر:

۶.

(۲) - یس: ۶۱.

قلب قرآن، ص: ۱۷۴

واجبات و مستحبات، محرّمات و مکروهات این راه راست است. شیطان که از راه راست منحرف می‌کند؛ یعنی وسوسه‌ات می‌کند، به حرامی تو را وادارد یا واجبی از توفوت شود. سازش با دشمن

یعنی گناه. هر وقت گناهی می‌کنی، اگر پرده عقب‌برود، باطنت را مشاهده می‌کنی که برای شیطان به سجده افتاده‌ای. صورت ملکوتی آن همین است. **لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ** شیطان را نپرستید دشمن شماست، تا شما را بی‌ایمان نبرد رها نمی‌کند.

پاسخ شیطان به ندای بندگانش

داستانی بگویم. در آخر کتاب منتخب التواریخ نقل نموده است از یکی از علمای بزرگ اصفهان که فرمود: «در قریه‌ای از قرای اصفهان، یکی از اهالی در حال جان دادن بود. مرا دعوت نمودند به بالینش بروم.

رفتم و به او گفتم بگو: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**. محتضر هم گفت. ناگهان از سمت چپ، گوشه حجره صدایی بلند شد: صدق عبدی؛ بنده من راست می‌گوید. به او گفتم بگو: **يَا اللَّهُ!** صدایی بلند شد: لبیک عبدی.

کسی هست که پاسخ می‌گوید. جواب محتضر را می‌دهد. گفتم: تو کیستی؟ گفت: این شخص یک عمر غلام من بوده، خادم من بوده است، بنده خالص و مخلص من است، پرسیدم تو کیستی؟ گفت من شیطان هستم».

این شخص که می‌گوید: یا الله! یعنی ای معبود من! خاک بر سر آن کسی که صدای دشمنش بزند و او را به معبودیت بخواند.

رفیقا و قرینهایی که در قرآن می‌فرماید «ا» و در دعای سحرهای

(۱) - مُقَرَّنِينَ دَعَا هُنَالِكَ ثُبُورًا فرقان: ۱۳.

قلب قرآن، ص: ۱۷۵

ماه مبارک رمضان می‌خوانید: «ومع الشياطين فلا تغل لنا»، می‌خواهی با شیطان قرین نباشی و در یک غل نباشی، فرمانبردارش نباش. بندگی اش نکن.

انسان در حال غضب نوعاً برده شیطان است؛ زیرا زبان رها می‌شود، فحش و تهمت و هتک آبرو و افشای سرّ و غیره شروع می‌گردد. مبادا مهارت رابه‌دست شیطان بسپاری. حیف نباشد کسی که خدایی چنین مهربان و منعم دارد، از او روبرو گرداند، آن هم کجا رویاورد؟ رو به دشمن خودش. خدا و پیغمبر و امام می‌گویند با شیطان دشمنی کنید. مخالفتش کنید.

آیا سزاوار است که شما ضدّیت کنید و با او رفاقت نمایید، فردا چگونه سرت را بلند می‌کنی؟ به تو گفتند ... فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ... به جای این که او را دشمن بگیری، او را فرمان بردی.

سلاح نبرد با شیطان

مروی است از خاتم انبیا محمد صلی الله علیه و آله فرمود:

- «الصوم يسود وجهه». «ا» یعنی: «مؤمن با اسلحه
روزه گرفتن، صورت شیطان را سیاه می کند
(صورت ملکوتی آن چنین است)».
- «والصدقة تكسر ظهره».
«صدقه، کمرش را می شکند».
- «والحبّ في الله يقطع دابره».
اگر می خواهی شیطان کاملاً منکوب گردد، دوستی
در راه خداست

(۱) - الصوم يسود وجهه والصدقة تكسر ظهره
والحبّ في الله والموازره على العمل الصالح
يقطعان دابره والإستغفار يقطع وتينه (سفينة البحار:
۶۴ / ۲).

قلب قرآن، ص: ۱۷۶

که او را خفه می کند که به این زودیا نمی تواند
جان بگیرد؛ حتی اولادت، همسرت، رفیقت را برای

خدا دوست بداری و بخواهی نه برای اغراض
شخصی و هوای نفس. بچّهات را دوست بدار که
نعمت خداست.

وقتی که مردی جای تو نماز بخواند، یا الله! بگوید،
تو بهره ببری برای خدا. شوهرت را برای خدا
دوست بدار که به واسطه او عفت و دینت را
نگاهداشت و همچنین مرد نسبت به زن.

- «والإستغفار یقطع وتینه». «ا» «ای کسانی که
می‌خواهید با این دشمن سخت بجنگید، اسلحه
دیگر چیست؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله عملی یاد
می‌دهد که وتین شیطان را پاره می‌کند؛ وتین؛ بند
دل است، دل به یک بندی لطیف بند است، بند دل
شیطان را «استغفار» پاره می‌کند. ملکوت استغفار
اینست. اسلحه کاری که راستی شیطان را از پای در
می‌آورد.

کدام یک از ما هستیم که فرمانبرداری شیطان نکردیم؟ غالباً حال نزاع، پرستش شیطان است. قهر یکدیگر، قطع رحما همه چنین اند. بیاید و گذشته‌هایتان را تا وقت نگذشته جبران کنید. بیاید حرف خدا را بشنوید. سجده اطاعت برای رحمان کنید. «تو را از کنگره عرش می‌زنند صغیر». تو باید رفیق پیغمبران و شهدا و صالحین شوی. «۲» ای خانم! تو باید رفیق زهرا علیها السلام گردی. ای آقا! تو باید آزاد مرد گردی. «۳»

(۱) - سفینه البحار: ۲ / ۶۴.

(۲) - ... فَأَوْلِيكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أَوْلِيكَ رَفِيقًا نَسَاء: ۶۹.

(۳) - رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجْرَةٌ وَلَا يَبِيعُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ...

نور: ۳۷.

قلب قرآن، ص: ۱۷۷

جلسه بیست و دوم: عداوت دیرینه

ابلیس با انسان

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ بِنِيءِ آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ
لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ *
وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ *
هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ. «۱» «آیا با شما
عهد نکردیم از آدم تا خاتم، همه پیغمبران به شما
اخطار نکردند، هشدار ندادند که شیطان را نپرستید
که دشمن آشکار و سرسخت شماست، او را دشمن
بگیرید، مبادا او را دوست بگیرید و دنبال کنید، شما
را بدجایی می برد...».

«آی بنی آدم! مبادا گامهای شیطان را پیروی کنی.
پا، جای پای شیطان نگذارید؛ چون دشمن

شماست». «۲» مقداری راجع به عداوت ابلیس صحبت شد، حال بقیه مطالب.
اگر کسی بگوید دشمن ناشناخته و نادیده چگونه از او فرار کنیم؟

(۱) - یس: ۶۰ - ۶۳.

(۲) - ... لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ

بقره: ۱۶۸.

قلب قرآن، ص: ۱۷۸

می فرماید: ... فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ...؛ «۱» او را دشمن بگیرید. خوب او را به ما نشان بدهید تا مخالفتش کنیم. جوابش را بشنوید:

قبلاً مثلی عرض کنم و سپس تطبیق به مقصود نمایم؛
اگر مؤمن صادقی خبر دهد امشب قشون مسلحی به شهر می ریزند، در هر خانه‌ای که باز است، در هر مغازه‌ای که باز است، آن را غارت می کنند. عقل

می گوید احتیاط کن. در خانه و مغازه را محکم ببند
و قفل کن.

آن کس که جاهل است می گوید: «تُرک یا تُرند؟
عربند یا عجم؟»

اسلحه دارند یا نه؟». این پرسشها چه فایده دارد؟
بالأخره تو در مغازه و خانهات را ببند هر چه
می خواهد باشد، تا بخواهی بفهمی تُرک بوده یا تُر،
غارت شده‌ای.

خواه حقیقت دشمن را بشناسی یا نه، مواظب باش
که در دام نیفتی.

غارت نشوی. شیطان یکی است یا متعدد؟ چگونه
وسوسه می کند؟

قشونش چگونه است؟ یا مثل آن احمقی که به شعبی
رسید.

حکایت شعبی و شخص احمق

«آن احمق به شعبی - که از علمای مشهور زمانش بود - گفت: من مسأله مشکلی دارم برایم حل کنید. فرمود: چه می گویی؟»

پاسخ داد شیطان زن دارد یا نه؟
شعبی یادش افتاد به آیه قرآن: ... وَذُرِّيَّتَهَا مِنْ
الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «۲» که قرآن مجید برای او اولاد
اثبات می فرماید؛ لذا گفت: بچه دارد و چه

(۱) - فاطر: ۶.

(۲) - آل عمران: ۳۶.

قلب قرآن، ص: ۱۷۹

بسا ازدواج هم بکند و زن هم داشته باشد.

گفت: اسم زنش چیست؟

فرمود: من مجلس عقدش نبودم که اسم زنش را بدانم.»

تو مواظب باش از راهی که می‌خواهد بر تو تسلط پیدا کند آن راه را ببند، راه دشمنی شیطان و تسلط او، بندگی خداست:

أَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ.

اگر در خطّ ایمان و توکل بر خدا افتادی بر تو تسلطی ندارد؛ «۱» ولی اگر از خطّ بندگی خدا دور افتادی، گناه تو را در دام شیطان می‌افکند. در دام نیفت. دامش ترک واجبات حتی ترک سنتهای محمد صلی الله علیه و آله است. هرچه مبعوض خدا و رسول است، محبوب شیطان می‌باشد. هرچه محبوب خدا و رسول باشد، مبعوض شیطان است. شیطان از نماز و روزه و صدقه و تواضع و هرچه نیک و نیکی است بدش می‌آید. شیطان راضی نیست میان دو نفر که شکر آب شده اصلاح شود. «۲» به‌طور کلی شیطان از هر عمل خیری ناراحت

می‌شود؛ هرچه حرام است امر شیطان است، هر جا واجب است، نهی شیطان است.
خدا می‌فرماید: انفاق کن؛ اما او وسوسه می‌کند که پیری داری، ضعف و فقر در پیش است. «۳»

- (۱) - إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ نحل: ۹۹.
- (۲) - إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْاَعْدَاءَ وَهُوَ وَابْغِضَاءَ فِي الْاَلْخَمْرِ وَابْغِضَاءَ فِي الْاَلْخَمْرِ وَابْغِضَاءَ فِي الْاَلْخَمْرِ وَابْغِضَاءَ فِي الْاَلْخَمْرِ وَعَنِ الصَّلَاةِ ... مائده: ۹۱.
- (۳) - الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْاَلْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمُ بِالْفَحْشَاءِ ... بقره: ۲۶۸.

قلب قرآن، ص: ۱۸۰

هواهای نفسانی راهی برای غلبه شیطان بر انسان اگر پرسیده شود دشمن پس از آن که آدمی را شناخت، چطور عاقل پیشنهادش را می‌پذیرد؟

مسلمانی که اهل قرآن است می‌داند قرآن کلام خداست، می‌فرماید شیطان تو را می‌بیند و تو او را نمی‌بینی؛ چنانچه گذشت.

چگونه گول او را می‌خورد. معصیت می‌کند. سبب فریب خوردن از او چیست؟ با این که دشمن و دامش را شناخته است.

پاسخ آن است که دامهای شیطان موافق با خوشی نفس است. علت این که شیطان زورش به بشر می‌رسد کلاه سر بشر می‌گذارد، چون مطابق هوای اوست، هرچه فرمان رسول خداست، مخالف میل نفس است.

می‌بینید برای تهیه بلیط سینما در صف در برابر آفتاب سوزان می‌ایستد و معطل می‌شود تا ساعتی مطابق میل نفسش بگذراند؛ اما اوقات نماز هرچه مؤذن فریاد بزند «حیّ علی الصلوة؛ بشتابید به سوی

نماز؛» به سوی مسجد، مهمانخانه خدا بیایید، به سوی خدا، کسی اهمیّت نمی‌دهد.

آن‌جا چون مطابق با نفسش هست با این که می‌داند جای شیطان است، فطرتش می‌فهمد به ضررش تمام می‌شود، هلاکتش در آن است، یک عمر حسرت و نکتب ممکن است به دنبال داشته باشد، چشمش به زنی یا دختری بیفتد چه دردسرها و نکتبها می‌افتد. عمده فسادها از مجالس لهو و لعب و شراب و قمار است؛ ولی از مجلس دعا و ذکر خدا هر چه دوستی و محبت است برمی‌خیزد، این را می‌داند ولی چون مطابق نفس و هواست با یقین به هلاکت، باز هم می‌رود.

قلب قرآن، ص: ۱۸۱

کیفیت هلاکت عبدالملک مروان

می‌گویند: «عبدالملک مروان خلیفه اموی وقتی کوفه را گرفت، بلایی به جانش افتاد. مبتلا شد به داء العطش (درد تشنگی).

پناه بر خدا! آتشی در جانش افتاد. آب می‌خورد، تشنه‌تر می‌شد.

دکتر مخصوص به او گفت باید تا ۲۴ ساعت از آب خوردن خودداری کنی؛ ولی اگر آب خوردی می‌میری، خطرناک است. خلیفه هم خیلی ترسید. تصمیم گرفت تا ۲۴ ساعت آب نخورد لیکن تا چند ساعت بیشتر تحمل نتوانست بکند. دستور داد آب برایم بیاورید، هرچند جانم هم در رود. گفت: اسقونی ریاً وان کان فیه نفسی. آب خورد و مُرد. می‌داند هلاک می‌شود، ولی تحمل نمی‌کند».

می‌فهمد یک عمر در چه زحمتهای و دردهای می‌افتد. امر شیطان است؛ چون میل نفس نیز همراه آن است دنبال می‌کند. هر گناهی که تصور کنید،

شیطان کوچکتر از آن است که به زور انسان را به آن وادارد. شیطان وسوسه می‌کند. می‌خواند. و می‌دارد. نه این که مجبور می‌کند. «ا» خود شخص است که مطابق میلش رفتار می‌نماید. آدمی بایقین به هلاکت چطور گناه می‌کند؟ بودند اشخاصی که با یقین به عذاب خدا دست از مخالفت خدا برنداشتند.

خداوندا! تو یار و یاور ما باش که بر نفس خود و شیطان غالب شویم.

(۱) - ... وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِّنْ سُلْطٰنٍ اِلَّا اَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِيْ ... ابراهیم: ۲۲.

قلب قرآن، ص: ۱۸۲

راه تسلط بر شیطان

روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله مروی است که حضرت چند مورد را ذکر می‌فرماید:

«هرگاه مصیبتی بر تو وارد آمد، شیطان آتشت می‌کند؛ مثلاً او جوان بود، حیف بود، اگر مانده بود دکتر و مهندس می‌شد، عصاکش پدر می‌شد، اگر تاب و تحمل نیاوری به اعتراض به قضا و قدر وادارت می‌کند».

تا مصیبتی بر تو وارد آمد، فوراً بگو: انا لله وانا اليه راجعون.

«همه ما مال خداییم و به او باز می‌گردیم».
راستش را بگو، چه کسی در دنیا می‌ماند که بچه تو بماند؟ همه می‌میرند؛ یکی زودتر، دیگری دیرتر. زود جلو وسوسه شیطان را بگیر.

اگر نگرفتی چه بسا افرادی که دیوانه شدند به واسطه مصیبتی که به آنها وارد آمد، گرفتار امراض روانی گردیدند، خیالاتی شدند.

دوم: فرمود: «اگر چنانچه کسی به تو ستم کرد و شیطان اغوایت کرد می‌گوید: بین چه بر سرت

آورد، آبرویت را برد، چرا تلافی نمی‌کنی، چیزی نمی‌گویی؟ می‌فرماید: بگو من خودم بیش از این به دیگران ظلم کرده‌ام. همه‌اش ظلم دیگران را به خودت نبین. کمی هم ظلم خودت را به دیگران متوجه باش. آرامشت را از دست نده. نگو چه بر سرم آوردند».

سوّم: هرگاه مالی از کفّت رفت؛ مثلاً دزد برد، ضرر کردی، شیطان تو را ناراحت کرد، بگو شکر خدا را که سبکبار شدم. حق کم شد. تا پول زیاد شد، حقوق هم به همان نسبت زیاد می‌شود. مالدار اگر یک درهم

قلب قرآن، ص: ۱۸۳

خمس ندهد؛ خورنده مال یتیم و ایتام آل محمد است.

آری، کسانی که خمس ندهند، مورد لعن هستند، یا مثلاً رحمت.

قوم و خویش گرفتار است، همسایه‌ات در زحمت است و تو می‌توانی او را دستگیری کنی و نکنی، مسؤولی؛ اما اگر مال از کف رفت، از این جهت راحت هستی، دیگر مسؤولیتی نداری.

دیگر این که به شیطان این‌طور پاسخ بده بگو: شیطان! خود من هم از بین می‌روم. من که باید در گور بروم خانه از کف رفت، خود من هم از بین می‌روم. خانه شخصی نبود، به خانه اجاره‌ای هم می‌شود دو روز عمر را گذراند. حتماً باید در مقام وسوسه شیطان با او به مقابله پرداخت و گرنه وضع روحی شخص را خراب می‌کند.

در همین شیراز، تاجری بود ورشکست شد و خانه‌نشین گردید.

هرچه داشت می‌فروخت و امرار معیشت می‌کرد. روزی در خانه نشسته حساب می‌کند از امروز که من چیز فروشی کنم. تا چه وقت می‌توانم بگذرانم؟

دید تا سه سال می‌تواند چیز فروشی کند. توی سر خودش زد و گفت پس از سه سال من چه کنم؟ آیا سر کوچه بنشینم گدایی کنم؛ تریاک خورد و خودش را کشت. شیطان این‌طور سرآدمی می‌آورد. آیا تو تا سه سال دیگر زنده هستی؟ اگر زنده باشی رزقت هم با خداست.

چقدر کم و زیاده‌ها در ظرف این مدت خواهد شد. تا شیطان کافرش نکند او را رها نمی‌کند؛ لذا برای هر کس پیش می‌آید باید نصیحت پیغمبر را بپذیرد. جواب این خیالات شیطانی را بدهد و آن را دنبال نکند.

فرمود: «هرگاه پس از عمل خیرت شیطان گفت: از کفت رفت، ضرر

قلب قرآن، ص: ۱۸۴

کردی، چه بسا کسانی که از تو مالدارترند و از این کارها نمی‌کنند، فوراً به خودت بگو: آنچه بخل

کردی بیشتر از آنچه دادی هست، آن کسی که تمام دارائیش را داده به نظر بیاور.»
اگر عبادت کردی، خواست عجب، تو را بگیرد، فوراً بگو: گناهانم زیادت است؛ هر وقت زیارت عاشورا خواندی و خواست برایت جلوه کند، یادت بیاید که با این زبان، چقدر حرام از تو سر زده است، دروغ، غیبت، تهمت، نمّامی، آبروریزی و ... این همه لغو گویی، مقابل چقدر قرآن خواندن می شود؟

گاه می شود شیطان کلاه سرآدمی می گذارد به قسمی که نمی فهمد مگر وقتی کار از کار بگذرد. از راه مقدّسی تو را به مباح وا می دارد تا به حرام بکشاند و سپس به کفر، لذا باید مرتّباً به خدا پناه برد. حدیثی که هم داستان است هم متضمن نشان دادن راه کید شیطان و همچنین لطف و رحمت خداوند آن را نقل می کنم.

فریب خوردن عابد از حيله‌هاى شيطانى
در جلد ۱۴ بحار الأنوار مروى است:

«در بنى اسرائيل عابدى بوده است سرگرم عبادت،
روزها و شبها بيدار و سرگرم عبادت و اطاعت
خداوند بود، هرچه شيطان مى‌كوشيد او را از
عبادت باز دارد، ايمانش كم شود، نمى‌توانست.
نالاه‌اى كرد، چند نفر از شيطانكها دورش جمع
شدند پرسيدند چه شده؟

گفت: از دست اين عابد عاجز شده‌ام، هرچه
مى‌كنم او را از عبادت باز دارم نمى‌توانم.

قلب قرآن، ص: ۱۸۵

يكى از بچه شيطانها گفت: من حاضرم او را از راه
زن، فریب بدهم.

گفت: اشتباه مى‌كنى، او اهل اين حرفها نيست. او
مرد است.

ديگرى گفت: از راه مال.

گفت: تو هم اشتباه می کنی.
سوّمی گفت: از راه مقدّسی، کلاه بر سرش
می گذارم.

گفت: آری اگر راهی باشد همین است (از راه
مسجد و محراب و منبر و مدرسه). بعد کم کم به
چیزهای مباح و حرام، اولش از راه مقدّسی بعد به
کفر می کشاند.

گفت: آری تو از عهدۀش بر می آیی.
آمد سجّادهای انداخت نزد عابد و سرگرم عبادت
شد! نه خوراک و نه آب و نه خواب. همین طور
شبانۀ روز سرگرم نماز شد. عابد متحرّیر شد و آمد
نزدیک، خواست صحبت کند، اشاره کرد مزاحم
من نشو.

التماس کرد گفت چیست حاجت؟

گفت: چطور شده به این مقام رسیدی، نه خوراک
می خوری، نه می خوابی، نه خسته می شوی؟!

شیطانك گفت: من گناهی کردم پس از آن گناه،
توبه که کردم، نیروی عبادتم زیادتر گردید.

گفت: یاد من بدبخت هم بده.

گفت: بسیار خوب! بدبخت عابد پول هم نداشت.

شیطان گفت: این سه درهم را بگیر به شهر برو و در

فلان کوچه، فلان خانه می روی پول را می دهی و با

زن فاحشه جمع می گردی، سپس توبه می کنی و

مثل من قرب پیدا می نمایی.

قلب قرآن، ص: ۱۸۶

عابد بی شعور که مسأله نمی دانست، نمی فهمد که به

گناه کسی قرب به خدا پیدا نمی کند. نه خودش

عالم است و نه نزد عالمی می رود که پیرسد. از کوه

پایین آمده رو به شهر می آید. از مردم احوال خانه

فلان فاحشه را می پرسید. مردم متحیر می شوند عابد

را چکار با زن فاحشه؛ ولی با خود می گفتند حتماً

می خواهد او را نصیحت کند و به توبه وادارد.

عابد به در خانه رسید، زن دید عجیب است عابد
کذایی به سراغش آمده است متحیر شد.
معلوم می‌شود این زن ایمانی داشته است. گفت:
چه شده این جا آمدی، این جا جای تو نیست.
عابد گفت: تو را چکار، پول را بگیر و کارت را بکن.
گفت: نمی‌شود باید بگویی. چون اصرار کرد،
جریان خودش را گفت که عابدی برتر از من پیدا
شده و این طور مرا راهنمایی کرده است.
زن گفت: ای عابد! نمی‌دانی گناه نکردن بهتر است
از گناه کردن و توبه کردن. آیا پاره کردن و
دوختن بهتر است یا اصلاً پاره نکردن. از کجا
می‌دانی پس از این گناه موفق به توبه شوی؟ و بر
فرض که موفق به توبه شوی، از کجا که مورد قبول
واقع گردد و بر فرض هم که قبول شود، از کجا که
آبروی اول را پیدا کنی و به درجه قبل برسی؟ این

شیطان بوده می خواهد تو را بدبخت کند؛ تنزل
مقامت دهد. عابد باور نمی کرد!
زن گفت: من این جا هستم تو برو بین آیا همان جا
هست، اگر باقی مانده برگرد و من حاضرم. ضمناً
شیطان هر وقت رسوا گردد، نمی ماند و فرار
می کند.

قلب قرآن، ص: ۱۸۷

عابد برگشت رو به صومعه دید از آن عابد خبری
نیست.»

بقیه روایت هم جالب است: «زن شب آخر عمرش
بود. فردایش مُرد. به پیغمبر آن زمان وحی رسید به
تشیع جنازه این زن باید بروی.

پیغمبر تعجب کرد. ندا رسید: او را آمرزیدیم چون
بنده گریخته ما را باز گرداند و نگذارد بنده ما به
گناه آلوده شود.» «۱» «الراحمون یرحمهم» «۲»

این زن به عابد رحم کرد. دید اگر آلوده به گناه
شود، بدبخت می‌شود. خدا ارحم الراحمین است.
به او رحم فرموده‌است. او را آمرزید.
خدا دوست دارد بندگانش به در خانه‌اش بیایند و
از شیطان دور شوند.
تا می‌توانید بین خلق و خدا را آشتی دهید.
نگذارید حکومت دست شیطان بیفتد، خدا، هم
خودت و آنها را رحمت می‌فرماید.

(۱) - بحار الأنوار: ۱۴ / ۴۹۵ - ۴۹۶.

(۲) - همان: ۷۷ / ۱۶۷.

قلب قرآن، ص: ۱۸۸

جلسه بیست و سوم: حضرت نوح علیه السلام و
شنیدن پندهای شیطان

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَىٰ ءَادَمَ أَنْ تَأْتَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ
لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. ٢٠٦ در خصال صدوق روایتی ذکر
کرده مضمونش آن است که:

«پس از آن که نوح نفرین کرد و همه قوم جز
آنان که به او ایمان آورده بودند غرق شدند، شیطان
مقابلش آمد و گفت: جناب نوح تو به ما خدمت
کردی، زحمت ما را کم کردی، همه را هلاک و به
جهنم فرستادی، در مقابل این خدمت، من
می‌خواهم به شما اندرزی بدهم.

جناب نوح او را نهیب کرد و از خود راند. ندا رسید
حرف او را بشنو که او در این گفتار صادق است؛
یعنی حالا قصد خیانت و اغفال ندارد.

نوح فرمود: بگو.

شیطان گفت: در سه مورد من تا آدمی را در گناه
نیندازم او را رها نمی‌کنم.

یکی: خلوت با اجنبیه است. در خانه یا اتاق دربسته
که دیگری نتواند

(۱) - یس: ۶۰.

قلب قرآن، ص: ۱۸۹

در آید، مرد و زن بیگانه (نه زن و شوهر و محارم)
نباید با هم باشند.

سوّمی آنها شیطان است تا آنها را به حرام واندازد
رها نمی‌سازد.

دوّم: حالت خشم که محلّ شاهد ماست.

سوّم: حالت قضاوت و حکم است. قاضی بدبخت
اگر به یک طرف میل کرد، کار خراب است. در

محکمه اسلامی، عدل را دقیقاً باید رعایت کرد،
کدام دادگستری؟». ۲۰۷

رعایت تساوی بین مدعیان در محکمه

در حالات آقا امیرالمؤمنین رسیده در زمان عمر بن خطاب یک نفر ادعایی با علی علیه السلام داشت، بنا شد نزد قاضی بروند. امیرالمؤمنین با مدعی بر عمر وارد شدند. عمر اسم مدعی را آورد؛ مثلاً گفت: یازید! اجلس؛ بنشین و به آقا عرض کرد: یا ابا الحسن! حضرت نظر تندی به او فرمود.

عمر متوجه شد، پرسید چه شده؟

فرمود: «چرا فرق گذاشتی؟ به من احترام بیشتری گذاشتی، کنیه مرا ذکر کردی ولی نام طرف را بردی، یا نام هر دو، یا کنیه هر دو را ذکر کن.»

در محکمه، قاضی حق ندارد یکی از دو طرف را ترجیح دهد هرچند در تشریفات، یا پیش پای هر دو بلند شود یا هیچ کدام.

تا زگیها خانمهای حقوق خوان اعتراض کرده‌اند که ما زحمت کشیدیم درس خواندیم، حقوق می‌دانیم، چرا ما را از منصب قضاوت محروم کرده‌اید.

(۱) - خصال: ۱۳۲.

قلب قرآن، ص: ۱۹۰

چه حقی بر ملت دارید که بخواهید بر ملت حکم کنید. در اسلام قضاوت زن حرام است، از شرایط قطعی قاضی ذکوریت است. زن عاطفه‌ای و احساساتی است؛ ادراکاتش در زیبایی و جلوه دادن خود و دلربایی است.^{۲۰۸} اهلیت برای قضاوت

^{۲۰۸} (۱) أَوْ مَن يُنْشَأُ فِي الْحَلِيَّةِ وَهُوَ فِي الْحِصَامِ عَزْرٌ مُّبِينٌ E\ زحرف: ۱۸.

ندارد؛ یعنی نمی‌تواند به عدالت و بدون غرض ورزی؛ خواهی نخواهی حکم کند؛ چنانچه حکومت و ولایت نیز بر زن حرام است. از عهده نمی‌آید. فقه ما غنی است، نیازی نداریم از احکام شرق و غرب بگیریم و شرق یا غرب زده باشیم.

پرهیز از وسوسه‌های شیطانی

اگر کسی بگوید من که شیطان را نمی‌بینم که فریض را نخورم، پیرویش نکنم. درست است او را نمی‌بینی؛ ولی کارش را که می‌فهمی.

وسوسه، کار عمده ابلیس است. هرگاه دیدی خیال شر و گناه در تو پیدا شد، بدان وسوسه ابلیس است. دارد کار می‌کند. گاهی نیز به زبان دیگری در دل آدمی می‌اندازد مثل رفیق نامناسب. بیا به فلان محل برویم؛ جایی که افراد ضد انقلاب هستند، اباطیل و مزخرفات بی‌دینی و کمونیستی کار

می کند. عمل شیطان را ملاحظه کن. آنچه به دلت می اندازد یا به زبان دیگری می اندازد.

از کجا بفهمی وسوسه شیطان است؛ هر چه خلاف شرع است، نهی رسیده است؛ چه کسی مقابل خدا دستور می دهد؟ شیطان. پس در این مواقع باید حواست جمع باشد.

(۱) - **أُوْمَن يَنْشَوُا فِي اَلْحَلِيَةِ وَهُوَ فِي اَلْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ زخرف: ۱۸.**

قلب قرآن، ص: ۱۹۱

می گویند: «اگر شیطان دشمن آدمی است، چگونه آدمی از دشمنش اطاعت می کند؟».

بلی این دشمن دامهایی دارد. شهوات و خوشیهای نفس، دام شیطان است.

از هر چه حرام است، نفس خوشش می آید؛ شیطان هم به آن وا می‌دارد.

پس میزان دیگری نیز برای درک این مطلب است که آیا این خیال شیطانی است یا نه؟ بین با نفست سازگار است یا نه.

از کلمات علی علیه السلام در نهج البلاغه: «**إِنَّ الْجَنَّةَ حَفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَإِنَّ النَّارَ حَفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ**».^{۲۰۹} در روایت هم دارد که: «پس از آفریدن بهشت، جبرئیل گفت:

پروردگارا! کدام بشر است که به چنین مهمانخانه‌ای نیاید؟ ندا رسید: نگاه راهش بکن. دید در راهش گودالها و خار و خاشاکها و غولها و...»؛ یعنی چه محرومیتهایی. باید پانزده ساعت شکمش را بگیرد. روزه بگیرد. زبانش را کنترل کند. شب کوتاه

^{۲۰۹} (۱) - نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۷۶.

بین الطلوعین خوابش لذیذ و برخاستنش طاقت فرساست؛ ولی باید نماز صبح را بخواند، راه بهشت است. باید پول از دلش کنده شود، یک پنجم منافعش را بدهد. خلاصه گفت: «اگر این راه بهشت است، مشتری کم است». همت می خواهد. ترک نفس می خواهد.

دوزخ را که آفرید گفت: «خدایا! کدام بشر است که خودش را به چنین شکنجه گاهی بیفکند؟ ندا رسید به راهش نگاه کن. دید راهی صاف و قشنگ، مطابق میل، صورتش قمار وزنا و شکم خواری و ... همه شهوات و مطابق میل؛ دلربا و فریبنده. گفت: خدایا! مشتری فراوان است».

(۱) - نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱۷۶.

قلب قرآن، ص: ۱۹۲

به خدا نمی‌ارزد یک عمر خوشی با سختی
جان‌کندنش، آن ساعتی که از همه علایق او را
جدامی‌کند، درگور وبرزخ و قیامت دیگر چه
عرض کنم.

معامله‌ای با خداوند

مثلی در فارسی مشهور شده خیلی غلط است که
می‌گویند: «آب که از سرگذشت چه یک وجب،
چه صد وجب»؛ چون ضرر هر جا جلویش گرفته
شود، نفع است. اگر دستت آتش گرفت، پایت آتش
نگیرد؛ اگر بدنت آتش گرفت، سرت آتش نگیرد.
یک شعله هم کمتر بهتر است، چطور فرق نمی‌کند؟
یک درجه حرارت با صد درجه حرارت البته فرق
می‌کند؛ هرچه گناه کمتر به همان نسبت بهتر. در
دعای توبه زین العابدین علیه السلام می‌خوانی:

«وشرطی ان لا اعود فی مکروهک ... اللّهم وأنته لا وفاء لی بالتوبه إلا بعصمتک».^{۲۱۰} «پروردگارا! شرطی با تو می‌کنم، تو هم معامله‌ای با من بکن؛ گذشته‌های مرا پاک کن، من هم شرط می‌کنم از امروز رو به گناه نیاورم.

در راه جهنم نیفتیم. رو به شیطان و پشت به رحمان نکنیم. خدایا! من این شرط را می‌کنم؛ ولی وفای به آن جز به کمک تو میسر نیست. دلم می‌خواهد به شرطم وفا کنم؛ ولی چکنم زورم به خودم نمی‌رسد، یادم می‌رود عهد کردم، مگر تو مرا نگهداری».

وقتی از امام می‌پرسد: «مؤمن که عهد کرده گناه نکند ولی عهدش را

(۱) - ترجمه صحیفه سجّادیه / دعای ۳۱: ۱۴۲.

^{۲۱۰} (۱) - ترجمه صحیفه سجّادیه / دعای ۳۱: ۱۴۲.

قلب قرآن، ص: ۱۹۳

می شکند، چه کند؟».

امام می فرماید: «برگردد توبه کند».

گفت: «دوباره برمی گردد».

امام فرمود: «باز گردد».

تعجب کنان گفت: «آقا چند مرتبه توبه را شکست؟».^{۲۱۱} فرمود: «صد دفعه هم اگر توبه شکست، باز بیاید. روی صدق توبه کند، خدا می آمرزد». مگر می شود رحمت خدا را محدود کرد؟ سوء ظن به خداست. گمانت را به خدای خودت نیک گردان. صدبار اگر توبه شکستی باز آ.

^{۲۱۱} (۱) - کَلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالْإِسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَةِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَغْفِرَةِ (اصول کافی/ باب التوبه: ۲ / ۴۳۴ / ح ۶).

(۱) - کَلَّمَا عَادَ الْمُؤْمِنُ بِالْإِسْتِغْفَارِ وَالتَّوْبَةِ عَادَ اللَّهُ عَلَيْهِ
بِالْمَغْفِرَةِ (اصول کافی / باب التوبه: ۲ / ۴۳۴ / ح ۶).

قلب قرآن، ص: ۱۹۴

جلسه بیست و چهارم: انسان بر سر دو راهی

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَىءَ آدَمَ أَنْ تَتَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ
لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ.^{۲۱۲} انسان بر حسب تکوین و خلقت،
آمادگی عبودیت دارد. بنده فرمانبردار است.
خاضع شدن در ذات بشر افتاده است؛ ولی سر دو
راهی است؛ یا عبدالرحمان و یا عبدالشیطان، ثالثی
ندارد. نمی‌تواند بگوید نه بنده خدا و نه بنده
شیطان. یا آخرت یا دنیا، ثالثی ندارد. یا عبدالدنیا

^{۲۱۲} (۱) - یس: ۶۰.

والهوی والشیطان است، یا طالب العقبی و طالب
جوار الله.

روایت در وافی است در ضمن خطبه رسول
خداست، در خطبه نماز جمعه یا عید، پیغمبر صلی
الله علیه و آله فرمود:

«ای مردم! اگر کسی در ولایت خدا و ولایت آل
محمد صلی الله علیه و آله درآمد، مرگ
برابر چشمانش قرار می‌گیرد، آمال و آرزوها را پشت
سر می‌اندازد.

اگر کسی در ولایت شیطان رفت، مرگ یادش
می‌رود و همه‌اش آمال

(۱) - یس: ۶۰.

قلب قرآن، ص: ۱۹۵

و آرزوها مقابل چشمانش قرار می‌گیرد. (اهل ولایت خدا) می‌گویند:

شاید ماه رمضان آخر عمرم باشد. مرگ را نزدیک می‌بیند». ^{۲۱۳} **خلاصه**، یا خدا، یا شیطان، یا آنچه مربوط به خداست، یا آنچه مربوط به شیطان است، راه سوئی وجود ندارد. اگر سجده به خدا نکردی، برای خدا خاضع نشدی، برای غیر خدا خاضع هستی؛ خواه پول باشد، یا شهوت و زن، یا ریاست و شهرت. هر کس بنده خدا نشد، بنده شهوات است. در اخبار آخرالزمان چنین رسیده است: «... **نساؤهم قبلتهم**...؛ زنانشان قبله‌شان است».

بندگی خدا که راه (راست) است **وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ** ^{۲۱۴} فعل واجبات و ترک محرمات است، راه شیطان ضد آن است:

^{۲۱۳} (۱) - وإذا استحققت ولاية الله والسعادة جاء الأجل بين العينين وذهب الأمل وراء الظهر، وإذا استحققت ولاية الشيطان والشقاوة جاء الأمل بين العينين وذهب الأجل وراء الظهر (وسائل الشيعة: ۲ / ۴۳۵ / ح ۴).

^{۲۱۴} (۲) - يس: ۶۱.

ترک واجبات و فعل محرّمات. یا باید مطیع خدا یا شیطان و یا عبادت یا معصیت؛ آن وقتی که عبادت می کنی، بنده رحمانی، آن وقتی که گناه می کنی، بنده شیطانی. اوّل مغرب اگر در مسجد آمدی، بنده خدایی، اگر رو به سینما رفتی، در طاعت شیطانی.

به یک صغیر پیروانش را می کشاند.^{۲۱۵} صغیرش چیست؟ همان عکسهای سکسی و زننده‌ای که بر سر در سینماها زده است پیروانش را به داخل سینما می کشاند.

(۱) - وَإِذَا اسْتَحَقَّتْ وِلَايَةُ اللَّهِ وَالسَّعَادَةُ جَاءَ الْأَجَلُ بَيْنَ الْعَيْنَيْنِ وَذَهَبَ الْأَمَلُ وَرَاءَ الظَّهْرِ، وَإِذَا اسْتَحَقَّتْ وِلَايَةُ الشَّيْطَانِ وَالشَّقَاوَةُ جَاءَ الْأَمَلُ بَيْنَ الْعَيْنَيْنِ وَذَهَبَ الْأَجَلُ وَرَاءَ الظَّهْرِ (وسائل الشیعه: ۲ / ۴۳۵ / ح ۴).

^{۲۱۵} (۳) - i\ وَأَسْتَفْرَزُ مِنَ اسْتَطَعْتُ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ... EN\ اسراء: ۶۴.

(۲) - یس: ۶۱.

(۳) - **وَاسْتَفْزِرُ مِنْ اسْتِطْعَتٍ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ ... اسراء:**
۶۴.

قلب قرآن، ص: ۱۹۶

شیخ انصاری رحمه الله و پاره کردن ریسمان ابلیس

در حالات شیخ انصاری نوشته‌اند:

«روزی یکی از فضلا در مجلس بحث شیخ گفت:
خوابی برای شما دیدم ولی خجالت می کشم نقل
کنم.

شیخ فرمود: بگو.

عرض کرد: دیشب در خواب شیطان را دیدم
طنابهای مختلف نازک و ضخیم داشت. پرسیدم این
طناب ضخیم برای کیست؟ گفت: برای استادت شیخ
انصاری است. خیلی زور می‌خواهد تا شیخ را

بکشانم. دیروز به هر زحمتی بود او را به دام انداختم تا بازار کشاندمش ولی طناب را پاره کرد و فرار نمود. این خواب نمی‌دانم حقیقت دارد یا اضغاث احلام است.

شیخ تبسم کرد و فرمود: ملعون راست گفته است. دیروز در منزل چند مهمان زن به ما وارد شدند. به من پیشنهاد کردند مقداری میوه برای مهمانان بگیرم. پولی که به این مصرف برسد نداشتم. فقط از بابت صوم و صلوات یک قران عجمی به عنوان قرض برداشتم که به بازار بروم میوه بخرم بعداً که پول رسید جایش بگذارم، تا در دکان آمدم ناگهان به خود آمدم گفتم مرتضی شاید مُردی، از کجا زنده بمانی و دینت را ادا کنی.

برگشتم و پول را به جای خودش گذاشتم، این است پاره کردن طناب ضخیم».

جالب، قسمت آخر این رؤیاست. آن فاضل محترم گفت: «از شیطان پرسیدم طناب من کدام است؟ نگاه‌ی به من افکند و گفت: تو نیاز به طناب نداری؛ به قول من با یک عکس بالای سر در سینما یا با شنیدن ترانه‌ای می‌آیی. قوتی نداری که بتوانی مقاومت کنی.

قلب قرآن، ص: ۱۹۷

در سینما اجتماع حیوانی ابدان است. گله گوسفند پهلوی هم اجتماعشان چه فایده؟ اما اگر در مسجد بیایی همه به وجهه واحد به یاد خدا و آل محمد صلی الله علیه و آله هستند. از این اجتماع چقدر برکات برمی‌خیزد. خوشی دل به یاد خداست، با اهل دل ساعتی بنشین تا معنی خوشی را بفهمی. از صبح که برمی‌خیزی تا شب که می‌خوابی اگر توانستی همه‌اش در راه خدا باش.

اما کیست که چنین باشد! دائماً در صراط مستقیم باشد و بندگی خدا را رها نکند و از شیطان بگریزد؛ از دشمن داخلی که نفس هر کس هست دوری کند!؟ راه شیطان پر از اضطراب و دلهره است؛ چنانچه برعکس، راه خدا امن است.

از صبح در بازار و ادارات مراجعه کن، می بینی همه می روند برای پول و مقام با چه دلهره و اضطرابی. یک نفر نمی بینی که در دل قانع باشد؛ به خواست خدا راضی باشد، حرص نزند، خدا را رازق بداند. همه اش تکیه به خود و اضطراب. سری به بیمارستانها بزن تا بهتر بفهمی، این اضطرابها از شیطانست؛ راه بندگی خدا را رها کردی، گرفتار اضطرابها شدی.

تو باید بنده باشی در هر حالی. مریض شدی شفا از اوست. اگر از بستگان مرد، بگو هر چه خدایش صلاح دانسته. به من چه «یحیی ویمیت» اعتراض به

خدا برخلاف بندگی است؛ هر کس جانش داده
حالا خودش هم پس گرفته است.

در هر حال، تکیه دلت خدا باشد. بدان خدا با تو
است. رزقت با خداست. مشکلّت را باید خدا حل
کند. از خانه که بیرون می آیی به اسم خدا و با تکیه
به خواست او باشد. هر چه خدا خواست و هر چه
خدا کرد.

قلب قرآن، ص: ۱۹۸

این امن، نتیجه راه خداست؛ چنانچه اضطراب از
راه شیطان است. اگر به وسوسه های شیطان گوش
گرفتی، مبتلا به راه شیطان می شوی. در خانه تنها
نباش؛ چون وقتی تنها شدی، وسوسه های شیطان تو
را رها نمی کند. پشت سرهم می بافی، با زنها زیاد
نشستن، موجب فساد می شود؛ زیرا (دلایلی هست
که ذیلاً ذکر می شود).

زن نوعاً فکرش در زیبایی است. اصلاً در زیبایی و دنبال زیبایی رفتن پرورش پیدا کرده است؛ بنابراین، حدّ فکرش در این امور خلاصه می‌شود؛ اما مرد آن است که زن را بالا بیاورد. مثل خودش بنده خدا کند.

از بندگی نفس و شیطان بیرونش بیاورد.

مروی است که: «خداوند مباحات می‌فرماید به مردی که برای نماز شب برخیزد و همسرش را هم با خودش رو به خدا بیاورد».

خلاصه، استمرار بر خداپرستی خیلی مشکل است که شخص ۲۴ ساعت به دام شیطان نیفتد؛ چون دامهای شیطان شیرین است؛ لذا نیازی به قوه الهی دارد.

یاری گرفتن از نماز در دفع شیطان

قرآن مجید می‌فرماید: «با نماز و روزه طلب یاری کنید».^{۲۱۶} خداوند منت بر ما گذاشت با این که «ما للتراب وربّ الأرباب» بشر خاکی را چه نسبتی با ربّ العالمین. مع الوصف اذن فرمود شبانه روزی پنج مرتبه رو به خدا بیاوری. نیرویی کسب کنی که این دامها دیگر تو را نرباید. در محضر

(۱) - **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ** بقره: ۴۵.

قلب قرآن، ص: ۱۹۹

ربّ العالمین کسب نیرو کنی. نماز بخوان تا اضطرابهایت کم شود.

جز نماز گزاران همه بدبختند. جزع و فزع دارند، نیرو ندارند خودشان را بگیرند.^{۲۱۷} از خوف فقر، به

^{۲۱۶} (۱) - **وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ** E بقره: ۴۵.

^{۲۱۷} (۱) - **إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِيقٌ هَلُوعًا* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا*** إِلَّا الْمُصَلِّينَ E معارج: ۱۹ - ۲۲.

حرص می‌افتد. گرفتار چه حرامها که می‌شود:
إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ؛ تنها تو را می‌پرستیم و
تنها از تو یاری می‌جوئیم. در نماز، مکرر می‌خوانیم
ای خدای من! یار و مددکار من! در برابر هر
مشکلی، تو یار من باش. در هر پیش‌آمد ناگواری،
اگر دو رکعت نماز بخوانی، برایت آسان می‌شود.

صبوری کردن بانوی چپر نشین در مرگ فرزند

در کتاب مستطرف، داستان آن زن بیابانی را نقل
کرده است که:

«قافله‌ای از حجاج در صحرا به خیمه‌ای رسیدند.
خواستند استراحت نمایند. اجازه گرفتند در
خیمه‌اش وارد شدند. زن گفت: ای زائران خانه
خدا! خوش آمدید. شتران من به چرا رفته‌اند وقتی
برگشتند از شما پذیرایی می‌کنم.»

زن بیرون شد. از دور چوپان مویه کنان آمد. به زن گفت: شترها نزدیک چاه آب که رسیدند هجمه کردند پسرت را به چاه افکندند.

بدیهی است چاه‌های کذایی که عمق زیاد و آب فراوان دارد، افتادن و مُردن است، امید نجاتی نیست.

زن جلو رفت تا چوپان را آرام کند. گفت: ما میهمان داریم. صدا نده

(۱) - إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا*
وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا* إِلَّا الْإِْمُصَلِّينَ معارج: ۱۹ - ۲۲.

قلب قرآن، ص: ۲۰۰

مبادا میهمانها ناراحت شوند. میهمان نوازی، لازمه مسلمانی است. فوراً دستور داد گوسفندی کشتند و آماده پذیرایی شد.

وقتی زن وارد خیمه شد حاجیها به او گفتند ما خیلی متأسفیم که چنین جریانی رخ داده و در چنین موقعی مزاحم شدیم.

زن گفت: آقایان حجاج، من نمی‌خواستم شما بفهمید و متأثر شوید؛ ولی حالا که دانستید پس اذن بدهید من دو رکعت نماز بخوانم، چرا؟

چون خدا در قرآن فرموده: ... **اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ** ...^{۲۱۸} به نماز طلب یاری کنید. من هم برای بردباری در این مصیبت نماز بخوانم.

من و شما اسمی از اهل قرآن داریم، زن بیابانی به یک آیه قرآن درباره نماز عمل می‌کند.

^{۲۱۸} (۱) - بقره: ۱۵۳.

بعد گفت: کدامتان قرآن می‌توانید بخوانید؟ یکی از حاجیها شروع به خواندن آیات استرجاع کرد:

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَأَلْجُوعٍ...^{۲۱۹}

زن گفت: خدایا! اگر بنا بود کسی در این دنیا بماند، باید حبیبت محمد صلی الله علیه و آله می‌ماند. پروردگارا! در قرآن مجیدت امر به صبر فرمودی و وعده اجر دادی، من در مصیبت جوانم صبر می‌کنم، تو هم در عوض پاداشت را شامل حال من گردان، این جوانم را پیامرز.

آن وقت مثل این که خبری نشده است، سرگرم کارهای معمولی خود شد، این قدرت است! (که خدا می‌دهد)».

(۱) - بقره: ۱۵۳.

^{۲۱۹} (۲) - بقره: ۱۵۵.

(۲) - بقره: ۱۵۵.

قلب قرآن، ص: ۲۰۱

لزوم تشویق کودکان برای نماز

ای بی نماز! تو در هر پیش آمدی از پدر می آیی.
آتش می گیری.

جزوع هستی. اگر کسی به تو اذیتی کرد، چه
می کنی؟ طاقت نداری خودت را بگیری: **إِذَا مَسَّهُ آ
لْخَيْرُ مَنُوعًا.**^{۲۲۰} این قدر ضعیفی که از مالی که خدا
به تو داده است خرج نمی کنی. قدرتش را نداری،
چون می ترسی کم شود. این قدر ضعیف هستی، بیا
نماز بخوان تا قدرت پیدا کنی **إِلَّا الْمَصْلِينَ.**

بیاید فرزندان را به هر اندازه‌ای که بتوانید به
نماز وا دارید. دختر از هفت سالگی، پسر از دوازده
سالگی، با تشویق و ترغیب، آنان را به نماز وادارید

^{۲۲۰} (۱) - معارج: ۲۱.

تا وقتی مکلف شد نمازخوان گردد و گرنه اگر کوتاهی کردید وقتی مکلف شد معلوم نیست به آسانی نمازخوان گردد. مسائل مورد ابتلا را به تدریج یادشان بدهید.

(۱) - معارج: ۲۱.

قلب قرآن، ص: ۲۰۲

جلسه بیست و پنجم: تقاضای هدایت به سوی راه راست از خداوند

وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ * وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ. ۲۲۱ صراط مستقیم که در شبانه روز اقلّاً ده مرتبه باید بخوانیم: اهدنا

۲۲۱ (۱) - یس: ۶۱ - ۶۲.

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ خدایا! راه راست را به ما
راهنمایی بفرما آن راهی که با قصرالطرق یعنی
کوتاهترین راه مرا به جوار محمد صلی الله علیه و
آله می‌رساند، به من نشان بده، نه راههای کج و
انحرافی. در راه دور و دراز مخالف مقصد نیفتیم. آن
قدر پیچ و خم که اصلاً نمی‌رسد یا اگر برسد، پس
از هزاران سال معطلی در برزخ و قیامت، به در
بهشت برسد.

راه راست چیست؟ خودش صریحاً بیان می‌فرماید:
وَأَنِ اعْبُدُونِي؛ یکتاپرستی خدا بدون شیطان پرستی
و هواپرستی، راه مستقیم این است.

البته نکته در یکتاپرستی است؛ یعنی از هر جهت
خداپرست باشد نه گاهی خدا و گاهی غیر خدا. تا
امروز ماه رمضان و جاده بندگی خدا ولی

(۱) - یس: ۶۱ - ۶۲.

قلب قرآن، ص: ۲۰۳

از فردا در جاده شیطان آن وقتی که در نماز
مسامحه کردی حرف شیطان را شنیدی؛ از صراط
مستقیم سقوط کرده‌ای.^{۲۲۲} آن وقتی که گناه کردی،
راه خدا را رها کردی، در صراط شیطان افتادی.

ریاء و عجب، عوامل سقوط از طریق بندگی

البتّه «صراط» امری است معنوی، قابل لمس و حس
نیست. آی مؤمن روزه‌دار! نمازگزار! اگر خدای
نکرده اخلاص نداشتی، یکتاپرستی نشد، ریاکار،
مشرک و منافق است کاری به خدا ندارد. یا کسی
که عجب او را می‌گیرد به خیالش کار فوق
العاده‌ای کرده است؛ مثلاً روزه گرفته مگر چه شده؟

^{۲۲۲} (۱) - وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكِبُونَ\ E مؤمنون: ۷۴.

چند ساعت ناهار را تأخیر انداخته است، این چیزی نیست، منّی ندارد بلکه خدا عنایت می‌فرماید و می‌پذیرد در برابر این کار جزئی، اجری عظیم عنایت می‌فرماید. من و تو چیستیم و کیستیم تا کارمان چه باشد «ران ملخی نزد سلیمان بردن» را میلیونها برابر کن.

پس صراط مستقیم، بندگی خداست، ترک گناه و انجام واجبات است.

بعد برای تأکید می‌فرماید: **وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ**. به بشر عقل داده شده است تا عبرت بگیرد. متنبه شود. حیوان عقل ندارد از او هم تکلیفی نخواسته‌اند. آدم است که باید عبرت بگیرد:

لَقَدْ أَضَلَّ...؛ چقدر اشخاص از شما که شیطان آنان را گمراه کرد و عاقبت آنها را هلاک کرد، آیا تعقل نمی‌کنید؟

(۱) - وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنُكَبُونَ مُؤْمِنُونَ: ۷۴.

قلب قرآن، ص: ۲۰۴

فرو رفتن قارون و ثروت او در زمین

امروزه عجیب است همه دنبال ثروت هستند. عزت را در مال می‌دانند. آی ثروت پرستهایی که در راه شیطان هستید، بزرگتر شما قارون است. هیچ ثروتمندی به درجه قارون نمی‌رسد. در اثر علم کیمیا که به برکت موسی به او رسید، آن قدر طلا و گنج جمع‌آوری کرد که در قرآن مجید در بیان ثروتمندی او چنین می‌فرماید:

«به مقداری ثروتمند شد که کلیدهای گنجهایش را پهلوانان به زحمت برمی داشتند». ^{۲۲۳} جایی که کلید خزینه هایش چنین است، خود اموالش چقدر است؟ آی آقای پولدار! هر قدر هم که میلیونر بشوی به اندازه قارون ثروت نخواهی داشت. عاقبت او را بنگر. مطابق آیه، اول جلو چشمش اموالش به زمین فرو رفت و سپس خودش را زمین فرو برد. ^{۲۲۴} چه مالدارهایی را در مدت عمرتان سراغ دارید. چه اشخاصی که وقتی مُردند مالیات بر ارثشان میلیونها تومان شد. چطور شد. خودش با دست خالی رفت. عبرت بگیرید. آن بدبختی که در رباخواری افتاد، مال جمع کرد، حالا نگاه به گورش کن.

^{۲۲۳} (۱) - iN ... مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَ الْأَعْمَى... E\... قصص: ۷۶.

^{۲۲۴} (۲) - iN... فَخَسَفْنَا بِهِيَ وَبَدَارَ الْأَرْضِ... E\... قصص: ۸۱.

ای جوان! چشمت به زنی افتاد و گرفتار شدی، نگاه کن کسانی را که شهوات را پیروی کردند به کجا رسیدند و چه شدند.

(۱) - ... مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ ...
قصص: ۷۶.

(۲) - فَخَسَفْنَا بِهِيَ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ ... قصص: ۸۱.

قلب قرآن، ص: ۲۰۵

تمام دامهای شیطان را باید عاقل متوجه باشد. کسانی که مبتلا شدند به کجا رسیدند.

آقای عالم و طلبه! بلعم باعور را نگاه کن، بین چه بر سر او آمد. ۲۲۵ آیا عبرت نمی‌گیرید؟ متنبه نمی‌شوید؟

۲۲۵ (۱) - «... فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِذَا تَحَمَّلَ عَلَيْهِ بَلْهَثٌ أَوْ تَوَزَّكَهُ يَلْهَثُ ...» اعراف: ۱۷۶.

عبرتی نیکو برای انسانهای حریص و فرصت طلب

صاحب منتخب التواریخ می نویسد:

«در کربلا عطّاری که مشهور به قدس و تقوا بود، مریض می شود و مرضش نیز طولانی می گردد. یک نفر از دوستان به عیادتش می رود می بیند از وسایل زندگی و خانه چیزی برایش نمانده. حصیری زیر پایش و متکایی زیر سرش هست. این آقای تاجر به چنین روزی افتاده است! پرسش وارد شد گفت: پدر برای نسخه امروز پول نیست تا دوا بخریم.

متکای زیر سرش را به او داد گفت: این را هم ببر و بفروش بینم راحت می شوم یا نه؟

دوست عیادت کننده پرسید مطلب چیست؟

گفت: من در کربلا نمایندگی فروش آبلیموی شیراز داشتم، آبلیمو وارد می کردم به مبلغ گزاف

می فروختم. ناگهان در کربلا تب حصبه عمومی شد و طبیبها مداوای عام کردند که آبلیمو نافع است. روز اول کاری نکردم. از فردا به خودم گفتم چرا آبلیمو را ارزان بفروشم حالا که خریدار فراوان دارد دو برابر و بعد چند برابر کردم! مردم بیچاره هم

(۱) - «... فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ...» اعراف: ۱۷۶.

قلب قرآن، ص: ۲۰۶

ناچار می خریدند. بعد دیدم آبلیمو دارد کم می شود و هرچه گران می کنم باز مردم می خردند؛ ولی تمام می شود، شروع کردم آب در آبلیمو کردن و سپس آبلیموی مصنوعی و تقلبی درست کردم! مال فراوانی به دست آوردم لیکن چندی

بعد بستری شدم. در اثر این بیماری آنچه پول
آبلیمو به دست آوردم دادم تا امروز که دیدی
همین متکا باقی مانده بود. این را نیز دادم بینم
راحت می شوم یا نه؟».

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ^{۲۲۶} نه این که این جزای او
است. گاهی گوشمالی ها داده می شود تا برای
دیگران نیز عبرت گردد و گرنه جزا برای پس از
مرگ است. تعقل کنید چه اشخاصی که در راه
شهوت هلاک شدند. جوان عزیز! تو نظرت را از
همان اول کنترل کن.^{۲۲۷} اگر باچشمت نگاه زن
اجنبیه کنی در صراط شیطان افتادی؛ چه بسا پس از
نگاه، تکرار نظر و مبتلا شدن تابه کجا؟ «**وكم من
نظرة اورثت حسرة طويلة**».^{۲۲۸}

^{۲۲۶} (۱) - حشر: ۲.

^{۲۲۷} (۲) - فَلِ الْمُؤْمِنِينَ يُغْضُوا مِنْ أَبْصَرِهِمْ... E\... نور: ۳۰.

^{۲۲۸} (۳) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۱۹۱.

سَرِ چَشمه شایِد ولیکن چو پُر شد
گرفتن به بیل نشاید به پیل

۲۲۹ تو چرا نگاه کنی یا اگر به چشمت خورد چرا
تکرار نظر بکنی؟ صفحه حوادث روزنامه‌ها را
ملاحظه کنید، نتیجه پیروی شیطان در همین
دنیاست!

آیه بعد: **الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ
وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.**^{۲۳۰}

«امروز روزی است که دهانها را می‌بندیم و
دستهایشان با ما سخن

(۱) - حشر: ۲.

^{۲۲۹} (۴) - سعدی/گلستان (با اندکی اختلاف).

^{۲۳۰} (۵) - یس: ۶۵.

(۳) - وسائل الشیعه: ۲۰ / ۱۹۱.

(۲) - قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّونَ مِنْ أَبْصَرِهِمْ ... نور: ۳۰.

(۴) - سعدی / گلستان (با اندکی اختلاف).

(۵) - یس: ۶۵.

قلب قرآن، ص: ۲۰۷

گویند و پاهایشان به آنچه انجام دادند، گواهی دهند».

کلمه حکمتی عرض کنم. هر بشری در این دنیا هرطور ملکه‌ای پیدا کرد، این عادت برای او همیشگی است؛ یعنی در برزخ و قیامت هم همین است برطرف شدنی نیست؛ اگر کسی عادتش فحش دادن شد، به همه بد دهان است. ساعت مرگ تا چشمش به ملک الموت افتاد، فحش می‌دهد.

به ملکین بد می گوید. فردا در جهنم هم همین است. اگر عادت کردی هر کاری خواستی بکنی، **بسم الله** بگویی، فردای قیامت هم نامه عملت را که به دست دادند تا بخوانی، **بسم الله** می گویی، به همان عادت در دنیا.

می بینی گناهانت پاک شده است، می پرسی چه شد؟ ندا می رسد: «بنده ما! تو ما را به رحمان و رحیم خواندی، ما هم با تو به همین رحمت معامله کردیم»، همان طوری که مضمون روایت رسیده است.

پس اگر کسی خلقش انکار حق است، ادعای تنها است، این عادت هم او را رها نمی کند. در این جا مدعی بود پاکدامن و راستگو است، ادعای خالی. یا مثلاً اگر کسی حقی بر او داشته ابداً زیر بار طرف نمی رود، منکر می شود.

آدم دروغگو که عادتش دروغگویی شده، در برزخ و قیامت هم همین است. نامه عملش را تا به دستش می دهند، فوراً می گوید: اشتباه شده، کی من این کارها را کردم؟ لذا خداوند پیشگیری فرموده، دهانها را مهر می کند. زبان مدعی و کاذب را، نه مؤمن که خودش معترف است،^{۲۳۱}

(۱) - وقد اتيتك يا الهی بعد تقصیری واسرافی علی نفسی معتذراً نادماً منكسراً مستقیلاً ... مقرأً مدعناً معترفاً (مفاتیح الجنان / دعای کمیل).

قلب قرآن، ص: ۲۰۸

او دیگر مهر زدن به دهانش لازم نیست. او خودش اذعان دارد سر به زیر است. وای از قلدری! آن هم با خدا جلّ و علا.

^{۲۳۱} (۱) - وقد اتيتك يا الهی بعد تقصیری واسرافی علی نفسی معتذراً نادماً منكسراً مستقیلاً ... مقرأً مدعناً معترفاً (مفاتیح الجنان / دعای کمیل).

۱ **لْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ** امروز دهانها را مهر می‌کنیم. کسی نمی‌تواند انکار حقی نماید. آنگاه دستها و پاهایشان (یعنی سایر اعضا که برای نمونه دست و پا را ذکر می‌فرماید) اعضا و جوارح، گواهی می‌دهند به آنچه انجام داده‌اند چند جای از قرآن این معنی را ذکر فرموده است.^{۲۳۲} وقتی که اعضا و جوارح شهادت می‌دهند، بیچاره آدمی چه کند؟

بعضی گفته‌اند: «این شهادت طوری است که گناهانی که انجام داده‌اند آشکار می‌شود». حالا به چه نحو است، خودش بهتر می‌داند. به اعضا و جوارح می‌گویند چرا بر علیه ما گواهی دادید؟ گویند: «ما اختیاری از خودمان نداریم، خدا ما را گویا کرد».

خوش به حال کسی که همین جا با خدای خودش بسازد، پیش از اقامه شهود برای خدایش خاضع و

^{۲۳۲} (۱) - وَقَالُوا لَوْلَا جَلَدُوهُمْ لَمَّا شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ... E\... فصلت: ۲۱.

خاشع شود. اقرار به گناه کند. خودش اعتراف کند:
خدایا! بد بندهای بودم. به زبان اعتذار عذری
بیاورد:

کنونت که چشم	زبان در دهانست
است اشکی بیار	عذری بیار
نه پیوسته باشد زبان	نه همواره باشد
در دهن	روان در بدن
کنون بایدت	نه چون نفس ناطق
عذر تقصیر گفت	زگفتن بخت

۲۳۳ اگر غلامی به پای خودش بیاید، سر به زمین
گذارد، عذر گریز پائیش

۲۳۳ (۲) - سعدی / بوستان (با اندکی اختلاف).

(۱) - وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ
الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ ... فَصَلَّتْ: ۲۱.

(۲) - سعدی / بوستان (با اندکی اختلاف).

قلب قرآن، ص: ۲۰۹

را بخواهد، مولا با او چه می کند؟ آن بنده گریز
پایی که مأمور دنبالش فت با زور احضارش کرد،
مستحقّ عقوبت است، مولا با او چه می کند؟

اینها اموری است وجدانی.

همیشه در خانه خدا باز است لیکن بعضی اوقات
است که توسعه‌ای داده شده است غیر این ماه،
شرایط دارد باید با نیت پاک و اخلاص بیاید؛ ولی
در ماه رمضان شرایط کم است، همه را می پذیرند.
بار عام است. قدر این ماه را بدانید در حال تمام
شدن است. شهرالمغفره است. هرچند مغفرت خدا

همیشگی است لیکن در این مهمانخانه هر کس، هر چه باشد، هر چند واقعاً سزاوار هم نباشد، ولی به حرمت ماه رمضان او را می‌پذیرند. خدا به حرمت ماه رمضان مستحقین آتش را می‌آمرزد؛ چنانچه در خطبه شعبانیه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است.^{۲۳۴}

(۱) - بحار الأنوار: ۳۵۶ / ۹۶.

قلب قرآن، ص: ۲۱۰

جلسه بیست و ششم: لزوم عبرت گرفتن از سرنوشت
پیشینیان

^{۲۳۴} (۱) - بحار الأنوار: ۳۵۶ / ۹۶.

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ * اَصْلَوْهَا ا لْيَوْمَ بِمَا
كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ * ا لْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ افْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا
اَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ. ۲۳۵ آی

انسان! آیا از شما عهد نگرفتیم که شیطان را نپرستید؟
یا مراد «عهد عالم ذر» هست یا «عهد عالم فطرت و
عقل» است، یا مراد عهدی است که به لسان
پیغمبران و کتابهای آسمانی خصوصاً خاتم انبیا
محمد صلی الله علیه و آله توسط قرآن عهد گرفته
شده است. هر کس قرآن را می پذیرد، شرطش این
است که یکتاپرست باشد. ۲۳۶

مسلمان یعنی کسی که تعهد کرده تنها خدا را
پرستد. شیطان و هوای نفس را نپرستد. اطاعت
نکند مگر امر خدای را.

۲۳۵ (۱) - یس / ۶۳ - ۶۵.

۲۳۶ (۲) - i\ وَقَضَىٰ رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اِيَّاهُ E\... اسراء: ۲۳.

این است راه راست. صراط مستقیم یعنی توحید و یکتاپرستی: **وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا ...** برای این که شنونده متنفر شود از شیطان

(۱) - یس / ۶۳ - ۶۵.

(۲) - **وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ...** اسراء: ۲۳.

قلب قرآن، ص: ۲۱۱

پرستی، می فرماید: هر آینه گمراه کرده است گروه کثیری پیش از شما را، آیا عبرت نمی گیرید، تعقل نمی کنید، نگاه جلوتان نمی کنید که چه خلق کثیری را این شیطان گمراه کرده است. پیش از اسلام قوم عاد و ثمود و لوط و فرعون و نوح را یادآوری کنید.

هر کس در مدت عمرش چه اشخاصی را سراغ داشته و دارد که در دام شیطان افتادند و بی ایمان

مردند، عمرشان را صرف هوا و هوس کردند، **خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ**^{۲۳۷} شدند. یک عمر حمّالی و مال روی هم گذاشتن و سپس خفه شدن. عوض این که عمرش را در بندگی خدا صرف کند، ملکات فاضله‌ای کسب کند، از مالش استفاده کند، تو عبرت بگیر ای عاقل!

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ.

«این همان دوزخی است که وعده داده شده بودید.»

مهار دوزخ در دستان ملائک

مطابق روایتی که از امام صادق علیه السلام رسیده است:

«جهنّم یکصد هزار مهار دارد. هر مهاری به دست هزار ملک است.^{۲۳۸} یک صد هزار ملک جهنّم را رو

^{۲۳۷} (۱) - حج: ۱۱.

^{۲۳۸} (۲) - آتی جهنّم تقاد بآلف زمام (بحارالأنوار: ۷ / ۱۲۵).

به صحرای محشر می کشانند؛ چه منظره هول انگیزی است؟! شعله‌هایی که بلند می‌شود مانند قطعات کوه است که همه از ترس به زانو می‌افتند؛^{۲۳۹} حتی خوبان جز خاتم انبیا محمد صلی الله علیه و آله همه وانفسا دارند». اگر چه در روایات و آیات دیگر

(۱) - حج: ۱۱.

(۲) - أتی بجهنم تقاد بألف زمام (بحار الأنوار: ۷/ ۱۲۵).

(۳) - وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً... جاثیه: ۲۸.

قلب قرآن، ص: ۲۱۲

بشارتهایی داده شده که بعضی هستند از این هول و فزع درامانند.^{۲۴۰}

^{۲۳۹} (۳) - وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً... جاثیه: ۲۸.

^{۲۴۰} (۱) - وَهُمْ مِنْ فِرْعَ وَتَمِيمٍ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَنِي إِسْرَائِيلَ... نمل: ۸۹.

ولایت آل محمد امنیّت از فزع قیامت

کسی که ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله را پذیرفته باشد، اگر مأمنی در مدت عمرش کسب کرده باشد، تحت حکومت مولاهاش بود، حالا در امان است. منادی ندا می کند این دوزخی است که وعده داده شده بودید.

می گفتند بترسید حالا رسیدید:

اصْلَوْهَا اَلْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ.

«اصلو» از «صلوة» به معنی دخول یا به معنی چشیدن است؛ داخل شوید یا بچشید عذاب قهر خدا را به آنچه کافر شدید.

بعضی از بزرگان در کلمه اصلوها (که در قرآن زیاد است، مثل آیه:

لَا يَصَلُّ - هَا إِلاَّ ا لَأَشَقَى) نکته‌ای بیان کرده است:
فرق است بین «اصلوها» و «ادخلوها» چنین
برمی‌آید که اصلوها یعنی داخل شدن خاصی که
در آن چسبیدگی است؛ یعنی خروج ندارد.

به جهنم رفتن دو جور است؛ دخولی که آخرش
خروجی و نجاتی دارد. اصلوها یعنی بچسبید در
جهنم که بیرون شدن ندارد. هر کس کافر بمیرد
برای او اصلوهاست: لَا يَصَلُّ - هَا إِلاَّ ا لَأَشَقَى * الَّذِي
كَذَّبَ وَتَوَلَّى^{۲۴۱} نمی‌چسبد به جهنم به قسمی که
بیرون شدن برایش نباشد، جز کسی که تکذیب
کرده است خدا را و پشت کرده است.

(۱) - وَهُمْ مِّنْ فِرْعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ نمل: ۸۹.

(۲) - لیل: ۱۵-۱۶.

^{۲۴۱} (۲) - لیل: ۱۵-۱۶.

قلب قرآن، ص: ۲۱۳

نجات یافتن مؤمن گنهکار

اما دیگران که منکر نیستند و تکذیب ندارند؛ ولی در راه و روششان غلط کاری هم دارند، از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیده در کتاب عیون اخبار الرضا می فرماید:

«گنهکاران اهل توحید؛ یعنی کسانی که با ایمان هستند؛ اما گناهانی هم دارند، انکار ندارد، ایمان هم دارد ولی لاابالی است، اینها در جهنم می روند ولی ماندنی نیستند، عاقبت بیرون می آیند به برکت شفاعت».^{۲۴۲} خدا قادر است به فضل و کرمش، با ایمان ما را از دنیا ببرد.

اصْلَوْهَا ا لْيَوْمَ؛ «بمانید در آتش که دیگر بیرون آمدنی نیست به سبب کفری که داشتید».

^{۲۴۲} (۱) - ومذنبوا أهل التوحيد يدخلون النار ثم يخرجون منها، والشفاعة جائزة لهم بالشفاعة (بخارالأنوار: ۸ / ۴۰ ح ۲۳ - با اندکی اختلاف).

۱ لِيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ
أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.

«امروز که قیامت کبری است، شما ای کافران! دهانتان را مهر می‌کنیم و دستهایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه که انجام داده‌اند گواهی می‌دهد».

بسته شدن دهان دروغگو

در آیه شریفه نکاتی است. یکی راجع به نَخْتِمُ عَلَىٰ
أَفْوَاهِهِمْ است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «راجع به کفار
است. کسانی که با کفر مرده‌اند

(۱) - وَمَذُنِبُوا أَهْلَ التَّوْحِيدِ يَدْخُلُونَ النَّارَ ثُمَّ
يُخْرَجُونَ مِنْهَا، وَالشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لَهُمْ بِالشَّفَاعَةِ
(بحار الأنوار: ۸ / ۴۰ / ح ۲۳ - با اندکی اختلاف).

قلب قرآن، ص: ۲۱۴

زبان‌شان بند است؛ چون هر کس کافر است زبانش راست نیست. نه در دنیا و نه در آخرت. زبانش رهاست. دروغ می‌گوید. منکر می‌شود.

مدعی می‌گردد. هیچ چیز زبان بشر را درست نمی‌کند جز ایمان قلبی و گرنه خودش را تزکیه می‌کند. ادعاها دارد». طبع بشر چنین است، ضرب المثل فارسی: **کس نگوید که دوغ من ترش است.** زبان کسی درست است که ایمان قلبی پیدا کرده باشد.

مروی است از خاتم انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله:

«سوگند به حق آن کس که جان من به دست اوست! ایمان کسی از شما درست نمی‌شود تا وقتی که زبانش درست شود و زبانش درست نمی‌شود

مگر وقتی که دلش درست گردد».^{۲۴۳} مادامی که دل بیمار است، کبر دارد، خشوع ندارد، نادرست است، با دل نادرست زبان هم صحیح نیست غیر از ادعا و تزکیه خود، پاک جلوه دادن خود، هنری ندارد: ... وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ ...^{۲۴۴} کسی که این جا کج است، در قیامت هم کج است، تا نامه عملش را نشان می دهند، می گوید: این مال من نیست.

در قیامت کشف حق است: **يَوْمَ تُبْلَى السَّرَّابِ**^{۲۴۵} است. روزی که باطنها آشکار می گردد. الحاقه است. حقیقت محض است؛ لذا زبانی که باطل و کج است، مهرش می کنند و برای اقامه عدل و آشکار شدن حق، اعضا و جوارحش را گویا می کنند؛ دست و پا بگویند چه کردم و کجا

^{۲۴۳} (۱) - لا يستقيم ايمان عبد حتى يستقيم قلبه ولا يستقيم قلبه حتى يستقيم لسانه (فتح البلاغه صبحی صالح / خ ۱۷۶).

^{۲۴۴} (۲) - محمد: ۳۰.

^{۲۴۵} (۳) - طارق: ۹.

(۱) - لا یستقیم ایمان عبد حتی یستقیم قلبه ولا یستقیم قلبه حتی یستقیم لسانه (نهج البلاغه صبحی صالح / خ (۱۷۶).

(۲) - محمد: ۳۰.

(۳) - طارق: ۹.

قلب قرآن، ص: ۲۱۵

رفتیم؛ چشم به چه چیزها نگریسته؛ دل چه چیزها را جا داده است.^{۲۴۶} به قدری کشف می شود و آشکار می گردد که به هیچ وجه نمی تواند تکذیب کند؛ پای خودش می گوید من چنین جاهایی رفتیم؛ حتی زبان خودش نیز بر علیه خودش گواهی می هد.

گواهان متعدد در محکمه عدل الهی

^{۲۴۶} (۱) - إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا E اسراء: ۳۶.

روز ظهور عدل، تام و اتم الهی است، کوچکترین عمل خیرش محو نمی‌گردد: **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ.**^{۲۴۷} اعضا برای ظهور عدل و اتمام حجت، گویا می‌شود.

در اسلام امر پروردگار است که اثبات هر موضوعی به دو شاهد عادل می‌شود؛ بینة حجت شرعی است؛ یا اقرار خودش یا دو گواه عادل بی‌غرض با شرایطش؛ اما فردای قیامت با این که خود این بشر آگاه است^{۲۴۸}، اقرار نمی‌کند لیکن این قدر گواه از در و دیوار می‌بارد که تسلیم می‌شود، چاره‌ای ندارد. نخستین گواهِش اعضا و جوارحش هست، آیا می‌تواند تکذیب اعضا و جوارحش کند؟ دوّمین گواه زمین است؛ هر گوشه‌ای از زمین گناه کردی، گواهی می‌دهد؛ چنانچه اگر عبادت کردی،

^{۲۴۷} (۲) - زلزال: ۷-۸.

^{۲۴۸} (۳) - ... كَفَىٰ بِتُفْسِكِ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا\ اسراء: ۱۴.

شهادت می دهد.^{۲۴۹} زمان نیز گواهی می دهد، عالم
قیامت که عالم جمع است، عدد ایام عمر، مرحله‌ای
از هستی پیدا می کند و گواهی می دهد چطور
است. در

(۱) - **إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ
مَسْئُولًا اسراء: ۳۶.**

(۲) - **زلزال: ۷-۸.**

(۳) - **... كَفَىٰ بِنَفْسِكَ أَيُّومَ عَلَيْكَ حَسِيبًا اسراء: ۱۴.**

(۴) - **يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا
زلزال: ۴-۵.**

قلب قرآن، ص: ۲۱۶

دعای روزهای هفته از حضرت سجّاد علیه السلام
می خوانید:

^{۲۴۹} (۴) - **يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا** E\زلزال: ۴-۵.

«ای روز! تو تمام شدی و گواه من خواهی شد به آنچه انجام داده‌ام».

از آن جمله «کرام الکاتبین» هم شاهدند؛ چنانچه امام هر زمانی، گواه است به اعمال اهل آن زمان؛ قرآن مجید هم می‌فرماید^{۲۵۰} و در زیارت جامعه هم می‌خوانید و شهداء دارالفناء گواهان دنیايند. ائمه نسبت به اهل زمان خود گواهند بر اعمال اهل آن زمان، گواه محکمه عدل الهی باید حجة بن الحسن (عج) باشد. زمین و زمان، ملک باید باشد. از همه گذشته، اعضا و جوارح خود گنهگار باید باشد. وای اگر در این محکمه بنا شد من و تو بلند شویم.

عدم گواهی گواهان برای تائب از گناه

بشارتی از امام صادق علیه السلام رسیده. در اصول کافی در باب توبه می‌فرماید: «هرگاه بنده‌ای

^{۲۵۰} (۱) - i وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ... E\... بقره: ۱۴۳.

گناهی کرد و سپس توبه کرد (توبه خاص از این گناه؛ چنانچه بعضی فرموده‌اند) امر می‌شود به کرام الکاتبین که دیگر فردای قیامت درباره‌اش گواهی ندهید؛ چون توبه کرده است. به زمین که در آن این گناه را کرده است امر می‌شود دیگر گواهی به گناهِش ندهد.

شهود به امر پروردگار مأمور می‌شوند به ترک گواهی^{۲۵۱}. «اگر سعی در انابه کرد، مأمور به گواهی بر پاکی او می‌شوند، گواهی می‌دهند پروردگارا! این شخص العفوها داشت، استغفارها داشت، اعضا

(۱) - وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ ... بقره: ۱۴۳.

(۲) - اصول کافی: ۲ / ۴۳۰ / ح ۱.

^{۲۵۱} (۲) - اصول کافی: ۲ / ۴۳۰ / ح ۱.

قلب قرآن، ص: ۲۱۷

همه گواهی به خیر او می دهند.^{۲۵۲} اما اهل ایمان دهانشان باز است. بستن دهانها مال کسی بود که زبانش از گفتن **یا الله!** گنگ بود؛ اما کسی که یک عمر می گفت: **«یا الله، لا اله الا الله حقاً حقاً تعبداً ورقاً ایماناً و تصدیقاً»**، این جا هم دهانش باز است. فوق همه شهدا، ذات بی زوال احدیت جل و علاست.

ا لِيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ یکی از وجوهش این است که اثبات و انکاری که مورد اختیار باشد، گواهی اختیاری نیست، هر چیزی را که دلش بخواهد اثبات کند یا انکار کند، دهانها مهر می شود، جز گواهی حق مطابق واقع، غیر از صدق، چیزی در کار نیست و صدق از اعضا و جوارحش آشکار

^{۲۵۲} (۱) ... فَأُولَٰئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ... E\فرقان: ۷۰.

می شود، از خود زبان هم صدق آشکار می شود، مهر
از دروغ به آن می خورد.

کیفیت گواهی اعضا و جوارح

برخی تأویل برده اند و گفته اند: «مراد، گواهی حال
است، هر فردی، فردای قیامت که وارد محشر
می شود و جنّات و حالات وضعش گواهی
می دهد^{۲۵۳} که چکاره بوده است؛ مثلاً از زبانش
آتش بیرون می آید، یا زبانش را بیرون آورده با
دنداننش، زبانش را می جود و چرک و خون از آن
بیرون می آید، می فهمد که او واعظ غیر متعظ و
عالم بی عمل بوده است. و همچنین این وضع گواه
شاهد دروغ است. یا یک نفر شکمش به

^{۲۵۳} (۲) - يُعْرِفُ الْمُخْرُومُونَ بِسِيمِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي وَ الْأَقْدَامِ E\الرحمن: ۴۱.

(۱) - ... فَأَوْلِيكَ يُدَلُّ اللَّهُ سَيَاتِهِمْ حَسَنَةً ... فرقان: ۷۰.

(۲) - يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمِهِمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي وَآ
لَأُقَدِّمَ الرَّحْمَنُ: ۴۱.

قلب قرآن، ص: ۲۱۸

قدری بزرگ است که نمی‌تواند از سنگینی تکان بخورد، این شخص، رباخوار است.^{۲۵۴} قیافه‌ها گواهی دهنده است به این که چه گناهی داشته است؛ چنانچه اگر پیشانی نورانی بود، می‌فهمند جای سجده است «الغرمحجلین»؛ سفید پیشانیان در اثر سجده برای خدا. یا نامه عمل به دست راست، گواه است بر این که خیرش غالب بوده است.»

^{۲۵۴} (۱) - الَّذِينَ يَأْكُلُونَ التُّبَا لَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا كَمَا يَقُولُ الَّذِي يَخْتَلِفُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ... E\... بقره: ۲۷۵.

خلاصه، عده‌ای معنی: **تُكَلِّمَنَا أَيَدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ**
را به گواهی حال گرفته‌اند، به گواهی آیه: **يُعْرِفُ
لِمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ.**

ولی تحقیق همان است که بیشتر مفسرین
فرموده‌اند که علاوه بر گواهی حال، ظاهر آیه
شریفه این است که سخن می‌گویند اعضا:

وَتُكَلِّمَنَا أَيَدِيهِمْ. از این واضح‌تر، آیه شریفه: **وَقَالُوا
لَجُلُودِهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي
أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ... است.**^{۲۵۵}

پس از گواهی دادن اعضا و جوارح، آدم بیچاره به
اعضایش اعتراض می‌کند چرا بر علیه من گواهی
دادید؟ گویند: خدا ما را گویا کرد (که برهان
مطلب همین قسمت از آیه است که خداوندی که
همه چیز را گویا فرموده است، ما را گویا فرمود).

نطق، امتیازی برای بشر

علت این که برخی از آقایان مفسرین تأویل بردند،
صرف استعجاب

(۱) - الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا أَلَّا كَمَا يَقُومُ
الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ... بقره: ۲۷۵.

(۲) - فصلت: ۲۱.

قلب قرآن، ص: ۲۱۹

است. خیال کرده‌اند نطق، علت تامه‌اش زبان است
که نطق دارد؛ اما دست و پا چگونه حرف می‌زنند؛
لذا تأویل برده‌اند به گواهی حال.

پاسخ این است که: نطق زبان نه به واسطه علت
بودن زبان است بلکه خداوند به قدرت قاهره‌اش
چنین قرار داده است که با خوردن زبان به مخارج

حروف با کمک هوا، حروفی صادر گردد. صرف قرارداد خدا و صنع اوست نه این که علت و معلولی در کار باشد. اگر این است، که زبان الاغ و گاو خیلی بزرگتر است، پس معلوم می‌شود که نطق، قرارداد خدایی برای زبان انسان است، امتیازی برای بشر است: **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...^{۲۵۶}** از جمله گرامی داشتنهای خداست که عظمت خدا را که با عقلش درک کرده، زبان ترجمان فهمش شود. گویا شود به مدرکاتش «**الله اکبر و سبحان الله**» بگوید، حیوان که این ادراکات را ندارد تا بخواهد آشکارش کند.

هر عاقلی می‌فهمد که اصل نطق، اختصاص به زبان ندارد بلکه بگو عطای خداست نسبت به بشر. همین ربّ العالمین که این‌طور قدرت نمایی کرد، فردای قیامت به انگشت تو نیز همین کار را می‌تواند بکند.

^{۲۵۶} (۱) - اسراء: ۷۰.

چه فرقی است میان این تکه از بدن با قطعه دیگر؟
یادت بیاید با همین انگشت، اشاره به فلان می کردی
و مسخره می نمودی. یا با قلمت چه می کردی؟!
مشتت را پر کردی بر سرمؤمنی زدی. مروی است:
«موهای بدن نیز گویا می شوند و گواهی
می دهند».

برهان دیگری در قرآن مجید ذکر فرموده است،
همان آیه‌ای که اشاره کردیم، به اعضا و جوارحشان
اعتراض می کنند چرا بر علیه ما

(۱) - اسراء: ۷۰.

قلب قرآن، ص: ۲۲۰

گواهی می دهید؟ گویند: «خدایی که همه
موجودات را گویا فرموده ما را نیز گویا کرده

است».^{۲۵۷} نطق، ملکوتی جمیع کاینات است؛ ملک یعنی ظاهر ملکوت یعنی سرّ و نهان. تمام اجزای عالم هستی که به نظر ما ساکت و صامتند از نظر ملکوت، گویا هستند.^{۲۵۸}

بعد از مرگ، شخص به ملکوت می‌رود. اگر حالا می‌فهمید، غلغله‌ای در عالم هستی مشاهده می‌کرد. در و دیوار سبحان الله گویانند.

اعضای بدن خودت هم تسبیح گویانند؛ البته مال عالم حس نیست؛ لذا بشر نمی‌فهمد^{۲۵۹}؛ چون در عالم ماده هستید، ادراک نمی‌کنید:

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ...^{۲۶۰}

فردای قیامت، همان خدایی که تمام اجزای عالم را در ملکوت گویا قرار داده است، اعضای بدن را

^{۲۵۷} (۱) - فصلت: ۲۱.

^{۲۵۸} (۲) - i\... وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِي ... E\... اسراء: ۴۴.

^{۲۵۹} (۳) - i\... وَلَكِنْ لَّا تُفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ... E\... اسراء: ۴۴.

^{۲۶۰} (۴) - جمعه: ۱.

نیز به حسب ظاهر گویا می‌فرماید که هرچه انجام داده است بگوید.

کوچکترین عمل، محو نخواهد شد و در مقام گواهی هم گواهان تخلف نخواهند نمود. شهادت خود را درست و کامل ادا می‌کنند مگر نسبت به گناهانی که از آنها توبه شده باشد، به حسب روایات گواهی ندارند.

سخنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیرامون تسبیح خداوند

روایتی در تفسیر روح البیان نقل کرده است. خلاصه‌اش این است که:

(۱) - فصلت: ۲۱.

(۲) - ... وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ ... اسراء: ۴۴

(۳) - ... وَلَكِنْ لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ... اسراء: ۴۴.

(۴) - جمعه: ۱.

قلب قرآن، ص: ۲۲۱

«رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنها فرمود:
علیکن بالتسبیح^{۲۶۱}؛ زیاد سبحان الله بگویند».

و در روایت دیگر فرمود:

«در لیلۃ المعراج دیدم ملکی مشغول ساختن
(ساختمان) است.

خشتی از طلا و خشتی از نقره می گذارد، گاهی
توقف می کند. پرسیدم چرا واقف می شوی؟ عرض
کرد: هرگاه مؤمن سرگرم تسبیح است، این جا
برایش ساختمان می کنیم، هر وقت ساکت می شود،
ما هم می ایستیم». ^{۲۶۲} لذا فرمود: در هنگام شماره

^{۲۶۱} (۱) - علیکون بالتسبیح والنهلیل والتقدیس واعقدن بالأنامل فأنهن مسؤلات مستنطقات (تفسیر روح البیان: ۷ / ۴۲۶).

^{۲۶۲} (۲) - بحارالأنوار: ۸ / ۱۲۳.

تسبیح. در صدر اسلام که تسبیح معمولی امروزه نبوده بلکه با انگشت می‌شمردند. هر انگشت، سه بند دارد؛ لذا سی عدد تسبیح را می‌شود با بندهای انگشتان شمرد.

می‌فرماید: «با بند انگشتان دستتان بشمارید. فردای قیامت از همین سر انگشتها می‌خواهند که گواهی دهند. بند انگشت هم گواهی می‌دهد:

پروردگارا! با من می‌شمرد تسبیح و تحمید و تهلیل تو را».

تسبیح خاص خاک کربلا، پاره‌ای از بهشت

راجع به تسبیح، نخستین کسی که تسبیح درست کرد، صدیقه کبرا علیها السلام است. از احد، خاک قبر جناب حمزه سیدالشهدا را گل کرد و دانه تسبیح درست کرد و با آن ذکر خدا می‌نمود.

در زمان حضرت صادق علیه السلام آقا سفارش
فرمود از خاک کربلا برای

(۱) - علیکنّ بالتسبیح والتهلیل والتقدیس واعقدن
بالأنامل فأنهن مسؤلات مستنطقات (تفسیر روح
البیان: ۷ / ۴۲۶).

(۲) - بحار الأنوار: ۸ / ۱۲۳.

قلب قرآن، ص: ۲۲۲

تسبیح بردارید، تسبیح از تربت حسین علیه السلام
وقتی به دست گردانده می‌شود، هرچند ذکر هم
نخواند، خودش اجر و ثواب دارد.^{۲۶۳} چون خاک
کربلای حسین علیه السلام خودش تسبیح می‌کند،
هرچند شخص خاموش باشد. شیخ شوشتری علیه
الرحمه می‌فرماید: نه تسبیح عمومی که همه اشیا

^{۲۶۳} (۱) - لعل الأخبار: ۳ / ۴۱۱.

دارند بلکه تسبیح فوق العاده و خاصی دارد؛ چون
قطعه‌ای از بهشت است: «یا جابر! زُر قبر الحسین
علیه السلام بکربلا فانها قطعة من الجنة».

«ای جابر! به کربلا به زیارت قبر حسین علیه السلام
برو، به درستی که کربلا پاره‌ای از بهشت است».

(۱) - لئالی الأخبار: ۳ / ۴۱۱.

قلب قرآن، ص: ۲۲۳

جلسه بیست و هفتم: آفت نابینایی و مسخ شدن مردم
به اراده خداوند

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى
يُبْصِرُونَ * وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا

اسْتَطَعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ.^{۲۶۴} ظاهر آیه شریفه: لَوْ
نَشَاءُ...؛ «اگر ما می‌خواستیم هر آینه محو
می‌کردیم چشمهایشان را».

«طمس» به معنی محو است به طوری که آثارش نیز
از بین برود.

گاهی بینایی چشم از بین می‌رود گویند کور شده
است. «طمس»؛ یعنی صاف شود نه حدقه و نه
چیزی از چشم باقی نماند.

فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ؛ پس پیشی می‌گرفتند به راه راستی
که هیچ کجی ندارد ولیکن نمی‌بینید: فَأَنَّى يُبْصِرُونَ
کسی را که چشمش را گرفتند کی می‌تواند راه
راست را طی کند.

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَهُمْ؛ «اگر می‌خواستیم مسخ
می‌کردیم ایشان را»، مسخ؛ یعنی تغییر دادن خلقت،

^{۲۶۴} (۱) - یس: ۶۶ - ۶۷.

به شکل زشت یا به حسب اصطلاح، صورت زیبای
آدمیتشان را می گرفتیم و صورت زشت حیوان را به
آنها

(۱) - یس: ۶۶ - ۶۷.

قلب قرآن، ص: ۲۲۴

می دادیم: **عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ**؛ بر سر جایشان؛ یعنی بدون
معطلی فوراً این کار را می کردیم: **فَمَا اسْتَطَعُوا مُضِيًّا
وَلَا يَرْجِعُونَ**؛ راه پس و پیش بر آنها بسته شده، نه
می توانستند جلو بروند و نه برگردند.

تهدید کفار به عذاب قوم لوط

این دو آیه، بزرگترین تهدید از طرف خداوند است
برای عموم کفار.

هرچند به حسب ظاهر، موقع نزولش اهل مکه بودند؛ ولی مورد، مخصّص نیست، عموم کفار هستند. هر کس خدا و آخرت را نپذیرفت، مسخره کرد و گفت: ... **أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ**؛^{۲۶۵} «خرافات پیشینیان و کهنه پرستی است»، هر کس خدا و آخرت را نپذیرفت، خدا اگر بخواهد کورشان می کند، به قسمی که جایش هم صاف شود؛ چنان که نسبت به قوم لوط چنین فرمود:

وقتی که ملائکه های عذاب آمدند و بر لوط وارد شدند، قوم به خانه لوط می ریزند که این میهمانها را تحویل ما بده، لوط هم هرچه نصیحت کرد. فایده نکرد؛ لوط ناله کرد و گفت:

... **لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ**.^{۲۶۶}

^{۲۶۵} (۱) - انعام: ۲۵.

^{۲۶۶} (۲) - هود: ۸۰.

«ای کاش! نیرویی داشتم می توانستم از خودم دفاع کنم».

یکی از این ملائکه‌ها اشاره کرد، همه آنها کور شدند؛ کور منظمس؛ یعنی چشمهایشان صاف شد، جای چشم باقی نماند؛ **لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ**.

ای کسی که بی‌باک در گناه کردن هستی! چشم چرانی می‌کنی؟ خدا می‌تواند چشمت را طوری محو کند که اثری از آن نماند.

(۱) - انعام: ۲۵.

(۲) - هود: ۸۰.

قلب قرآن، ص: ۲۲۵

کور باد چشمی که تو را نبیند

نکته‌ای در این جاست؛ چرا در میان انواع بلاها
«طمس» را ذکر فرموده است؟

شاید سرش این باشد که بلا، مناسب گناه است.
کسی که حق را با این ظهور و آشکاریش، ندیده
قرار می‌دهد، باید کور شود. می‌بینی قدرت خدا
را، حیات و موت را، چطور منکر قیامت می‌شوی؟

روایتی در اصول کافی است، می‌فرماید از
حکمت‌های لقمان این است که می‌فرماید تعجب
می‌کنم از کسی که منکر بعث و نشور قیامت است و
حال آن که هر شبانه روز می‌میرد و زنده می‌شود
«النوم أخو الموت»^{۲۶۷}؛ خواب، برادر مرگ است»،
وقتی می‌خوابی مرگ کوچک است و وقتی بیدار
می‌شوی مثل این است که دوباره زنده شدی. تو
هر شبانه روز، مرگ و حیات را می‌بینی و ندیده
قرار می‌دهی. می‌گویی آیا پس از این که مُردیم

^{۲۶۷} (۱) - عوالی اللعال: ۴ / ۷۳.

دوباره زنده می شویم^{۲۶۸} آن وقت پس از «طمس»،
راه را نتواند تشخیص دهد: **فَأَنى يُّبْصِرُونَ**؛ «چگونه
می بینید؟».

تا این نعمت از تو گرفته نشده، آیات قدرت خدا را
بین بهره ببر.

خدای خودت را بهتر بشناس. برای حساب قیامت
کاری کن.

دیگر اشاره به تعجیل در عقوبت است. کسی که در
دنیا چشم دلش کور است، فردای قیامت چشم او
کور است.^{۲۶۹} بعضی ها را اگر بخواهیم همین جا
کور می کنیم مثل چشم دلش.

(۱) - عوالی اللئالی: ۴ / ۷۳.

^{۲۶۸} (۲) - أَوَدَا مِنَّا وَكُنَّا نُرَائِيكَ ذَلِكَ رَجَعٌ بَعِيدٌ E\۳: ق.

^{۲۶۹} (۳) - اسراء: ۷۲.

(۲) - أَعِدَّا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِك رَجَعُ بَعِيدٌ ق: ۳.

(۳) - اسراء: ۷۲.

قلب قرآن، ص: ۲۲۶

شکر نعمت چشم، عبرت است. آدمی که می بیند،
غیر خر و گاو است، باید عبرت بگیرد.

مسخ شدن برخی از انسانها به صورت خوک و
میمون

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَهُمْ ... مسخ که تغییر شکل و خلقت
به صورت زشت و مهیب است و در اصطلاح، تبدیل
صورت آدمی به حیوانی است؛ ولی در لغت همان
تغییر هیأت است به زشتی. روایت می فرماید:

«يَحْشُر النَّاسَ عَلَى صُورِ تَحْسِنِ عِنْدَهَا الْقُرْدَةُ
وَالْخَنَازِيرُ.»

صورت خوک و میمون و موش و مار یا بدتر از اینها به قدری زشت است که در روایت می‌فرماید: «بوزینه و خنزیر نزد آن صورت، زیبا است». اگر بخواهیم سر جایشان آنها را مسخ می‌کنیم. ای کسی که راه انسانیت و تربیت دینی را رها کردی، راه حیوانیت نفس و هوا را پیش گرفتی، پیش از قیامت همین جا در جایی که قرار گرفته‌اند آنها را مانند صورت باطن‌شان کنیم، مسخ نماییم.

خوک، در شکم پرستی نمونه است. هر چه به دست آورد، در هر نجاستی سر می‌کند و در شهوت‌رانی نظیر ندارد. گاه می‌شود با ماده‌اش فرسخها در حال جمع شدن حرکت می‌کند. کسی که راه خوک را در جهت شکم و فرج دنبال می‌کند، باک ندارد حرام باشد، باطنش خوک است، صورتش هم فردای قیامت خوک است. اگر خدا بخواهد همین جا هم تعجیل در مسخ او می‌شود.

مروی است از خاتم انبیا محمد صلی الله علیه و آله
در آیه شریفه: «و نفرستادیم تو

قلب قرآن، ص: ۲۲۷

را مگر برای رحمت عالمیان».^{۲۷۰} یکی از جهات
رحمت این پیغمبر صلی الله علیه و آله این بود که
در امم سالفه، زشتیهای باطن، زود آشکار می شد. چه
بسا اشخاصی که شکلشان عوض می شد؛ اما در این
امت به برکت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله خدا
پرده روی کار انداخته است.

مسخ شدن عالم مال پرست

روایت دارد: «عالمی اهل تورات و مدرس آن،
همراه موسی بود.

مدتی او را ندید. از جبرئیل احوالش را پرسید.
عرض کرد: دم در نگاه کنید سگی را می بینید،

^{۲۷۰} (۱) - وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ \ انبیاء: ۱۰۷.

عجیب است چه شده باطن این طور آشکار شده است؟ جبرئیل گفت: این کسی بود که طالب مال بود.»

آدم پول پرست باطنش حیوان است، مورچه حریص به جمع کردن آذوقه است. هر کس همتش جمع مال باشد، صورت ملکوتی اش هم حیوانی است. حدیثی عرض کنیم.

در کتاب (رسائل، بخش) اسرار الصلوة شهید ثانی -
اعلی الله مقامه - از خاتم انبیا نقل می کند:

«أما يخاف الذي يحول وجهه في الصلوة ان يحول
الله وجهه وجه حمار».^{۲۷۱}

«کسی که در نماز نگاه این طرف و آن طرف می کند، رویش را به این طرف و آن طرف می کند،

^{۲۷۱} (۲) - رسائل: ۱۲۱.

^{۲۷۲} (۲) - رسائل: ۱۲۱.

آیا نمی‌ترسد که صورتش را خداوند مانند صورت
الاغ کند؟».

(۱) - وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ انبیاء: ۱۰۷.

(۲) - رسائل: ۱۲۱.

قلب قرآن، ص: ۲۲۸

شهید می‌فرماید: «مراد، وجه قلب است. صورت
ملکوتی‌اش مانند الاغی می‌گردد. نمی‌فهمد روبه
روی چه کسی ایستاده است! چکار می‌خواهد
بکند.».

اقلّاً شباهتی بائمه پیدا کنید. امیرالمؤمنین علیه
السلام، حسن مجتبی علیه السلام موقع نماز بدنشان
می‌لرزید. اقلّاً بی‌ادب نباش. کسی که هیچ رعایت
حضور نمی‌کند، با حیوان چه فرق می‌کند.

اگر بخواهیم می‌توانیم صورت ملکوتی‌اش را
همین‌جا ظاهر کنیم؛ ولی در این امت به پس از
مرگ افتاده است.

«یا من اظهر الجمیل وستر القبیح».

«ای خدایی که خوبی و جمال را آشکار می‌فرمایی
و زشتی و بدی را می‌پوشانی!».

خدایا! باطنم را مثل ظاهرم نیکو گردان. نکند یک
عمر در دنیا مثل آدم بودم پس از مرگ، جزء
جانوران باشم.

در روایت می‌فرماید: «بعضی صورتشان آدمی
است، ولی دلشان دل شیطان است».

قلب قرآن، ص: ۲۲۹

جلسه بیست و هشتم: مهلت دادن خداوند به تبهکاران

وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى
يُبْصِرُونَ* وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا
اسْتَطَعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ* وَمَنْ تُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْا
لْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ. ۲۷۳ کلام در این دو آیه شریفه

رسید به این جا که پروردگار، برای بیان استحقاق
کفار و کسانی که منکر مبدأ و معادند، مستحق این
دو نوع عقوبت‌اند. تعبیر **وَلَوْ نَشَاءُ؛** «اگر بخواهیم»،
می‌فرماید: ای کسانی که خدا به شما چشم داد تا
آیات خدا را ببینید و عبرت بگیرید، از نباتات و
رویدنیهای زمین، قدرت نمایی خدا را ببینید و
چنانچه آخر سوره ذکر می‌فرماید، برهان برای معاد

باشد؛ اما چه حیف که معمولاً در خود نعمت فرو می‌روند و نعمت ده را نمی‌بینند.

بشری که خدا چشم به او داده ولی آیه (و نشانه‌های خدا را) نمی‌بیند حَقِّش این است که کورش کند؛ لذا می‌فرماید: **وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا**.

(۱) - یس: ۶۶ - ۶۸.

قلب قرآن، ص: ۲۳۰

اگر بخواهیم اینها سزاوارند که چشمشان صاف شود، آنگاه چطور می‌توانند راه را بیمایند، چگونه می‌بینند؟

ولی رحمت الهی مقتضی مهلت دادن است هر چند سزاوارند (که در عذاب آنان تعجیل شود. امام) زین العابدین علیه السلام در دعای روز جمعه عرض می‌کند:

«خدا یا! نسبت به کفار و فسّاق، تعجیل در عقوبتشان نمی فرمایی، شاید برگردند». ^{۲۷۴} غرض، مهلت دادن خداست. کسی در عقوبت عجله می کند که محکوم از حکمش بیرون رود: «**انّما یعجلّ من یخاف الفوت**» ^{۲۷۵}؛ اما خدایی که همه محکوم اویند، در عقوبت شتاب نمی فرماید.

عذاب دوّم، عذاب مسخ است:

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ.

سیر قهقرا برای کفار

کسی که از خدا دور است، صورت ملکوت و باطن او زشت ترین صورتهاست. اگر در شهوت فرو رفته باشد، از خوک زشت تر و مهیب تر است. اگر در

^{۲۷۴} (۱) - وَاِنَّمَا تَأْتِيَتْ بِمِمْ لِيَفِيؤَا اِلَىٰ اَمْرِكُ (صحيحه سجّاديه/ دعای ۴۶ : ۲۰۶).

^{۲۷۵} (۲) - ترجمه صحيحه سجّاديه/ دعای ۴۸ : ۲۴۰.

جهات تقلید باشد، باطنش از میمون زشت تر است.
متکبر، باطنش از مور کوچکتر و ضعیف تر است.
خداوند می فرماید: «اگر بخواهیم باطنشان را آشکار
کنیم می توانیم؛

(۱) - **وَإِنَّمَا تَأْنِيتٌ بِهِمْ لِيَفِيؤا إِلِي امرک (صحیفه
سجّادیّه / دعای ۴۶: ۲۰۶).**

(۲) - **ترجمه صحیفه سجّادیّه / دعای ۴۸: ۲۴۰.**

قلب قرآن، ص: ۲۳۱

عَلَى مَكَانَتِهِمْ در هر جایی که هستند، در هر حالی
که می باشند می توانیم زشتی شان را آشکار کنیم؛
ولی مهلت می دهیم تا عبرت بگیرند، برگردند. در
دنیا اگر نگرفت، در آخرت آشکار می شود، چنان
مسخشان می کنیم که نتوانند پیش و پس بروند.

وجهی درباره مسخ ذکر شده، مراد تحجُّر است که او را به پست‌ترین مراحلش برگردانیم. حالت جمادی مثل سنگ که نتواند حرکتی کند. روزی که کافر آرزو می‌کند ای کاش! همان خاک نخستین بود^{۲۷۶} و بشر نشده بود.

وجه دیگر همان زشتی باطن است، آن را آشکار می‌کنیم به طوری که نتواند با آن وضع «مضی؛ بگذرند»، دنبال کاری بروند: «لا یرجعون إلی حالة الأولى؛ نتوانند به خودی خود این حال را از خود دور کنند».

عمر طولانی و بازگشت به حال نخستین

آنگاه برای استدلال قدرت که اگر بخواهیم این کار را می‌توانیم بکنیم، می‌فرماید:

وَمَنْ نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ.

^{۲۷۶} (۱) ... يَقُولُ الْكَافِرُ يَأْتِي كُنْتُ نُرَا بَا E\ نأ: ۴۰.

خدایی که به تدریج تو را به حالت زشتی نخستین برگرداند، می‌تواند یک‌باره این کار را بکند.

انسان از اول تولد، قوایش رو به نیرومندی و قوت است. اکثر تا سن چهل، بعضی تا ۳۳. از چهل به بعد رو به نکس و تنزل است تا «ارذل

(۱) - ... يَقُولُ الْكَافِرُ يَلَيْتَنِي كُنْتُ تُرَا بَا نَبَأًا: ۴۰.

قلب قرآن، ص: ۲۳۲

العمر» آخر کار که دیگر، قوا از کار می‌افتد؛ چشم از کار افتاده، گوشش نمی‌شنود، دست و پا نیرو ندارد. خداوند برای نمونه بعضیها را نگه می‌دارد تا همه بدانند اگر بمانند چگونه به حال نخستین برمی‌گردند. ۲۷۲ بچه یک روزه هنگام تولد نه چشمش می‌بیند، نه گوشش می‌شنود، نه فهمی دارد،

۳۷ (۱) - ... وَوَنُكْمَسُّنَ يُرْدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا... E\... نحل: ۷۰.

مثل کرم خاکی تنها حسّ ذائقه و لامسه‌ای دارد.
حواس دیگر به تدریج نصیبش می‌گردد، آخر کار
می‌شود مثل بچه هنگام تولّد.

اگر عمر طولانی پیدا کرد، بینایی چشم و شنوایی
گوش نیز از بین می‌رود و حافظه کار نمی‌کند.

آن خدایی که این کار را به تدریج می‌کند، هنگام
پیری، قوا را می‌گیرد، می‌تواند این کار را بکند؛
چشم و گوش و حافظه و غیر ذلک را بگیرد، دلیل
این که: **لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا ... وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَهُمْ ...** این
است که هنگام پیری این کارها را می‌کنیم.

علاوه بر این که این آیه برهان برای قبل است،
موعظه‌ای برای مسلمانان است.

بهره بردن از نعمت جوانی

ای جوانها! تا هنوز به نکس نرسیده از عمرتان، از نعمت جوانی، بهره ببرید. بدنتان صحیح و قوا سالم است، تا گوش کار می کند، معارف و مواعظ را بشنوید، تا هنوز چشمت کار می کند، آیات خدا را نگاه کن عبرت بگیر. حدیث و قرآن بخوان. تا هنوز پا حرکت می کند به مجالس

(۱) - ... وَمِنْكُمْ مَّنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا ... نحل: ۷۰.

قلب قرآن، ص: ۲۳۳

علم و حضور عالم و مساجد و مشاهد مشرفه، مشرف بشو، در هر حالی از حالات رکوع و سجود و قیام همین است، از قوا استفاده کنید.

مروی است: «امام صادق علیه السلام در سجده (پانصد مرتبه راوی شمرده) پانصد مرتبه «سبحان

اللَّهُ وَبِحَمْدِهِ وَاسْتَغْفِرُ اللَّهَ» می فرمود.^{۲۷۸} در کشف الغمّه می نویسد:

«حضرت سجّاد علیه السلام هزار مرتبه غلامش می شمارد که خواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَعَبُّدًا وَرَقًّا».^{۲۷۹}

اما عمر که رو به بالا رفت، دیگر این قوا نیست. نمی تواند در سرما نصف شب بلند شود، وضو بگیرد، ساعتی در سجده بماند.

غنیمت شمردن پنج چیز قبل از پنج چیز

در عین الحیوه مجلسی منقول است از خاتم انبیا محمد صلی الله علیه و آله:

«یا اباذر! اغتتم خمساً قبل خمس: شبابک قبل هرمک وصحتک قبل سقمک وغناک قبل فقرک

^{۲۷۸} (۱) - وسائل الشیعه: ۶ / ۳۸۰ / ح ۶.

^{۲۷۹} (۲) - بحارالأنوار: ۸۵ / ۱۶۶.

وفراغك قبل شغلک و حیاتک قبل موتک».^{۲۸۰} پنج چیز را قبل از این که ضدّش برسد، غنیمت شمار، جوانی را پیش از پیری. از اوّل تکلیف شروع می‌شود تا حدّ اکثر سی و سه تا چهل، از چهل به آن طرف در سن شیخوخیت می‌افتد. ای کسانی که هنوز چهل ساله نشدید، قدر بدانید. جوانیتان را در باطل نگذرانید. در کودکی پستی، در جوانی مستی، در پیری سستی، پس خدای را کی پرستی؟

(۱) - وسائل الشیعه: ۶ / ۳۸۰ / ح ۶.

(۲) - بحار الأنوار: ۸۵ / ۱۶۶.

(۳) - بحار الأنوار: ۷۷ / ۷۵.

قلب قرآن، ص: ۲۳۴

^{۲۸۰} (۳) - بحار الأنوار: ۷۷ / ۷۵.

بی‌نیازی را قبل از نیازمندی دریاب، پیش از آن که نتوانی. هر خیری که بتوانی زود انجام بده.

آدمی که سالم است باید از سلامتی بهره ببرد پیش از آن که از او گرفته شود، بیمار شود.

یکی از اهل علم، حادثه‌ای برایش پیش آمده بود، نمی‌توانست حرف بزند، حالت سکته‌ای عارضش شده بود. ای زبانهای گویا که به آسانی زبانتان می‌جنبند! وقتی می‌آید که آرزو می‌کنی کلمه‌ای با این زبان بگویی نمی‌توانی، پس حالا غنیمت شمار.

آدمی در زندگی در معرض آفات است. هر فردی برایش پیشآمدهایی می‌شود. اسباب اشتغال فکر می‌گردد. کسی که فارغ البال است زود با یاد خدا و آخرت بار سفر می‌بندد پیش از آن که سرگرمیها نگذارد. از همه مهمتر زندگی پیش از مرگ را غنیمت شمار.

هر نفس زانفاس آن نفس سوی
عمرت گوهریست خدایت رهبریست

۲۸۱ «واستعملنی بما تسألنی غداً عنه واستفرغ ایامی
فیما خلقتنی له». ۲۸۲ دعای زین العابدین علیه السلام
است. جداً آن را از خدا بخواه. خدایا! آنچه فردای
قیامت از ما پرسش می‌شود، ما را موفق بدار. انجام
واجبات و ترک محرّمات. چند روزی از عمر که
باقی مانده، فراغتی ده که همراهش به بندگی تو
بگذرد.

(۱) - عطار نیشابوری / منطق الطیر (با اندکی اختلاف).
اختلاف).

(۲) - ترجمه صحیفه سجّادیه / دعای ۲۰: ۹۲.

۲۸۱ (۱) - عطار نیشابوری / منطق الطیر (با اندکی اختلاف).

۲۸۲ (۲) - ترجمه صحیفه سجّادیه / دعای ۲۰: ۹۲.

قلب قرآن، ص: ۲۳۵

قوّت و ضعف انسان

از اوّل قرار گرفتن نطفه در رحم، از اوّل تکوین لحظه به لحظه رو به اشتداد و پیدایش قوای بدنی است تا خلقتش در چهار ماهگی کامل گردد. پس از دمیده شدن روح در بدن، آماده پیدا شدن قوای حیوانی می‌گردد.^{۲۸۳} آخرین سنی که منتهای شدت قواست به حسب روایتی که از امام صادق علیه السلام رسیده است، سن ۳۳ سالگی است. و شاید ناظر به اکثر خلق باشد که می‌فرماید کسی که سنش ۳۳ سال باشد **بَلَغَ أَشُدَّهُ** است، به سنّ کمال رسیده‌است. از ۳۳ تا چهل، سنّ وقوف است. قوا نه‌زیاد می‌شود نه کم.

^{۲۸۳} (۱) - إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا E\انسان: ۲.

آن حدی که پیدا شده از چهل به بعد قوس نزول است، اوّلِ نکس است.^{۲۸۴} «نکس»، به معنی برگشتن و عقبگرد است. اینک از قوه به ضعف می‌رود. همین‌طور که از اوّل کم کم زیاد شد تا سنّ سی سالگی، با کمال قوه‌ای که داشت از چهل به بعد به تدریج کم می‌شود. آنچه به او داده شده از او پس گرفته می‌شود.^{۲۸۵} از بچگی چقدر طول کشید تا دندان درآورد، حالا به تدریج دندانها را پس می‌گیرند. نکس در خلق، یعنی در اعضا و جوارح، نقصان پیدا می‌شود تا به حدی می‌رسد که سنّ خرافت است و دیگر چیزی نمی‌فهمد.^{۲۸۶}

(۱) - إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا انسان: ۲.

^{۲۸۴} (۲) - بحارالأنوار: ۶ / ۱۲۰ / ح ۷.

^{۲۸۵} (۳) - i\ الله الذي خلقكم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوه ثم جعل من بعد قوه ضعفاً وشيبة... E\... روم: ۵۴.

^{۲۸۶} (۴) - i\ ... لكي لا يعلم بعد علم شيئاً... E\... نحل: ۷۰.

(۲) - بحار الأنوار: ۶ / ۱۲۰ / ح ۷.

(۳) - اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِّنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ
ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً ... روم:
۵۴.

(۴) - ... لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا ... نحل: ۷۰.

قلب قرآن، ص: ۲۳۶

بروز ضعف در انسان

بعضی این طور بیان کرده‌اند:

از سنّ چهل، اوّل تنزّل و گرفته شدن قواست؛ اما
ظهورش در خارج که آدمی خودش بفهمد، سال به
سال می‌فهمد؛ مثلاً عکسی از خودش در رأس ۴۱
سالگی بگیرد و خصوصیات قوای بدنی خود را
یادداشت کند، سال بعد در همان وقت عکس دیگر
و معاینه دیگر بکند، آن وقت متوجه می‌شود چقدر

ضعف و فتور پیدا کرده است. از سن پنجاه تا شصت، ماه به ماه آشکار می‌گردد؛ هر ماه که می‌گذرد، می‌فهمد که سرنگون می‌شود.

از شصت تا هفتاد، هفته به هفته آشکار می‌گردد. از هفتاد تا هشتاد، روز به روز ضعف خود را متوجه می‌شود. از هشتاد تا نود، ساعت به ساعت. از نود تا صد، نفس نفس نکس و عقبگرد واضح می‌گردد.

اگر بماند و طول بکشد، عاقبتش مثل همین حالت نخستین در گهواره‌اش می‌شود ادراکات از بین رفته و هیچ نمی‌فهمد؛ البته اکثر مردم چنین هستند؛ ولی بعضی زودتر از چهل، اوّل ضعیف می‌شود. یا برخی از معمرین نکس آنها خیلی دیرتر از مردم معمولی می‌شود؛ ولی مطابق روایت مروی از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله: «عمرامت من میان

شصت سال و هفتاد سال است».^{۲۸۷} روایت شریف
دیگر:

«بین الستین والسبعین معترک المنایا».^{۲۸۸} «شصت
ساله‌ها در میدان مرگ هستند، معرکه موت».

(۱) - أعمار امتی بین الستین إلى السبعین (ارشاد
القلوب: ۴۰).

(۲) - بحار الأنوار: ۶ / ۱۱۹ / ح ۲.

قلب قرآن، ص: ۲۳۷

در جلد دوم بحار الأنوار است^{۲۸۹} که راوی
می‌گوید:

«همراه امام صادق علیه السلام بیرون مدینه در
خدمت حضرت بودیم. آقا نگاهي به کوه احد

^{۲۸۷} (۱) - أعمار امتی بین الستین إلى السبعین (ارشاد القلوب: ۴۰).

^{۲۸۸} (۲) - بحار الأنوار: ۶ / ۱۱۹ / ح ۲.

^{۲۸۹} (۱) - بحار الأنوار: ۶ / ۱۱۹ / ح ۱.

افکند، به راوی فرمود: شکاف کوه را می بینی؟
گفت:

بلی. فرمود: اما من دیگر نمی بینم! گفت: چه شده؟
فرمود: پیر شده ام.

ضعف بصر، نشانه پیری است. نشانه دوّمی، خمیدگی
پشت و سوّم سستی ساق پاست.»

أَفَلَا يَعْقِلُونَ نخستین تعقلی که بر بشر واجب است
آن است که از این موضوع نکس، یقین کند که
مخلوق است، مقهور است.^{۲۹۰} جلو چشمت می بینی
از گهواره تو را به کجا آورد و بعدش هم دوباره رو
به ضعف آورد، پس بدان، تحت تربیت دیگری
هستی، جوان می کند، پیر می کند، قوه می دهد و
می گیرد، دست من و تو نیست.

سه درخواست شاهزاده از اسکندر

^{۲۹۰} (۲) - (۱) وَهُوَ الظَّاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ... انعام: ۶۱.

داستانی راجع به اسکندر ذکر می کنند که به یکی از شاهزادگان ممالکی که تسخیر کرده بود، گفت: «ملازم و همراه من باش و آنچه بخواهی به تو می دهم. گفت: تنها سه حاجت دارم برای من تأمین کن:

اول: این که جوانی مرا نگهدار.

گفت: من مال خودم را نمی توانم نگهدارم.

دوم: عافیت مرا نگهدار.

(۱) - بحار الأنور: ۶ / ۱۱۹ / ح ۱.

(۲) - وَهُوَ أَلْقَاهُ فَوْقَ عِبَادِهِ ... انعام: ۶۱.

قلب قرآن، ص: ۲۳۸

سوم: بقای مرا تضمین کن.

گفت: این چیزهایی که تو می‌گویی از من نمی‌آید، از هیچ کس هم نمی‌آید.

این کارها از مبدأ قدرت ساخته است. همه طبیبها با همه وسایل از مرگ نمی‌توانند جلوگیری کنند، پس بدانند بنده مقهورند، مملو کند.»^{۲۹۱}

لزوم تعقل از گذر عمر

از نکس عمرتان تعقل نمی‌کنید تا بدانید آورنده و برنده، نگاهدارنده، قوه دهنده و گیرنده همه‌اش اوست. من من را کنار بگذار. همان‌طور که واقعاً بنده‌ای، راه و روش هم بنده‌وار باشد.

نکته دیگر، از این نکس تعقل نمی‌کنید که منتهی به فنا می‌شود؛ بنابراین، تا هنوز به نکس نرسیده، سرمایه‌ای پیدا کنی. عمر باقی بیایی.

^{۲۹۱} (۱) - ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا مَثَلًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ... E\... نحل: ۷۵.

چراغی که می‌خواهد خاموش شود، زود لامپ یا چراغ نفتی دیگر یا نفت پیدا کن تا وقتی خاموش شد، چیزی داشته باشی. عمر تا هنوز فنا نشده کاری برای خودت بکن؛ لذا گفته‌اند: «تا سن به چهل نرسیده سعی کنید ملکات پسندیده پیدا کنید» بلکه عبودیت و معارفی نصیبش گردد. از چهل به بعد زیاد شدن آنچه دارد می‌باشد.

(۱) - ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ
... نحل: ۷۵.

قلب قرآن، ص: ۲۳۹

جلسه بیست و نهم: کفر کفار و مشرکین درس‌پیچی
از فرامین الهی

وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَعُوا مُضِيًّا وَلَا
يَرْجِعُونَ* وَمَنْ تُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْآلِ لَنُحْلِقِ أَفْلًا
يَعْقِلُونَ.^{۲۹۲} فرمود: لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا اشاره به استحقاق
کفار و مشرکین است که این قدر آیات بینات بر آنها
خوانده می‌شود، سرپیچی می‌کنند؛ چشم دلشان را
کور کرده‌اند، جا دارد ما نیز آنها را کور کنیم به
قسمی که مسیرشان را تشخیص ندهند؛ چنانچه
سزاوارند آنها را مسخ کنیم، سرجایشان خشکشان
کنیم؛ مثل سنگ که راه پیش و پس نداشته باشند،
نه به جلو بتوانند بروند نه برگردند. حقیقتش است.
کسی که از این همه موعظه و نصیحت، تکان
نمی‌خورد، صورتشان هم مثل دلشان گردد.

یا این که باطنشان که خوی حیوانی وزشت است، یا
سبع و درنده هستند و بهتر این است که ظاهرشان
رامثل باطنشان سازیم، مثل اصحاب سبت که صبح

^{۲۹۲} (۱) - یس: ۶۷ - ۶۸.

کردند در حالی که به صورت میمون و خنزیر شدند. اگر بخواهیم می توانیم؛

(۱) - یس: ۶۷ - ۶۸.

قلب قرآن، ص: ۲۴۰

اما حکمت الهی بر این است که مهلتشان داده شود، شاید برگردند.^{۲۹۳} اگر بنا شود هر بشری تا گناه می کند، او را به عقوبت بگیرند، زندگی در زمین میسر نمی شود^{۲۹۴} بلکه باید مهلتش داد، شاید پشیمان شود، بر فرض پشیمان هم نشود، مگر از ملک خدا می شود فرار کند؟ گنهگار کجا برود که از ملک و حکومت خدا بیرون باشد، در هر آنی خدا قادر است از او انتقام بگیرد.

^{۲۹۳} (۱) - وَأَمَّا تَأْتِيَتْ بِهِمْ لَبِيفُوا إِلَىٰ أَمْرِكَ (ترجمه صحیفه سخادیه/ دعای ۴۶: ۲۰۶).

^{۲۹۴} (۲) - وَإِلَّا يُولُؤُوا خِذُّ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَّا تَرَكُ عَلَيْهَا مِنْ ذَاتِهِ... E\... نحل: ۶۱.

لطف حق با تو چون که از حد
مدارها کند بگذرد رسوا کند

حسین علیه السلام دستهای چسبیده را باز می کند

یک نفر بی باک بود که از نظر و لمس اجنبیه پرهیز نمی کرده تا جایی که در مسجد الحرام نیز مرتکب این گناه می شد. در حجر اسماعیل؛ جایی که مردم استغفار و دعا می کنند، زنی به پرده کعبه چسبیده دستهای خود را به پرده گرفته بود، این مرد دستش را روی دست آن زن گذاشت؛ ناگهان دستها به هم چسبید، رسوایی به بار آمد. بنابر آنچه در مناقب نقل کرده است، نزد قاضی در مسجد می برند. قاضی گفت: جز این که با کارد این دو دست را از هم جدا کنیم چاره‌ای نیست، همه حیران هستند.

اوقاتی بود که حسین علیه السلام به مکه آمده و در این هنگام به مسجد تشریف آورد. این دو نفر را خدمت ابی عبدالله علیه السلام آوردند. حضرت، اول از مرد عهد گرفت که دیگر این گناه را ترک نماید؛ آنگاه حضرت دعا فرمود، دست مبارکش را به میان آورد و آن دو دست را جدا فرمود.

(۱) - **وَإِنَّمَا تَأْنِيتٌ بِهِمْ لِيَفِيؤُا إِلَىٰ أَمْرِكَ** (ترجمه صحیفه سجّادیه / دعای ۴۶: ۲۰۶).

(۲) - **وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٍ... نحل: ۶۱.**

قلب قرآن، ص: ۲۴۱

فرجام بی احترامی به نماز

در جلد ۴۸ بحار مروی است که:

«زنی، ضره یعنی هوو داشته. شوهرش زن دیگری داشته.

نوعمآ در کمین رقیبش بود. روزی شوهرش وارد منزل شد در حالی که این زن مشغول نماز بود، رفت رو به سمت زن دیگرش.

زن در حال نماز رویش را برگرداند ببیند شوهرش چه می کند، صورتش به همان حال ماند.

شهید ثانی هم این روایت را نقل کرده است:

کسی که در نماز صورتش را برمی گرداند، به این طرف و آن طرف می کند، آیا نمی ترسد که خداوند صورتش را به شکل الاغ بگرداند؟!^{۲۹۵} شهید می فرماید: شاید اشاره به وضع باطن باشد که صورت باطنی اش به شکل الاغ گردد.

^{۲۹۵} (۱) - اما يخاف الذي يحول وجهه في الصلوة ان يحول الله وجهه وجه حمار (رسائل / اسرار الصلوة: ۱۲۱).

زن بیچاره دست به دامن شوهرش شد بلکه طبیعی
بیاورد. هر جا اهل اطلاع بود گفت. اگر کسی
بخواهد صورتش را به فشار برگرداند، با خرد شدن
استخوان گردنش همراه است.

او را خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام
آوردند. امام علیه السلام امر به توبه فرمود. پس از
این که توبه صادقانه کرد، دست مبارکش را پیش
آورد و صورتش را برگرداند.^{۲۹۶}

(۱) - **أَمَّا يَخَافُ الَّذِي يَحْوُلُ وَجْهَهُ فِي الصَّلَاةِ أَنْ
يَحْوَلَ اللَّهُ وَجْهَهُ حَمَارًا (رسائل / اسرار الصلوة:
۱۲۱).**

(۲) - **بحار الأنوار: ۴۸ / ۳۹ / ح ۱۵.**

قلب قرآن، ص: ۲۴۲

^{۲۹۶} (۲) - بحار الأنوار: ۴۸ / ۳۹ / ح ۱۵.

وَجُوب نَهِي كَرْدَن اَز رُوزَه خَوَارِي

آي گنهكاران و بي باكان! شنیده شده روزه خوری آشكار، عادی شده است. آیا دكاندارها مسلمانند؟ روزه خوری آشكار رامی بیند و ساكت می نشینند؟ به قول علی علیه السلام كه می فرماید: «میت الاحیاء؛ ای مرده متحرک»؛ یعنی ای کسی كه گناه علی را می بینی و نهی نمی کنی! باك نداری؟ باید نهی کنید؛ حتی اگر طرف، مسافر هم باشد، حق ندارد علی چیز بخورد.

دلیل برای این كه می توانیم تغییر خلقتشان دهیم، همین تغییر (انسانها به جوانها و پیرهاست): وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ.

پاداش احترام كردن به كهنسالان

اسلام سفارش پیرها را زیاد فرموده است. بر هر مسلمانی واجب است رعایت پدر و مادر پیر را بکند.

اگر اسباب ناراحتی آنان را فراهم کردی اولاً: از آثارش در همین دنیا خودت نیز ممکن است مبتلا بشوی، از این گذشته، خطر عاقبت به شری است.

به علاوه، بر هر مسلمانی اکرام پیرها واجب است. هر کس مویی در اسلام سفید کرد بر همه اکرامش لازم است. نمی تواند راه برود، زیر بغلش را بگیرد، احتیاجی دارد، برایش فراهم کرده رفع نیازش بکنید. از چیزهایی که موجب امن از فزع اکبر در قیامت می شود: «اکرام ذی شیبۀ فی الاسلام؛ گرامی داشتن مویی که در اسلام سپید شده»، است.

أَفَلَا يَعْقِلُونَ کسی که مسخ تدریجی را می بیند آیا پی به قدرت خدا بر طمس و مسخ نمی برد؟ نگاه عکس جوانی ات بکن و سپس نگاهی هم

قلب قرآن، ص: ۲۴۳

در آینه بنما، می‌توانیم او را به صورتهایی برگردانیم که بوزینه‌ها و خنزیرها نزد او زیبا باشند.

نیرومندتر شدن ملکات در کهنسالی

آدمی دارای دو جنبه است خلق و امر: ... **أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ**.^{۲۹۷} بدنی دارد و روحی. موضوع نکس به واسطه پیری راجع به خلق است. قوای جسمانی رو به ضعف می‌رود تا پست‌ترین مراتب که سن خرافت است که مثل بچگی او می‌شود.

اما روح آدمی، اگر کسی از اول جوانی‌اش جهت روحش را تقویت و تکمیل و تزکیه و تصفیه کرد تا سن چهل سالگی، خودش را اصلاح کرد، آدم شد؛ یعنی از پول پرستی، زن پرستی، ماده پرستی خلاص و مستقل شده، موحد و یکتا شناس گردیده، غیر

^{۲۹۷} (۱) - اعراف: ۵۴.

خدا را مؤثر نمی‌داند، حرص و حسد و بخل و نفاق و کینه ندارد، دیگر اذیت نمی‌کند. سگ، پای آدم را می‌گیرد نه آدم. بعضی هستند با زبانشان کار دندان سگ را انجام می‌دهند، با این تفاوت که سگ، بدن را متأثر می‌کند؛ اما این آدم دل را جریحه‌دار می‌کند.

خلاصه، اگر کسی در جوانی‌اش اصلاح شد، به تدریج پاک شد تا ملکه‌اش گردید، ملکاتش از چهل سالگی به بعد کامل تر و بیشتر و بهتر می‌گردد.

وای اگر در جوانی‌اش بی‌بند و بار شد! به هر حرامی روی آور شده خودخواه و خودپرست و راحت طلب شده است. به چهره

(۱) - اعراف: ۵۴.

قلب قرآن، ص: ۲۴۴

سالگی که رسید، این ملکات قوی می‌شود.

مروی است: «کسی که چهل سالش شد و اصلاح نشد، شیطان پیشانی‌اش را می‌بوسد، می‌گوید به قربان کسی که دیگر امید خیری به او نیست».^{۲۹۸}
بالآخره: **وَمَنْ تُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ** - **لا في الأمر** -
هرچه بدنش رو به زوال و سستی است؛ ولی روحش در پیری، قوی‌تر می‌شود در آنچه در جوانی‌اش بوده است. اگر در جوانی‌اش کمالات آدمی را تحصیل کرده باشد؛ سخاوت، کرم، عفو، در سن پیری سخاوتش بیشتر می‌شود. حاضر است جانش را در راه خدا بدهد. هنگام ملاقات ملک‌الموت با شوق تمام، جان می‌دهد.

این جان عاریت که
به حافظ سپرده
دوست
روزی رخس بینم و
تسلیم وی کنم

^{۲۹۸} (۱) - مستدرک سفینه البحار: ۴/ ۶۴ (با اندکی تفاوت).

وای به آن بدبختی که مال را پنهان می‌کرد! خرج نمی‌کرد. در پیری بخل و حسدش قوی‌تر می‌گردد.

مؤمن که نود ساله شد، ندا می‌رسد:

«یا أسیر الله فی الأرض قد غفر الله لك ما تقدّم من ذنبك وما تأخّر».^{۲۹۹} «ای اسیر خدا در زمین! خدا گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشید».

خلاصه، در سنّ پیری، عجز از سر تا پا می‌ریزد؛ لذا در شرع سفارش شده: «ای مسلمانان! به پیرها احترام کنید، ترحّم کنید، اکرام نمایید».^{۳۰۰}

^{۲۹۹} (۲) - حصال: ۵۴۶ / ح ۲۵ (با اندکی اختلاف).

^{۳۰۰} (۳) - بحار الأنوار: ۳۵۷ / ۹۶.

(۱) - مستدرک سفینه البحار: ۴ / ۶۴ (با اندکی تفاوت).

(۲) - خصال: ۵۴۶ / ح ۲۵ (با اندکی اختلاف).

(۳) - بحار الأنوار: ۹۶ / ۳۵۷.

قلب قرآن، ص: ۲۴۵

ثبت عبادات جوانی در سنین کهنسالی

پیرهایی که منحی شده‌اند، خدا به برکت آنان بلا را از شهر و آبادی دور می‌کند؛ چون مورد رحم خدایند. اگر در جوانی قدردانی کرده باشد، در سنّ پیری که افتاده است، همان اعمال جوانی‌اش را برایش ثبت می‌نمایند.

مروی است: «هر کس در سنّ پیری عباداتی که در جوانی می‌کرد و حالا نمی‌تواند بکند، برایش مرتّب

ثبت می نمایند. در جوانی دو ساعت تهجد داشت، حالا پیر است و ضعیف، نمی تواند، برایش ثبت می گردد».

ای کسانی که ستان به چهل هنوز نرسیده! دست و پای بزنید که بعدها نتیجه اش را خودتان می برید.

دو رشته تعقل را یادآوری کردیم. خداوند توفیق تعقل عنایت فرماید. زین العابدین علیه السلام عرض می کند:

«خدا یا! مادامی که عمرم در بندگی تو صرف می شود، عمرم ده و هنگامی که عمرم چراگاه شیطان می شود، در معصیت تو می خواهد صرف شود، از راه بندگی ات جدا گردم، زود مرگم بده پیش از آن که غضب تو شامل حالم گردد و مستحقّ عقوبت گردم». ۳۰۱

۳۰۱ (۱) - وعمرنی ماکان عمری بذلة فی طاعتک فإذا کان عمری مرتعاً للشیطان فاقبضنی الیک قبل ان یشق مقتک الیّ او یشحکم غضبک علیّ (ترجمه صحیفه سجّادیه / دعای ۲۰: ۹۴).

(۱) - وعمرنی ما کان عمری بذلّه فی طاعتک فاذا کان عمری مرتعاً للشیطان فاقبضنی الیک قبل ان یسبق مقتک الیّ او یتحکم غضبک علیّ (ترجمه صحیفه سجّادیه / دعای ۲۰: ۹۴).

قلب قرآن، ص: ۲۴۶

جلسه سی ام: تهمت‌های ناجوانمردانه به پیامبر خدا
صلی الله علیه و آله

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ.^{۳۰۲} پس از آن که نسبت به منکرین خدا و انبیا و معاد، تهدیدهایی را بیان فرمود، اگر بخواهیم آنان را کور یا مسخ می‌کنیم، آنگاه تهمتی که

^{۳۰۲} (۱) - یس: ۶۹.

مشرکین به محمد صلی الله علیه و آله می زدند، رد می فرماید. هر باطلی در برابر حق، چون حربه ای ندارد، به تهمت می چسبد، برای این که وارونه جلوه دهد؛ خودش را حق و طرف را باطل نشان دهد، تهمت می زند تا بخواهد ثابت شود در میان بشر، عده ای گمراه شده اند؛ چون همه اهل تحقیق نیستند، چه بسا با یک حرف می پذیرند. تهمت اثر دارد.

مشرکین مکه در برابر خاتم الأنبیاء و پیشرفت اسلام و توجه دلها به قرآن، جوانها بت پرستی را مسخره می کردند. از پدر و مادرها کناره می گرفتند. دور هم جمع شدند چه کنیم در برابر محمد صلی الله علیه و آله. ولید- که بزرگترشان است- در مجلس گفت کاری نمی توانیم در برابر محمد صلی الله علیه و آله

(۱) - یس: ۶۹.

قلب قرآن، ص: ۲۴۷

و قرآن کنیم جز این که بگوییم سحر است. این حرف را شایع کنیم که محمد ساحر و سحرش هم قرآن است. اگر کسی پرسد اولاً مردم که نوعاً اهل تحقیق نیستند، بر فرض اگر کسی پیدا شد و پرسید کجایش سحر است؟ باید بگویند چون تفرقه می اندازد. همان طوری که ساحرها جدایی می اندازند، محمد هم بین پدرها و مادرها با جوانها جدایی انداخته است؛ جوانهای ما را از بتکده جدا کرده است.

مدتی گذشت و این تهمت کهنه شد. تهمت دیگری بستند، گفتند: «او شاعر است». در این آیه شریفه این افترا را رد می فرماید؛ لذا بحث ما راجع به

موضوع «شعر و شاعری» است. اصلاً شعر یعنی چه؟ شعر، قضیه؛ یعنی موضوع و محمولی است که واقعیت ندارد و از قضایای تخیلی است. صرف توهم است بدون این که در خارج واقعیتی داشته باشد. آن را در وزنهای مقررری که در فن آن ذکر شده با سجع و قافیه بیاورند. وزن هم برای شدت تأثیر است برای این که بیشتر اثر کند، زرق و برقش می دهند که همان رعایت وزن مصرع و قافیه است؛ مثلاً یکی به دیگری می گوید:

اینها همه اش شعر است؛ یعنی مطالبی است که حقیقت ندارد. در ضمن الفاظ زرق و برق دار ذکر شده است به طوری که مشهور شده از احسن اوست اکذب او؛ مثلاً فردوسی در شاهنامه اش درباره جنگ رستم و اسفندیار در آن وقتی که رستم به میدان آمد، در اثر جنگ زیر سم اسبها می گوید:

ز جور مخالف در آن زمین شش شد و
پهن دشت آسمان گشت هشت

یک طبقه زمین رفت آسمان و شد شش و آسمانهای
هفتگانه هم شد

قلب قرآن، ص: ۲۴۸

هشت! هر چه دروغ تر باشد، جالب تر است؛ لذا در
مدح و ذم وضع عجیبی شعرا داشتند، با قصیده‌ای
ظالمی را عادل درجه یک، یا بیچاره عادل را آدم
ظالم معرفی می کردند.

به هر حال، به پیغمبر می گفتند شاعر هستی. شما یک
آیه‌ای در این قرآن پیدا کنید که واقعیت نداشته و
تخمین باشد:

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشَّرَّ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ.

«ما نه به او شعر یاد دادیم و نه او سزاوار شاعری است.»

پیغمبر، معلم آسمانی بشر است؛ آموزنده، شاعر به خیال اندازه است، کدام شاعر، علم و کمالی به اجتماع می‌دهد.

در قرآن، شعر و شاعری مذمت شده است^{۳۰۳} و شاعران، پیروی می‌کنند ایشان را گمراهان. آیا نمی‌بینی که ایشان در هر وادی سرگشته می‌روند و می‌گویند آنچه انجام نمی‌دهند، مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته بجای آوردند

پس معلوم گردید مقصود از شاعر و شعر مذموم چیست؟ یعنی کسی که قضیه دروغ و تخیلی را در الفاظ مسجع و مقفی بگوید و اما اگر کسی قضیه

^{۳۰۳} (۱) - وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَالًا يَنْعَلُونَ \ شعراء: ۲۲۴ - ۲۲۶.

حقّی را که الفاظ مسجّع و مقفّی داشته باشد بگوید،
مانعی ندارد.

موعظه یا مدح اهل بیت یا مراثی ایشان به شعر
گفتن چون اثرش به مراتب بیشتر است، مطلوب
است؛ لذا در قرآن مجید بلافاصله استثنا فرموده
است:

إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ از شعرای مذموم استثنا شده‌اند
اهل ایمان و کار نیک.

(۱) - وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ
وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ شعراء:
۲۲۴ - ۲۲۶.

قلب قرآن، ص: ۲۴۹

شاعری که زبانش را از دروغ و مدح کسی که سزاوار مدح نیست یا مذمت کسی که سزاوار مذمت نیست، بسته است.

قصیده‌ای می‌گفتند در مدح ظالمی سراسر دروغ و مدح بی‌جا و مبلغ هنگفتی از بیت المال مردم بیچاره می‌گرفتند. اگر کم می‌داد، قصیده‌ای در مذمتش می‌گفتند؛ نظیر بعضی از روزنامه نویسا در زمان ما. شاه مخلوع در سال، میلیونها دلار به خارج می‌فرستاد برای روزنامه‌ها و مجلات خارجی تا این که حقایق را ننویسند بلکه وارونه جلوه دهند، تعریفش کنند.

به هر حال، روزنامه نویسا هم مانند شعرا می‌توانند با این قلمشان تأیید حق کنند. به عالم اسلام و مسلمین خدمت کنند؛ چنانچه می‌توانند با قلمشان حق را بکوبند، اسرائیل را تأیید کنند.

انحراف حسان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

اشعار سعدی مخصوصاً در مواعظش، نه آن شعری است که مذموم باشد و در اسلام مذمت شده باشد. می‌فرماید: «شکمی که از چرک و خون پر شود، بهتر از شکمی است که از راه شعر و شاعری پر شود». شعری که در مسجد و ایام جمعه مکروه است نه آن حقایق و فضایل اهل بیت و مرآتی و مواعظ است، قبایح دشمنان اهل بیت و مشرکین را ذکر کنند. در صدر اسلام مشرکین، شعرای داشتند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اسلام بد می‌گفتند. چند نفر از شعرا که مسلمان شده بودند، اشعاری در برابر آنها می‌گفتند که آتششان می‌زدند. هرچه خلاف اسلام بود، می‌کوبیدند.

در تفسیر مجمع نقل کرده پیغمبر در مسجد النبی
صلی الله علیه و آله امر می فرمود

قلب قرآن، ص: ۲۵۰

حسان به منبر برود و اشعارش را در هجو مشرکین
بخواند. یک بار پس از آن که اشعارش را خواند،
فرمود: «این شعر تو از تیرهای زهرآلود، اثرش
بر مشرکین بیشتر است». و همین طور هم بوده است.
در غدیر خم هم اشعاری در قضیه خلافت و وصایت
علی علیه السلام گفته اند. در همین مورد است که
به حسان فرمود: «مادامی که کمک ما می کنی،
مؤید به روح القدس هستی».

و اشاره به انحراف حسان پس از پیغمبر است که به
سمت معاویه کشیده شد و راستی از معجزات پیغمبر
است که به طور مطلق دعایش نفرمود.

حسان در آخر عمر، طرف معاویه رفت و اشعاری در مدح معاویه و مذمت علی علیه السلام نیز سرود!! عاقبت به شرّ شد؛ لذا پیغمبر فرمود:

«مادامی که در جاده حق هستی، کمک حق می کنی، مؤید به روح القدس هستی».

اگر کسی حق بگوید، راستی موعظه کند، بسیار ممدوح و مورد لطف است.

حکایت جالب سیدمرتضی و حسین بن حجاج
(شاعر اهل بیت)

به مناسبت روز نوزدهم از علی علیه السلام بگویم. در سنه ۳۰۰ هجری، مسعود بن آل بویه به نجف اشرف آمد. عضدالدوله، گنجی پیدا کرده بود می خواست قبر علی علیه السلام را بسازد؛ لذا مسعود را به نجف فرستاد و سرگرم بنا و تعمیرات و تأسیسات شد. در همان اوقات، شاعر روزگار جناب حسین بن

حجاج از شعرای فصیح عرب که فضایل علی علیه السلام را آشکار

قلب قرآن، ص: ۲۵۱

می کرد، اشعاری به مناسبت تعمیر قبر گفته بود. در مجلس رسمی با حضور آل بویه و سید مرتضی نقیب سادات قصیده‌اش را خواند:

«یا صاحب القبة البيضاء فی النجف».^{۳۰۴} راستی
شعرش هم عجیب است. فضایل علی علیه السلام را
در این اشعار جمع کرده بود. هر شعرش اسباب
روشنایی چشم دوستان و کوری چشم دشمنان علی
علیه السلام بود. همین طور که می خواند، رسید به
جایی که طعن بر خلفا ابی حنیفه و خلاف تقیه بود؛
لذا سید مرتضی به ملاحظه تقیه، نهیب کرد و گفت:
«کافیست».

^{۳۰۴} (۱) - مستدرک سفینه البحار: ۵ / ۲۳۸.

حسین شاعر با ناراحتی مجلس را ترک کرد. به جای احسنت و آفرین وصله و خلعت، او را نهیب دادند. محزون و غمگین به خانه رفت.

شب در عالم رؤیا علی علیه السلام را دید، فرمود:

«یابن الحجاج! ناراحت نباش، من برای جبرانش دستور دادم فردا سید نزد تو بیاید و سر جاییت بنشین تا احترامت نگهداشته شود.»

سید مرتضی خلیلی جلیل القدر است. به حسب ظاهر هم نقیب سادات و بزرگ علویهاست. شب در خواب، جدش علی علیه السلام را دید در حالی که بر او خشمناک است. گفت: یا مولای! من فرزند و مخلص شمایم، چه شده مورد غضب شما شده‌ام؟

فرمود: «چرا دل شاعر ما را شکستی؟ (شاعرهای اهل بیت جانشان را به کف دستشان گرفته بودند. راستی جانشان در خطر بود؛ لذا سخت مورد علاقه

اهل بیت بودند) فردا می‌روی از او عذر
می‌خواهی و به علاوه

(۱) - مستدرک سفینه البحار: ۵ / ۲۳۸.

قلب قرآن، ص: ۲۵۲

سفارش او را به ابن‌بویه می‌کنی (تا جایزه فراوانی
به او بدهد)».

سید هم با آن جلالت قدرش، خودش برخاست به
در خانه ابن حجاج رفت. ابن حجاج از داخل خانه
صدا زد: «آن آقای که شما را فرستاده است به من
هم امر فرموده است از جایم برنخیزم». سید هم
پاسخ داد سمعاً و طاعةً. بر او وارد شد و معذرت
خواست و او را با خود نزد آل بویه برد و معرفی‌اش
کرد که مورد نظر آقا علی علیه السلام است، خلعت
و انعام مستمر برایش مقرر داشت.

برگردیم. غالباً شعر، دروغگویی و دروغ پردازی است. قرآن صدق محض است؛ جدا کننده باطل از حق است.^{۳۰۵}

قرآن یادآور خدا و آخرت

شعر جز غفلت از خدا و آخرت چیزی نیست، در حالی که قرآن یادآور خدا و صفات و افعال خدا و آخرت است.

شعر، شهوات را تحریک می کند؛ اما قرآن شخص را رو به خدا می برد. معلّم آسمانی کجا و شعر و شاعری کجا؟ **وَمَا يَنْبَغِي لَهُ** قرآنش متذکر است. ذکر مبین است. یادآور است. حیات بخش است. دستوراتش زنده کننده فرد و اجتماع است. هر اجتماعی که آن را مقتدا ساخت، زنده است ان شاء الله. جامعه ما به برکت قرآن از دست استعمارگران و طاغوتیان

^{۳۰۵} (۱) إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ* وَمَا هُوَ بِالْمُزَّلِ E\ طارق: ۱۳-۱۴.

خلاص شده، سربلند گردیده. از این به بعد مستقل
و در پناه قرآن حیات بخش، جامعه زنده‌ای خواهد
شد: **لَيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا؛ «تا»**

(۱) - **إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ * وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ طارق: ۱۳ - ۱۴.**

قلب قرآن، ص: ۲۵۳

بترساند کسی را که زنده است». اگر حیات داشته
باشید، قرآن را وسیله برای عمل قرار دهید. دیگر
فریب نمی‌خورید. قرآن تکان دهنده است.

آدم جاندار را به حرکت وامی‌دارد.

بهره‌مندی انسان از قرآن

مَنْ كَانَ حَيًّا کسی که زنده باشد، چه جور حیاتی؟
البته مقصود حیات نباتی و حیوانی نیست، حیات
نباتی که همان رشد و نمو باشد و حیات حیوانی

اثرش حرکت به اراده و شعور نسبی است بلکه مقصود جان آدمی است. آثارش امید به خداست. غیر آدمی این اثر را ندارد.

آدمی است که می‌تواند بفهمد کارها همه به دست خداست؛ لذا بر خدا توکل می‌کند و تنها امیدش به خدا و ترسش نیز از اوست. قرآن به کار چنین زنده‌هایی می‌خورد.

... **وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ**.^{۳۰۶} «و محقق و پابرجاست و ثابت گردید قول بر کافرها». مقصود از «قول»، شاید همان باشد که در همین سوره شریف بیان گردید: **لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ** و آن وعده دوزخ بود. راستی کافران سزاوار وعده جهنم می‌باشند؛ کسانی که جان آدمیت در آنها

^{۳۰۶} (۱) - یس: ۷۰.

مرده است، دلی برای آنان نمانده، چشم و گوشی ندارند تا بینند و بشوند و بفهمند. ۳۰۷

(۱) - یس: ۷۰.

(۲) - لَّهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا
وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ
أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ اعراف: ۱۷۹.

قلب قرآن، ص: ۲۵۴

جلسه سی و یکم: خلقت حیوانات برای خدمت به
انسانها

۳۰۷ (۲) - لَّهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ اعراف: ۱۷۹.

أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَمًا فَهُمْ
 لَهَا مَلِكُونَ * وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا
 يَأْكُلُونَ * وَلَهُمْ فِيهَا مَنَعٌ وَمَشَارِبٌ أَفْلا يَشْكُرُونَ *
 وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً لَّعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ * لَّا
 يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ * فَلَا
 يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنََّّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ. ۳۰۸ در
 این آیات شریف تدبّر کنید: **أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا ...؛** آیا
 ندیدند این بشر که خدا به او عقل داده؟ آیا
 نمی‌بیند که ما آفریدیم برایش از آنچه دستهای
 قدرتمان، ملائکه‌هایی که در جمیع اجزا عالم
 منتشرند، ایادی رحمت پروردگار، چه آفریدیم
 چهار پایانی که ایشان مالک آنند، اولاً چگونه
 آفریدیم و بعد چگونه بشر را بر آن مالک
 گردانیدیم، مال او کردیم. خدا چنین قرار داده
 است و گرنه مگر کسی خالق حیوانات است.

مالک حقیقی همان خالق اوست و خدا اگر آن را
ملک بشر قرار نمی‌داد،

(۱) - یس: ۷۱-۷۶.

قلب قرآن، ص: ۲۵۵

نمی‌توانست از آن استفاده نماید. خدا گوسفند را
آفرید تا بشر از جهات مختلف از آن استفاده نماید؛
از گوشت لطیفش بخورد، از شیر و پشمش استفاده
نماید. عضوی از این حیوان نیست مگر استفاده‌ای
برای بشر دارد؛ حتی استخوانها و حتی سم پایش را
در معجونی که سریشم از آن درست می‌کنند، به
کار می‌برد.

وَلَهُمْ فِيهَا مَنَعٌ وَمَشَارِبٌ. چه شرابی لطیف‌تر از شیر
این چهارپایان؟ چه منافعی برتر از سواری گرفتن و
استفاده از گوشت و پشم آنان؟!

أَفَلَا يَشْكُرُونَ؛ «آیا نباید سپاسگزاری کنند؟» تا وقتی که بشر نعمت و منعم شناس نگردد، با حیوان چه فرقی دارد؟ در جهات حیوانی، خورد و خواب و دفع شهوت و غضب، مشترکند. در صنعتگری و غیره هم برخی از حیوانات واردند. هرچه به مرگ از بین رفتنی است، ارزش باقی ندارد، مگر راستی غرض خدایی و آخرتی داشته باشد؛ مثلاً زحمت می‌کشد طیب شود تا به مردم خدمت کند، اگر غرض مادی شد، اجرش همین است. به هر حال آنچه مربوط به انسانیت است و ارزش باقی به تمام معنی دارد، نعمت‌شناسی، منعم‌شناسی و سپاسگزاری از منعم است.

اغفال مردم توسط طاغوتها

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً لَّعَلَّهُمْ يَنْصَرُونَ.

بشری که ما این نعمتها را به او دادیم، شتر و گاو و گوسفند را در اختیارش گذاشتیم، مرکبش هم باشد. شتر چه مرکبی است؟ کشتی صحرا.

قلب قرآن، ص: ۲۵۶

به جای این که بشر، خداشناس تر و سپاسگزارتر باشد، خدا را فراموش نکند، به جای خدای عالم، خداهای موهوم برای خودش می تراشد.

در رأس خدایان باطل، طاغوتهای زمانند. تا گفته می شود بت پرستی، ذهنها به بت سنگی و چوبی متوجه می شود. حقیقت این است که این بتها سپر برای طاغوتها هستند، طاغوتها پشت سر بتها خدایی می کردند و بت و بتکده بهانه بود.

در زمان فرعون، بت و بت پرستی فراوان بود و فرعون به عنوان خدای خدایان مردم را اغفال می نمود.

تمام دیکتاتورها چنین اند. تمام شرک در برابر خداست. آنچه خدا از مردم می خواهد، طاغوتها از مردمان می خواهند، خدا از بشر خواسته فرمانش را ببرد، هرچه خدا فرمود بپذیرد. سلاطین هم همین هستند؛ فرمان ملوکانه در برابر فرمان خدا.

لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ؛ «به امید این که یاری کرده شوند».

در هم شکستن قدرت‌ها در برابر اراده خداوند

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحَضَّرُونَ.

کسانی که به جای خدا دیگران را به امید یاری کردن گرفتند، توانایی یاریشان را ندارند. قشون حاضران هستند ولی کاری هم از آنها نمی آید.

نظیر انقلاب اسلامی ایران که چند هزار مستشار آمریکایی با این همه اسلحه‌های مدرن، قشون نیم میلیونی مجهز برای حفظ سلطنت محمد رضا برای

نگهداری منافع آمریکا؛ ولی وقتی که خدا اراده
بفرماید هیچ

قلب قرآن، ص: ۲۵۷

کدام برایش نافع واقع نگردید. با این که قشون
آماده خدمت است، پشتیبان، امپریالیست است؛ اما
توانایی یاری پهلوی را ندارد.

فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ.

«اندوهناک نکند گفته آنان تو را، ما می دانیم آنچه
نهان می کنند و آنچه آشکار می سازند.»

اگر کفار نیشی می زنند، حزنی به شما راه نیابد،
نسبت به وحدت، کفار طعنه ها می زنند؛ ولی مؤمن
باید به خدای خودش دلخوش باشد، قوی باشد.

در همین انقلاب برای این که روحیه ملت ایران را
ضعیف کند، تهدیدها و شایعه پردازیها می کنند. هر

روز در گوشه‌ای سر و صدایی راه می‌اندازند؛ اما
مؤمنین دلشان به خدای خودشان قوی است همان
خدایی که تا این جا رسانیده اگر مصلحت بداند
آن راه اتمام خواهد رسانید.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران کار افراد نبود، کار
خدا بود. کاملاً از مسیر اسباب بیرون بود؛ لذا
همان طور که ابتدایش امید و نظر به خدا بود، حالا
و بعد هم باید چنین باشد.

اللهم انصر الإسلام والمسلمين واخذل الكفار
والمنافقين واشغل الظالمين بالظالمين واجعلنا بينهم
سالمين غانمين.

قلب قرآن، ص: ۲۵۸

جلسه سی و دوم: لزوم توجه انسان به اصل آفرینش خویش

أُولَئِكَ يَرِ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ.^{۳۰۹} دهها جا از قرآن، آدمی را متذکر فرمود به مبدأ آفرینش و تکوین او که نطفه باشد و امر شده که حتماً آدمی این معنی را در نظر داشته باشد.

می فرماید واجب است که آدمی تدبّر کند. مراد به نظر فکر و دقت است.

ببیند از چه آفریده شده است. از آب جستن کننده که از میان پشت پدر و سینه‌های مادران بیرون می آید.^{۳۱۰} و در جای دیگر می فرماید:

^{۳۰۹} (۱) - یس: ۷۷.

^{۳۱۰} (۲) - فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ \ E طارق: ۵ - ۷.

«آیا انسان به یاد نمی آورد ما او را از پیش آفریدیم. نباید انسان فراموش کند از چه آفریده شده است». ۳۱۱ از تدبیر در اصل آفرینش، یکی برای استدلال به مبدأ تعالی و دیگر،

(۱) - یس: ۷۷.

(۲) - فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ *
يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ طارق: ۵-۷.

(۳) - أَوْلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا مريم: ۶۷.

قلب قرآن، ص: ۲۵۹

استدلال برای معاد است. سومین بهره، اصلاح حال خودش می باشد.

۳۱۱ (۳) - أَوْلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا E مريم: ۶۷.

آدمی را و او می‌دارد که صفات حیوانیت و جهالت و غرور و کبر و خودخواهیها را از بین ببرد.

لزوم تدبّر در آفرینش انسان

اما جهت استدلال برای مبدأ تعالی، وقتی که عاقل تدبّر کرد دید نطفه، قطره گندیده بسته شده است، آن وقت خدای تصویر کننده (المصوّر) چه نقشی فرموده از قلب و کبد، مخ و سایر اجزای اصلی بدن و سپس استخوان بندی و غیره، در چه ماده‌ای؟ در مایع و جای تاریک و در غیر سطح. به تعبیر قرآن: **... فِي ظُلْمَةٍ ثَلَاثٍ ...**؛ در تاریکیهای سه گانه: رحم، مشیمه و شکم.

آیا می‌شود خود به خود بدون قدرت فوقی چنین شود؟ حادث بدون محدث، پدیده بدون پدید آورنده قابل قبول عقل و فهم نیست، آن هم چنین پدیده عجیبی، هرچه آدمی در اصل آفرینش خود،

بیشتر تدبّر کند، به علم و قدرت خدا بیشتر پی
می‌برد.

لزوم معاد

پس از آن که آدمی متوجه شد که نطفه در اوّل
پخش بود. نطفه‌ای که از مجرا خارج می‌گردد
عبارت است از مجموعه رطوبات که در بدن آدمی
پخش است، به قدرت الهی این ذرات رطوبت
جمع می‌گردد در اوعیه منی ولذا وقتی نطفه
خارج می‌گردد، سستی عارض همه بدن می‌گردد.

قلب قرآن، ص: ۲۶۰

در روایتی از امام علیه السلام می‌پرسد:

«چرا برای بول، همان تطهیر محل و وضو کفایتی
است ولی برای خروج منی باید همه بدن را شست؟»

می‌فرماید: چون ذرات منی از همه بدن گرفته می‌شود.^{۳۱۲} مرتبه دیگر هم پخش و متفرق بود؛ زیرا نطفه حاصل از تغذیه است. خوراکی که آدمی می‌خورد، مقداری از آن نیز به صورت ماده منوی از او دفع می‌گردد. خوراک چه بود؟ برنج و گندم و سبزی در زمین پخش بود. ذرات پراکنده جمع شد به صورت برنج و گندم درآمد. وارد بدن پدر شد. باز پخش شد و سپس به صورت منی در مجرا جمع شد؛ بنابراین، دو مرتبه پخش و جمع شدن را در وجود خودت طی کردی.

پس از مرگ نیز بدن دوباره پخش می‌شود، آیا تعجب می‌کنی برای سومین مرتبه خدا تو را جمع کند.

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ

^{۳۱۲} (۱) - علل الشرایع: ۲۸۱ / باب ۱۹۵ / ح ۱.

در آیه بعد نیز می‌فرماید: **وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ**
خلقت خودش را فراموش کرده است؛ لذا با تعجب
می‌گوید: «چگونه خدا استخوان پوسیده را جمع
می‌فرماید».

اسباب از بین بردن تکبر

سوّمین فایده برای تذکر مبدأ خلقت، اصلاح حال
خود شخص است.

پس از توجه به این که از قطره گندیده‌ای آفریده
شده که همه از آن

(۱) - **علل الشرایع: ۲۸۱ / باب ۱۹۵ / ح ۱.**

قلب قرآن، ص: ۲۶۱

متنفرند. کثیف متعفن. اوّل همه، ماء (آب) است،
آخر هم لاشه مردار و هم اکنون هم حامل قاذورات
و کثافات، پس دیگر کبر برای چه؟

از اصلاحات آدمی به برکت تذکر، تسلیم بودن
برای پروردگار و هر حقی است. وقتی فکر کرد من
در ابتدا قطره گندیده‌ای بودم، خدای من این
قطره را چه کرد، چشم و گوش^{۳۱۳} و زبان و دست
و پا داد تا نعمتهای بزرگ خدا را یاد آورد و
شکرگزار منعمش باشد، تا کر نشوی، نمی‌فهمی
شنوایی چه نعمتی است و همچنین سایر نعمتها.

خدایی که این همه نعمتها را به تو عنایت کرده،
چقدر باید در برابرش تسلیم باشی؟ کسی که غافل
از این حقیقت است، نخستین خصومتش با خدای
خودش هست. اصلاً منکر خدا می‌شود: **فَإِذَا هُوَ**
خَصِيمٌ مُّبِينٌ؛ دشمن آشکار است. ای غافل از اصل

^{۳۱۳} (۱) إِنْ أَخْلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا E\دهر: ۲.

اوّلت. می گوید من هستم خدا نیست. چقدر
بی شعور می شود. مخاصمه و مجادله می کند؛ چون
تفکر نمی کند و گرنه شکور می شد نه خصم؛
باید همیشه عجز نخستینی را فراموش نکند تا چنین
حالی به او دست ندهد. قدری نتیجه جهل و غفلت
است. از امثال عرب در تفسیر روح البیان ذکر
نموده است:

اعلمه	الرمایه	كلّ	فلما	اشتدّ	ساعده
یوم			رمانی		
اعلمه	القوافی	كلّ	فلما	قال	قافیه
حین			هجانی		

۳۱۴ «یک نفری که هیچ تیراندازی نمی‌دانست، او را هر روز تمرین دادم، وقتی که توانست تیربندازد، نخست مراهدف قرارداد وبه من تیر انداخت.»

(۱) - إِنْ أَخْلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا دهر: ۲.

(۲) - سعدی / گلستان.

قلب قرآن، ص: ۲۶۲

«کسی که هیچ شعر نمی‌دانست، قافیه و علم عروض و وزن را یادش دادم، نخستین شعری که گفت هجو خودم کرد.»

مثال سوّمی هم می‌زند:

لقد ريت جرواً فلما صار كلباً عضّ
طول عمری رجلی

«توله سگی را دیدم. او را به خانه آوردم. تربیت کردم تا رشد کرد.

وقتی به حدّ رشد رسید، نخست پای خودم را گاز گرفت.»

حال بشر چنین است. بشری که هیچ نداشت، خدا همه چیز به او داد، حالا منکر خدا می‌شود. منعم را قبول ندارد. خودش را باور دارد و نفی مسؤولیت از خودش قایل است. کاری به خالق و منعم ندارد. مسؤولیت برای خودش قایل نیست. وابستگی خود را به خدا یعنی قیومیت خدا را فراموش می‌کند. استقلال برای خودش قایل می‌شود که خود کفر است.

تسلیم حق نمی‌شود.

قلب قرآن، ص: ۲۶۳

جلسه سی و سوم: لزوم بهره‌مندی از چشم عقل

أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْأَعْيُنَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ. ۳۱۵ آيا ندید انسان که ما او را از نطفه آفریدیم؟ «بری» از «رؤیت» است.

هر چند ظاهرش به معنی دیدن به چشم است لیکن این جا مراد دیدن به چشم عقل است که از دیدن به چشم ظاهر نیز مهمتر و قوی‌تر است.

ادراک به حس ممکن است اشتباه گردد. خطاهای
باصره زیاد اتفاق می‌افتد؛ ولی مهم علم است. اگر
چیزی به چشم بخورد و موجب علم شود آن
درست است. مکرر شده آدمی جلو چشمش اشیائی
است ولی ادراک نمی‌کند. تجربه کرده‌اید التفات
پیدا نمی‌کنید در اثر این که حواس جای دیگر
است. پس دیدن به چشم وقتی ارزش دارد که
موجب ادراک و علم

(۱) - یس: ۷۷ - ۸۰.

قلب قرآن، ص: ۲۶۴

شود. مع الوصف بسیار اتفاق می‌افتد که اشتباه
می‌کند. در حرکت آتشگردان دایره می‌بیند در
حالی که در خارج جز آن دواره چیزی نیست و در
اثر سرعت، دایره مشاهده می‌گردد.

پس مهم ادراک به فهم است: **أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ**؛ یعنی «**او لم يعلم**» آیا ندانست و علم قطعی پیدا نکرد که از ادراک حسی بالاتر است که ما او را از نطفه آفریدیم، آنگاه با ما مجادله و مخاصمه می کند؛ مثل برای ما می زند، استخوان پوسیده را پخش می کند و می گوید: «چه کسی این استخوان پوسیده را دوباره زنده می گرداند».

آفرینش مجدد آسان تر از خلقت نخستین

قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ.

بگو همان کسی که نخست آن را ایجاد کرد، از عدم به وجودش آورد، دوباره آن را می آفریند، آیا دومی سخت تر است؟ بار اول که ذرات استخوانی نیز نبود. اگر گفته شود این ذرات در جاهای متعدد پراکنده شده، جوابش را می دهد:

وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ.

«او به هر آفریده‌ای بسیار داناست.»

در علم پروردگار همه‌اش محفوظ است. در آیه بعد برای سعه قدرت، بیان لطیفی می‌فرماید. در هر موردی که استعجاب می‌شود اگر متذکر قدرت بی‌نهایت حق شود، آسان می‌گردد؛ چون از روی کوچکی خودش و علم و قدرت خودش می‌خواهد وضع خدا را بسنجد و این

قلب قرآن، ص: ۲۶۵

غلط است. خاک پوسیده را دوباره آفریدن به قدرتهای جزئی می‌سنجی، می‌گویی محال است؛ اما نسبت به قدرت خدا بسنجی چیزی نیست؛ همان کسی که نخست آن را آفریده دوباره می‌آفریند.

قدرت خداوند در تولید آتش از درخت سبز

خدا برای شما از درخت سبز و تر، آتش ایجاد می‌فرماید. آب و آتش ضدّ یکدیگرند ولی دست قدرت، آب و آتش را با هم جمع فرموده بدون این که آب، آتش را از بین ببرد یا آتش آب را:

الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا.

مفسّرین عموماً گفته‌اند اشاره است به دو درختی که در عربستان است؛ درخت «نرخ» و دیگر «عفا». این خصوصیت در آنهاست که قطعه‌ای از هر دو را به هم فشار دهند، از آن دو آتش بیرون می‌آید. از این دو درخت سبز خرم، کار کبریت را انجام می‌دادند، با ساییدن آن دو به هم آتش تهیه می‌کردند: **فَإِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ سَبْأً مِّنْهُنَّ لَأُتِيَنَّكُمْ نَارًا مِّنْ بَيْنِ يَدَيْكُمْ**؛ آتشگیره شما می‌شود. قبلاً که کبریت نبود، سنگ چخماق و این دو درخت، کبریت آن زمان بوده است. به طور کلی تمام درختها با کم و زیادش، آب و آتش

همراه دارند. مواد آتش‌زا در همه موجود است؛ البته ظهور آتش پس از مغلوب شدن رطوبت آن است یا خشک شود یا به توسط آفتاب یا مجاورت شعله آتش آب آن مغلوب گردد، پس آنچه مفسرین تفسیر به درخت نرخ و عفا نموده‌اند، ظاهراً به اعتبار ظهور و وسیله کبریت بودن در آن زمان است و گرنه در همه نباتات این خاصیت موجود است. بعد به

قلب قرآن، ص: ۲۶۶

طور کلی دستگاه آسمانها و زمین را متذکر می‌گردد.

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدْرِ عَلَىٰ أَنْ
يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ.^{۳۱۶} «آیا کسی
که دستگاه عظیم آفرینش را، کرات بی‌شمار را

^{۳۱۶} (۱) - یس: ۸۱.

آفرید، نمی‌تواند مثل آنها را (از افراد بشر) بیافریند؟». هزاران کهکشان که در هر کدام هزاران کرات که فاصله آنها باید به سال نوری تعیین گردد.

عظمت خداوند در آسمانها

در روایتی از حضرت رضا علیه السلام مروی است می‌فرماید:

«آنچه خدا در زمین آفرید، قطره‌ای است نسبت به آسمان اوّل و آنچه در آسمان اوّل است نسبت به آسمان دوّم چون قطره‌ای است نسبت به دریا در جنب آسمان سوّم، همچنین تا آسمان هفتم در برابر عرش و ... آیا بشر می‌تواند تعداد مورچه‌های یک محله را معین کند.»

نسبت به بیت المعمور دارد که: «خداوند هر روز هفتاد هزار ملک می‌آفریند، وارد بیت المعمور شده

و خارج می‌شوند، دیگر نوبت آنها نمی‌شود وارد شوند تا روز قیامت. خدا به مخلوقات خودش داناست.»

در نهج البلاغه می‌فرماید:

«فوجی از ملک همیشه در حال قیام و رکوع و سجودند^{۳۱۷} و گروهی از خوف خدا در گریه‌اند: **وَهُوَ أَلْخَلْقُ أَعْلَمُ؛** کثیر الخلقه است. مخلوقات او را خودش می‌داند و اولیای کبارش و گرنه برای دیگران قابل احصا نیست.

(۱) - یس: ۸۱.

(۲) - نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱.

قلب قرآن، ص: ۲۶۷

^{۳۱۷} (۲) - نهج البلاغه صبحی صالح / خ ۱.

جلسه سی و چهارم: قضاوت کوتاه بینانه بشر

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ* الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِّنْهُ تُوقَدُونَ* أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ.^{۳۱۸} کلام در پاسخ منکرین معاد و روز جزا بود. بشر دستگاه خلقت را به نظر کوتاه خودش نگاه کرده و حکم می‌کند.

می‌گوید: «بشری که مُرد و خاک شد و سپس پراکنده و تبدیل به چیزهای دیگر شد، چطور می‌شود این خاکها جمع گردد؟ بدن درست شود،

^{۳۱۸} (۱) - یس: ۷۸ - ۸۱.

حیات پیدا کند، آنگاه جزا ببیند از بزرگی بهشت
تعجب می کند.

امروز چهار میلیارد^{۳۱۹} بشر است، از اول خلقت تا
آخر، این همه افراد در بهشت و جهنم چگونه جا
می گیرند؟!».

(۱) - یس: ۷۸ - ۸۱.

(۲) - در عصر حاضر، این رقم به بیش از شش میلیارد
انسان بالغ می شود.

قلب قرآن، ص: ۲۶۸

این خیالات واهی، آنها را به انکار وامی دارد. گفتیم
ابن ابی خلف یا ابوجهل استخوان پوسیده را در
دست سایید و پخش کرد و گفت: «چه کسی اینها
را زنده می کند در حالی که پوسیده شده است؟!».

^{۳۱۹} (۲) - در عصر حاضر، این رقم به بیش از شش میلیارد انسان بالغ می شود.

پاسخ آنها یک جمله است و آن توجه به قدرت مطلق و بی‌نهایت خداوند است. برای این که آدمی قدرت خدا را تا حدی بفهمد و این‌گونه استعجاب نکند، سه بیان در این آیات ذکر شد: یکی التفات به اصل بدن انسان: **يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ؛** همان کسی که در نخست او را آفرید، مگر ابتدا چنین بود؟ استخوان و گوشت و رگ و پوست که نبود.

همان کس که از اوّل درست کرد، بعد هم درست می‌کند و پراکنده بودن ذرات، موجب این نمی‌شود که از علم خدا بیرون باشد. نسبت به شبهه آکل و مأكول نیز گفته شده که اجزای اصلی هر کدام محفوظ است: **بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ.**

بیان دوم: **الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا؛** همان کسی که درخت سبز و تر «عفاء» که اگر آن را

بفشارند از آن آب می چکد، با درخت «نرخ» که با یکدیگر فشار دهند، برق و آتش از آنها بیرون می آید، کسی که از چوب سبز وتر، آتش بیرون می آورد، آیا نمی تواند مرده ها را دوباره زنده کند؟ از خاکهای پراکنده بشر را دوباره ترکیب کند؟

آفرینش آسمانها مهتر از آفرینش انسانها

بیان سوّم: **أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَدِيرٍ**

....

همزه برای استفهام انکاری است؛ آیا آن کسی که آسمانها و زمین را

قلب قرآن، ص: ۲۶۹

آفریده نمی تواند مرده ها را دوباره بیافریند؟ دستگاه آسمانها خیلی بزرگتر از آفرینش بشر و زمین و موجودات آن است. ۳۲۰ کرات بی شماری که

۳۲۰ (۱) - i\ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ غافر: ۵۷.

بعضی میلیونها برابر زمین است، خدا داند موجوداتی که در آنهاست با آن نظم و حرکت مرتب و فاصله معینی که بین آنهاست؛ میلیونها مجره و کهکشان که هر کهکشان میلیونها کره که برخی چندین برابر آفتاب ماست که یک میلیون و سیصد هزار برابر کره زمین است، در مجره‌های دیگر، آفتابهایی است که میلیونها برابر آفتاب ماست.

نور در یک ثانیه، سیصد هزار کیلومتر حرکت می‌کند و هر شصت ثانیه یک دقیقه می‌شود. نور آفتاب، هشت دقیقه و هجده ثانیه طول می‌کشد تا به زمین برسد. چقدر مسافت است که این قدر طول می‌کشد؟

آن وقت کراتی هستند که یک سال نوری تا برسد به یک صد سال و بعضی از کرات هزار سال و برخی به یک میلیون و برخی از هنگام آفرینش آنها تا

کنون هنوز نورشان در راه است و به ما نرسیده است.

می‌نویسند: «قطاری اگر از کره زمین حرکت کند بخواهد مثلاً به کره آفتاب برسد، ۳۵۰ سال در راه است. اگر توپی به آفتاب بفرستند، دوازده سال در راه است.»

أُولَئِكَ الَّذِينَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ...

«آیا کسی که آفریننده چنین کراتی است، نمی‌تواند مثل آنها را بیافریند؟».

(۱) - لَخَلَقُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ
وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ غافر: ۵۷.

قلب قرآن، ص: ۲۷۰

«مثلهم» به معنی «انفسهم» است. گاهی در تعبیر گفته می‌شود مثلاً «مثلک غنی»؛ مثل تو آدمی، بی‌نیاز است»، نباید مثلاً سؤال کند مثل تو یعنی تو، پس این جا مثل بشر؛ یعنی خود بشر.

مراتب انسان

وجه دیگر برای «مثلهم» که بعضی از اهل تحقیق گفته‌اند، نیاز به مقدمه کوتاهی دارد و آن این است که آدمی مراتبی دارد؛ مرتبه اولش بدن مادی است؛ گوشت و پوست و استخوان.

مرتبه دوم، بدن مثالی است که مجرد از ماده است.

مرتبه سوم، نفس و چهارم روح و عقل است. از این چند مرتبه فقط همان مرتبه اولش دائماً در دگرگونی است؛ آن که ثابت است سایر مراتبش می‌باشد. از اولی که آدمی آفریده می‌گردد؛ خوراکی که می‌خورد بدل ما یتحلل است. بدن

تحلیل می‌رود، خوراکی که می‌خورد جای آن را می‌گیرد. موقعی که شخص مریض می‌شود نمی‌تواند خوراک بخورد، لاغر می‌شود، بدن تحلیل می‌رود و بدش نمی‌آید. خلاصه، خوراک، خون می‌شود و مواد غذایی به هر جزئی از اجزای بدن می‌رسد.

به تعبیر دیگر: بدن مرتباً عوض می‌شود؛ تحلیل می‌رود و بدش جایش را می‌گیرد. پس این بدن، گوشت و پوستی در تغییر و دگرگونی است، چیزی که به آن وحدت می‌دهد و خلاصه بدن همان بدن می‌شود، روح آدمی است؛ نفس و عقل و بدن مثالی است که تحول ندارد بلکه رو به استکمال است. بدن ما فعلاً مثل سی - چهل سال قبل است نه همان بدن.

قلب قرآن، ص: ۲۷۱

محشور شدن انسان با بدن مثالی

آدمی که می‌میرد، بدن گوشتی و پوستی خاک می‌شود؛ اما بدن مثالی و نفس و روحش به حال خودش هست. در قیامت، بدن گوشت و پوستی، با تغییراتی محشور می‌شود. بدن قیامتی بدنی است که این لوازم و کثافات را نداشته باشد. این بدن اگر دو سه هفته حمام نرود موهای بدن برطرف نشود، خواب نباشد، مدفوع خارج نشود، اسباب زحمت و بیماری است.

آنجا دیگر بدن این کثافات را ندارد، تلطیف می‌شود.

بیان تلطیف بدن در قیامت؛ از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است که می‌فرماید:

«بدن روحانیا مثل طلائی که مختلط است با خاک، برای بعثت باران می آید و آن ذرات طلائی بدن مؤمن، ترکیب و سپس محشور می شود».

بدن آخرتی مثل بدن دنیوی است نه عین آن؛ چنانچه بدن امروز من و شما مثل بدن سی - چهل سال قبل است نه عین آن به شرحی که ذکر شد.

پس این که می فرماید: **بِقَدْرِ عَلٰی اَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ؛**
«خداوند تواناست بر این که بیافریند مثل آنها را»؛
چون بدنها مثل بدن دنیوی است، هرچند روح و عقل همان است.

خالق و علیم بودن خداوند

بَلٰی وَهٗوَ اَلْخَلْقُ عَلٰیمْ.

«بلی چنین است خداوند می تواند واوست بسیار آفریننده. بسیار دانا».

خلاق بودن خدا به اعتبار بسیار آفریدن و فعل زیاد
اوست. بی نهایت

قلب قرآن، ص: ۲۷۲

است. دستگاه خلقت حد ندارد. داناست. از دانایی
اوست. نظام این دستگاه به ساعتی نگاه می کنی
می فهمی سازنده اش دانا بوده است، بدن من و تو
سازنده اش دانا بوده یا نه؟ اگر چشم در سینه آدم
بود، علاوه بر جهت زشتی، غرضی که از چشم مورد
نظر بود، حاصل نمی شد.

اگر همه عقلا جمع شوند و بخواهند وضعی بهتر از
وضع موجود بیابند محال است. همه حکما قایلند
که نقصی در ساختمان بدن نیست.

چیزی هم زاید در بدن نیست؛ حتی زایده اعور که
در سابق می پنداشتند، بعدها فهمیدند که شیپور
خطر است، برای جلوگیری از آپاندیس، وجودش

ضروری است، نه تنها زایده نیست بلکه از اعضای با
فایده است.

آیا خدایی که چنین است نمونه علم او، نمی تواند
دوباره بیافریند!؟

قلب قرآن، ص: ۲۷۳

جلسه سی و پنجم: محدود بودن قدرت انسان

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ*
فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ
تُرْجَعُونَ.^{۳۲۱} در آیاتی که گذشت، پروردگار عالم
برای رفع استبعاد منکرین معاد که می گفتند بدنی

^{۳۲۱} (۱) - یس: ۸۲ - ۸۳.

که خاک و پوسیده و متفرق شده چگونه می‌شود
که دوباره زنده شود، می‌فرماید:

«خدایی که آسمانها و زمین را آفرید چطور
نمی‌تواند شما را دوباره بیافریند؟».

در این آیه، کیفیت قدرت خودش را بیان
می‌فرماید تا آدمی قدرت خدای را فوق هر چیزی
بداند. هر فردی در هر حدی که خودش هست،
عالم خارج را هم در همان حد تصور می‌کند.
نمی‌تواند سر از قدرت فوق درآورد مگر عنایتی
شود از آب و خاک رد شود تا بتواند تصور قدرت
مطلق را بکند. بشر در تولیدات زراعتی مثلاً محتاج
است به آلات

(۱) - یس: ۸۲ - ۸۳.

قلب قرآن، ص: ۲۷۴

و ادوات بذر و آب و شخم و مواظبت کردن هر صنعتی را هم ملاحظه کنید با این که ایجاد نیست ترکیب است؛ توانایش محدود است. برای ساختن یک تخت، مقدمات متعدّد و وسایل گوناگون لازم دارد تا توانایش نسبت به یک تخت تحقّق پیدا کند. پس توانایی انسان کاملاً محدود است، **اولاً:** نبود را نمی‌تواند بود بلکه ترکیب می‌کند آن هم در تحت شرایطی.

وجود اشیاء با اراده خداوند

اما قدرت خدا از عدم به وجود آوردن است. نبود را بود کردن است:

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.

شان خدا این است چیزی را که خواست هست شود به او می‌فرماید:

«باش» و فوراً محقق می‌گردد. «کن» در چند جای قرآن ذکر شده، امر به بودن است. «فاء» برای اتصال است تا فرمود: «باش»، می‌باشد: **كُنْ فَيَكُونُ**؛ البته شکی نیست که منظور **كُنْ** لفظی نیست که بفرماید باش، به لفظ نیست؛ زیرا مخاطب لازم دارد، مخاطب هم که معدوم است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «و **كُنْ** به معنی فعله، تا چیزی را اراده فرمود آنآ واقع می‌شود». ^{۳۲۲} تا فرمود یعنی تا اراده کرد. در معاد چنین است، به مجردی که اراده شود، بشر دوباره زنده گردد، فوراً بدون نیاز به فاصله زمانی بدون نیاز به اسباب تحقق پیدا می‌کند، مثل قدرت بشر که نیست.

(۱) - تفسیر نورالثقلین: ۴ / ۳۹۷.

^{۳۲۲} (۱) - تفسیر نورالثقلین: ۴ / ۳۹۷.

قلب قرآن، ص: ۲۷۵

عدم تدریج در کار خداوند

این جا باید تذکر داد که فعل الهی در تکوین، دو قسم است؛ در عالم ماده و عالم ماورای ماده. آنچه در عالم طبیعت و ماده و ملک است، تدریج در آن افتاده است. تدریج در مفعول است نه در فعل. کار خدا تدریج ندارد بلکه در عالم جسم، بنای خداوند بر این قرار گرفته که دانه‌ای که مثلاً کاشته می‌شود، چندی بگذرد تا رشد نموده نیمی از آن پایین و ریشه شود، نیمی بالا بیاید و ساقه گردد و مدتی طول بکشد تا میوه دهد؛ چنانچه نطفه تا به صورت بدن در آید چند ماه طول می‌کشد، نه از باب تخلف در اراده است بلکه اراده به همین نحو تعلق گرفته است، نه این که خداوند خواست فوراً موجود شود و پس از چهار ماه مثلاً موجود شد بلکه

از همان اوّل سنت و اراده خدا بر این قرار گرفته است که موجودات طبیعی به تدریج ایجاد شود^{۳۲۳}؛ چنانچه اصل خلقت آفرینش آسمان و زمین در شش دوران بوده است.^{۳۲۴} اراده الهی چنین تعلق گرفته که اشیاء به تدریج حاصل گردند؛ ولی نسبت به عالم امر، موجود ابداعی است. فوری حاصل می‌گردد؛ قصری در بهشت برای مؤمن است. فوری حاصل می‌گردد. نیاز به ساختمان ندارد. ملائکه به صرف اراده خداوند ایجاد می‌گردند. ارواح نیز چنین هستند. اراده خدا درباره موجودات ماورای طبیعت چنین است.^{۳۲۵}

(۱) - إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ قمر: ۴۹.

^{۳۲۳} (۱) - إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ E\قمر: ۴۹.

^{۳۲۴} (۲) - وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ E\ق: ۳۸.

^{۳۲۵} (۳) - وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ E\قمر: ۵۰.

(۲) - وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ق: ۳۸.

(۳) - وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ قمر: ۵۰.

قلب قرآن، ص: ۲۷۶

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذْ أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.
قیامت هم‌چنین است تا اراده کرد، همه مبعوث می‌شوند. بدن‌ها برپا می‌خیزند. سلطنت بر هر موجودی، ویژه خداست.

فَسُبْحَانَ الَّذِي يَدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ.

«پاک و منزّه است آن خدایی که ملکوت هر چیزی به دست قدرت اوست».

يَدِيهِ یعنی بقدرته. تعبیر از قدرت، به «ید» شده؛ چون در اصطلاح ظهور قدرت در دست می‌شود. کنایه از قدرت استعمال می‌شود. حکومت هر ذره

از ذرات برای خداست. ملک که «وت» به آن اضافه شود «ملکوت» می‌شود. سلطنت و حکومت الهی بر تمام اجزای عالم ثابت است:

... مَّامِنِ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَأَخِذُ بِنَاصِيَتِهَا ...^{۳۲۶} «خداوند پیشانی و زمام امور همه موجودات را گرفته است».

بعضی هم فرموده‌اند «ملکوت»، عبارت از باطن است و ملک ظاهر؛ یعنی حقیقت و جان هر موجودی به دست توانای خداوند است تا ملکوتش باقی باشد. حیات حقیقی اگر باشد که همان ملکوت و غیب آن چیز است که تحت نفوذ و معیت قیومیت خداست: «يا من كلّ شيء قائم به».^{۳۲۷} قیام هر موجودی به خداست. تا خدا می‌خواهد ملکوت باقی است. آن وقتی که اراده کرد نباشد، همه نیست می‌گردند.

^{۳۲۶} (۱) - هود: ۵۶.

^{۳۲۷} (۲) - بحارالأنوار: ۹۴ / ۳۸۹.

بهترین مژده برای مؤمن

(۱) - هود: ۵۶.

(۲) - بحار الأنوار: ۹۴ / ۳۸۹.

قلب قرآن، ص: ۲۷۷

وَأَلَيْهِ تُرْجَعُونَ ...؛ مرجع و بازگشت به سوی خداست ... وَأَلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ^{۳۲۸} ... وَأَلَيْهِ اَلْمَصِيرُ^{۳۲۹} در جاهای متعدد در قرآن مجید ذکر شده است. برای مؤمن این حقیقت، بهترین مژده‌هاست؛ چنانچه برای کافر، بدترین و موخس‌ترین خبرهاست.

^{۳۲۸} (۱) هود ۱۲۳

^{۳۲۹} (۲) مائده ۱۸.

ای مؤمن! بازگشت تو، به خدای شکور و رحیم است. ای ظالم! بازگشت تو هم به خدای قهار و منتقم است.

پس ای مؤمنین! به شوق بیایید. کارهایتان را برای خدا انجام دهید که به سوی او بازگشتان است. ای ظالمها و فاسقها! شما هم متوجه شوید، از کرده خود پشیمان گردید. جبران گذشته‌ها کنید؛ زیرا بازگشت شما هم به خداست، مبادا خدا را فراموش کنید لیکن نوعاً این تذکرات به گوش آدمی مغرور، فرو نمی‌رود. غرور هلاکش کرده است و از هیچ چیز باک ندارد.

(۱) هود ۱۲۳

(۲) مائده ۱۸.

قلب قرآن، ص: ۲۷۸

فهرست منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم

«الف»

۲- ارشاد القلوب / دیلمی / محمد حسن / مؤسسه

اعلمی / ۱۳۹۸ ه. ق / چاپ چهارم.

۳- اصول کافی / کلینی / محمد / دار صعب و دار

التعارف / ۱۴۰۱ ه. ق / چاپ چهارم.

۴- امالی / شیخ طوسی / محمد بن الحسن /

دارالثقافه - قم / ۱۴۱۴ ه. ق / چاپ اول.

«ب»

۵- بحار الأنوار / مجلسی / محمدباقر / دار احیاء التراث العربی / ۱۴۰۳ هـ. ق / چاپ سوم.

«ت»

۶- ترجمه صحیفه سجادیّه / مؤسسه الهادی / ۱۳۷۶ هـ. ش / چاپ اول.

قلب قرآن، ص: ۲۷۹

۷- تفسیر برهان / بحرانی / سید هاشم / مؤسسه اسماعیلیان / چاپ سوم.

۸- تفسیر روح البیان / حقی / شیخ اسماعیل / دار احیاء التراث العربی - بیروت.

۹- تفسیر / قرطبی / انصاری / محمد / دار احیاء التراث العربی.

۱۰- تفسیر / قمی / علی / مطبعه نجف / ۱۳۸۷ هـ. ق.

۱۱- تفسیر منهج الصادقین / کاشانی / ملاً فتح اللّٰه / انتشارات اسلامی - تهران / ۱۳۴۶ ه. ش / چاپ سوّم.

۱۲- تفسیر نورالثقلین / عروسی حویزی / شیخ عبدعلی / مطبعه حکمت - قم.

«خ»

۱۳- خصال / شیخ صدوق / محمد / مکتبه الصدوق / ۱۳۸۹ ه. ق.

«د»

۱۴- دارالسلام / نوری طبرسی / حسین / انتشارات معارف الإسلامیّه / چاپ سوّم.

۱۵- دیوان امام علی علیه السلام / مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

«ر»

۱۶- رسائل / شهید ثانی / زین الدین / مکتبه بصیرتی -
قم.

«س»

۱۷- سفینه البحار / قمی / شیخ عباس / مؤسسه
انتشارات فراهانی.

قلب قرآن، ص: ۲۸۰

«ع»

۱۸- عروه الوثقی / طباطبائی یزدی /
سید محمد کاظم / مؤسسه اسماعیلیان / ۱۴۱۲ ه. ق /
چاپ دوم.

۱۹- علل الشرایع / شیخ صدوق / محمد / دار احیاء
التراث العربی / ۱۳۸۵ ه. ق / چاپ دوم.

۲۰- عوالی اللئالی / ابن ابی جمهور / محمد بن علی
بن ابراهیم / مطبعه سیّد الشهداء / ۱۴۰۴ ه. ق / چاپ
اول.

«ف»

۲۱- فروع کافی / کلینی / محمد / دار صعب و دار
التعارف / ۱۴۰۱ ه. ق / چاپ سوّم.

«ک»

۲۲- کفایة الموحّدین / طبرسی / نوری /
سیّد اسماعیل / انتشارات علمیّه اسلامیّه.

«گ»

۲۳- گناهان کبیره / دستغیب / عبدالحسین / دفتر
انتشارات اسلامی - قم.

«ل»

۲۴- **لئالی الأخبار** / تویسرکانی / شیخ محمد / منشورات محمدیہ - قم.

قلب قرآن، ص: ۲۸۱

«م»

۲۵- **مستدرک سفینه البحار** / نمازی شاهرودی / شیخ علی / دفتر انتشارات اسلامی - قم / ۱۴۱۹ ه. ق.

۲۶- **مصباح المتہجد** / شیخ طوسی / محمد بن حسن / مؤسسہ فقہ الشیعہ / ۱۴۱۱ ه. ق / چاپ اول.

۲۷- **مفاتیح الجنان** / قمی / شیخ عباس.

۲۸- **مکارم الأخلاق** / طبرسی / حسن بن الفضل / مؤسسہ الأعلمی للمطبوعات / ۱۳۹۲ ه. ق.

۲۹- **من لا یحضرہ الفقیہ** / شیخ صدوق / محمد / دفتر انتشارات اسلامی - قم / ۱۴۰۴ ه. ق / چاپ دوم.

«ن»

۳۰- **ناسخ التواریخ** (جزء چهارم از جلد دوم حضرت رسول صلی الله علیه و آله) / لسان الملك سپهر / میرزا محمد تقی / مؤسسه مطبوعات دینی - قم.

۳۱- **نهج البلاغه** / صبحی صالح.

۳۲- **نهج السعاده** / محمودی / شیخ محمد باقر / چاپ نجف / ۱۳۸۵ ه. ق / چاپ اول.

«و»

۳۳- **وسائل الشیعه** / حرّ عاملی / محمد / مؤسسه آل البيت عليهم السلام / ۱۴۱۶ ه. ق / چاپ سوم.